

سازمان ملل متحد

۲

در عمل

دکتر منوچهر گنجی

سازمان ملل متحد در عمل

دکتر منوچهر گنجی

۲

سازمان ملل متحد

جلد ۲

در عمل

تألیف
دکتر منوچهر گنجی



تهران، ۱۳۵۲

تذکر

همراه با دو جلد این کتاب یك جلد شامل فهرستها وضمایم به طور رایگـان به خوانندگـان تقدیم می‌شود. لطفاً از فروشندهٔ کتاب مطالبه فرمایید.

چاپ اول: ۱۳۵۲

شرکت سهامی کتابهای جیبی

خیابان وصال شیرازی، شمارهٔ ۲۸، تهران

با همکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین

این کتاب در سه هزار نسخه در چاپخانهٔ افق چاپ و در شرکت افست (سهامی‌خاص) چاپخانهٔ بیست و پنجم شهریور صحافی شده است.

فهرست مطالب

بخش سوم

سازمان‌ملل متحد درعمل

مقدمه

دراین بخش تنها به بررسی اهم مسائلی که طی بیست و هفت سال اخیر در سازمان ملل متحد مطرح بوده است می‌پردازیم.

فصل اول

وابستگی کشورهای عضو سازمان ملل‌متحد به گروههای مختلف و اهمیت کار این گروهها

الف ـ مقدمه

وابستگی کشورهای عضو سازمان ملل‌متحد به‌گروههای مختلف مسئله‌ای است که گرچه در منشور ملل‌متحد و یا نظامنامهٔ داخلی مجمع‌عمومی و سایر ارکان ملل‌متحد به آن اشاره نشده[1]، درعمل

۱) درهیچ یك ازکنفرانسهای دامبارتون اوکس و سانفرانسیسکو نیز به‌گروهها در مجمع‌عمومی اشاره نشده بود. تنها درکمیتهٔ هماهنگی (Steering Committee) در کنفرانس سانفرانسیسکو که رؤسای هیئتهای نمایندگی کشورهای شرکت‌کننده حضور داشتند آقای مولوتف (Molotov) نمایندهٔ شوروی اظهار داشت که تنها ۲۰ رأی جمهوریهای امریکایی بعلاوه لیبریا و فیلیپین می‌تواند تقریباً اکثریت مجمع را احرازکند. مولوتف اشاره به اخذ رأی درجلسهٔ علنی ۳۰ آوریل کنفرانس سانفرانسیسکو نمودکه در آن ۲۸ رأی شامل ۲۰ رأی جمهوریهای امریکای لاتین علیه پیشنهاد شوروی داده شده بود.

←

اهمیت شایان توجهی یافته است تا حدی که بعضی ازاین‌گروهها به شکل یك واحد متشکل درسازمان ملل‌متحد ظاهر گردیده است.

اگر از پاره‌ای تفرقه و تشتت‌آراء گروههای فرعی داخل یك گروه چشمپوشی کنیم می‌توان گفت که سازمان ملل‌متحد مرکب است از ۱۳۲ کشورعضو که اکثراً در گروههای مختلف متشکل شده‌اند.[۱]

→ همچنین در اولین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی در سال ۱۹۴۶ در لندن طی یك توافق غیرعلنی به‌نام «Gentleman's Agreement» عضویت در کمیتهٔ عمومی مجمع‌عمومی و همچنین شوراهای سازمان ملل متحد بین گروهها تقسیم شد. در واقع توسط این توافق غیرعلنی، گروههای موجود در سازمان ملل‌متحد شناخته شدند. به طور مثال در این توافق قرارشده بود که ۶ عضو غیردایمی شورای امنیت به ترتیب ذیل انتخاب شوند: دو عضو از کشورهای امریکای لاتین، یك عضو از اروپای غربی، یك عضو از اروپای شرقی، یك عضو از خاورمیانه و یك عضوازکشورهای مشترك‌المنافع انگلیس. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۶ ـ ۴ کتاب ذیل:

Thomas Hovert *Bloc Politics in the United Nations*, (Massachusetts: Harvard University Press, 1960).

۱) مسئلهٔ تشکیل گروهها یك امر بی‌سابقه نیست. درجامعهٔ ملل نیز گروهها وجود داشته‌اند. از همان ابتدای تشکیل جامعهٔ‌ملل در مجمع جامعه، گروههای ذیل براساس تقسیم‌بندی جغرافیایی و پاره‌ای عوامل اقتصادی و سیاسی پا به عرصهٔ وجود گذاشتند: ۱ـ گروه کشورهای امریکای لاتین. ۲ـ گروه کشورهای انگلستان و دومنیونها. ۳ـ گروه کشورهای اسکاندیناوی که معمولا شامل هلند، بلژیك وسویس نیزمی‌شد. ۴ـ گروه فرانسه وکشورهای دوست آن. ۵ـ گروه کشورهای آلمان، اطریش، مجارستان و ایتالیا. ۶ـ گروه کشورهای بالکان.

ولی با توجه به‌شرط اتفاق‌آراء برای اخذ تصمیمات درمجمع، نقش این گروهها منحصر به انتخاب اعضای شورای جامعه وسایر کمیته‌های آن بود. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۳ ـ ۱ کتاب:

Thomas Hovert, *Bloc Politics in the United Nations*.

این، یك روش معمول دیپلماسی است که کشورها در زمینهٔ منافع مشترك خود با یکدیگر تبادل نظر کنند. طبیعی است کشورهایی که تاریخ مشترك، آداب مشترك، مذهب مشترك یا حتی زبان مشترك دارند یا کشورهای واقع در یك منطقهٔ جغرافیایی و یا کشورهای دارای نظام اجتماعی مشابه یا کشورهایی که با مصایب و مشکلات ملی و بین‌المللی مشترکی مواجه هستند بیشتر وسهلتر می‌توانند همبستگی و تفاهم داشته باشند. به همین سبب از ابتدای کار سازمان ملل متحد، کشورهای عضو تدریجاً درچندگروه مختلف مجتمع شدند.[1] درعین حال تقسیم کشورهای جهان به گروههای مختلف، خود نشانهٔ وجود اختلاف عمده و تضادهای بین‌المللی و رقابت آشکار و پنهان بین بلوکها وگروههای سیاسی و اقتصادی و عقیدتی در جهان است.

مهمترین گروههایی که در سازمان ملل متحد به وجود آمده‌اند به ترتیب اهمیت عبارتند از:[2]

۱ـ گروه کشورهای آسیایی و افریقایی
۲ـ گروه کشورهای اروپای غربی
۳ـ گروه کشورهای امریکای لاتین
۴ـ گروه کشورهای اروپای شرقی

۱) بیست کشور امریکای لاتین ازهمان ابتدای تشکیل کنفرانس سانفرانسیسکو گروه واحدی را تشکیل داده بودند.
۲) در داخل هریك از این گروههای اصلی، گروههای فرعی نیز وجود دارد مانند گروه کشورهای بنلوکس و اسکاندیناوی در داخل گروه کشورهای اروپای غربی یا گروه کشورهای عربی وکشورهای افریقایی و کشورهای آسیایی در داخل گروه آسیایی و افریقایی.

گروههای مزبور هر کدام به‌طورجداگانه تشکیل جلسه می‌دهند. در این جلسات سعی می‌شود تا حد ممکن نظریات و سیاستهای اعضای گروه نسبت به مسائل مطروح در ارکان سازمان ملل‌متحد به‌هم نزدیك شود تا درجلسات ارکان سازمان با هم همصدا باشند. این همکاری و شور و تبادل نظر درگروهها در عین حال کمك عمده‌ای به حصول توافق در ارکان سازمان ملل‌متحد می‌نماید. زیرا بدیهی است که اگر تمام کشورهای عضو سازمان درچهار یا پنج گروه متشکل شوند توافق واخذ تصمیم‌میان ۱۳۲ کشور عضو که هر یك سیاست خاص و جدا از دیگـران را دنبال مـی‌کند خواهد بود.[۱]

می‌توان گفت که این گروهها با وجود تضاد واختلاف‌نظرهایی که در مسائل مختلف با یکدیگر دارند سبب عمدهٔ حصول توافق بخصوص در تصویب قطعنامه‌های مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد هستند.

۱) درصورتی‌که مجمع‌عمومی را ازلحاظ شکل با پارلمان درسطح ملی مقایسه کنیم نقش‌گروههای داخل مجمع را می‌توان بـا نقش احزاب مختلف در پارلمان قیاس نمود. در این مقایسه هراندازه تعدادکشورهای عضو یـك گروه بیشتر شود به منزلهٔ این است‌که حزبی در پارلمان‌کرسی بیشتری کسب نماید. همان طورکه نمایندگان یك‌حزب سعی می‌کنند نظرواحدی را در پارلمان ارائه نمایند،کشورهای عضو یك‌گروه نیز سعی خواهند نمود که نظریات خود را به هم نزدیك‌کنند و درنتیجه وجودگروهها درمجمع‌عمومی مانند احزاب در پارلمان موجب صرفه‌جویی در وقت و تسهیل در حصول توافق لازم برای اخذ تصمیم می‌شود.

ب- خصوصیات و اهمیت گروهها

در اینجا باید دید آیا پیدایش گروهها و بلوکهای سیاسی در مجمع‌عمومی سازمان‌ملل مآلاً به نفع صلح وامنیت بین‌المللی و موافق با اهداف سازمان ملل است یا نه؟ همان طورکه در فوق متذکر شدیم وجودگروهها دربسیاری ازموارد علت اصلی حصول توافق روی قطعنامه‌های متعدد مجمع‌عمومـــی است. وبه عبارت دیگرگروهها در جلسات خود در واقع زمینه را برای رسیدن بــه توافق در مجمع آماده می‌کنند و در نتیجه مساعی آنها اکثراً به جای اینکه با ۱۳۲ رأی و نظریهٔ متشتت ارائه شود حداکثر فقط ۴ تا ۵ نظریه از طرف‌گروهها ارائه می‌شود و این خود حصول توافق میان نظریات‌گوناگون و اکثریت لازم برای اخذ تصمیم را میسر می‌سازد.

به ایجادگـروهها در سازمان ملل‌متحد انتقادهای شدیدی نیز شده است. از جمله آقای‌کوپر نمایندهٔ لیبریـا در جلسهٔ ۲۲ نوامبر ۱۹۵۶ مجمع‌عمومی ضمن انتقاد از کار گروهها اظهار داشت.[۱] که : «وجودگروههای مختلف در سازمان‌ملل‌متحد باعث می‌شود نمایندگان‌کشورها درگروه سیاسی مـربوط به خود روش مشترکی اتخاذ نموده و در نتیجه در جلسات مجمع‌عمومی وضع غیرقابل انعطافی در مقابل یکدیگر پیدا نمایند وسازمان ملل‌متحد را از یك واحد متشکل به بلوکهای جداگانه تجزیه‌کنند.» این

۱) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به اظهارات‌کوپر درصفحهٔ ۲۴۴ مدرك زیر:
United Nations, *General Assembly*, *Eleventh Session, Official Records* (22Nov. 1956).

وضع به عقیدهٔ او نه تنها امکان اخذ تصمیم در سازمان را مشکل می‌نماید بلکه برفعالیت سازمان نیز تأثیر گذاشته و مانع کار آرام آن می‌شود. تعداد اعضای هرگـروه در ارکان اصلی و فرعـی سازمان برحسب قدرت و نفوذ کشورهای عضو گروه و بخصوص تعداد کشورهـای عضو گـروه تعیین و تقسیم مـی‌شود. در چنین شرایطی عملا هیچ کشوری نمی‌تواند از این گروهها و بلوکهای سیاسی بر کنار مانده و براساس عدالت و حقیقت خطمشی مستقل به خود را داشته باشد. هر کشور مجبورخواهد بود که برای تأمین منافع خود به‌گروهی بپیوندد که لااقل تا حدی نظریات آن کشور را تـأمین می‌نماید. همان طور که در ابتدای ایجاد احزاب ملی عده‌ای وجود احزاب را مغایر با آزادیهای شخصی می‌دانستند، در مورد گروههای مختلف در سازمان ملل متحد نیزعده‌ای آن را نادرست دانسته و مـی‌گویند کـه در گروهها اصول اخلاق فدای منافع و خودخواهی گروهی شده‌است.[1]

در مقابـل انتقادات فـوق کشورهای عضو سازمان ملل متحد عمومـاً از وجـود گـروهـا حمایت نموده و همان طورکـه نمایندهٔ کانادا آقای پینارد[2] درجلسهٔ ۱۹۵۶ مجمع‌عمومی اظهار داشت معتقدند که: «مادام که برای شنیدن عقاید ونظریات یکایک کشورهای عضو در ارکان مختلف سازمان ملل‌متحد وقت کافی نیست بهتراست هرچند کشور که منافع مشترك دارند باهم همصدا

۱) برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به صفحات ۳۶ ـ ۲۱ کتاب ذیل:

Sydney D. Baily, *The General Assembly, of the United Nations*, (New York: A. Praeger, 1964).

2) Pinard

شده و یك نظر واحد را ابراز دارند.»[۱] ایـن واقعیت و دیگر اینکه با اتحاد و همبستگی کشورهـا[۲] قدرت بیشتری بـرای حفظ منافع خود پیدا مـی‌نمایند فلسفهٔ وجـودی گروههای مختلف در سازمان ملل‌متحد می‌باشد.

همان‌طور که گفته‌شد درصورتی که گروههای متعدد درسازمان‌ملل متحد وجود نداشتند درعمل سخنرانی واظهارنظریکایك نمایندگان در مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد در مورد هرمسئله کاری دشوار و غیرعملی بود. به همین جهت عملا درطول عمر مجمع‌عمومی به‌کرات دیده شده است‌که نمایندگان از جانب‌گروه خاصـی در جلسات مجمع‌عمومی و سایرارکان ملل‌متحد ومؤسسات تخصصی سخن‌گفته‌اند. به طـور مثال نمایندهٔ فیلیپین در جلسهٔ ۱۸ دسامبر ۱۹۵۷ مجمع‌عمومی درابتدای سخنان خود، خود را رئیس‌گروه آسیایی و افریقایی معرفی نموده و به این عنوان سخن می‌گوید و یا نمایندهٔ چکسلواکی در جلسهٔ ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۷ مجمع‌عمومی اظهار خوشوقتی می‌کندکـه از جانب‌گـروه کشورهای اروپای شرقی سخن می‌گوید و یـا نمایندهٔ بلژیك در جلسهٔ ۲۴ نوامبر ۱۹۵۶ مجمع‌عمومی خود را سخنگوی سه‌کشور بنلوکس (بلژیك، هلند و لوکزامبورگ) معرفی می‌کند. همچنین نمایندهٔ سیلان در جلسهٔ ۲۲ نـوامبر ۱۹۵۶ مجمع‌عمومی عقایـد سایر کشورهای آسیایی را برای نمایندگان بازگـو می‌کند و نمایندهٔ

۱) رجوع شود به صفحات ۵۳۹ ـ ۵۳۸ مدارك زیر:

United Nations, *General Assembly*, *Eleventh Session Official Records* (5 December 1956).

۲) البته این امر بخصوص در موردکشورهای‌کوچك صادق است.

السالوادور درنطق خود درجلسهٔ ۱۸ دسامبر ۱۹۵۶ مجمع‌عمومی خود را رئیس گروه امریکای لاتین معرفی می‌نماید.[۱]

تقسیم کشورهای عضو به مناطق‌مختلف جغرافیایی که کم و بیش با عضویت آنان درگروههای مختلف مطابقت دارد رسماً در سازمان‌ملل‌متحد شناخته‌شده است. صرف‌نظر ازآنچه درمنشور در مورد رعایت تقسیمبندی‌جغرافیایی‌درانتخاب اعضای ارکان مختلف سازمان ذکر شده کمیتهٔ عمومی مجمع‌عمومی مرکب از رئیس مجمع، هفده معاون مجمع و رؤسای کمیته‌های هفتگانهٔ مجمع است. همان طورکه در بخش مربوط به مجمع‌عمومی ملاحظه نمودیم رئیس ومعاونان مجمع تحت شرایط زیرانتخاب می‌شوند:

- ازکشورهای آسیایی و افریقایی هفت نفر
- ازکشورهای اروپای شرقی یك نفر
- ازکشورهای امریکای لاتین سه نفر
- ازکشورهای اروپای غربی و سایرین دو نفر
- یك‌نفر از هریك از پنج کشور عضو دایم شورای امنیت.

گروهها از نظر درجهٔ همبستگی و وحدت‌نظر با هم تفاوت دارند. وحدت‌نظر میان کشورهای عضو گروه کشورهای سوسیالیستی که بیشتر به «بلوك کمونیست» معروف است به مراتب بیشتر از وحدت نظرمیان اعضای سایرگروهها است. اعضای‌گروه کشورهای عربی با وجود اینکه همگی عضو جامعهٔ‌کشورهای

۱) برای اطلاع بیشتر از متن سخنرانی این نمایندگان مراجعه شود به: *U. N. General Assembly, Official Records.* مربوط به اجلاسیه‌های یازدهم و دوازدهم.

عربی هستند درمسائل بسیارازسیاستهای مختلف پیروی می‌نمایند. درحالی‌که اکثر آنها درمورد مسائل خاصی مانند مسئلهٔ خاورمیانه دارای آراء مشابـه هستند. اعضای گروه کشورهای آسیایی و افـریقایی دارای همبستگی ضعیفتری هستند. و فقط در پـاره‌ای مسائل از جمله مسائل مربوط به توسعه، ختم استعمار و حاکمیت دایم برمنابع طبیعی وحدت‌نظر بیشتری دارند.

در حالی‌که به طورکلی وحدت نظر مـابین گروه‌کشورهای غربی به مراتب بیشتر است، هرچند مسئلهٔ استعمار این وحدت‌نظر وهمبستگی آنان را تا اندازه‌ای متزلزل ساخته است.

نظام‌کار گروهها کم و بیش بـه یکدیگر شباهت دارد بدیـن معنی‌که ریاست‌گروه به ترتیب بین‌اعضای‌گروه تقسیم می‌شود. جز در گروه کشورهای اروپای شرقی‌که به قرار اطلاع، ریاست‌گروه همیشه با نمایندهٔ شوروی است. معمولا نظامنامه ومقررات خاص تدوین شده‌ای برای برگزاری جلسات‌گروهها وجود ندارد. هرچند ضوابط خـاصی به صورت عرف بـه وجود آمـده است اکثراً سعی می‌شود تا ازطریق مذاکره وشورنظریات مختلف به یکدیگر نـزدیك شده و سیاست‌گـروه در اثر موافقت‌کلیهٔ اعضاء اتخاذ شود. هیچ یك از اعضاء ملزم نیست که از نظر اکثریت پیروی نماید. مذاکرات‌گروه به طور غیررسمی صورت گرفته، بـه رشتهٔ تحریر در نیامـده و در هیچ مـدرك و سندی منعکس نمی‌شود. شرکت درجلسات‌گروه منحصراً به اعضای‌گروه تعلق دارد مگر در مواردی‌که بنا به دعوت رئیس وموافقت اعضای‌گروه نمایندهٔ یك یا چندکشور غیرعضو یا رئیس یا نمایندهٔ گروه دیگری بـرای مذاکره وتبادل نظر در جلسات‌گروه حاضر شوند. معمولا جلسات گروهها در یکی از اتاقهای کنفرانس سازمان ملل‌متحد برگـزار

می‌شود و دبیرکل اتاق و وسایل لازم از قبیل مترجم، مسئول میز کنترل را بنا به تقاضای رئیس‌گروه در اختیارگروه می‌گذارد. جلسات‌گروه کشورهای اروپای شرقی معمولا در محل نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی تشکیل می‌شود.

همان طور که‌گفتیم در داخل بعضی از گروهها، گروههای کوچکتری نیز وجود دارد یعنی ممکن است کشوری عضویت چندگروه را داشته باشد مانند کشورهای‌آسیایی و افریقایی عضو گروه کشورهای مشترك‌المنافع یا کشورهای عربی عضو گروه آسیایی و افریقایی و گروه کشورهای افریقایی که در عین حال عضو گروه کشورهای عربی نیز هستند یا کشورهای آسیایی و افریقایی عضو سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت (اوپك) که با وجود اینکه‌گروه شناخته شده‌ای در چهارچوب فعالیتهای ارکان سازمان ملل‌متحد مانند سایرگروههایی که در فوق بدان اشار شده نیست به‌طور قطع درمسائل نفتی با یکدیگر به مذاکره و تبادل‌نظر می‌پردازند و بلاتردید کوشش می‌نمایند تا نظریات و تصمیمات خود را در داخل‌گروه‌آسیایی و افریقایی مطرح ساخته و حمایت سایر اعضای‌گروه را در آن مورد جلب نمایند.

معمولا در مسائل انتخاباتی که مربوط به عضویت تعدادی از اعضای‌گروه در ارکان سازمان ملل‌متحد است سعی می‌شود تا در گروه اتفاق‌نظرحاصل شود. دراین امر اکثراً گروهها توفیق حاصل نموده‌اند لیکن درمواردی نیز کوشش آنها به نتیجه نرسیده است و عملا دو یا چند کشورعضو یك‌گروه خود را در مقابل یکدیگر کاندیدا نموده‌اند و انتخاب یك یا چندکشور که سهمیهٔ‌گروه مربوط است از بین‌آنان در مجمع عمومی یا رکن دیگر مورد نظرانجام‌گرفته است.

تبادل‌نظـر و وحدت رأی گروهها مانع آن نیست که کشورها نقش مستقل خویش را دنبال کنند. درمسائلی مانند انتخاب اعضای ارکان مختلف سازمان و یا مسائل اداری و بودجهٔ سازمان کشورها ممکن است نظر به نفعی که در همکاری باگروه دارند از نظریهٔ گـروه پیروی نمایند ولـی در مسائل سیاسی و اقتصادی مهـم کشورهای عضو گروه چه بسا به طور مستقل براساس منافع ملی خود آن طـور که هـریك از آنها یـا عده‌ای از آنهـا تشخیص می‌دهند عمل می‌نمایند.

باتوجه به‌تعداد ۱۳۲ کشور عضو سازمان‌ملل‌متحد، برای احراز دوسوم آراء لازم بـرای تصویب اکثر قطعنامه‌های مجمع‌عمومی چنانچه کشورهای آفریقایی و آسیایی وحـدت رأی داشته باشند می‌توانند از هرگونه اتخاذ تصمیم در مجمع‌عمومـی جلوگیری بـه عمل آورنـد. و بدین ترتیب در تئوری از حـق وتـو در مجمع‌عمومی برخوردار هستند هـرچند در عمل چنین مـواردی به ندرت دیده شده است. همچنین در صورت داشتن وحدت‌نظر این کشورها مـی‌توانند در تصویب قطعنامه‌هـای مجمع‌عمومـی نقش بسیار مهمی را داشته بـاشند.[1] چنانچه در عمل در موارد بسیاری قدرت رأی خود را درتصویب قطعنامه‌های مجمع‌عمومی به ثبوت رسانیده‌اند.[2]

۱) برای مطالعهٔ بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۲۷ ـ ۱۲۶ کتاب:
H. G. Nicholas, *The United Nations, as A Political Institution*, (London: Oxford University Press 1967).

۲) برای مطالعهٔ موارد وحدت‌نظر و تشتت آراء بین‌کشورهـای عضوگـروه آسیایی و افریقایی مراجعه شود به صفحات ۱۱۷ ـ ۱۰۵ کتاب:
Ameri, Houshang, *Afro-Asian Tactics and Voting in the General Assembly* (1955 - 1962) (Bon: 1970).

تبادل نظر و کوشش در اتخاذ سیاست متحدالشکل میان اعضای گروهها به منظور تأمین هرچه بیشتر منافع اعضای گروه در مقابل سایر کشورها منحصر به فعالیت ارکان مختلف سازمان ملل متحد نیست. در سایر کنفرانسها و مؤسسات بین‌المللی نیز کشورهای شرکت کننده سعی می کنند با استفاده از گروه‌بندیهای فوق یا گروه‌بندیهای دیگری که موردنظر آنها باشد[1] کسب قدرت بیشتری نموده و از طریق اتخاذ رویهٔ مشترك، نظریات خود را بهتر در تصمیمات مربوط منعکس سازند.

در جدول زیر پروفسور هوورت در کتابی که در سال ۱۹۵۹ منتشر نموده است نشان می‌دهد که تا آن تاریخ طرز رأی گروههای مختلف تا چند درصد با اکثریت آراء درمجمع‌عمومی هماهنگی داشته است.[2]

نام گروه	درصد هماهنگی آراء گروه با اکثریت آراء مجمع‌عمومی
امریکای لاتین	۸۷/۶
اروپای غربی	۷۹/۸
ایالات متحدهٔ امریکا	۷۵/۶
کشورهای مشترك‌المنافع	۷۵

۱) مانند گروه معروف هفتادوهفت کشور کنفرانس توسعه و تجارت ملل‌متحد که از کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین شرکت کننده در کنفرانس ۱۹۶۴ ژنو تشکیل شد و امروزه تعداد آنان به علت ازدیاد اعضای ملل‌متحد به بیش از ۸۰ کشور بالغ می‌شود.

۲) این جدول را هوورت (Hovert) با محاسبهٔ آراء گروهها طی سالهای مختلف در کتاب: *Bloc Politics* که قبلا به آن اشاره شد نقل کرده است. رجوع شود به صفحهٔ ۱۰۲ کتاب مزبور.

کشورهای افریقایی و آسیایی	۷۰/۱
بنلوکس (هلند، بلژیك و لوکزامبورك)	۶۹/۹
کشورهای اسکاندیناوی	۶۸/۷
کشورهای عربی	۶۶/۶
کشورهای افریقایی	۵۱/۵
کشورهای سوسیالیستی	۳۹/۴

متأسفانه چنین بررسیی در مورد آراء گروهها از سال ۱۹۵۹ به بعد در دست نیست. آنچه مسلم است به طور قطع در دهۀ ۱۹۶۰ درترتیب فوق تغییرات فاحشی حاصل شده است.

پ- انواع گروهها و اعضای آن

در اینجا ابتدا باید گروه را از بلوك تفکیك نمود. مابین اعضای یك بلوك اتحاد وهمبستگی قویتری ازآنچه مابین اعضای یك گروه موجود است وجود دارد. اعضای بلوك معمولا مطابق نظر بلوك رأی میدهند. در سازمان مللمتحد فقط همبستگی و اتفاق‌نظر کشورهای اروپای شرقی[1] شکل روابط کشورهای عضو یك بلوك را دارد. البته درسالهای اخیر رویۀ بعضی ازکشورهای اروپای شرقی نیز شکل جدیدی پیدا نموده که با مشخصات عضویت در یك بلوك مغایرت دارد. مثلا کشور رومانی دربسیاری از مسائل، سیاستی غیر از سیاست بلوك را دنبال نموده است.

۱) کشورهای یوگسلاوی وآلبانی را نمی‌توان عضو این بلوك دانست.

در مقابل بلوك، گروه يك سازمان رسمی‌غیر سیاسی است که اعضای آن برخلاف اعضای بلوك موظف و متعهد نیستند که نظریات‌گروه را رعایت‌نمایند. بنابراین در داخل یك‌گروه ممکن است در مورد مسائل مختلف تنها بین بعضی از اعضای آن اتفاق‌نظر وجود داشته و مابقی از نظریات دیگری پیروی نمایند.

گروهها را می‌توان به دو دستهٔ زیر تقسیم نمود:

يك گروههای موقت

علاوه برگروههای دایمی که در دنبالهٔ این‌بررسی به‌آنها اشاره خواهیم نمود، گروههای موقتی یا *ad hoc* براساس وجود منافع خاص وموقتی به‌وجود می‌آیند وپس ازمنتفی‌شدن موضوع مربوط علت وجودی خود را از دست‌می‌دهند. برای مثال می‌توان ازگروه کشورهای اسپانیولی زبان‌که به منظور قایل شدن اهمیت بیشتر برای زبان اسپانیولی در ارکان مختلف سازمان ملل‌متحد خارج ازمحدودهٔ ارکان سازمان با یکدیگرهمکاری می‌نمایند نام برد. یا ازگروه شانزده‌کشوری‌که به‌کره نیرو اعزام داشتند و درمسائل مربوط به اقدامات نظامی سازمان‌ملل‌متحد درکره با هم همکاری داشتند، یا ازکشورهای اداره‌کنندهٔ سرزمینهای تحت قیمومت و غیر خودمختار نام بردکه در مسائل مشترك خارج از چهارچوب ارکان سازمان ملل‌متحد با یکدیگر تماس داشته و همکاری می‌نمایند. اعضای این گروهها اکثراً همانا بعضی از اعضای گروههای دایمی هستندکه به علت داشتن منافع مشترك مغایر یا جدا از منافع سایر اعضای‌گروه دایمی به منظور خاصی به طور موقت‌گرد هم جمع می‌شوند.

دو گروههای دایمی

مجمع عمومی در قطعنامـهٔ شمارهٔ (XII) ۱۱۹۲ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۵۷ و قطعنامهٔ شمارهٔ (XVII) ۱۹۹۰ مـورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۶۳ در زمینهٔ تقسیم عضویت کمیتهٔ عمومی بین مناطق جغرافیایی مختلف به چهار گروه منطقه‌ای زیر اشاره می‌نماید:

۱ـ کشورهای امریکای لاتین
۲ـ کشورهای آفریقایی و آسیایی
۳ـ کشورهای اروپای شرقی
۴ـ کشورهای اروپای غربی و سایرین (سایریـن شامل کانادا، استرالیا، زلاند جدید، اسرائیل وافریقای جنوبی می‌شود.)

اکنون به شرح یکایک گروههای اصلی موجود درسازمان ملل‌متحد و برخی ازگروههای فرعی داخل آنها می‌پردازیم.
چهارگروه اصلی در سازمان ملل‌متحد به شرح زیر هستند:

I-گروه کشورهای آسیایی و افریقایی.[1] درحال حاضر بزرگترین گروه در سازمان ملل‌متحد گروه کشورهای آسیایی وافریقایی با بیش از هفتاد کشورعضو است. در سال ۱۹۵۰ در زمان جنگ

۱) برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه رجوع شود به کتابهای:
Farajollah, S. B., *Le Groupe Afro-Asiatique dans le Cadre des Nations Unies* (Geneve: Librairie Droz. 1963).
Ameri, Houshang, *Afro-Asian Tactics and Voting in the General Assembly* (1955 - 62).

کره یازده کشور آسیایی[1] و مصر به منظور اتخاذ سیاست متحدالشکل برای کمك به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌طور غیر رسمی به‌تشکیل جلساتی بین خود مبادرت ورزیدند. کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵ به میزان زیادی در تجهیز این‌گروه و ادامهٔ عمر آن مؤثر بود.

درسال ۱۹۴۵ از ۵۱ کشور عضو سازمان ملل‌متحد ۱۳ کشور عضو آسیایی و افریقایی وجود داشت. در سال ۱۹۶۰ از ۸۲ کشور عضو ۲۹ کشورآسیایی وافریقایی بودند. در سال ۱۹۶۴ از ۱۱۴ کشور عضو ۵۹ کشور آسیایی و افریقایی بودند و در حال حاضر از ۱۳۲ کشور عضو ۷۵ کشور آسیایی و افریقایی هستند. دو کشور عضو سازمان ملل‌متحد که از لحاظ موقعیت جغرافیایی کشورهای افریقایی وآسیایی محسوب می‌شوند عضو گروه نیستند. این دو کشور اسرائیل و افریقای جنوبی هستند.

همان طور که‌گفته شد در حال حاضرگروه از نمایندگان بیش از۷۳ کشورتشکیل می‌شود. ریاست‌گروه به‌ترتیب حروف الفبای انگلیسی نام‌کشورهای عضو هرماه با یك‌کشور است. جلسات گروه بنا به تقاضای هریك از اعضای گروه و یا تصمیم رئیس گروه تشکیل می‌شود. البته در طول مدت اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی جلسات‌گروه به مراتب بیش ازمابقی مدت سال تشکیل می‌شود. زبانهای کار گروه انگلیسی و فرانسه است. برای دسترسی به مترجم ومحل برای برگزاری جلسهٔ‌گروه، رئیس‌گروه قبلا روز و ساعت تشکیل جلسهٔ‌گروه را به اطلاع مقامات مسئول دبیرخانهٔ

۱) یازده‌کشور عبارت بودند از: افغانستان، اندونزی، ایران، برمه، پاکستان، سوریه، عربستان سعودی، عراق، لبنان، هندوستان و یمن.

سازمان ملل متحد می‌رساند. جلسات گروه بیشتر مربوط به مسائلی می‌شود که اکثریت اعضای گروه نسبت به آن اتفاق‌نظر دارند. هریك از اعضای گروه و هرچند کشور عضو گروه می‌توانند مسئلهٔ خاصی را بــرای جلب‌نظر سایر اعضاء در گروه مطرح نمایند. معمولا گروه وارد شور و بحث درمورد مسائلی که مورد اختلاف بین دو یا چند کشور عضو گروه است نمی‌شود. براساس بررسی پرفسور بیلی این گــروه در سال ۱۹۶۲ هفتاد وهشت جــلسه داشته است.[۱]

در حــال حاضــر هفتادوسه کشور عضو گــروه اکثراً دارای سیاستها، ایدئولوژیها و خط مشی‌های ملی و بین‌المللی متفاوتی هستند. در موارد بسیار اختلافات سیاسی و مرزی و اختلافاتی از قبیل اختلافات هند و پاکستان درمورد پاکستان شرقی (بنگلادش) و کشمیر مابین اعضای گروه و همچنین وجود اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی وجغرافیایی متفاوت باعث اتخاذ سیاستهای گوناگون از طرف آنان گردیده است. بــا این وصف در مورد مسائلی مانند روابط تجــاری غیرعادلانــهٔ موجود بین کشورهای درحال رشد وکشورهای صنعتی و ختم استعمار مسائل دیگری از این قبیل اتفــاق‌نظر بیشتری بین آنان به چشم مــی‌خورد. بیشتر اقدامات مجمع‌عمومی در زمینهٔ ختم استعمار، مبارزه با تبعیضات نژادی، خلع سلاح، منــع آزمایشهای هسته‌ای، سعی در برقراری روابط تجاری عادلانه میان کشورهای در حال توسعه وکشورهای صنعتی، دههٔ اول و دوم توسعهٔ ملل متحد از حمایت این گــروه

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۲۹ کتاب Baily تحت عنوان:
The General Assembly of the United Nations.

برخوردار بوده است.

همان طور که گفته شد اکثر اعضای این گروه درعین حال عضو گروههای کوچکتر دیگری نیز هستند. مثلا کشورهای افریقایی عضو گروه کشورهای افریقایی هستند و کشورهای آسیایی عضو گروه کشورهای آسیایی، برخی از آنان عضو گروه کشورهای مشترك‌المنافع و برخی دیگر عضو گروه کشورهای عربی، بعضی از آنها عضو گروه کشورهای غیر متعهد، بعضی عضو گروه کشورهای صادرکنندهٔ قهوه و کاکائو و ..... هستند.

II- **گروه کشورهای امریکای لاتین.** اعضای این گروه ازابتدای تأسیس سازمان ملل متحد با یکدیگر همکاری نزدیك داشته‌اند. درحال حاضر گروه از کشورهای اکوادور، آرژانتین، السالوادور، اوروگوای، بولیوی، برزیل، پاراگوای، پرو، پاناما، جمهوری دومینیکن، شیلی، کلمبیا، کوستاریکا، گواتمالا، مکزیك، نیکاراگوا، ونزوئلا، هندوراس وهائیتی تشکیل می‌شود- عضویت شیلی در گروه از زمان آغاز حکومت آلنده در آن کشور مانند عضویت آن در گذشته نیست. کلیهٔ اعضای این گروه بجز هائیتی و برزیل دارای زبان مشترك هستند. ریاست گروه بین کشورهایی از اعضای گروه که به عنوان رئیس یا معاون مجمع‌-عمومی سازمان ملل متحد در آن سال انتخاب شده‌اند به طور دوره‌ای می‌چرخد. درطول مدت اجلاسیه، مجمع، گروه جلسات هفتگی دارد و درسایر مواقع درحدود ماهی یك‌بار تشکیل جلسه می‌دهد. علاوه براین بنابه تقاضای هریك از اعضای گروه، جلسهٔ فوق‌العادهٔ گروه تشکیل می‌شود.

برای اخذ تصمیم معمولا درگروه از رأی‌گیری خودداری شده

و سعی می‌شود که تصمیمات براساس توافق آراء گرفته شود. بخصوص در مورد معرفی کاندیدای گروه برای انتخاب به عضویت ارکان مختلف سازمان سعی می‌شود تا به‌تعدادی که گروه محل دارد برای عضویت دراین ارکان روی کشورهای عضو گروه توافق به عمل آید. ازچند سال پیش به این طرف که کشورهای جدیدی به‌اعضای سازمان ملل‌متحد دراین منطقه افزوده شده‌است مسئلهٔ عضویت این کشورها که شامل گویانا، ترینیداد وتوباگو، باربادوس و جامایکا می‌شود، درگروه کشورهای امریکای لاتین مطرح بوده است بخصوص از لحاظ تقسیمبندی سهمیهٔ مناطق مختلف در ارکان سازمان ملل‌متحد، لیکن کشورهای عضو این گروه تا به حال از قبول عضویت کشورهای فوق در گروه خودداری نموده‌اند.

III- **گروه کشورهای اروپای غربی.** این کشورها درحقیقت به دو دسته تقسیم می‌شوند: کشورهای عضو پیمان آتلانتیك و سایرین که شامل ایرلند، فنلاند، سوئد، اطریش وقبرس می‌شود. این کشورها در موارد لازم برای مذاکره وبرقراری وحدت نظر در زمینهٔ مسائل مورد علاقه تشکیل جلسه می‌دهند. به طوری که پرفسور بیلی در سال ۱۹۶۴ می‌نویسد: این گروه‌معمولا در سال چهار الی پنج بار تشکیل‌جلسه می‌دهد و ریاست جلسات‌آن مشترکاً با فرانسه وانگلستان است.[۱] اعضای این گروه اکثراً عضو پیمان آتلانتیك، بازار مشترك، شورای کشورهای اروپایی، جامعهٔ

۱) رجوع شود به صفحات ۲۳ و ۲۴ کتاب Baily تحت عنوان:
The General Assembly of the United Nations.

اروپایـی زغال و فولاد و جامعهٔ اروپایی نیروی اتمـی هستند. همکاری وتعاون و وحدت نظر بین این کشورها زیاد دیده می‌شود. کشور جمهوری متحدهٔامریکا، کانادا، استرالیا و زلاند جدید نیز با این گروه رابطهٔ نزدیك دارند.

علاوه براین، کشورهای اسکاندیناوی کـه شامل کشورهای ایسلند، دانمارك، سوئد ونروژ می‌شود، به منظور ایجاد وحدت‌ـ نظر مابین خود[1] در مورد مسائل مطروح در دستور ارکان مختلف سازمان بخصوص مجمع‌عمومی به طور جداگانه تشکیل جلسه می‌دهند. کشور فنلاند بـه علت موقعیت جغرافیایی و سیاست بین‌المللی خاصی که دارد به هیچ یك ازگروهها وابستگی ندارد.

کشورهای بنلوکس[2] نیز به منظور همکاری و تعاون بیشتر و ایجاد وحدت‌نظر مابین خود در مورد مسائل مطروح در دستور ارکان مختلف سازمان بخصوص مجمع‌عمومی به طور جداگانه جلساتی تشکیل می‌دهند.

IV‌ـ **گروه کشورهای اروپای شرقی**. یا به عبارت بهتر بلوك کشورهای «کمونیستی» کـه شامل کشورهای اتحاد جمـاهیر شوروی، بیلوروسی، اوکـراین، بلغـارستان، چکسلواکـی، مجارستان، لهستان، کوبا، مغولستان و رومانی می‌شود. همان‌طور که ملاحظه شد کوبا و مغولستان با وجود اینکه کشورهـای اروپایی نیستند، عضو گروه هستند. رومانی از چند سال پیش به این طرف درعمل عضو بلوك محسوب نمی‌شود، هرچند درتئوری

۱) همگی این کشورها ازسال ۱۹۵۲ عضوشورای نوردیك (Nordic Council) هستند. فنلاند نیز در سال ۱۹۵۶ به عضویت این شوری درآمد.
۲) بلژیك، هلند و لوکزامبورك.

وابستگی خود را با آن حفظ نموده است. یوگسلاوی و آلبانی نیز عضو این گروه نیستند، اطلاعات زیادی از تشکیلات، نحوهٔ کار و تعداد جلسات این گروه در سازمان ملل متحد در دست نیست. آنچه مسلم است کشورهای فوق[1] در کلیهٔ مسائل اساسی که در ارکان مختلف سازمان ملل‌متحد مطرح است اتفاق نظر دارند. موارد تشتت آراء بین آنها بسیار محدود بوده و آنهم مربوط به مسائل غیر اساسی است. در اینکه این گروه وجود داشته و بخصوص در طی دورهٔ اجلاسیهٔ مجمع به طور مرتب جلساتی دارد تردید نیست. در واقع تنها گروهی است که اعضای آن در ارکان مختلف سازمان به شکل بلوك عمل می‌نمایند. به همین دلیل به‌آن بلوك کشورهای کمونیستی می‌نامند. گفته می‌شود که جلسات بلوك به طور متناوب بخصوص در طی دورهٔ اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد در مقر یکی از نمایندگیهای دایم تشکیل می‌شود، ریاست جلسات با نمایندهٔ شوروی بوده و تصمیمات بلوك برای اعضاء لازم‌الرعایه است.

سه سایر گروهها

گروههای فرعی مهمی که در سازمان ملل‌متحد فعالیت دارند به قرار زیر هستند.

I- **گروه کشورهای عربی.** همان طورکه پرفسوربیلی می‌گوید کلیهٔ کشورهای عربی عضو ملل‌متحد در حال حاضر عضو جامعهٔ

۱) جز رومانی از چهارسال پیش به این طرف.

کشورهای عربی[1] هستند. نمایندهٔ خلق فلسطین نیز در جلسات شورای جامعه شرکت می‌نماید. جامعهٔ کشورهای عربی که در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد از طریق دفتر خود در نیویورك درایجاد همکاری و هماهنگی میان کشورهای عربی در سازمان ملل متحد اقدام می‌نماید. علاوه براین، شورای جامعهٔ کشورهای عربی اغلب نسبت بـه مسائلی که به کشورهای عربی مربوط می‌شود و در سازمان‌ملل‌متحد مطرح است به این کشورها توصیه‌هایی می‌نماید. درطول دورهٔ اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی این جلسات به طور متناوبتر تشکیل می‌شود. معمولا برای اخذ تصمیم درگروه، رأی‌گیری به عمل نیامده بلکه سعی می‌شود تصمیمات گروه بـه اتفاق آراء اتخاذ شود. بخصوص در مورد مسئلهٔ خاورمیانه اعضای گروه کم‌وبیش از یك سیاست متحدالشکل پیروی می‌نمایند. اعضای این گـروه در حال حاضرجمهوری متحدهٔ عرب، عربستان سعودی، عراق، قطر، کویت، اردن، اتحادیهٔ امارات عـربی خلیج فارس، لبنان، جمهوری یمن، جمهوری خلق‌یمن، لیبی، مراکش، سودان، تونس، سوریـه، الجزیره و موریتانی هستند. در جلسات گروه نمایندهٔ جامعهٔ کشورهای عربی که سمت ناظر وابسته به سازمان ملل‌متحد را دارد شرکت می‌نماید.

گروه کشورهای عربی یکی از فعالترین گروهها در سازمان ملل‌متحد است. کلیهٔ اعضای گروه، عضوگروه آسیایی وافریقایی بوده، علاوه براین، هفت کشورعضو گروه، عضو گروه کشوهای افریقایی نیز هستند. با توجه به این امر که اعضای این‌گروه دارای مذهب مشترك، زبان مشترك وکم وبیش فرهنگ مشترك می‌باشند

1) League of Arab States.

می‌توان توقع داشت که همکاری و تعاون و دید مشترك دراین گروه بیش از سایر گروهها باشد. با این وصف در عمل این همکاری و تعاون و دید مشترك بین اعضای گروه اکثراً فقط در مورد مسائل مربوط به اختلاف اعراب و اسرائیل دیده شده است.

II- **گروه کشورهای افریقایی.** گروه کشورهـای افریقایی از هفت کشور عربی (الجزیره، مراکش، تونس، لیبی، جمهوری متحدهٔ عرب، سودان وموریتانی) وسی وپنج کشوردیگرافریقایی[1] تشکیل می‌شود. در حال حاضر اغلب این کشورهـا عضو سازمان وحدت افریقا هستند.[2] گروه کشورهای افـریقایی معمولا هفته‌ای یك‌بار تشکیل جلسه می‌دهد و در طول دورهٔ اجـلاسیهٔ مجمع، جلسات متناوبتری دارد. تااین‌اواخر در واقع این‌گروه انقلابیترین گروه در سازمان ملل‌متحد بـه شمار می‌آمده است مخصوصاً در مسائل مـربوط بـه ختم استعمار و مبارزه با تبعیض نژادی. این گروه اکثراً سعی می‌نماید نظرات و پیشنهادهای خـود را مورد تأیید گروه افریقایی وآسیایی قرار دهد. ریاست گروه به ترتیب هرماه با یکی ازکشورهای عضو گروه است. کودتاهای پی‌درپی در کشورهای افریقایی، اختلافات مرزی و اختلاف‌نظرهای اخیر در مورد روابط اعضای گروه با کشور افریقای جنوبی و . . . تا اندازهٔ زیادی از یك پارچگی و اهمیت آن کاسته است.

III- **کشورهای مشترك‌المنافع.** این کشورها که همگی بجـز استرالیا، انگلستان، زلاند جدید و کانادا عضو گروه کشورهای

۱) البته بغیر از جمهوری افریقای جنوبی وکشور غیر قانونی رودزیای‌جنوبی.
۲) این سازمان در سال ۱۹۶۳ تأسیس شد.

افریقایی و آسیایی هستند، در طول مدت اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی به منظور تبادل نظر و تفاهم بیشتر و در صورت امکان اتخاذ سیاست مشترك جلساتی تشکیل می‌دهند. پرفسور بیلی می‌گوید[1] که این جلسات در طی مدت اجلاسیه‌های مجمع عمومی هر دو هفته یك‌بار و در مابقی مدت سال در موارد لزوم تشکیل می‌شود. ریاست جلسات این‌گروه نیز به‌طورمتناوب بین اعضاء می‌چرخد. به طور کلی درمورد مسائل مختلف اتفاق‌نظر بین اعضای افریقایی و آسیایی این گروه بـه مراتب بیش از وحدت‌نظر بین آنها و کشورهای انگلستان و استرالیا و زلاند جدید وکانادا است.

۱) رجوع شود به صفحات ۳۵ و ۳۶ کتاب Baily تحت عنوان:
The General Assembly of the United Nations.

فصل دوم

سازمان ملل متحد و حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی

الف- منشور ملل متحد و حمایت بین‌المللی حقوق بشر [1]

در مقدمه و برخی از مواد منشور ملل‌متحد به اشاعه وتشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تمایز از نظر نژاد، جنس، زبان و مذهب اشاره شده است.

در مقدمهٔ منشور، ملل‌متحد عزم راسخ خود را به اعلام مجدد حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخص انسان و به‌تساوی حقوق بین مرد و زن وهمچنین بین ملتها اعم ازکوچك و بزرگ ابراز داشته‌اند.

۱) رجوع شود به صفحات ۱۳۹ ـ ۱۱۳ کتاب مؤلف تحت عنوان:
International Protection of Human Rights.
همچنین رجوع شود به صفحات ۲۹۲ـ۲۶۱ کتاب مؤلف تحت عنوان: حقوق بین‌الملل عمومی جلد اول.

یکی ازمقاصد و اصول منشور ملل‌متحد به موجب بند۳ مادهٔ۱ منشور عبارت است از: «حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی واجتماعی وفرهنگی یا بشردوستی و پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب» می‌باشد.

بند پ مادهٔ ۵۵ اشعار می‌دارد که سازمان ملل متحد «احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض ازحیث نژاد، جنس و زبان یا مذهب» را تشویق خواهد کرد.

بند پ مادهٔ ۷۶ منشور اعلام می‌داردکه یکی از هدفهای اساسی نظام قیمومت «تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان ومذهب و تشویق شناسایی همبستگی ملل جهان به یکدیگر» می‌باشد.

یك وظایف ارکان سازمان ملل‌متحد به منظور بسط شناسایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی

با توجه به هدفهای منشور ملل متحد در بارهٔ بسط شناسایی و احترام به حقوق بشر وآزادیهای اساسی، اکنون به وظیفهٔ هر-یك از ارکان اصلی سازمان ملل‌متحد که در اجرای هدفهای فوق ذیدخل می‌باشد اشاره می‌نماییم:

I ـ مجمع عمومی. طبق بند ب مادهٔ۱۳، یکی از وظایف مجمع‌-عمومی مطالعه و صدور توصیه‌هایی به منظور «ترویج همکاری بین‌المللی در رشته‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و

بهداشتی و کمك به تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب» می‌باشد.

II ـ شورای اقتصادی و اجتماعی. این رکن مرکز ثقل کلیهٔ اقدامات سازمان ملل‌متحد در زمینهٔ حقوق بشر است.

بندهای ۱ و ۲ مادهٔ ۶۲ که مربوط بـه وظایف و اختیارات شوری می‌باشد اشعار می‌دارد که:

«۱ـ شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند رأساً مطالعاتـی در بارهٔ مسائل بین‌المللی مربوط به امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی، بهداشتی و سایر امور مربوط به آن انجام داده و گـزارشهایی در این باره تهیه نمایـد یا مـوجبات انجام‌آن را فراهم‌آورده و در مورد اینگونه امور به مجمع‌عمومـی و اعضای ملل متحد و مـؤسسات تخصصی ذینفع توصیه‌هایی بنماید.

«۲ـ شوری می‌تواند به منظورتشویق احترام وتحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه توصیه‌هایی بنماید.»

مادهٔ ۶۸ منشور که مربوط به آئین کار شورای اقتصادی و اجتماعی‌است می‌گوید: «شورای‌اقتصادی واجتماعی کمیسیونهایی برای مسائل اقتصادی و اجتماعی و ترویج حقوق بشر و همچنین هرگونه کمیسیون دیگری که برای اجرای وظایفش ضرور باشد تأسیس می‌کند.»

III‌ـ شورای‌قیمومت. به موجب بندهای ج و د مادهٔ ۷۶ منشور، یکی از هدفهای اساسی نظام قیمومت عبارت است از: «تشویق

احترام‌به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب و تشویق شناسایی ملل جهان به یکدیگر.»

IV- **شورای‌امنیت.** شورای‌امنیت‌گرچه مستقیماً به‌مسائل اقتصادی و اجتماعی از جمله حقوق بشر سر و کار ندارد لیکن در موارد زیر ممکن است به مسائل مربوط به حقوق بشر رسیدگی نماید:

به موجب بندهای ۱ و ۲ مادهٔ ۲۴ منشور ملل‌متحد، مسئولیت اولیهٔ حفظ صلح و امنیت بین‌المللی[1] بـه عـهدهٔ شورای امنیت واگذار گردیده است. نقض فاحش حقوق بشر از جمله مـوارد عمده‌ای است که محتملا منجربه بروز جنگ می‌گردد و درنتیجه شورای‌امنیت که مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به‌عهده دارد باید مراقب هرگونه اقدامی‌که به حفظ صلح جهانی لطمه می‌زند باشد.

طبق مادهٔ ۳۴ منشور که مربوط به حل مسالمت‌آمیز اختلافات می‌باشد، «شورای‌امنیت می‌تواند هر اختلاف یا وضعیتی را که ممکن است منجر به یك اصطکاك بین‌المللی گردد یا اختلافـی ایجاد نماید مورد رسیدگی قرار دهد. بدین منظور کـه تعیین نماید تا چه اندازه محتمل است ادامهٔ اختلاف یا وضعیت مزبور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد.»

بنابراین، شورای‌امنیت وظیفه دارد نقض فاحش حقوق بشر و آزادیهای اساسی راکه محتمل است صلح جهان را به‌خطراندازد

۱) شرح اهمیت مـادهٔ مزبور و مفهوم «مسئولیت اولیه» در فصل مربوط به شورای‌امنیت آمده است.

مانند هر وضعیتی دیگر کـه تهدید علیه صلح محسوب می‌شود رسیدگی نماید.

مادهٔ ۳۹ منشور درفصل مربوط به اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح واعمال تجاوز مقرر می‌دارد:

«شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را تعیین و توصیه‌هایی خواهد نمود و یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعادهٔ صلح و امنیت بین‌المللی به چه‌اقداماتی برطبق مواد۴۱و۴۲ باید مبادرت شود.» نقض فاحش حقوق‌بشر نیز ممکن است یکی ازموارد «تهدید علیه‌صلح» باشد.

دو وظایف دولتهای عضو در مورد حقوق بشر وآزادیهای اساسی

طبق مادهٔ۵۶ منشور «کلیهٔ اعضاء متعهد می‌شوندکه با همکاری سازمان ملل‌متحد برای نیل به مقاصد مذکور درمادهٔ ۵۵ دست به اقدامات فردی ودسته جمعی بزنند.» طبق بند پ مادهٔ ۵۵ ازجمله مسائلی که سازمان ملل‌متحد به منظور ایجاد شرایط ثبات ورفاه که برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌الملل براساس احترام به اصل تساوی حقوق و خـودمختاری ملل ضرورت دارد تشویق می‌نماید احترام جهانی و مراعات حقوق بشر وآزادیهای اساسی برای همه بدون تمایز ازحیث نژاد، جنس وزبان یا مذهب می‌باشد.

مواد فوق حدود وظایف و اختیارات سازمان ملل‌متحد را در زمینهٔ حمایت بین‌الملل حقوق بشرتعیین می‌نماید و همان طورکه ملاحظه شد اختیارات و وظایف ارکان سازمـان ملل‌متحد در این زمینه وسیع است. از آنجا که تعریف مشخصی از«حقوق بشر

و آزادیهای اساسی» در منشور ملل متحد وجود ندارد ارزش اجرائی این مواد و درنتیجه وظایف حقوقی کشورها دراین مورد تضعیف گردیده است تا آنجاکه برخی از مؤلفین معروف حقوق بین‌الملل عقیده دارند که هیچ وظیفهٔ مشخصی در این زمینه از طریق منشور به عهدهٔ کشورها نمی‌باشد.۱ با این وصف حداقل تعریفی که طبق رسوم بین‌المللی موجود می‌توان از اصطلاح «حقوق بشر و آزادیهای اساسی» مندرج در منشور نمود و نتیجه گرفت که مراعات آن وظیفهٔ کشورهای عضو ملل‌متحد است، مربوط می‌شود به مراعات حق زندگی، آزادی و مساوات.۲ بعضی ازکشورها، ازجمله پرتغال وافریقای جنوبی هنگام طرح مسئلهٔ نقض فاحش حقوق بشر و آزادیهای اساسی در قلمروآنها ضمن استناد به بند ۷ مادهٔ ۲ منشور که ملل متحد را مجاز به مداخله در امور داخلی کشورها نمی‌داند اظهار داشته‌اند که موضوع رفتار با اتباع از مسائل مربوط به حاکمیت کشورها بوده و طرح و بررسی این مسائل در سازمان ملل‌متحد مداخله

۱) به طور مثال پرفسور گوگنهایم (Guggenheim) و پرفسور لاتریخت (Lautherpacht) معتقدند که منشور ملل متحد در مواد ۵۵ و ۵۶ تعهداتی در قبال حقوق‌بشر برای کشورهای عضو به وجود آورده است. در مقابل پرفسور کلسن (Kelsen) معتقد است که با توجه به پیش‌بینیهای منشور در زمینهٔ حقوق‌بشر، منشور تعهد صریح و مشخص برای کشورهای عضو به این معنی که در مقابل اتباع خود حقوق و آزادیهای خاصی را مراعات نمایند ایجاد نمی‌نماید. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به صفحات ۱۳۲-۱۱۶ کتاب مؤلف تحت عنوان:

International Protection of Human Rights.

۲) رجوع شود به صفحات ۱۳۳-۱۲۴ کتاب مؤلف تحت عنوان: حمایت بین‌المللی حقوق بشر، که قبلا به آن اشاره شد.

در امور داخلی کشورها می باشد. همان طور که درفصل سوم اشاره نمودیم این نظریه بدون توجه به این حقیقت کـه وسعت امور داخلی کشورها تـا آنجاست که مرزهای حقوق بین‌الملل هنوز شامل آن نگشته اظهار شده است. اولا از لحاظ حقوق بین‌الملل مطالعه، بحث و تـوصیه حکـم مداخله را نـدارد و ثانیاً رسوم بین‌المللی موجود در زمینهٔ مداخله به خاطـر بشردوستی، منع ارتکاب جنایات علیه بشریت و مواد منشور ملل متحد در زمینهٔ حقوق بشر و آزادیهای اساسی همگی حاکی از این می‌باشندکه علی‌رغم بند ۷ مادهٔ ۲منشور طبق حقوق بین‌الملل معاصر سازمان ملل متحد صالح بـه رسیدگی و اخذ تصمیم در چنین مـواردی می باشد.[۱]

ب ـ خلاصه‌ای از فعالیتهای سازمـان ملل متحد در زمینهٔ حمایت بین‌المللی حقوق بشر

تشکیل کمیسیون حقوق بشر. باتوجه به مادهٔ ۶۸ منشورملل‌متحد شورای اقتصادی و اجتماعی درتاریخ ۲۱ ژوئن ۱۹۴۶ کمیسیون

۱) علاوه براین، وجود بند۳ مادهٔ ۶۲ منشورکه به شورای اقتصادی واجتماعی اجـازه می‌دهد که به منظور «تشویق احترام واقعی بـه حقوق بشر و آزادیهای اساسی» توصیه‌هایی بنماید دلیل براین است کـه مسئلهٔ نقض حقوق بشر نمی‌تواند «ضرورتاً» به موجب بند ۷ مادهٔ ۲ منشور یك امر داخلی باشد. همچنین مادهٔ ۶۸ منشور تشکیل کمیسیونی مخصوص رسیدگی به حقوق بشر را پیش‌بینی می نماید. در صورتی که کلیهٔ مسائل مربوط به حقوق بشر به‌طورمطلق یك امرداخلی دولتهای عضوسازمان محسوب‌گردد کلیهٔ مواد منشور در این زمینه بدون مفهوم خواهد ماند. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۱۹ـ۱۱۸ کتاب حمایت بین‌المللی‌حقوق‌بشر، نوشتهٔ مؤلف.

حقوق بشر را که از نمایندگان هیجده کشور عضو سازمان ملل متحد به انتخاب شوری تشکیل می‌گردید تأسیس نمـود. تعداد اعضای این کمیسیون در سال ۱۹۶۶ به سی و دو کشور افزایش یافت. همان طورکه درفصل مربوط به‌شورای اقتصادی واجتماعی متذکر شدیم اعضای کمیسیون با توجه به تقسیمبندی جغرافیایی برای مـدت سه سال انتخاب می‌شونـد. کمیسیون یك اجلاسیهٔ سالانه به مدت چهـار هفته دارد. در ابتدای کار کمیسیون دو بار دو اجلاسیه در سال داشت. رکن فرعی کمیسیون در حال حاضر کمیسیون فرعی رفع تبعیض وحمایت ازاقلیتها می‌باشد. براساس تصمیم مـورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۴۶، شورای اقتصادی و اجتماعی وظایف کمیسیون حقوق‌بشر را به قرار زیر تعیین نمود:

۱ــ تهیه و تنظیم منشور بین‌المللی حقوق بشر[1]

۲ــ تهیه و تنظیم اعلامیه‌ها و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی در زمینهٔ آزادیهای فردی، مقام زن، آزادی کسب اطلاعات و مسائل مشابه.

۳ــ حمایت از اقلیتها

۴ــ رفع تبعیض به دلایل نژادی، جنسی، مذهبی و یا زبانی.

۵ــ هر مسئلهٔ دیگر مربوط به حقوق بشر که جزء مـوارد فوق محسوب نمی‌گردد.

کمیسیون حقوق بشر تا سال ۱۹۷۲ جمعـاً بیست و هشت اجلاسیه داشته است. کمیسیون حقوق بشر نتیجهٔ بررسیهـا و اقدامات خود را سالانه به شورای اقتصادی و اجتماعی گزارش

1) International bill of rights.

می‌نماید. کمیسیون مقام زن ابتدا مربوط به کمیسیون حقوق‌بشر بود ولی از مدتها پیش به طور مستقل وابسته به شورای اقتصادی و اجتماعی به منظور توسعهٔ حقوق و آزادیهای مساوی با مردان برای زنان اقدام می‌نماید. این کمیسیون نیز سالانه گزارش کار خود را به شورای اقتصادی و اجتماعی تسلیم می‌دارد.

یك نظرکلی به فعالیتهای[1] سازمان ملل‌متحد

همان طور که ملاحظه شد منشور ملل‌متحد احترام به حقوق‌ـ بشر و آزادیهای اساسی را برای استفادهٔ کلیهٔ افراد جهان بدون تمایز از لحاظ نژاد، جنس، زبان و مذهب اعلام می‌دارد. به منظور تحقق بخشیدن به مفاد منشور در این زمینه مجمع عمومی به پیشنهاد کمیسیون حقوق‌بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ اعلامیهٔ

۱) باید توجه داشت که بسیاری از مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های سازمان بین‌المللی‌کار در واقع مربوط به حمایت بین‌المللی حقوق‌بشر می‌باشدکه در این فصل به چندمورد ازآن اشاره‌گردیده است. کنفرانس بین‌المللی کار که سالانه تشکیل جلسه می‌دهد از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۷۰ بیش از یکصد وسی مقاوله‌نامهٔ بین‌المللی و یکصدوسی‌وپنج توصیه‌نامهٔ بین‌المللی در زمینهٔ مسائل مختلف کارگری تهیه وتنظیم نموده است که همگی در جهت حمایت از حقوق و آزادیهای اساسی بشر می‌باشد مانند: تعیین ساعات کار، جلوگیری از اشتغال به کار زنان برای مدتی قبل و بعداز زایمان، تعیین حداقل سن برای کار، جبران خسارات ناشی ازکار، تعیین حداقل دستمزد، استفاده از مرخصی سالانه با استفاده از حقوق، تساوی دستمزد کارگران زن ومرد درقبال کارمساوی، منع کار اجباری، آزادیهای صنفی ـ منع‌تبعیض در استخدام و مشاغل. علاوه براین، سیستم بین‌المللی اجرائی بسیار جالبی در سازمان بین‌المللی کار وجود دارد که هستهٔ اصلی‌آن را کمیتهٔ متخصصین وکمیتهٔ کنفرانس بین‌المللی کار مسئول بررسی نحوهٔ اجرای مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های کارگری تشکیل می‌دهد.

جهانی حقوق بشر را تصویب نمود.

در اینجا به ذکر خلاصه‌ای از اقدامات سازمان ملل متحد در راه پیشبرد هدفهای منشور ملل متحد در زمینهٔ تشویق و توسعهٔ احترام به حقوق‌بشر و آزادیهای اساسی می‌پردازیم.

نظر به اهمیت احترام به حق حیات بشر مسئلهٔ کشتار دسته‌جمعی در اولین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ مورد بررسی قرار گرفت و طی قطعنامه‌ای مجمع‌عمومی در همان سال اعلام نمود که کشتار دسته‌جمعی جنایت بین‌المللی است که طبق حقوق بین‌الملل دنیای متمدن آنرا محکوم نموده است. شورای اقتصادی و اجتماعی نیز بدین مناسبت طرح **مقاوله‌نامهٔ منع کشتار دسته‌جمعی** را فراهم کرد. طرح مزبور در سومین اجلاس مجمع‌عمومی یك روز قبل از تصویب اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر یعنی در روز ۹ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید. براساس این مقاوله‌نامه کلیهٔ دول متعاهد تأیید می‌نمایند که کشتار دسته‌جمعی طبق حقوق بین‌الملل جنایت بین‌المللی است و متعهد می‌شوند که از آن جلوگیری کرده و مرتکبین آنرا مجازات نمایند.[1]

مقاوله‌نامهٔ دیگری که در این سال (۱۹۴۸) به تصویب کنفرانس بین‌المللی کار رسید، مقاوله‌نامهٔ آزادی اجتماعات و حمایت از تشکیل سازمانهای کارگری می‌باشد.[2] به موجب این مقاوله‌نامه کارگران و کارفرمایان بدون هیچ‌گونه تبعیض می‌توانند سازمان صنفی تشکیل داده و با مراعات قوانین و مقررات مربوط

۱) کشور ایران این مقاوله‌نامه را تصویب نموده است.
2) Convention on Freedom of Association and Protection of the Right to Organize.

از حقوق صنفی خود دفاع نمایند.

مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد در ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲ **مقاوله‌نامهٔ حقوق سیاسی زنان** را تصویب نمود. بر اساس این مقاوله‌نامه در تأیید مواد منشور ملل‌متحد و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر دول عضو متعهد می‌شوندکه برای زنان حقوق سیاسی در پایهٔ مساوی با مردان قائل‌گردند. طبق مفاد این مقاوله‌نامه زنان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و تصدی به مشاغل عمومی و انجام‌کلیهٔ وظایف عمومی با شرایطی مساوی با مردان و بدون تبعیض برخوردار می‌باشند.[1]

در ۲۹ ژانویهٔ ۱۹۵۷ **مقاوله‌نامهٔ مربوط به تابعیت زنان شوهردار** به تصویب مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد رسید. به موجب این مقاوله‌نامه دول عضو موافقت می‌نمایند که عقد ازدواج و یا انحلال آن بین یکی از اتباع آنان و یك تبعهٔ خارجی و یا تغییر در تابعیت شوهر، خود به خود مؤثر در تغییر تابعیت زن نباشد. همچنین هریك از دول عضو مقاوله‌نامه موافقت می‌نماید که زوجهٔ خارجی اتباع آنها بتواند بنا به تقاضای خود

۱) در همین سال نیز مجمع‌عمومی مقاوله‌نامهٔ حق بین‌المللی تصحیح را تصویب نمود. طبق این مقاوله‌نامه در صورتی‌که یکی از دول عضو معترض باشد که خبری خلاف واقع به وسیلهٔ خبرگزاریها به خارج ازکشور منتقل شده و در نتیجه موجب وارد ساختن لطمه به آن دولت در روابطش با سایر دول عضو گردیده است، آن دولت می‌تواند طی اطلاعیه‌ای حقایق را متذکرگردیده و برای کلیهٔ کشورهای عضو مقاوله‌نامه که این اخبار در آنجا انتشار یافته یا پخش گردیده ارسال دارد و دولت دریافت دارنده متعهد است‌که اطلاعیهٔ مزبور را از طریق وسایل خبری پخش نماید. این مقاوله‌نامه که تا به حال فقط ۷ کشور آن را تصویب نموده‌اند از سال ۱۹۶۲ قدرت اجرائی پیدا نمود.

تابعیت شوهرش را کسب نماید.

در همین سال (۱۹۵۷) کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار **مقاوله‌نامهٔ منع کار اجباری** را که مکمل مقاوله‌نامهٔ منع کار اجباری ۱۹۲۹ می‌باشد تصویب نمود.[۱]

در سال ۱۹۵۸ کنفرانس بین‌المللی کار **مقاوله‌نامهٔ منع تبعیض در مشاغل و کاریابی** را تصویب نمود. طبق این مقاوله‌نامه، دول عضو متعهد می‌شوند که به منظور برقراری رفتار متساوی با کلیهٔ متقاضیان استخدام و رفتار مساوی با کلیهٔ مستخدمین و کارمندان در ضمن استخدام اقدامات لازم را معمول داشته و از هرگونه تبعیض هنگام استخدام و ضمن آن خودداری نمایند.[۲]

در سال ۱۹۵۹ مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد **اعلامیهٔ حقوق کودک** را تصویب نمود. منظور از این اعلامیه توجه هر چه بیشتر به مقام و شخصیت کودك و نیز اتخاذ اقدامات و تدابیر لازم جهت پرورش فکری و جسمی کودکان و بالا بردن حس مسئولیت اخلاقی و اجتماعی میان آنان می‌باشد. اعلامیه از تمام پدران و مادران و یکایك افراد و سازمانهای داوطلب و مقامات ملی و محلی و دولتها دعوت می‌نماید که حقوق مندرج در آن را به رسمیت شناخته و برای رعایت هر چه بیشتر آن از طریق وضع قوانین و سایر اقدامات کوشا باشند.

در سال ۱۹۶۰ کنفرانس عمومی یونسکو **مقاوله‌نامهٔ منع تبعیض در آموزش و پرورش** را تصویب نمود.[۳] در این مقاوله‌نامه دول عضو متعهد شده‌اند که هرگونه مقرراتی را که متضمن

۱و۲و۳) کشور ایران این مقاوله‌نامه‌ها را تصویب نموده است.

تبعیض در امر آموزش و پرورش باشد لغو نمایند.

همان‌طور که در بخش مربوط به وضع سرزمینهای غیرخودـ مختار و نظام قیمومت ملل متحد متذکر شدیم در همین سال **اعلامیهٔ** مهم دیگری در زمینهٔ **اعطای استقلال به مستعمرات** به تصویب مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد رسید. این اعلامیه براین فلسفه استوار است‌که تحت انقیاد و تسلط و بهره‌کشی بیگانه قرارگرفتن انکار حقوق اساسی بشر و مخالف منشور ملل‌متحد بوده و مانعی است در راه ترویج صلح و همکاری بین‌المللی. این اعلامیه مقرر می‌داردکه همهٔ ملل‌حق دارند ازحق خودمختاری برخوردار باشند وحق دارندکه آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین نموده و آزادانه به توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خویش ادامه دهند. این اعلامیه تأکید می‌نمایدکه بهانهٔ عدم کفایت‌آمادگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تربیتی نباید هرگز به منظوربه تأخیر انداختن استقلال سرزمینی به‌کار رود و ازآنجا که یکی از مبانی اساسی خودمختاری هر ملت حق حاکمیت دایم آن ملت بر ثروت و منابع طبیعی خویش می‌باشد مجمع‌ـ عمومی در سال ۱۹۶۲ **اعلامیهٔ حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی** را مورد تصویب قرار داد. این اعلامیه همان‌طور که قبلا ملاحظه شد، حق حاکمیت دایم هرکشور را بر ثروت و منابع طبیعی خود به منظور توسعهٔ ملی و رفاه مردم آن کشور مورد شناخت قرار داده و اعلام می‌نمایدکه همکاریهای بین‌المللی برای توسعهٔ اقتصادی کشورهای در حال رشد باید براساس احترام به حق حاکمیت کشورها بر ثروت و منابع طبیعی‌شان استوار بوده

۱) این مقاوله‌نامه را نیز کشور ایران تصویب کرده است.

و به نحوی انجـام گیرد که توسعهٔ آنها را به طور مستقل تأمین نماید.

در ۲۳ نوامبر ۱۹۶۳، **اعلامیهٔ مربوط بــه از بین بــردن انواع اشکال تبعیض نژادی** مورد تصویب مجمع عمومی قرار گرفت. در این اعلامیه تأیید شده است که تبعیض بین افراد بشر، بر اساس رنگ و نژاد نقض اصول منشور ملل متحد بــوده و تجاوزی است به حقوق منـدرج در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و مانعی در راه توسعهٔ روابط دوستانــه و مسالمت‌آمیز بین کشورها که می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را بــه مخاطــره انـدازد، اعلامیه همچنین ضرورت از بین بردن تبعیض نژادی را در انواع اشکال مختلف آن در سراسر جهان و در اسرع وقت ممکن تأیید می‌نماید.

دو سال بعد از تصویب اعلامیهٔ ۲۳ نـوامبر ۱۹۶۳ در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مقاوله‌نامهٔ بین‌المللی از بین بردن انواع اشکـال تبعیض‌نژادی به تصویب مجمع‌عمومی رسید.[۱] دول عضو مقاوله‌نامه تعهد می‌نمایند که تبعیض‌نژادی را در هر نوع و شکل که باشد محکوم نموده و بدون تأخیر سیاست از میان برداشتن آن‌را تعقیب نمایند و اگر در قوانین آنها موجباتی برای تبعیض وجود داشته باشد آن را اصلاح و یا لغو نمایند.

در سال ۱۹۶۵ مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد مقاوله‌نامــه و همچنین توصیه‌نامه‌ای درمورد رضایت به زناشویی و حداقل سن برای زناشویی و ثبت زناشویی را تصویب نمود. براساس این

۱) کشور ایران این مقاوله‌نامه را در سال ۱۹۶۷ تصویب نمود.

موازین هیچ ازدواجی بدون رضایت آزادانه و کامل طرفین جنبهٔ قانونی نخواهد داشت و چنین رضایتی قانوناً باید توسط طرفین در حضور مقام صلاحیتدار برای اجـرای تشریفات زناشویی و شهود اعلام‌گردد.

در هفتم دسامبر ۱۹۶۵ مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد اعلامیهٔ دیگری را در زمینهٔ ترویج آرمـانهـای صلـح، احترام‌متقابل و تفاهم بین‌المللی در میان جوانان مورد تصویب قرار داد. این اعلامیه که منظور آن ترویج حقوق مساوی برای همهٔ افراد بشر و همهٔملل، پیشرفت اقتصادی و اجتماعـی، خلع سلاح و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد اعلام می‌داردکه هدف آموزش و پرورش باید چنان باشدکه جوانان را بـا آرمـانهای صلح و ترویج تفاهم وهمکاری بین‌المللی‌آشنا سازد واز مربیان می‌خواهد که به‌کار تعلیم نسل جوان طبق آرمانهای مذکور در اعلامیه‌کوشا باشند.

درشانزدهم دسامبر ۱۹۶۶ مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد طی قطعنامهٔ شمارهٔ (XXI) ۲۲۰۰ دو میثاق بیـن‌المللی حقـوق بشر راکه یکی مربوط به حقوق سیاسی و مدنی و دیگری مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی و یك پروتکل ضمیمهٔ آن که مربوط به شناسایی حق شکایت از طریق افـراد مقیم کشور می‌باشد تصویب نمود. به طور کلی دو میثاق حاوی حقـوق و آزادیهایـی است‌که در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر نیز مذکـور می‌باشد. با این فرق‌که دو میثاق دارای سیستم اجرائی بین‌المللی بوده، حق خودمختاری ملل و حقوق مرتبط با آن از جمله حق ملل در بهره‌برداری آزادانه از ثروت و منابـع طبیعی خـود و همچنین حقوق اقلیتهای نژادی، مذهبی و زبانی و افراد وابسته

به این اقلیتها در زمینهٔ برخورداری از فرهنگ و انجام فرایض مذهبی و یا به کار بردن زبان خود در اجتماع با سایر اعضا، اقلیت مربوط در میثاقها وجود دارد که در اعلامیه دیده نمی‌شود. البته فرق اساسی میان اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و میثاقها آن است که میثاقها به شکل سند حقوقی تهیه شده‌اند که پس از تصویب رعایت مفاد آن الزام‌آور است، در حالی که اعلامیه به شکل توصیه‌نامه‌ای تهیه و تصویب گردیده است.

در هفتم نوامبر ۱۹۶۷ مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد اعلامیهٔ رفع‌تبعیض از زن را مورد تصویب قرار داد. درمقدمهٔ این‌اعلامیه، به ایمان ملل‌متحد به حقوق اساسی بشر و ارزش انسانی وتساوی مرد و زن مندرج در منشور ملل‌متحد و اصل عدم تبعیض مذکور در اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر، قطعنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های سازمان ملل‌متحد و مؤسسات تخصصی در مورد رفع انحاء مختلف تبعیض وتوسعهٔ حقوق مساوی مرد و زن اشاره شده و از سهم بزرگ زنان در حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نقش آنها در خانواده و پرورش کودکان یاد می‌شود. اعلامیه کلیهٔ موارد تبعیض در مورد زنان را نفی کرده و آنان را محق به برخورداری از تساوی حقوق با مردان در کلیهٔ شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند.

در چهاردهم دسامبر ۱۹۶۷ مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد به اتفاق آراء اعلامیهٔ مربوط به پناهندگی درون مرزی را تصویب نمود.[1] این اعلامیه اعطای حق‌پناهندگی را یك عمل صلحجویانه

۱) Declaration on Territorial Asylum، برای مطالعهٔ بیشتر در زمینهٔ حق پناهندگی و انواع آن رجوع شود به صفحات ۳۹۰-۳۸۶ کتاب: حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول، نوشتهٔ مؤلف.

و انسانی دانسته و توصیه می‌نماید کـه دولتهـا روش خـود را بر منبای اصول ذیل قرار دهند. اعطای پناهندگی بر طبق مادهٔ۱۴ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در اجرای حق حاکمیت کشورها باید مورد احترام همهٔ دول قرار گیرد. هیچ‌کس که دلایل متقنی مبنی بر ارتکاب جرم عمومی و غیرسیاسی یا جنایتی علیه صلح و یـا بشریت و امثال آن علیه او وجود داشته باشد نمی‌تواند از حق پناهندگی برخوردارگردد. طبق این اعلامیه، ارزیابی دلایل اعطای حق پناهندگی با دولت اعطاءکنندهٔ حق پناهندگی است و دولت اعطاءکنندهٔ حـق پناهندگی اجـازهٔ شرکت در فعالیتهایی راکه مخالف مقاصد و اصول سازمان ملل‌متحد می‌بـاشد به اشخاص مذکور نخواهد داد.

دو اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر

I- دلایل تنظیم اعلامیه. کمیسیون حقـوق بشر در ۷ ژانویـهٔ ۱۹۴۷ شروع به‌کار نمود و از همان ابتدای کار تصمیم گـرفت کار خود را در سه مرحله به شرح زیر ادامه دهد:

۱ ــ تهیهٔ یك اعلامیه: این اعلامیه می‌بـایستی شامل حـداکثر حقوق و آزادیهایی باشد که بتواند در سطح جهانی مورد قبول واقع گردد، آزادیهایی‌که معیار عمومی مشترك برای ملتهای مختلف داشته باشد بدون‌آنکه الزاماً در همان زمان، برای حفظ و مراعات آنها الزامات قانونی موجود باشد.

۲ ــ تهیهٔ یك رشته مقاوله‌نامه.

۳ ــ تهیهٔ مقررات اجرائی لازم.

در واقع رجحان اعلامیه به قرارداد لازم‌الاجراء در این زمینه معلـول مشکلاتــی بود کــه در راه تنظیم و تصویب یـك سند

الزام‌آور مانند مقاوله‌نامه یا منشور وجود داشت. مساعی زیادی جهت تدوین یك منشور بین‌المللی حقوق‌بشر مبذول گردید تا بالاخره اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و میثاقهـای حقوق سیاسی و مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تنظیم و به تصویب مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد رسید. مشکلات در راه تنظیم و تصویب میثاقهای حقوق بشر همان طور که پرفسور «هول کمب» بیان می‌کند[۱] از سه نوع بود: اول رسیدن به توافق در بـارهٔ محتوای میثاقها و دوم حصول توافق در زمینهٔ مقررات اجرائی آن و بالاخره شکاف موجود بین اعضای سازمان ملل از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی.[۲]

همان طور که قبلاً ذکر شد در مورد محتوای میثاقهـا بین دول عضو سازمان ملل‌متحد اختلاف‌نظرموجود بود. این اختلافات نه تنها بین کشورهای سوسیالیستی وجود داشت بلکه بین گروه کشورهای غیرسوسیالیستی نیز موجود بود. مهمترین بخش این اختلافات مربوط می‌شد به:

حق مالکیت خصوصی. در حالی کـه ایالات متحدهٔ امـریکا و بسیاری ازکشورهای غربی و همچنین بعضی دیگر از کشورهای غیرسوسیالیستی حق مالکیت خصوصی را به عنوان یکی از حقوق اساسی فردی‌که باید در منشور حقوق بشر گنجانده شود به‌شمار می‌آوردند، کشورهای سوسیالیستی تأکید می‌کـردندکه نظـام

1) A. N. Holcombe, *Human Rights in the Modern World* (New York: New York University Press, 1948), p.15.
2) Lauterpacht, *International Law and Human Rights*, Op. Cit. p. 296.

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌آنها محدودیتهایی برای اعمال این حق قایل می‌شود و بنابراین با قبول آن در یك سند الزام‌آور بین‌المللی نمی‌توانند موافقت داشته باشند. عدهٔ دیگری از کشورها عقیده داشتند که مفهوم مالکیت خصوصی به‌نحو مستمری با تحولات اقتصادی و اجتماعی تغییر می‌یابد و از اینرو آنان نیز نمی‌توانند با قراردادن ماده‌ای در مورد حق مالکیت فردی به‌طور مطلق در یك سند بین‌المللی الزام‌آور موافقت داشته باشند.

حق خودمختاری.[1] در حالی‌که تقریباً تمام‌کشورهای آسیایی و افریقایی و همچنین کشورهای سوسیالیستی و تعداد زیادی از کشورهای امریکای لاتین خواهان گنجاندن ماده‌ای در میثاقهای حقوق بشر در بارهٔ حق خودمختاری کلیهٔ ملل بودند، کشورهای مستعمراتی مانند: بلژیك، فرانسه، هلند، انگلستان و پرتغال با گنجاندن چنین ماده‌ای در میثاقهای حقوق بشر سخت مخالف بوده و اظهار می‌داشتند در صورتی که چنین ماده‌ای در میثاقها گنجانده شود از تصویب آنها خودداری خواهند نمود.

حق آزادی رفت وآمد و اقامتگاه.[2] با آنکه نمایندگان اکثر کشورها توافق خود را با آزادی افراد در رفت وآمد و داشتن اقامتگاه در داخل یك کشور اعلام کرده بودند، کشورهای سوسیالیستی وکشور افریقای جنوبی اعلام داشتند که‌آنها هنگامی باگنجاندن ماده‌ای در این زمینه در میثاقها موافقت خواهند داشت

1) The Right of Self Determination
2) The Right to Freedom of Movement and Residence.

که استفاده ازآن تابع مقررات و نظامات داخلی هریك ازکشورها باشد.[۱]

نظام اجرائی بین‌المللی. اختلاف‌نظر در مورد نظام اجرائی بین‌المللی حقوق و آزادیهای شناخته شده با توجه به نظرات متناقضی که به طور بسیار مختصر فوقاً به آن اشاره شد.

اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر بدون آنکه به صورت یك سند حقوقی درآید و برای دولتها الزام‌آور باشد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ به عنوان آرمان مشترك کشورهای عضو سازمان ملل‌متحد به شکل قطعنامهٔ مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد با ۴۸ رأی موافق و ۸ رأی ممتنع[۲] به تصویب رسید. همان‌طورکه می‌دانیم قطعنامه‌های مجمع‌عمومی ازلحاظ حقوقی برای کشورهای عضو، حکم توصیه را دارا می‌باشد و مراعات آن برای آنان الزام‌آور نیست. شاید به همین علت بودکه سازمان ملل‌متحد توانست در چنین مدت کوتاهی از بدو تأسیس خود در تهیه و تنظیم و تصویب اعلامیه توفیق حاصل نماید. علت اساسی تعجیلی که در تهیه یك سند بین‌المللی در زمینهٔ حقوق بشر و آزادیهای اساسی در سازمان احساس می‌شد، احساس احتیاج به پاسخگویی به‌فشار افکارعمومی دنیا در این زمینه بود.

۱) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۵۲-۱۴۱ کتاب مؤلف تحت عنوان: حمایت بین‌المللی حقوق بشر.

۲) کشورهایی‌که به‌آن رأی ممتنع دادند عبارتند از: بیلوروسی، چکسلواکی، لهستان، عربستان سعودی، اوکراین، اتحادجماهیر شوروی، افریقای جنوبی و یوگسلاوی.

II- محتوی اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر. اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر دارای یك مقدمه و ۳۰ ماده می‌باشد که مواد آن را می‌توان به چند بخش به شرح زیر تقسیم نمود:

اول ـ مواد مربوط به حقوق مدنی. مانند حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی، آزادی فکر، وجدان و مذهب، آزادی عقیده و بیان، مساوات و برابری از لحاظ حقوق و آزادیها بدون هیچ‌گونه تمایز ازحیث نژاد، رنگ پوست، زبان، جنس، مذهب، عقیدهٔ سیاسی یا هر عقیدهٔ دیگر، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، داشتن شخصیت حقوقی در همه‌جا به‌عنوان یك انسان در مقابل قانون، مساوات در برابر قانون و برابری در برخورداری از حمایت قانون، حق رجوع به محاکم ملی حائز صلاحیت در برابر اعمالی‌که حقوق فرد را نقض می‌کند، حق تشکیل خانواده و لزوم رضایت کامل و آزادانهٔ زن و مرد در ازدواج.

دوم ـ مواد مربوط به حقوق سیاسی. مانند حق داشتن تابعیت، حق شرکت در ادارهٔ عمومی کشور خود، حق شرکت در مشاغل عمومی‌کشور، (مشروط به داشتن شرایط لازم)، حق شرکت در انتخابات عمومی و حق انتخاب‌شدن.

سوم ـ مواد مربوط به‌آئین دادرسی. مانند حق هر فرد از لحاظ اینکه دعوای مربوط به او به وسیلهٔ دادگاه مستقل و بیطرف به طور منصفانه و علنی و با مراعات کلیهٔ تضمینهای لازم برای دفاع او مورد رسیدگی قرار گیرد. حق متهم به ارتکاب

جرم به اینکه تا تقصیر او قانوناً از طریـق حکم دادگاه محـرز نگردیده، بیگناه محسوب شود. مبری بودن هرکس ازمحکومیت به علت انجام یا عدم انجام عملی که در هنگام ارتکاب، آن عمل از لحاظ قانون جرم شناخته نمی‌شده است.

چهارم ـ حقـوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی. مانند حق تأمین اجتماعی، حق کارکردن، حق انتخاب آزادانهٔ شغل، حـق دریافت اجرت مساوی با دیگـران در مقابـل کار مساوی بـدون هیچ‌گونه تبعیض، حق هرفرد در دریافت مزد منصفانه رضایتبخش در مقابل‌کار خودکه زندگـی او و خانواده‌اش را مـوافق شئون انسانی تأمین نماید، حق شرکت در اتحادیه‌های کارگری بـرای دفاع از منافع صنفی خود، حق محـدودیت عـادلانهٔ ساعات‌کار، حق استفاده از مرخصیهای ادواری با دریافت حقوق، حق استفاده از اوقات استراحت و فراغت، حق داشتن حداقـل سطح زندگی که بتواند سلامت و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراك و مسکن و بهداشت و خدمات لازم اجتماعی تأمیـن نماید، حق برخورداری از بیمه‌هـای اجتماعـی در مـواقع بیکاری، بیماری نقص اعضاء، بیوه‌گی، پیری یا موارد دیگری که به علل خارج از اراده، شخص وسایل امرار معاش را از دست داده باشد، حق برخورداری مادران و کودکان از کمك و مـراقبت مخصوص، حق برخورداری از سواد، حق شرکت در زندگی فرهنگی وهنری اجتماع.

پنجم ـ مساوات در مقابل حقوق وآزادیهای مندرج در اعلامیه. مادهٔ ۲ اعلامیه می‌گوید: «همه حـق دارند بدون هیچ‌گونه تمایز

مانند نژاد، رنگ پوست، جنس، زبان، مذهب، عقیدهٔ سیاسی یا هر عقیدهٔ دیگر، ریشه ملیتی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر ازکلیهٔ حقوق و آزادیهایی‌که در این اعلامیه ذکر شده بهره‌مندگردند.»

ششم- وظایف افراد. مادهٔ ۲۹ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد که: «هرفرد در برابر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و در آن رشد آزاد و کامل شخصیت او میسر می‌باشد وظایفی دارد.

«در استفاده ازحقوق وآزادیهای خود هرفرد تابع محدودیتهایی است‌که از طریق قانون به منظور تأمین و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای رعایت موازین اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی در یك جامعهٔ دموکراتیك تعیین می‌گردد.»

هفتم - وظیفهٔ جامعهٔ بین‌المللی. مادهٔ ۲۸ اعلامیه اشعار می‌دارد که: «افراد حق دارند از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی خواستار برقراری نظمی باشندکه به‌طور مؤثر ضامن اجرای حقوق و آزادیهای مذکور در این اعلامیه است.»

III- شرایط لازم برای وصول مقاصد مذکور در اعلامیه.
حق زیستن و داشتن زندگی خوب، شرط اساسی برخورداری از کلیهٔ حقوق و آزادیهاست. اجرای حقوق و آزادیهای فردی در اکثرکشورهای در حال توسعه در درجهٔ اول بستگی به تضمین همین حق اساسی دارد و تمتع ازآن در حقیقت یعنی داشتن غذا، لباس، مسکن، بهداشت و سواد و لااقل برخورداری از شرایط

لازم برای داشتن حداقل سطح زندگی در حدود شئون انسانی. در حقیقت لازمهٔ تحقق بخشیدن به‌کلیهٔ حقوق و آزادیها، احراز حداقل توسعهٔ اقتصادی لازم توأم با عدالت اجتماعی است. جای هیچ‌گونه تردید نیست که توسعه و مراعات روزافزون حقوق بشر در اکثر کشورهای درحال توسعه بستگی مستقیم به توسعهٔ متوازن اقتصادی و اجتماعی این کشورها دارد. همان‌طورکه در بررسی مفاد اعلامیه دیدیم برای «حقوق بشر و آزادیهای اساسی» فقط یك مفهوم وجود دارد. با این حال در عمل این اصطلاح برای مردمی که در سطحی پایینتر ازسطح متعارف زندگی و برای‌آنها که در سطحی بالاتر از حد اعلای سطح زندگی قرار دارند معیارها وحق‌تقدمهای متفاوت قائل می‌شود. به همین دلیل‌تا زمانی که شکاف بین سطح زندگی ثروتمند و فقیر هر روز وسیعتر شود امکان برقراری نظمی که متضمن رعایت حقوق و آزادیهای همهٔ افراد جامعه به طور مؤثر و یکسان باشد موجود نیست.

در بیست وهفت سال اخیر بیشتر توجه سازمان‌ملل‌متحد در زمینهٔ حمایت بین‌المللی حقوق‌بشر معطوف به حقوق سیاسی و مدنی بوده است. در حالی که بیش از دو سوم مردم دنیای ما در چنان شرایط فقر و بیسوادی و بدبختی به سر می‌برند که برای استفاده از این حقوق و سایر حقوق انسانی ابتدا محتاج به حداقل شرایط لازم برای یك زندگی در حدود شئون انسانی هستند ــ متأسفانه به طورکلی درکشورهای در حال توسعه شکاف میان سطح درآمد غنی و فقیر هر روز عمیقتر می‌شود، شکاف بین شهر و روستا، میان مناطق پیشرفته و عقب افتاده نیز همین وضع را دارد. بهترین مواهب تعلیم و تربیت و بهداشت در انحصار شهرنشینان آن هم اکثراً گروه خاصی از آنان قراردارد

ـ بیکاری و کم کاری، مشکل عمدهٔ قشر عظیمی ازاجتماع این کشورها را تشکیل می‌دهد ـ هنوز رژیم ارباب و رعیتی در اکثر این کشورها مانند سابق پابرجا است. نسبت قابل ملاحظه‌ای از جمعیت این کشورها در سطحی پایینتر از فقر و بدبختی به سر می‌برند ـ هنوز بسیاری از مسئولین این کشورها توجه‌ای به برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانهٔ درآمد و ثروت ملی ندارند ـ درچنین شرایطی چرا طی مدت بیست وهفت سال اخیر صدای صدها میلیون انسانهای بینوا در ارکان مختلف سازمان ملل‌ـ متحد آن طور که باید به صدا در نیامده، چرا هنوز هم مسائل مربوط به حقوق انسانها در سراسر دنیا را از دیدگاه احتیاجات انسانهای مرفه و آنها که از مواهب اقتصادی و اجتماعی دنیای امروز برخوردار هستند و نسبت آنها به سایر انسانهای دنیای ما نسبتی قابل ملاحظه نیست مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهند. موقع تغییر جهت و گوش فرا دادن به خواستهای مشروع این قشر عظیم جامعهٔ انسانی فرا رسیده است. مسائل و احتیاجات حیاتی و فوری آنها از محدودهٔ مسائل و مشکلات آلودگی محیط زیست خارج می‌شود. هیچ کوتاهی و اهمالی ازانجام این رسالت تاریخی سازمان‌ملل‌متحد قابل بخشش نیست.

در موارد بسیار اجرای هدفهای حقوق‌بشر توسط یك واحد ملی و یا یك کشور حتی با وجود منتهای کوشش و علاقهٔ آن به تنهایی مقدور نیست. بایدکشورهای پیشرفته نیز در این راه با کشورهای در حال رشد همکاری صمیمانه کنند. روابط بازرگانی و اقتصادی و فنی از صورت کنونی که کشور غنی را غنیتر و کشور فقیر را فقیرتر می‌سازد به درآید و روابط بین‌المللی بر پایهٔ نظام مطلوبی نهاده شود.

همچنین تحقق کامل کلیهٔ حقوق و آزادیها به داشتن مأموران لایق، صدیق و فداکار که دارای حس مسئولیت اجتماعی باشند بستگی دارد. نخبگان و برگزیدگان فکری هرکشور مـی‌توانند با شرکت در اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی مترقی سهم به سزایی در تحقق بخشیدن به حقوق افراد جامعـه داشته باشند. این سرمایه‌های‌گرانبهای انسانی باید به بهترین وجـه بـه سود هدفهای عالی مملکتی شرکت داده شوند.

برای حمایت و توسعهٔ حقوق‌بشر تنها داشتن قوانیـن کافی نیست. آیا می‌توان تعلیم وتربیت یا حق سواد را در سراسر یك کشور با تصویب یك قانون به مرحلهٔ عمل درآورد، در حالی‌که شرایط لازم مادی و انسانی از لحاظ کـلاس و معلم و کتاب به تعداد کافی موجود نیست؟ آیا می‌توان با نطق و خطابه در میان نخبگان وبرگزیدگان فکری جامعه احساس مشارکت و مأموریت برای وطن ایجاد نمود؟ آیا می‌توان بهداشت عمومی را بدون داشتن تعدادکافی دکتر طب و متخصص بهداشت مطلع و آشنا و معتقد و مؤمن بـه وظیفهٔ اجتماعی خود در مقابل جامعه‌ای که درآن پرورش یافته است و داشتن بیمارستان به تعدادکافی و دارو تضمین نمود؟ آیا می‌توان عدالت قضایی را کاملا اجراء نمود در حالی‌که تعدادکافی وکیل دادگستری و قاضی بـا ایمان، پاك، مطلع وآشنا با قوانین وآئین دادرسی وحقوق‌اساسی مردم موجود نیست؟ اینها نمونه‌های بارز از مسائل بسیاری است‌که بخصوص کشورهای در حال توسعه در انجام وظیفهٔ خود نسبت به مراعات روزافزون حقوق‌بشر و آزادیهای اساسی باآن مواجه هستند. حل اکثر این مسائل بدون داشتن یك دستگاه اداری صالح وکاردان با احساس مسئولیت اجتماعی و داشتن قابلیت ایجاد حس مشارکت

در میان مردم و مطالعه و بررسی دقیق احتیاجات و ترتیب تقدم و تأخر آنها از طرف دولت و برنامه‌ریزی وسیع اقتصادی و اجتماعی و اهتمام همه جانبهٔ دولت و مردم با یکدیگر در اجرای این برنامه‌ها میسر نیست.

هرچند وظیفهٔ اصلی ایجاد شرایط اقتصادی و اجتماعی لازم برای تحقق بخشیدن به حقوق بشر و آزادیهای اساسی در کشورهای در حال توسعه با خود این کشورها است، در سطح بین‌المللی منشور این وظیفه را فقط محدود به یکایك کشورها نمی‌نماید بلکه این وظیفه همچنین تعهدی است که کلیهٔ اعضای سازمان‌ملل‌متحد مشترکاً برای پیشرفت رفاه جامعهٔ بین‌المللی به عهده‌گرفته‌اند. این تعهد براساس مواد۵۵ و ۵۶ منشور استوار می‌باشد. با این همه برای اجرای واقعی تعهدی که کلیهٔ کشورهای عضوسازمان‌ملل‌متحد برای «بالابردن سطح زندگی، ایجادکاربرای همه و پیشرفت وضع اقتصادی و اجتماعی» در سراسر جهان به عهده دارند زمانی طولانی لازم است. بنابراین ضروری است که کشورهای عضو سازمان ملل متحد برای جامه عمل پوشانیدن به این وظیفهٔ مشترك ازهرگونه همکاری و اقدام دسته‌جمعی کوتاهی نورزند، در دنیای کوچك ما این حقیقتی است که وجود فقر در هرگوشهٔ آن خطری برای سعادت ساکنین نقاط دیگرآن محسوب می‌شود. ازخطوط سرحدی یا مرزی ممکن است به منظور تقسیم و جدا کردن خاك، آب یا حتی فضا استفاده نمود ولی افراد جامعهٔ بشری درحقیقت خانوادهٔ واحدی را تشکیل می‌دهند وبنابر-این مسائلی که هریك با آن مواجه است بلاتردید در زندگی سایرین اثر خواهدگذاشت.

علاوه برمواد صریح منشور در مورد این وظیفهٔ مشترك همکاری

و تفاهم و تعاون بین‌المللی ایجاب می‌کند که دولتهای غنی به منظور اینکه دولتهای فقیر فقیرتر نشوند کسب ثروت کمتری را بپذیرند. وظیفهٔ طبیعی کلیهٔ دولتهاست کـه برای تحقق‌بخشیدن به حقوق و آزادیهای اساسی کلیهٔ مردم دنیا به هنگام لزوم در نظام کمکهای‌اقتصادی، بازرگانی، مالی و فنی خود تغییرات لازم را معمول دارند. سیاست بازرگانی بعضی از کشورهای صنعتی یکی از مواردی است که لزوم چنین اصلاحاتی بر آن مترتب است ومی‌توان‌گفت‌که اعمال این سیاستها تا اندازهٔ زیادی مانع پیشرفت اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌باشد. روابط تجاری‌که برپایهٔ این مقررات برقرار می‌شود باعث تنزل صادرات کالای دستی یا صنعتی کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی می‌گردد. این وضع درآمد کشورهای درحال توسعه را دچار اختلال نموده و امکانات آنها را برای سرمایه‌گذاری لازم در داخل‌کشور تنزل می‌دهد. سیاست بازرگانی‌برخی از این‌کشورهای صنعتی حتی ورود مواد خام تصفیه‌شدهٔ خارجی را منع می‌کند چه‌رسد به اشیائی‌که از این مواد ساخته شده باشد.

در سال ۱۹۶۶ ترقی سالانهٔ درآمد سرانهٔ کشورهای صنعتی به ۴۰ دلار برآورد شده بود، در حالی‌که در سایر کشورها این رقم بیش از۳ دلار نبود و البته یك دلار آن هم در مقابل افزایش جمعیت جذب می‌شد. یعنی اگر میزان توسعهٔ کشورهای در حال رشد به ۵ یا ۶ درصد در سال هم بـرسد هنوز از فـاصلهٔ بین کشورهای غنی و کشورهای فقیر کاسته نمی‌شود.

این نکات شمه‌ای از دلایلی است‌کـه نشان می‌دهد چگونـه اختلاف میان سطح زندگـی مردم کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته به جای اینکه در حال از بین‌رفتن بـاشد

به طور دایم زیادتر و عمیقتر می‌گردد.

البته مسئولیت اصلی واساسی در امر توسعهٔ اقتصادی کشورهای در حال توسعه و ساختن زیربنای لازم به منظور حفظ و حراست حقوق وآزادیهای اساسی فردی به عهدهٔ خود آن‌کشورها می‌باشد. بلاتردید برنامه‌ریزی اقتصادی لازمهٔ پیشرفت و توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی است. نقش بارزی راکه اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی و مبارزه با بیسوادی در تحقق‌بخشیدن بـه حقوق بشر و آزادیهای اساسی در کشورهای در حال توسعه ایفاء می‌نمایـد نمی‌توان نادیده گرفت.

IV ـ سابقهٔ تـاریخی اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر. حقـوق و آزادیهای مندرج در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر ترکیبی است از یك سلسله حقوق و آزادیهای بشری که قبل از تأسیس سازمان ملل‌متحد وارد قـوانین اساسی و سایر قوانین کشورهای مختلف جهان شده بـود. همچنین تاریخ تمدن[1] بشر شاهد کـوششهای

۱) کورش‌کبیر در قرن پنجم قبل از میلاد پس از آنکه بابـل را فتح نمود منشوری صادر کردکه بعضی از حقوق و آزادیهای اساسی راکه ازآن‌جمله آزادی عقیده بود به مـردم بابل و سایـر مردم سرزمینهای تسخیرشده اعطا نمود. ذیلا قسمتی از منشورکورش‌کبیر نقل می‌گردد:

«منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابـل، شاه سرزمین سومر و اکد، شاه ... که «بعل‌وببو» فرمانروایی آنان را گرامی مـی‌دارند و سلطنت آنان را به جان و دل خـواستارند. هنگامی‌کـه من به آرامش به بابل درآمدم بـا سرور و شادکامی کاخ شاهی را جـایگاه فرمانروایی قرار دادم. مردوك خدای بزرگ مردم گشاده‌دل بابل را برآن داشت تا مرا . . . . . من هرروز به ستایش او همت گماشتم. سپاه بیشمار

←

پیامبران، فلاسفه و متفکرین و سایر بشردوستان مشرق و مغرب زمین در اعتلای حقوق و آزادیهای بشری است و اگرچه متفکران مشرق زمین در زمینهٔ ماهیت حقیقت و روح بشر و سجایای معنوی و وظایف و تکالیف اخلاقی او آثار گرانبهایی از خود به جای گذارده‌اند، دانشمندان مغرب‌زمین نیز در پیدایش نظریه‌هایی در باب روابط حکومت و مردم نقش مهمی را ایفا کرده‌اند و اکثر اعلامیه‌ها و اسناد مربوط به حمایت از حقوق اساسی بشر را می‌توان از اواخر قرن هیجدهم به بعد در حقوق اساسی و سایر قوانین کشورهای نیمکرهٔ غربی جستجو نمود.

←

من بی‌مزاحمت در میان شهر بابل حرکت‌کرد. من بـه هیچ‌کس اجـازه ندادم‌که سرزمین «سومر» و «اکد» را دچار هراس‌کند. من نیازمندیهای بابـل و همه پرستشگاههای آن را در نظر گـرفتم و در بهبود وضعشان کوشیدم. من یوغ ناپسند مردم بابل . . . . . . را برداشتم. خانه‌های ویران آنان را آبادکردم. من به بدبختیهای‌آنان پایان بخشیدم. مردوك خدای بزرگ از کردارم خشنود شد و به من «کورش‌شاه» که او را ستایش کردم و به‌کمبوجیه فرزندم . . . . و به تمام سپاه من برکت ارزانی داشت و از صمیم قلب مقام شامخ او را بسی ستودم . . . . . . از . . . . . . تا شهرهای «آشور» و «شوش» و «آگاده» و «اشنونا» و شهرهای «زمبان» و «مورنو» و «در» تا ناحیهٔ سرزمین «گوتیوم»، شهرهای مقدس آنس دجله را کـه مدتی دراز پرستشگـاهایشان دستخوش ویرانی بود تعمیر نمودم و پیکرهٔ خدایانی راکه جایگاه آنها در میان‌آنان بود به جای خودشان بازگرداندم و در منزلگاهی پایدار جای دادم. من همهٔ ساکنان آنها راگردآوردم و خانه‌هایشان را به آنان باز پس دادم. خدایان سومر و اکد که «نبونید» آنها را به بابل آورده و خدای خـدایان را خشمناك ساخته بود من بـه خواست مردوك خدای بزرگ به صلح و صفا به جایگاه پسندیدهٔ خودشان بازگرداندم.»

در سال ۱۲۱۵[۱] میلادی انگلستان منشور کبیر مگناکارتا (Magna Charta) را اعلام نمود و اگرچه این سند تاریخی متضمن تعمیم پاره‌ای از حقوق و آزادیها برای «عموم» بوده است ولی این «عموم» در واقع در قاموس حقوق فئودالی قرون وسطی بوده و رعایای وابسته به زمین را به هیچ وجه شامل نمی‌شده است. از جمله اولین قوانینی که متضمن حمایت از حقوق‌بشر بود می‌توان منشور حقوق بشر ۱۷۷۶[۲] ایالت ویرجینیای امریکا و مشابه آن را در ایالات پنسیلوانیا، مریلند، دلاور، نیوجرسی، کارولینای شمالی وجنوبی، نیویورك وجورجیا نام برد. همچنین اعلامیهٔ استقلال امریکا سال ۱۷۷۶، متممهای قانون‌اساسی ایالات متحدهٔ امریکا سال ۱۷۹۱ و اعلامیهٔحقوق بشر مورخ ۲۶ ماه اوت ۱۷۸۹ فرانسه نیز از اسناد مهم تاریخی مربوط به حمایت حقوق بشر است. بنابراین برای نخستین‌بار در نیمهٔ دوم قرن هیجدهم تحت لوای مکتب لیبرالیسم مفاهیم حقوق‌بشر، عدالت و حیثیت بشری که پیدایش آن به ازمنهٔ باستان برمی‌گردد، رسماً به صورت مدون درآمد.

به موجب مادهٔ ۱ منشور حقوق‌بشر ۱۷۷۶ ایالت ویرجینیای امریکا کلیهٔ ابناء بشر به حکم طبیعت آزاد و مستقل بوده و حقوق ذاتی خاصی دارند که نمی‌توانند طی هیچ نوع قرارداد اجتماعی از آن محروم شوند. این حقوق عبارتند از حق تمتع از حیات وآزادی، حق مالکیت به همراه وسایل تحصیل و استیفای

۱) باید متوجه بود که منشورکبیر Magna Charta، ۱۸ قرن بعد از فرمان‌کورش صادر شد.

۲) رجوع شود به صفحات ۱۵۸-۱۵۳ کتاب مؤلف، تحت عنوان:
International Protection of Hum n Righ ts.

مالکیت ـ کلیهٔ اختیارات و قدرت حکومت از آنِ مردم بوده و از مردم ناشی می‌گردد. حکومت برای خیر و صلاح عامه و حمایت و ایمنی آنان به‌وجودآمده است. کلیهٔ انتخابات به‌حکم ماهیت ذاتی خود بایدآزاد باشد، وکلیهٔ افراد ازحق‌رأی برخوردار شوند. کلیهٔ اختیارات در زمینهٔ وضع و تعلیق قوانین در دست مردم بوده و از طریق آنها به نمایندگان قانونیشان تفویض می‌گردد. عموم مردم به تساوی دارای حق اعمال آزادانهٔ شعائر مذهبی به حکم وجدان خود می‌باشند. حکومت باید آزادی مطبوعات راکه یکی از ارکان اساسی آزادی می‌باشد حافظ باشد. درکلیهٔ دادرسیها و بالاخص دادرسیهای مربوط به جرایم منتهی به کیفر مرگ، هر فرد حق دارد از علل و ماهیت اتهام منتسبه به خود آگاه گردیده و با ایرادکنندگان اتهام و شهود مواجهه داده شود، و نیز از حق یك دادرسی سریع توسط یك هیئت منصفهٔ بیطرف متشکل از افراد هم‌طبقهٔ خود برخوردار گردد. هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور نمود علیه خود شهادت دهد. آزادی را نباید از هیچ‌کس سلب نمود. تعیین وجه‌الضمان نباید به میزان بی‌تناسبی انجام‌گیرد وجرایم خارج از اندازه وضع‌گردد. تنبیهات بیرحمانه وغیرمتعارف نباید معمول شود وبالاخره هدف حکومت باید حمایت از مردم و رفاه آنان و تأمین حد اعلای ممکن نیکبختی و بهزیستی مردم باشد.

اعلامیهٔ‌استقلال ایالات متحدهٔ امریکا نیز نمونهٔ دیگری است در این زمینه و فلسفه ومحتوای آن مشابه ومتأثر ازمنشورفوق می‌باشد.[۱]

۱) باید توجه نمود که قانون اساسی ۲۱ ژوئیهٔ ۱۷۸۸ ایالات متحدهٔ امریکا ←

اعلامیهٔ حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه وجوه‌مشترك بسیاری با قوانین اساسی ایالات مختلف امریکا داشته و متأثر از آنها بوده است. مادهٔ ۱ این اعلامیه می‌گوید:

«افراد بشر مساوی و آزاد به دنیا می‌آیند و از اینرو بالطبع بایستی در تمام مدت عمر خویش از آزادی و مساوات بهره‌مند گردند.» به موجب مادهٔ ۲ اعلامیه: «مرام و مقصود اجتماعات سیاسی همانا حفظ و نگاهداری حقوق اشخاص است و این‌حقوق عبارت است از آزادی فردی ـ مالکیت شخصی، تأمین مالی و جانی و حق دفاع در مقابل ظلم و تعدی.» حق حاکمیت ناشی از خود ملت بوده وهیچ فردی از افراد و هیچ طبقه‌ای ازطبقات مردم نمی‌تواند فرمانروایی و حکمرانی کنند مگر به نمایندگی از طرف ملت (مادهٔ۳). قانون معرف و نمایندهٔ ارادهٔ عمومی است و تمام مردم باید شخصاً یا به وسیلهٔ نمایندگان خود در وضع قوانین شرکت جویند (مادهٔ۶). هیچ عملی را نمی‌توان جرم دانست مگر آنچه که قانوناً جرم شناخته شده باشد (مادهٔ ۸).

←

در بادی امر فاقد هرگونه مقرراتی در زمینهٔ حقوق فردی بود. از این‌جهت نخستین اجلاسیهٔ کنگرهٔ امریکا اقدام به‌تصویب منشور حُقوقی نمودکه در آن حق آزادی مذهب و اعمال آزادانهٔ آن، حق آزادی بیان، حق‌آزادی مطبوعات، حق اجتماع مسالمت‌آمیز، حق تقدیم عرایض به دولت برای رسیدگی به شکایات و جبران خسارات، حق دادرسی عادلانه وعلنی به وسیلهٔ یك هیئت منصفهٔ مستقل و بیطرف، جلوگیری از مقررات وجه‌الضمان بی‌تناسب و وضع جرایم خارج از تناسب و اعمال تنبیهات بی‌رحمانه و غیرعادلانه، صیانت خانواده، اقامتگاه اسناد و اموال شخصی و جلوگیری از محروم‌نمودن خودسرانهٔ حق حیات، آزادی و مالکیت، موردشناسایی قرار گرفته است.

طبق مادهٔ ۱۰، عقاید سیاسی و مذهبی و فلسفی و غیره آزاد است مشروط براینکه ابراز این عقاید مخل نظم‌عمومی نشود. اشخاص می‌توانند عقاید و نظریات خویش را به وسیلهٔ مطبوعات منتشر ساخته و در مجامع اظهار دارند ولی در عین حال سوءاستفاده از این حق به شرحی که قانون معین خواهدکرد قابل مجازات است. و به موجب مادهٔ ۱۵، جامعه حق دارد ازکلیهٔ مستخدمین دولت نسبت به انجام وظایف محوله به‌آنها بازخواست نماید. اشخاص حق تملك اموال منقول و غیرمنقول را به طور فردی یا به طور اجتماع دارا می‌باشند. هیچ کس نمی‌تواند به مال غیر، تعدی و تجاوزکند. و اما در مواردی که مصالح عمومی اجتماع اقتضاء و ایجاب نماید ممکن است طبق قانون ملکی را از تصرف مالك منتزع ساخت.

جریان تصویب قوانین موضوعی در زمینهٔ حقوق بشر در کشورهای مختلف درقرن۱۹ همچنان در اروپا ادامه یافت واکنون باید گفت کلیهٔ کشورهای متمدن امروزی در قوانین اساسی خود آن‌راگنجانده‌اند. ازحقوق سیاسی و مدنی که بگذریم از ابتدای قرن بیستم در قوانین اساسی و سایر قوانین کشورهای مختلف همچنین موادی راجع به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دیده می‌شود. این امر ناشی از الزامات زندگی جهان قرن بیستم می‌باشدکه متوقع حمایت دولت از حقوقی مانند حق تعلیم و تربیت، حق‌کار، حق تمتع از مساعدت عمومی در زمان بیکاری، کهولت، بیماری وناتوانی، حق برخورداری از یك سطح زندگی مناسب، حق بهداشت و به‌طورکلی حقوقی است که در مواد ۲۲ الی ۲۷ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر آمده است. امروزه اکثرقوانین اساسی و سایر قوانین کشورهای جهان حقوقی از قبیل حق تأمین

اجتماعی و حق تعلیم و تربیت، حق بهداشت، حق‌کار و انواع دیگر حقوق‌اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به رسمیت می‌شناسند. به نحوی‌که این حقوق به همان ترتیبی‌که حقوق سیاسی و مدنی در قرن ۱۸ در امریکا و فرانسه و تدریجاً در سایر کشورهای اروپایی و جهان به عنوان حقوق بشر مورد قبول واقع شد امروزه مورد قبول اکثریت نزدیك به اتفاق‌کشورهای جهان می‌باشد.

با توجه به مراتب فوق متوجه می‌شویم که قبل از تاریخ تصویب اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر اکثرحقوق وآزادیهای مندرج در آن در قوانین اساسی و سایر قوانین بسیاری از کشورهای جهان وجود داشته است و بنابراین می‌توان گفت‌که اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر مخرج مشترکی از موازین حقوقی موجود جهان در زمینهٔ حقوق‌بشر وآزادیهای اساسی است و بدین دلیل نیز دارای ارزشی بیش از ارزش یك قطعنامهٔ معمولی مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد می‌باشد.

به طورکلی حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر آرمان مشترکی برای کلیهٔ افراد بشر وتمام‌کشورهاست وهمه وظیفه دارند سعی‌کنند تا به وسیلهٔ تعلیم و تربیت وبرقراری نظام مترقی اقتصادی واجتماعی‌که ضامن‌گسترش عدالت اجتماعی باشد مراعات مؤثر این حقوق و آزادیها را تأمین نمایند. همانطورکه متذکر شدیم اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر از لحاظ حقوق بین‌المللی یك سند حقوقی الزام‌آور به شمار نمی‌رود بلکه یك سند اخلاقی بین‌المللی است و کلیهٔ‌کشورهای عضو سازمان ملل‌متحد اخلاقاً موظفندکه به طور دایم قوانین ومقررات و رفتار خود را با آن منطبق سازند. می‌دانیم که اکثر قواعد حقوقی در ابتدا شکل موازین اخلاقی را داشته، بنابراین شاید

با توجه به اینکه بیش از بیست سال از عمر اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر می‌گذرد و همچنین بادرنظرگرفتن این امرکه در عرض این مدت در موارد بسیار از طرف کلیهٔ کشورها، ارکان سازمانهای بین‌المللی مختلف و افراد به طور مکرر مورد اتخاذ سند واقع گردیده و در قوانین اساسی و سایر قوانین کشورهای مختلف واردشده، همان‌طورکه مادهٔ ۲ اعلامیهٔ ۱۹۶۸ کنفرانس حقوق‌بشر تهران اشعار می‌دارد می‌توان گفت‌که امروزه دیگر مواد اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر مبین تفاهم مشترك ملل جهان در زمینهٔ حقوق غیرقابل سلب و نقض عموم اعضای خانوادهٔ بشری بوده و متضمن تعهدی برای اعضای جامعهٔ بین‌المللی می‌باشد.

سه – اعلامیه و مقاوله‌نامهٔ مربوط به الغای کلیهٔ اشکال تبعیض نژادی

I- اعلامیهٔ مربوط به الغای کلیهٔ اشکال تبعیض‌نژادی. مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد در ۲۰ نوامبر ۱۹۶۳ طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۹۰۵، اعلامیهٔ از بین‌بردن کلیهٔ اشکال تبعیض‌نژادی را تصویب نمود.[۱]

۱) طبق قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۹۰۵ مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۶۳ مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد از کلیهٔ کشورهای عضو سازمان‌ملل یا عضو سازمانهای تخصصی و همچنین از کلیهٔ سازمانهای غیردولتی ذیعلاقه دعوت نمود تا دبیرکل سازمان ملل را ازکلیهٔ اقداماتی که در اجرای این قطعنامه به عمل آورده‌اند مطلع سازند. مجمع‌عمومی همچنین از دبیرکل تقاضا نمود که گزارشی در این زمینه تسلیم مجمع‌عمومی نماید. دول مختلف به این تقاضا جواب موافق داده و در سال ۱۹۶۴در حدود ۵۰ دولت‌گزارشهایی در این زمینه تسلیم سازمان‌ملل‌متحد نمودند. مجمع‌عمومی در سال ۱۹۶۵ ←

در این اعلامیه مجمع‌عمومی متذکر می‌شود که تبعیض بین افراد بشر اهانتی به حیثیت و انکـار اصول منشور و تجاوز به‌حقوق مندرج دراعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر و مانعی در راه روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز بین‌المللی بوده و می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به‌مخاطره اندازد. اعلامیه رسماً ضرورت لغو سریع کلیهٔ اشکال تبعیض‌نژادی را در سراسر جهان و تأمین تفاهـم و احترام به حیثیت بشر را تأیید می‌نمایـد و مقرر می‌دارد که به‌منظور جلوگیری از تبعیض بر اساس نژاد و رنگ پوست بویژه در زمینهٔ حقوق مدنی، برخورداری از کلیهٔ حقوق مربوط به‌تابعیت، تعلیم و تربیت، مذهب، استخدام و اشتغال و مسکن بایدکوشش خاصی به عمل آید و همچنین اعلام می‌داردکه‌کلیهٔ دول اقدامات مؤثر و فوری به منظور لغو قوانین و مقررات مبتنی بر تبعیض‌نژادی معمول خواهند داشت و قوانینی وضع خواهند نمود که تبعیض را ممنوع سازد و علاوه برآن مقرر مـی‌دارد کـه دولتها تبلیغات و سازمانهایی را که پایهٔ آن بـر اساس طرز تفکر مبتنی

←

ضمن بـررسی وضع اجرای این قطعنامه، قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۰۱۷ را کـه شامل مفاد زیر می‌باشد تصویب نمود:

۱ــ ازکشورهایی که تا کنون دبیرکل را از اقدامات خود مطلع نساخته‌اند تقاضا نمود در اسرع وقت او را از کلیهٔ اقداماتی‌که در زمینهٔ اجرای قطعنامهٔ مزبور به عمل آورده‌اند مطلع سازند.

۲ــ از دبیرکل خواسته شد تا گزارشی دربارهٔ پیشرفتهایی که در اجرای قطعنامـه حـاصل‌گردیده است به بیست و یکمین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی در سال۱۹۶۶ تسلیم نماید.

بنابراین همان‌طور که ملاحظه می‌گردد در این مورد نیز بـر اساس قطعنامه‌های مجمع‌عمومی به منظورکسب اطلاع از نحوهٔ اجرای اعلامیه از سیستم گزارشهای ادواری استفاده شده است.

بر نژاد قرار دارد و تبعیض‌نژادی را توجیه یا ترویج می‌نمایند محکوم و برای تعقیب یا غیرقانونی کردن آن اقدامات مقتضی به عمل خواهند آورد.[۱]

II- مقاوله‌نامهٔ بین‌المللی الغای کلیهٔ اشکال تبعیض‌نژادی.

مجمع‌عمومی در بیست و یکم دسامبر ۱۹۶۵ مقاوله‌نامهٔ بین‌المللی الغای کلیهٔ اشکال تبعیض‌نژادی را مورد تصویب قرار داد.[۲] در این مقاوله‌نامه اصطلاح تبعیض‌نژادی چنین تعریف شده است:

«هرنوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت و یا رجحانی که بر اساس نژاد و رنگ و یا نسبت و یا منشاء ملی و یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین‌بردن و یا در معرض تهدید و مخاطره قراردادن شناسایی یا تمتع و یا استفاده در شرایط متساوی از حقوق‌بشر و آزادیهای اساسی در زمینهٔ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و یا در هر زمینهٔ دیگری از حیات عمومی باشد.»

دول عضو، مقاوله‌نامهٔ تبعیض‌نژادی را محکوم نموده و تعهد می‌نمایند که با کلیهٔ وسایل و بدون تأخیر سیاست از میان‌بردن آن را در هر شکلی تعقیب نمایند و قوانین و مقرراتی را که مبتنی بر تبعیض‌نژادی می‌باشد، اصلاح و یا لغو کنند. همچنین از اعمال تبعیض‌نژادی توسط افراد، گروهها و سازمانها با اقدام

۱) این اعلامیه مشتمل بر ۱۱ ماده است. برای اطلاع بیشتر از متن آن رجوع شود به قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۹۰۴ مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۶۳ مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد.

۲) این مقاوله‌نامه در تاریخ ششم خردادماه ۱۳۴۷ به تصویب مجلس سنا و سی‌ام تیرماه ۱۳۴۷ به تصویب مجلس شورای‌ملی ایران رسید.

قانونی ممانعت نمایند. طبق مادهٔ ۶ مقاوله‌نامه، دول عضو برای کلیهٔ افراد مشمول صلاحیت قضایی خود دربرابر هرنوع تبعیض نژادی کـه حقوق‌بشر و آزادیهای اساسی افراد را برخـلاف مقررات این مقاوله‌نـامه مورد تجاوز قرار دهد حمایت و یك طریقهٔ دادرسی مؤثر در برابر محاکم ذیصلاحیت ملی و سایـر مراجع مملکتی را تأمین خواهند کرد و نیز متعهد می‌شوند که حق افراد را درمقابل غرامت و جبران عادلانه و مناسب خساراتی که در اثر اعمال تبعیضات‌نژادی وارد می‌گردد تضمین نمایند. همچنین تعهد می‌نمایندکه هرگونه نشر عقایدی را که بر مبنای تفوق‌نـژادی قرار دارد و هـرگونه تحریك به تبعیض‌نژادی را، قانوناً قـابل مجازات اعلام دارند. در این مقاولـه‌نامه، عـلاوه بر حقوق وآزادیهای مذکور در اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر به‌حق وراثت، حق دسترسی به اماکن عمومـی و یا خدماتی که برای استفادهٔ همگـان می‌بـاشد مانند انـواع وسایل نقلیه، هتلهـا، رستورانها، تئاترها، سینماها و پارکها و تفریحگاههای عمومی نیز اشاره شده است.

چهار اعلامیه و مقاوله‌نامهٔ الغای‌کلیهٔ اشکال نابردباریهای مذهبی[1]

بـه موجب مادهٔ هجدهم اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن‌آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن‌آزادی

1) Draft Declaration, and Draft Convention on the Elimination of all Forms of Religious Intolerance.

اظهارعقیده وایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرا
مراسم دینی است. هرکس می‌تواند از این حق منفرداً یا مجتم
به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.»

مجمع‌عمومی، در سال ۱۹۶۲ تصمیم گرفت یك اعلامیه
یك طرح مقاوله‌نامه درمورد الغای کلیهٔ اشکال نابردباریهای مذهب
تهیه نماید.

در سال۱۹۶۴ سوکمیسیون رفع تبعیض و حمایت از اقلیت
طرح مقدماتی‌اعلامیهٔ مزبور را تهیه نمودکه هنوز تحت‌رسیدگ
کمیسیون حقوق‌بشر قرار دارد. سوکمیسیون همچنین در سا
۱۹۶۵ طرح مقدماتی مقاوله‌نامهٔ الغای کلیهٔ اشکال نابردباریها
مذهبی را به کمیسیون حقوق‌بشر تسلیم نمود که در اجلاسیه‌ها
۱۹۶۵، ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ کمیسیون حقوق‌بشر مورد رسیدگ
قرار گرفت. در سال ۱۹۶۷ کمیسیون مقدمه و ۱۲ مادهٔ طر
مقاوله‌نامه را بـه شورای اقتصادی و اجتماعـی ارسال داشت
شورای اقتصادی و اجتماعـی نیز آن‌را برای تصویب نهایـ
به مجمع‌عمومی ارسال نمود.

به موجب مواد این طرح دول عضو متعهد می‌شوندکه درقلمر
خود حق آزادی فکر، وجدان، مذهب یـا اعتقاد را برای هم
تأمین نمایند و نیز تعهد می‌کنندکه به‌حق والدین در موردآموزش
و پرورش کودکان خویش در تحت تعالیم مذهبی خود احترا
گذارند.

دول عضو همچنین تعهد می‌نمایندکه برای هـرکس آزاد
تمتع و استیفای حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتمـاعی
فرهنگی را بدون تبعیض از نظر مذهب یا اعتقاد تأمین نمایند
برای جلوگیری از تبعیضات مذهبی و یا عقیدتی اقدامات مؤث

از جمله اقدامات قانونگذاری معمول دارند.

پنج آزادی کسب اخبار[1]

در نخستین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد موضوع آزادی کسب‌اطلاعات به عنوان یکی از اساسیترین حقوق‌بشر و معیار سنجش همهٔ آزادیهایی‌که سازمان ملل‌متحد وظیفهٔ توسعه و ترویج آن را به عهده دارد تعریف شد.

در سال ۱۹۴۸ کنفرانسی در مورد آزادی کسب‌اخبار در ژنو تشکیل گردید. این کنفرانس سه‌طرح‌مقاوله‌نامه مربوط به‌جمعاوری و پخش بین‌المللی اخبار،[2] حق بین‌المللی تصحیح[3] و آزادی کسب‌اخبار[4] را تهیه و برای تصویب به مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد پیشنهاد نمود. مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد بالاخره درسال ۱۹۵۲ مقاوله‌نامهٔ حق بین‌المللی تصحیح و مقاوله‌نامهٔ مربوط به جمعاوری و پخش بین‌المللی اخبار را تصویب کرد. درهمین سال مجمع‌عمومی تصمیم‌گرفت‌که تا تصویب مقاوله‌نامهٔ مربوط به‌آزادی کسب‌اخبار، مقاوله‌نامهٔ مربوط به جمعاوری و پخش بین‌المللی‌اخبار را برای امضاء افتتاح نماید. همان‌طورکه قبلا اشاره نمودیم مقاوله‌نامهٔ حق بین‌المللی تصحیح تا به حال از طرف هفت کشور به تصویب رسیده و از سال ۱۹۶۲ جنبهٔ

1) Freedom of Information.
2) Draft Convention on the Gathering and International Transmission of News.
3) Draft Convention on the International Right of Correction.
4) Draft Convention on Freedom of Information.

اجرائی پیدا نموده است.

طرح مقاوله‌نامهٔ مربوط به‌آزادی‌کسب اخبار هنوز در دستور کار مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد است. علاوه براین شورای اقتصادی و اجتماعی در سال ۱۹۶۰ طرح اعلامیه‌ای در زمینهٔ آزادی‌کسب‌اخبار را مورد تصویب قرار داد و برای اخذ تصمیم نهایی به مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد ارسال داشت. این‌طرح نیز هنوز در دستور کار مجمع‌عمومی می‌باشد. علت عدم توفیق سازمان ملل‌متحد در این زمینه اختلاف‌نظرهایی است که در زمینهٔ آزادی‌کسب‌اخبار بین‌کشورهای سوسیالیستی و غیرسوسیالیستی و همچنین بین سایر کشورها موجود است.[1]

شش میثاقهای بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

بـه منظور ایجاد الزامات حقوقی برای کشورها در زمینهٔ حقوق‌بشر و آزادیهای اساسی کمیسیون حقوق‌بشر طرح دو میثاق بین‌المللی را تحت عنوان «میثاق‌بین‌المللی حقوق‌سیاسی ومدنی» و «میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» تهیه نمود که در سال ۱۹۶۶ مجمع‌عمومی سازمان ملل به اتفاق آراء میثاقهای مزبور را تصویب نمود. این میثاقها برای تصویب و الحاق کشورهای عضو سازمان ملل‌متحد و مؤسسات تخصصی ملل‌متحد باز می‌باشند. هنوز هیچ‌یك از دو میثاق به علت‌کمبود

۱) برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه رجوع شود به صفحات ۲۰۹ـ۱۸۳ کتاب:
Luard, Evan, *The International Protection of Human Right*. (New York: F. A. Praeger, 1967).

تعداد کشورهای تصویب‌کنندهٔ لازم قدرت اجرائی پیدا ننموده است. ذیلا به طـور مختصر به بررسی مواد هر یـك از آن دو می‌پردازیم:

I- میثاق بین‌المللی مربـوط به حقوق سیاسی و مدنی.[۱] در مقدمهٔ این میثاق، دول عضو بـه حیثیت ذاتی وحقوق مساوی و غیرقابل انتقال همهٔ افراد بشر و اینکه مراعات این حقوق مبنای عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد اشاره کرده و اذعان می‌نمایندکه حقوق سیاسی و مدنی از حیثیت ذاتی بشری ناشی می‌گردد. و به موجب مادهٔ ۱ توافق می‌نمایند که همهٔ ملل باید از حق خودمختاری بهره‌مند بوده و در لوای آن بتوانند وضع سیاسی خود را آزادانه آن طور که خود تشخیص می‌دهند تعیین نموده و به توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خویش ادامه دهند و نیز هرملتی می‌تواند برای مقاصد ملی خویش آزادانه در ثروت و منابع طبیعی خود تصرف‌کند و درهیچ موردی نمی‌توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم کرد.

دول عضو میثاق ازجمله دولتهایی که مسئولیت ادارهٔ سرزمینهای غیرخودمختار و تحت قیمومت را به عهده دارند باید در احقاق حق خودمختاری مردم این سرزمینها بکوشند و بـه آن احترام گذارند.

به موجب مادهٔ ۲ هریك از دولتهای عضو تعهد می‌کنند که

۱) Covenant on Civil and Political Rights قطعنامهٔ شمارهٔ A(XXI) ۲۲۰۰، ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع‌عمومی. این میثاق دارای ۵۳ ماده می‌باشد. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به متن کامل آن.

حقوق مصرح در میثاق را برای افراد مقیم در قلمرو و تحت تابعیت خود بدون تمایز از نظر نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیدهٔ سیاسی بشناسند و آن را تضمین نمایند، و در صورتی که این حقوق از فردی سلب شود میثاق حق شکایت وی را به محکمهٔ صالحه یا مقامات قانونگذاری و یا سایر مقامات صلاحیتدار تضمین می‌نماید. طبق مادهٔ ۳ دول عضو تساوی حقوق زن و مرد را در تمتع از حقوق سیاسی و مدنی تضمین می‌نمایند.

به موجب مادهٔ ۶، حیات حق ذاتی انسانی بوده و باید مورد حمایت قانون قرار گیرد، هر محکوم به اعدام باید حق تقاضای عفو یا تخفیف مجازات را داشته باشد. حکم اعدام نباید شامل جرایمی گردد که مرتکب آن دارای کمتر از ۱۸ سال می‌باشد. همچنین حکم اعدام نباید در مورد زن حامله اجرا گردد.

طبق مادهٔ ۷ شکنجه یا مجازات و یا هر رفتار موهن یا غیر بشری دربارهٔ هیچ‌کس نباید اجرا شود. بردگی و دادوستد برده به‌هرشکل ممنوع بوده و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌کار اجباری واداشت (مادهٔ ۸).

به موجب مادهٔ ۹ هرکس دارای حق آزادی و امنیت شخصی می‌باشد. هیچ‌کس را نباید خودسرانه توقیف و یا محبوس کرد. هیچ‌کس نباید ازآزادی خود محروم شود مگر به موجب قانون. هرکس‌که توقیف می‌شود باید درموقع توقیف از دلیل توقیف و دلایلی‌که علیه او اقامه شده با خبر شود. هرکس که به‌اتهام جرمی توقیف یا محبوس می‌شود باید فوراً وی را به محکمه برای صدور حکم تحویل دهند و نگاهداری در زندان نباید قاعدهٔ‌کلی برای افرادی باشد که در انتظار محاکمه می‌باشند بلکه این‌گونه افراد می‌توانند با سپردن وجه‌الضمان به منظور

تضمین برای حضور در موعد مقرر برای محاکمه آزاد گردند. هرکس که به طور غیرقانونی توقیف و یا حبس شده حق مطالبهٔ خسارت را دارد. باید نسبت به کلیهٔ کسانی که از آزادی خود محروم شده‌اند رفتار انسانی معمول داشت و هدف اساسی زندان باید اصلاح و اعادهٔ حیثیت اجتماعی زندانیان باشد. هیچ کس را نباید به‌علت عدم توانایی اجرای تعهد ناشی از قرارداد زندانی کرد.

هرکس که قانوناً وارد قلمرو کشوری می‌شود، باید حق آزادی رفت و آمد و انتخاب مسکن را داشته باشد. هرکس باید بتواند هر کشوری از جمله کشور خود را ترك کرده و دوباره بدان باز گردد.

مادهٔ ۱۴ میثاق مربوط به تساوی افراد در مقابل محاکم و مراجع قضایی و اصل برائت و چگونگی محاکمه می‌باشد. و به موجب مادهٔ ۱۵ هیچ کس نباید برای ارتکاب عمل یا ترك عملی که به موجب قانون ملی یا بین‌المللی در هنگام ارتکاب، جرم به شمار نمی‌آید مقصر شناخته شود و نه مجازاتی سنگینتر از آنچه در ارتکاب جرم مقرر بوده است بر او تحمیل شود، و اگر پس از ارتکاب جرم، قانون مجازاتی خفیفتر پیش‌بینی کند متهم باید از قانون مؤخر استفاده کند.

مواد ۱۷ الی ۲۰ میثاق مربوط به‌امنیت شخصی، آزادی فکر و وجدان و مذهب، آزادی عقیده و بیان می‌باشد. مواد ۲۱ الی ۲۲ حق افراد را در مورد تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز و آزادی شرکت در آن، از جمله حق تشکیل اتحادیهٔ کارگری و الحاق به آن را برای حمایت از منافع خود مورد شناخت قرار داده است.

مادهٔ ۲۳، مربوط به حمایت جامعه و دولت از خانواده، حق ازدواج وتشکیل خانواده برای زن ومرد ازهنگام بلوغ ورضایت کامل آنهـا در مورد عقد نکاح می‌باشد. مـادهٔ ۲۴ مربوط به حقوق کودك و مواد ۲۵ و ۲۶ راجع به حقوق افراد در ادارهٔ امور عمومی و تصدی مشاغل و تساوی آنها در برابر قانون و ممنوعیت تبعیض ازحیث نژاد، جنس، زبان، مذهب، عقیدهٔ سیاسی می‌باشد و به موجب مادهٔ ۲۷ میثاق، در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی وجود دارد، افـراد وابسته به این اقلیتها نمی‌توانند از این حق محروم شوندکه با افراد قوم خود زندگی فرهنگی مشترك داشته باشند و فـرایض مذهبی خود را بجای آورند و زبان خاص خود را بکار برند.

II- میثاق بین‌المللی‌حقـوق اقتصادی، اجتماعی‌وفـرهنگی[1].

در مقدمـهٔ ایـن میثاق دول عضو بـه اصول مندرج در منشور ملل‌متحد در مورد شناسایی حیثیت ذاتی بشر و حقوق غیر قابل انتقال افرادو به آرمانهای اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر اشاره کرده وموافقت می‌نمایندکه ملتها حق دارند سرنوشت خود راآزادانه تعیین‌کرده، و از ثروت و منافع طبیعی خود استفاده نمایند و در هیچ مـوردی نیز نمی‌توان ملتی را از وسایل معاش خود محروم نمود (بند ۱ و ۲ مادهٔ ۱). دولتهای عضواین میثاق تعهد می‌نمایند که منفرداً یا مشترکاً از نظر اقتصادی و فنی حداکثر توانایی و استعداد خود را برای تحقق تدریجی وکامل حقوق مصرح دراین

۱) Covenant on Economic, Social and Cultural Rights
قطعنامهٔ شمارهٔ (A(XXI ۲۲۰۰ مصوب مجمع‌عمومی ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶.

میثاق به‌کار برده و یا کلیهٔ وسایل لازم از جمله اتخاذ تدابیر قانونی در راه تحقق آن بکوشند (بند ۱ مادهٔ ۲). به موجب مادهٔ ۳، دول عضو میثاق تعهد می‌نمایند که تساوی حقوق زن ومرد را در تمتع از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصرح در میثاق تضمین نمایند. در مواد ۶ و ۷، حق کار وتمتع ازشرایط عادلانه ومساعد کار بـه رسمیت شناخته شده است. حـق تشکیل و عضویت در اتحادیه‌های کارگری، حق تشکیل اتحادیه‌های ملی یا بین‌المللی کارگری بـه موجب مادهٔ ۸ مورد تضمین قرار گرفته است. حق برخورداری ازتأمین اجتماعی ازجمله بیمه‌های اجتماعی، حمایت و مساعدت به‌کودکان وجوانان، حق برخورداری از حداقل سطح زندگی که هرکس بتواند سلامت و رفاه فرد و خانواده‌اش را از حیث خوراك، پوشاك و مسکن وبهداشت و سایر خدمات لازم اجتماعی تأمین نماید، به موجب مواد ۹ و ۱۰ و ۱۱ میثاق مورد شناسایی قرار گرفته است.

به موجب قسمت ب بند ۲ مادهٔ ۱۱ میثاق، دول قبول کنندهٔ میثاق از طریق همکاری بین‌المللی تـدابیری در زمینهٔ مشکـلات کشورها درمورد واردات وصادرات مواد غذایی وتوزیع عادلانهٔ ذخایر غذایی جهان اتخاذ خواهندکرد. میثاق حق هرکس را به تمتع از عالیترین سطح ممکن بهداشت جسمی و فکری و حـق برخورداری ازتعلیم وتربیت وشرکت در زندگی فرهنگی اجتماع را برای همه به رسمیت می‌شناسد. (مواد ۱۲ الی ۱۴).

هفت سال بین‌المللی حقوق بشر و اعلامیهٔ تهران

به مناسبت تجلیل ازبیستمین سالگرد تصویب اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامهٔ شمارهٔ

۱۹۶۱ مورخ دوازدهم دسامبر ۱۹۶۳، سال ۱۹۶۸ را سال بین‌المللی حقوق بشر اعلام داشت وازدولتها وسازمانهای بین‌المللی تقاضا نمود که فعالیتهای مجدانه‌ای در راه بسط هرچه بیشتر حقوق بشر انجام دهند.

مجمع‌عمومی طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۰۸۱ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۵ وقطعنامهٔ شمارهٔ ۲۲۱۷ مورخ ۱۹ دسامبر۱۹۶۶ خواستار کوششها و قبول تعهداتی ازطرف دولتها در جریان سال ۱۹۶۸ گردید و برنامه‌هایی برای دول عضو، مؤسسات تخصصی، سازمانهای منطقه‌ای، و سازمانهای ملی و بین‌المللی غیر دولتی تهیه و همکاری و شرکت آنها را در این برنامه‌ها خواستار شد.

هدف این برنامه‌ها براساس بالا بردن احترام و رعایت حقوق بشر وآزادیهای اساسی برای همه بدون درنظرگرفتن نژاد، جنس زبان و مذهب استوار بود. در قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۰۸۱، مجمع‌عمومی تصمیم گرفت به‌منظور رعایت هرچه بیشتر اصول مندرج در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و توسعه و تضمین حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پایان دادن به تبعیض و انکار حقوق بشر و آزادیهای اساسی و بویژه رفع «آپارتاید» یك کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در سال ۱۹۶۸ تشکیل شود.

هدفهای اساسی کنفرانس عبارت بود از:

۱ــ بررسی پیشرفتهایی که در زمینهٔ حقوق‌بشر از زمان تصویب اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر به وجود آمده است.

۲ــ ارزیابی نتایج خط مشی و روشی که توسط ملل متحد در زمینهٔ حقوق‌بشر مخصوصاً با توجه به رفع انواع اشکال تبعیض‌نژادی و سیاست آپارتاید اعمال شده است.

۳ــ تهیه و تنظیم برنامهٔ اقدامات بعدی در زمینهٔ حقوق بشر.

طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۲۱۷، مجمع عمومی با ابراز قدردانی ازدعوت دولت ایران تصمیم‌گرفت که کنفرانس بین‌المللی حقوق‌ـ بشر از ۲۲ آوریل تا ۱۲ مه ۱۹۶۸ در تهران برگزار شود واز دول عضوسازمان‌ملل‌متحد ودولتهای عضوکارگزاریهای تخصصی ودول عضودیوان بین‌المللی دادگستری برای شرکت درکنفرانس دعوت به عمل آمد و به این ترتیب بزرگترین واولین کنفرانس جهانی حقوق بشر با شرکت نمایندگان ۸۶ کشور جهان و بـا حضورنمایندگان مؤسسات تخصصی وتعداد زیادی سازمانهای غیرـ دولتی بین‌المللی در تهران تشکیل وتصمیمات‌آن طی یك قطعنامهٔ نهایی بـه نام اعلامیهٔ تهران صادر شد. از لحاظ اهمیتی‌که این اعلامیه‌بعد از اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر دارا می‌باشد، آن را جزء ضمایم این‌کتاب قرارداده‌ایم.

هشت تدابیر بین‌المللی برای اجراء و حفظ حقوق بشر و آزادیهای اساسی در سازمان ملل‌متحد[1]

اقدامات سازمان ملل‌متحد را که به منظور حفظ حقوق بشر و آزادیهای اساسی به عمل‌آمده است می‌توان به دوطبقهٔ متمایز تقسیم نمود: اول آنچه که مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی است ودوم بخشی که به حقوق مدنی و سیاسی مرتبط می‌شود. بـه همین دلیل قطعنامهٔ مورخ ۱۹۵۲ مجمع‌عمومی سازمان ملل ازکمیسیون حقوق بشر درخواست تهیهٔ طرح دومیثاق

۱) برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه رجوع شود به مقالهٔ نویسنده در اولین شمارهٔ نشریهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی (بهـار۱۳۴۹) تحت عنوان «تدابیر بین‌المللی برای اجراء و حفظ حقوق‌بشر و آزادیهای اساسی» صفحات ۱۰۶-۷۴.

را در زمینه‌های فـوق نمود. طرفداران طـرح دو میثاق براین عقیده‌اند که «حقوق سیاسی و مدنی حقوقی است مطلق و واجد قابلیت اجرائی فوری، درحالی که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارای چنین خاصیتی نیست.» و به تدریج می‌تواند به مرحلهٔ عمل درآید. علاوه براین به طور کلی می‌توان گفت که دستهٔ اول حق افراد در برابر اعمال خلاف قانون وغیرعادلانـهٔ دولت می‌باشد در حالی که دستهٔ دوم از نوع حقوقی است که تنها با برداشتن قدمهای مثبت ازطریق دولتها می‌توان به پیشرفت و رشد آن امیدوار بود.

تحقق یافتن حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در کشور-های مختلف به علت وجود اختلاف در امکانات اقتصادی، سطح توسعه یافتگی، سنتهای فرهنگی و اجتماعی و در نتیجهٔ اختلاف فاحش در سطح زندگی و محتاج به تدابیر ملـی و بین‌المللی گوناگون و مختلف‌الزمان است. منظور از شناسایی این حقوق در یك اعلامیهٔ جهانی آن نبود که این حقوق تنها در اعلامیه‌ای که فاقد ضمانت اجرای بین‌المللی منعکس شده وجنبهٔ قانونی آن فراموش شود و یا اینکه در تأسیس نظام لازم برای حمـایت بین‌المللی از آن تجاهل گـردد. ایـن ملاحظات موجب تصویب قطعنامـهٔ ۵ فوریهٔ ۱۹۵۲ مجمع‌عمومی سازمان ملل گردید. این قطعنامه از شورای اقتصادی واجتماعی تهیه طرح دو میثاق فوق را توسط کمیسیون حقوق بشرخواستارشد. میثاقهای مذکورتوسط کمیسیون حقوق بشر تهیه و در سال ۱۹۵۴ از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی تقدیم نهمین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی گردید. مجمع‌عمومی بالاخره پس از دوازده سال بحث ومذاکره و تلاش طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۲۰۰ مورخ دسامبر ۱۹۶۶ میثاقهای مذکور و پروتکل

اختیاری ضمیمهٔ میثاق حقوق مدنی و سیاسی را تصویب وآن را برای اعلام قبولی کشورهای عضو و سایرین[۱] عرضه نمود.[۲]

I- تدابیر اجرائی بین‌المللی میثاق حقوق مدنی وسیاسی. تدابیر اجرائی میثاق حقوق مدنی و سیاسی شامل مقرراتی برای ایجاد یك کمیتهٔ ۱۸ نفری موسوم به‌کمیتهٔ حقوق بشرمی‌باشد. اعضای کمیته شش ماه پس از اینکه میثاق قدرت اجرائی پیدا نمود در مجمع کشورهای عضو میثاق انتخاب می‌شوند. مدت عضویت اعضاء چهار سال وانتخاب مجدد آنان بلامانع می‌باشد. اعضای کمیته از بین اشخاصی که توسط کشورهای عضو نامزد شده باشند انتخاب می‌شوند. هر کشورعضو می‌تواند حداکثر دونفر از اتباع خود راکه واجد صلاحیت اخلاقی بوده و دارای تخصص در زمینهٔ مسائل مربوط به حقوق بشر باشند برای عضویت در کمیته معرفی نماید.

بر طبق مادهٔ ۴۱ میثاق درحقوق مدنی و سیاسی شناسایی صلاحیت کمیته اختیاری می‌باشد[۳] و کشورها با اخطاریهٔ قبلی شناسایی صلاحیت‌کمیته را لغومی‌نمایند. در چنین مواردی کمیته تنها صلاحیت ادامهٔ رسیدگی به مسائلی را که قبل از تاریخ لغو

۱) رجوع شود به مادهٔ ۴۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و مادهٔ ۲۶ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی.

۲) تا اول آوریل ۱۹۷۲ هریك از این دو میثاق فقط مورد تصویب ۱۵کشور قرارگرفته است. لازم‌الاجراء شدن هریك از دومیثاق مستلزم ۳۵تصویب‌نامه می‌باشد. و نیز پروتکل اختیاری به ده تصویبنامه احتیاج دارد.

۳) برای آگاهی کامل از اختیارات کمیته به مواد ۴۱ و ۴۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی رجوع شود.

صلاحیت مطرح شده‌است دارا می باشد. میزان حق‌الزحمهٔ اعضای کمیته پس از تصویب مجمع‌عمومی ازمحل بودجهٔ سازمان ملل پرداخت می گردد.

ممالك عضو میثاق موظفند ظرف یك سال از تاریخ لازم‌الاجراء شدن میثاق و پس از آن هرگاه کمیتهٔ حقوق بشردرخواست نمایدگزارشی در زمینهٔ اقداماتی که به منظور اجرای مواد مندرجه در میثاق به عمل آورده‌اند به‌کمیته تسلیم نمایند. این گزارشها باید حاوی مطالبی دربارهٔ اقداماتی که به منظور اجرای مفاد میثاق به عمل آمده، توفیقهایی که حاصل شده ومشکلاتی که با آن مواجه گردیده‌اند باشند. کمیته گزارشهای مذکور را مطالعه نموده ونتیجهٔ بررسی خود و در صورت لزوم پیشنهادهای مربوط را به‌کشورهای عضومیثاق ارسال می‌دارد. ممالك عضومی‌توانند نظریات خود را راجع به نتایج بررسیهای فوق به‌کمیته گزارش دهند و کمیته می‌تواند نتایج بررسیهای خود را به‌انضمام‌گزارش کشورهای عضو به‌شورای اقتصادی واجتماعی سازمان ملل تسلیم نماید.

طبق مواد ۴۱ و ۴۲ در مورد کشورهای عضو میثاق که صلاحیت‌کمیته را برای قبول شکایات یکدیگرنسبت به‌نقص مفاد میثاق پذیرفته‌اند ترتیبات خاصی‌جهت بررسی وحصول اطمینان از اجرای مفاد میثاق از طریق توافق مقرر گردیده است. چنانکه کشوری که صلاحیت کمیته را پذیرفته اطمینان حاصل نماید که کشور دیگری که‌آن هم صلاحیت کمیته را قبول نموده برخلاف مفادآن عمل می کند ابتدا موضوع راکتباً به اطلاع کشور مزبور می‌رساند. کشوری که مورد اعتراض قرار گرفته حداکثر به مدت سه ماه از تاریخ دریافت نظریهٔ کتبی کشور معترض جوابیه‌ای که

حاوی اطلاعات لازم در مسئلهٔ مورد اختلاف می‌باشد برای کشور مزبور ارسال خواهد داشت. در صورتی که تا شش ماه پس از تاریخ دریافت اولین نظریهٔ کتبی کشور معترض اختلاف بارضایت طرفین فیصله پیدا نکند هریك ازطرفین اختلاف می‌تواند مراتب را به اطلاع کمیتهٔ حقوق‌بشر برساند.

کمیتهٔ حقوق بشر فقط در صورتی به موضوع مورد اختلاف رسیدگی خواهد کرد که اطمینان حاصل نماید موضوع قبلا طبق قواعد حقوق بین‌الملل عمومی برای رسیدگی و اخذ تصمیم به‌کلیهٔ مراجع صلاحیتدار داخلی ارجاع شده و نتیجهٔ مطلوب به دست نیامـده باشد. برای رسیدگی به مسئلهٔ مورد اختلاف، کمیته طی جلسات محرمانه‌ای ضمن بررسیهای لازم سعی خواهد نمود تا اختلاف از طریق توافق ومراعات مفاد میثاق فیصله یابد. نمایندگان کشورهای طرف اختلاف برای ابراز نظریات خود در جلسات کمیته شرکت می‌نمایند. کمیته حداکثر تا دوازده ماه از تاریخ ارجاع اختلاف به‌آن بایدگزارش خود را به‌اطلاع طرفین‌اختلاف برساند. درصورتی که قبلا توافق حاصل شده باشد گزارش کمیته منحصر به شرح کوتاه واقعیات و توافق طرفین خواهد بود. در غیر این صورت گزارش شامل واقعیات ونظریات کتبی وشفاهی که طرفین ضمن رسیدگی ارائه داده‌اند خواهد بود.

در مواردی که کمیته موفق بـه حل اختلاف نشود با توافق طرفین اختلاف می‌تواند کمیسیونی مـرکب از پنج عضو تحت عنوان کمیسیون توافق (Conciliation Commission ad hoc) به منظورحل دوستانهٔ اختلاف بامراعات مفاد میثاق، تأسیس نماید.[1]

۱) برای اطلاع از طرز تشکیل کمیسیون مزبور مـراجعه شود به بند (ب) مادهٔ ۴۲.

هرگاه مساعی کمیسیون مذکور حداکثر ظرف مدت دوازده ماه به نتیجهٔ رضایتبخش نـرسد کمیسیون گزارش جـامعی از بررسیهای خود را مشتمل بر پیشنهادهای مربوط به حل دوستانهٔ اختلاف ونظریاتی که طرفین اختلاف ضمن بررسی ایراد داشته‌اند به طرفین تسلیم خواهد داشت. کشورهای طرف اختلاف موظفند ظرف سه ماه از تاریخ دریافت گزارش، قبول و یا رد پیشنهادها را به اطلاع کمیته برسانند.

پروتکل اختیاری ضمیمهٔ میثاق حقوق سیاسی و مدنی حاوی موادی است که برطبق آن کمیته می‌تواند شکایات فردی را نیز مورد بررسی قرار دهد و در مورد چگـونگی رفع آن تصمیم بگیرد.[1] البته تنها شکایات علیه کشورهایی که این پروتکل را قبول نموده‌اند می‌تواند درکمیته مورد بررسی قرارگیرد.

II- تدابیر اجرائی بین‌المللی میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. طبق تدابیراجرائی میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مواد ۱۶ الی۲۵) ممالك عضو موظفندگـزارشهایی در زمینهٔ اقداماتی‌که به عمل آورده وتوفیقهایی که در راه تحقق بخشیدن به حقوق مصرح در میثاق به دست آورده‌اند از طریق دبیرکل سازمان ملل به شورای اقتصادی و اجتماعی تسلیم نمایند. این‌گزارشها باید در مراحل مختلف وبرطبق برنامه‌هایی‌که توسط شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل‌متحد پس از مشاوره با ممالك عضومیثاق و مؤسسات تخصصی ذیمدخل تنظیم می‌گردد تهیه وارسال گردد. شورای اقتصادی واجتماعی همچنین می‌تواند

۱) برای آشنایی بیشتر مراجعه شود به مواد ۱ و ۶ پروتکل اختیاری میثاق حقوق مدنی و سیاسی.

ضمن توافق با مؤسسات تخصصی ترتیب تهیهٔ گزارشهای مربوط به پیشرفتهای حاصل در زمینهٔ تحقق بخشیدن به مواد میثاق را که با کار آن مؤسسات ارتباط دارد بدهد.

شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند گزارشهای ممالك عضو میثاق را برای اطلاع، مطالعه و اخذ تصمیماتی که دارای جنبهٔ توصیهٔ عمومی باشد به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل‌متحد پیشنهاد نماید.

شورای اقتصادی و اجتماعی همچنین می‌تواند گزارشهای مربوط را به انضمام این توصیه‌ها وخلاصه‌ای از اطلاعات واصل از کشورهای عضو میثاق و مؤسسات تخصصی در زمینهٔ تدابیر متخذه و پیشرفتهای حاصله در رعایت کلی حقوق شناخته شده در این میثاق به مجمع‌عمومی ارسال دارد. علاوه براین شورای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند توجه سایر ارکان سازمان ملل‌متحد وسازمانهای تخصصی ذیمدخل را به گزارشهایی که حاوی مطالب قابل استفاده و مفید و در حدود صلاحیت آنان بوده و در اجرای مواد میثاق مؤثر باشد جلب نماید.

برخلاف میثاق مربوط به حقوق سیاسی و مدنی که تدابیر اجرائی آن با هیچیك از ارکان سازمان ملل‌متحد مرتبط نمی‌باشد، همان طور که ملاحظه شد تدابیر اجرائی بین‌المللی میثاق مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مستقیماً باشورای اقتصادی و اجتماعی و مجمع‌عمومی سازمان ملل مرتبط‌می‌باشد. این سیستم در کمیسیون حقوق بشر مورد انتقاد قرارگرفت زیرا به کلیهٔ ممالك اعم از عضو و غیرعضو میثاق حق قضاوت در بارهٔ اقدامات و نحوهٔ اجرای این حقوق درممالك عضو میثاق را می‌دهد.

III- سیستم اجرائی بین‌المللی حقوق بشر وآزادیهای اساسی از طریق دریافت و بررسی گزارش از طرف دولتها. سیستم بررسی از طریق دریافت گزارش از کشورها به منظور حمایت بین‌المللی حقوق بشر امروزه بیش از هرسیستم دیگر مورداستفاده قرار می‌گیرد.[۱] همان طورکه سیستم گزارشهای ادواری حقوق بشر سازمــان ملل متحد طبق تصمیم سال ۱۹۵۶ شورای اقتصادی و اجتماعی(قطعنامهٔ شمارهٔ ۶۲۴۸) به‌وجودآمد. براساس این‌قطعنامه ازهریك ازکشورهای عضوسازمان ملل‌متحد دعوت شد تا هرسه سال یك بارگزارش جامعی راجع به وضع حقوق بشر وآزادیهای اساسی درقلمرو خود، با ذکر توفیقهای حاصل وموانع موجود، به عنوان دبیرکل سازمان ملل‌متحد ارسال دارند. تا سال ۱۹۶۴ سه دوره گزارش توسط کمیسیون حقوق‌بشر مـورد مطالعه قرار گرفت. کمیسیون حقوق‌بشر در هر مــورد کمیتهٔ مخصوصی را مأمور بررسی این گــزارشها و ارائهٔ پیشنهادهای لازم نمود. در سال ۱۹۶۵ شورای اقتصادی و اجتماعی بـه پیشنهاد کمیسیون حقوق‌بشر طبق قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۰۷۴ مقرر داشت که کشورهای عضو به جای هرسه سال یك بار در طی سه سال مرتباً هر ساله گزارشهایی برطبق برنامه و در مهلتهای زیر تسلیم سازمان ملل متحد نمایند:

۱) برای اطلاع از سیستم اجرائی بین‌المللی براساس گـزارشهای ادواری در سازمان بین‌المللی‌کار رجوع شود به مقالهٔ نویسنده در اولین شمارهٔ نشریهٔ دانشکدهٔ حقوق (بهار ۱۳۴۹) صفحات ۹۷-۹۱. در واقــع تدابیر اجرائی سازمــان‌بین‌المللی کار از جمله بهترین تدابیری است که در سطح جهانی برای حمایت از برخی حقوق و آزادیهــای اساسی بشری اتخاذ گردیده است.

۱ـ سال اول: گزارش مربوط به حقوق مدنی و سیاسی، اولین گزارش تا ۳۰ ژوئن ۱۹۶۵.

۲ـ سال دوم: گزارش مربوط به حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، اولین گزارش تا ۳۰ ژوئن ۱۹۶۶.

۳ـ سال سوم: گزارش مربوط به وضع آزادی کسب اطلاعات[1]، اولین گزارش تا ۳۰ ژوئن ۱۹۶۷.

در این قطعنامه شوری ازکلیهٔ کشورهای عضو تقاضا نمود تا در هر مورد گزارش جامعی نسبت به وضع حقوق‌بشر، اجرای مواد مندرج در اعلامیهٔ جهانی حقوق‌بشر، و حق برخورداری از استقلال و حق خودمختاری تسلیم سازمان ملل متحد نمایند. از سوکمیسیون رفع تبعیض و حمایت از حقوق اقلیتها خواسته شد تا این گزارشها را درچهارچوب قطعنامهٔ شوری مورد مطالعه قرار داده و با پیشنهادها وتوصیه‌های لازم به کمیسیون حقوق‌بشر ارائه دهد. ازکمیسیون مقام‌زن نیز دعوت شد تا نظریات وپیشنهاد‌های خود را دربارهٔ محتوای‌گزارشها به‌کمیسیون بشر ارسال دارد.

طبق بند ۱۸ قطعنامهٔ فوق گزارش سوکمیسیون رفع تبعیض و حمایت از حقوق اقلیتها وگزارش کمیسیون مقام زن ابتدا توسط کمیتهٔ مخصوصی که کمیسیون حقوق‌بشر از میان اعضای خود انتخاب می‌نماید مورد بررسی قرار می‌گیرد. این کمیته نظریات، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای لازم را برای اخذ تصمیم به کمیسیون حقوق‌بشر ارائه می‌دهد. تا به حال تصمیمات کمیسیون در این زمینه جنبهٔ کلی داشته است.

1) Freedom of Information.

IV- سیستم اجـرائی مقاوله‌نـامهٔ الغای کلیهٔ اشکال تبعیض نژادی. این مقاوله‌نامه، تأسیس کمیته‌ای[1] را مرکب از ۱۸ کار-شناس برای مدت ۴ سال با حق انتخاب مجدد و با توجه بـه تقسیمبندی جغرافیایی انواع مختلف نظامهای فرهنگی و قضایی به منظور اجرای مقاوله‌نامه در سطح بین‌المللی مقرر می‌دارد:[2]

اعضای کمیته با رأی مخفی از بین کسانی کـه دول عضو نامزد کرده‌اند انتخاب می‌شوند. دورهٔ عضویت ۹ نفر از کسانی که درنخستین انتخابات به عضویت کمیته برگزیده می‌شوند پس از دو سال منقضی می‌گردد. به این منظور رئیس کمیته پس از انجـام نخستین انتخابات بلافـاصله اسامی این ۹ عضو را به حکم قرعه تعیین می‌نماید. برطبق بند ۱ مادهٔ ۹ مقاولـه‌نامه دول عضو متعهد گردیده‌اند گزارشی دربارهٔ اقدامات قانونی وقضایی و اداری و غیره که به منظور اجرای مقررات مندرج در مقاوله‌نامه معمول داشته‌اند طبق برنامهٔ زیر به دبیرکل سازمـان ملل متحد تسلیم دارند تا مورد بررسی کمیته قرار گیرد:

الفـ ظرف یك سال از تاریخ لازم‌الاجراء شدن مقاوله‌نامه در مورد هریك از دولتهای عضو مقاوله‌نامه.

بـ متعاقباً هر دو سال یك بار و بعلاوه هر وقت که کمیته چنین تقاضایی نماید.[3]

کمیته هرساله گزارشی از اقدامات و فعالیتهای خود را توسط دبیرکـل بـه مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد تقدیم می‌دارد.[4] و

۱) بند ۱ مادهٔ ۸ مقاوله‌نامه.
۲) بند ۲ مادهٔ ۸ مقاوله‌نامه.
۳) بند ۴ مادهٔ ۱۱ مقاوله‌نامه.
۴) بند ۲ مادهٔ ۹ مقاوله‌نامه.

همچنین می‌تواند براساس مطالعات و بررسی گزارشها و اطلاعات واصله از دولتهای عضو پیشنهادها و توصیه‌هایی که دارای جنبهٔ کلی و عمومی است بنماید. این پیشنهادها و توصیه‌ها و نظریات کشور-های عضو در بارهٔ آنها نیز باید به اطلاع مجمع عمومی برسد.

طبق بندهای ۱ و ۲ مقاوله‌نامه هرگاه یکی از دول عضو تشخیص دهد که عضو دیگری مقررات مقاوله‌نامه را مجری نمی‌دارد می‌تواند توجه کمیته را به موضوع جلب نماید و کمیته مراتب را به اطلاع دولت مربوط می‌رساند و آن دولت موظف است ظرف ۳ماه کتباً توضیحاتی برای روشن شدن موضوع تسلیم کمیته نماید و هرگاه درظرف مدت شش ماه پس از اطلاع اولیه به دولت دریافت کنندهٔ موضوع از طریق مذاکرات دو جانبه یا هر وسیلهٔ دیگری که مقدور باشد به صورت تراضی طرفین حل و فصل نگردد هریك از دو دولت می‌تواند موضوع را به وسیلهٔ یادداشتی برای رسیدگی به کمیته ارجاع نموده ومراتب را به دولت دیگر نیز اطلاع دهد.

رسیدگی کمیته درمورد اختلافاتی که فوقاً ذکر شد درصورتی است که اطمینان حاصل نماید که به منظور دادخواهی قبلاً کلیهٔ مراجع صلاحیتدار داخلی مورد استفاده قرار گرفته است (Exhaustion of local remedies). کمیته می‌تواند در موردهر موضوعی که به آن ارجاع می‌گردد ارسال اطلاعات تکمیلی دیگری را که لازم بداند از دول مربوط تقاضا نماید. درجریان رسیدگی هریك ازدولتهای ذینفع می‌تواند نماینده‌ای بدون دارا بودن حق رأی در جلسات کمیته داشته باشد.[1]

۱) بند ۵ مادهٔ ۱۱ مقاوله‌نامه.

پس از آنکه کمیته اطلاعاتی را که لازم تشخیص می‌دهد جمعاوری نمود و مورد بررسی قرار داد، رئیس کمیته، کمیسیون سازش خاصی را که مشتمل بر ۵ نفر از اعضاء و یا غیر اعضای کمیته می‌باشد تعیین خواهدکرد (بند الف مادهٔ ۱۲ مقاوله‌نامه). اعضای این کمیسیون با رضایت کامل طرفین اختلاف انتخاب می‌شوند وکمیسیون مساعی خود را به‌منظوریافتن راه‌حل دوستانه که مبتنی براحترام و مراعات مقاوله‌نامه باشد به‌کار می‌برد.[۱]

۱) در مواردی‌که طرفین اختلاف مدت سه ماه در خصوص ترکیب کمیسیون جزئاً و یا کلا به توافق نرسند آن عده از اعضای کمیسیون که مورد توافق طرفین اختلاف قرار نگرفته است با رأی مخفی و با اکثریت مطلق آراء اعضای‌کمیته از بین اعضای خود کمیته انتخاب می‌شوند (بند ب مادهٔ ۱۲ مقاوله‌نامه). دول طرف اختلاف هزینه‌های مربوط را براساس صورت برآوردی که به وسیلهٔ دبیرکل سازمان ملل‌متحد تسلیم می‌گردد بالسویه پرداخت می‌نماید. طبق مادهٔ ۱۳ مقاوله‌نامه، کمیسیون پس از بررسی کلیهٔ جوانب موضوع،گزارشی تهیه و به‌رئیس کمیته تسلیم می‌نماید. این‌گزارش مشتمل برنظریات کمیسیون ومتضمن توصیه‌هایی برای حل دوستانهٔ اختلاف خواهدبود.

رئیس کمیته گزارش کمیسیون را برای هریك از دول طرف اختلاف ارسال خواهد داشت و دول مذکور ظرف مدت ۳ ماه موافقت یا مخالفت خود را با توصیه‌های مندرج در گزارش کمیسیون به رئیس‌کمیته اعلام خواهند داد وپس از اتمام مهلت فوق رئیس‌کمیته گزارش‌کمیسیون را به انضمام نظریات دول ذینفع برای سایر دول عضو مقاوله‌نامه ارسال می‌دارد و طبق مادهٔ ۱۴ مقاوله‌نامه هریك ازکشورهای عضو می‌تواند در هر زمان اعلام نماید که صلاحیت کمیته را برای دریافت و رسیدگی به شکایات افراد و یا گروهی از افراد که در قلمرو آن کشور مقیم بوده ومدعی نقض یکی از حقوق مندرج در مقاوله‌نامه ازطرف آن دولت هستند به رسمیت می‌شناسد. کشور مزبور می‌تواند هرموقع که مقتضی بداند این اعلامیه را لغو نماید در این صورت تنها شکایاتی قابل رسیدگی می‌باشد که‌قبل از تاریخ لغو اعلامیه واصل شده باشد.

کمیته هیچ شکایتی را از طرف افراد یا گروهی از افراد علیه دولتی کــه مبادرت به شناسایــی صلاحیت کمیته ننموده است نمی‌پذیرد. هر یك از کشورهای عضو مقاوله‌نامه که صلاحیت کمیته را دراین زمینه مورد شناسایی قرارمی‌دهد می‌تواند در چهارچوب مقررات قضایی خود برای دریافت شکایات افراد و یاگروهی از افراد که در قلمرو آن کشور مقیم می‌باشند و پس از مراجعه بـه کلیهٔ مراجع صلاحیتدار آن کشور مدعی نقض حقوق مندرج در مقاوله‌نامه از طرف دولت مذکور هستند مرجعی را ایجاد و یــا تعیین نماید. این مرجع سعی خواهد نمود تا در صورت نقض حقوق مندرج درمقاوله‌نامه موجبات رضایت شاکی را فراهم سازد و همچنین موظف است شکایات واصله را در دفتری ثبت کرده و نسخه‌های مصدق این دفتر را همه ساله دراختیار دبیرکل سازمان ملل‌متحد قرار دهد. محتویات دفتر مـزبور افشاء نخواهد شد و هرگاه این مرجع نتواند موجبات رضایت عارض و یا شاکی را فـراهـم سازد شاکـی حق دارد در ظـرف ۶ ماه مراتب را بـه استحضارکمیته برساند. کمیته شکایت را به طورمحرمانه به نظر دولتی که مورد ادعای نقض مقررات مقاوله‌نامه می‌باشد می‌رساند. در هر صورت کمیته نمی‌تواند هویت فرد یا گروه افراد مـدعی را بدون رضایت صریح آنان فاش نماید. دولت مربوط در ظرف سه مــاه از تاریخ آگاهــی از مفاد شکایت، تـوضیحات لازم را برای روشن شدن موضوع، همچنین اقداماتی که انجام آنها میسر است، کتباً به اطلاع کمیته می‌رساند. کمیته با توجه به مفــاد شکایت و جوابیهٔ دولت موردنظر بـه موضوع رسیدگی نموده و در صورت لزوم پیشنهادها وتوصیه‌های لازم را برای دولت مورد شکایت و شخص شاکی ارسال می‌دارد. البته کمیته تنها درصورتی

به موضوع شکایت رسیدگی می‌نماید که اطمینان حاصل کند که شخص شاکی قبلاً به‌کلیهٔ مراجع صلاحیتدارداخلی مراجعه‌نموده است. خلاصه این نوع شکایات و جوابیهٔ دولتها و پیشنهادها و توصیه‌های کمیته در گزارش سالیانهٔ آن منعکس می‌گردد.

انتخاب اعضای کمیته در نوامبر ۱۹۶۹ انجام گرفت.[۱] خود گزارش گروه کار را، به انضمام جوابیهٔ دولتها و سایر اسناد و مدارك، به منظوراخذ تصمیم نسبت به لزوم جلب توجه کمیسیون حقوق‌بشر به موارد خاصی که حاکی از «نقض فاحش و مداوم حقوق‌بشر و آزادیهای اساسی» است، مورد رسیدگی قرار دهد و نتیجه را به اطلاع کمیسیون حقوق‌بشر برساند. کمیسیون حقوق‌بشر پس از بررسی گزارش سوکمیسیون می‌تواند در زمینهٔ تهیهٔ

۱) اشخاص ذیل برطبق مادهٔ ۸ مقاوله‌نامه برای مدت ۴سال به عضویت‌کمیته انتخاب شدند: آقای الوین ربرت‌کرنلیوس (از پاکستان)، راجشورداپال (ازهند)، میخائیل‌زاخاروویچ‌گتمانت (ازاوکراین)، هاستروپ (ازنیجریه)، خوزه‌انگلس (ازفیلیپین)، هربرت مرچانت (از انگلستان)، ابوالنصر (از جمهوری متحدهٔ عرب)، گوانزالوارتیزمارتین (از کستاریکا)، دوریس‌ـ اووسو ـ آدو (از غنا)، کارل ژوزف پـارش (از جمهوری فدرال آلمان)، الـکساندرپلس (از یـوگسلاوی)، زبیگنیورسیج (از لهستان)، لـوئیز والنسیاردریگز (از اکوادور)، زنون روسیدن (از قبرس)، فایزسایـق (از کویت)، س. ت. م. سوکاتی (از سوازیلند)، ن. ك. تارازف (از شوروی)، ژان‌تومکو (ازچکسلواکی). کشورهای عضو مقاوله‌نامه تا تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۶۹ به شرح زیر می‌باشند.

آرژانتین ـ برزیل ـ بلغارستان ـ کستاریکا ـ قبرس ـ چکسلواکی ـ اکوادور ـ جمهوری فدرال‌آلمان ـ غنا ـ واتیکان ـ مجارستان ـ ایسلند ـ هند ـ ایران ـ کویت ـ لیبی ـ مـاداگاسکار ـ نیجر ـ نیجریه ـ پاکستان ـ پانامـا ـ فیلیپین ـ لهستان ـ سیرالئون ـ اسپانیا ـ سوازیلند ـ سوریـه ـ تونس ـ جمهـوری سوسیالیستی اوکراین ـ جمهـوری سوسیالیستی‌شوروی ـ جمهوری متحد عرب ـ انگلستان ـ اوروگوئه ـ ونزوئلا و یوگسلاوی.

گزارش و توصیهٔ لازم به شورای اقتصادی و اجتماعی اقدام نماید و یا از طریق کمیتهٔ خاصی متشکل ازاعضای کمیسیون، درصورت کسب موافقت کشور موردنظر، بررسیهای لازم را انجام دهد.

قطعنامهٔ کمیسیون حقوق‌بشر اشعار می‌دارد که این اقدامات باید به طور سری انجام گیرد. تصمیم کمیسیون که برای تصویب نهایی به شورای اقتصادی واجتماعی پیشنهاد شده بود طبق تصمیم این شوری ازطریق دبیرکل سازمان ملل‌متحد به اطلاع کلیهٔ کشورهای عضو رسید و پس ازگردآوری نظریات دولتها در بیست‌و ششمین اجلاسیهٔ کمیسیون حقوق‌بشر که اواخر ماه مارس سال ۱۹۷۰ خاتمه یافت، برای اخذ تصمیم مجدد مطرح گردید. این‌بار نیز کمیسیون حقوق‌بشر مجدداً مطرح قطعنامه‌ای شبیه قطعنامهٔ سال قبل برای تصویب به شورای اقتصادی و اجتماعی پیشنهاد نمود.

۷- کمیسر عالی حقوق بشر. موضوع تأسیس ادارهٔ کمیسر عالی حقوق بشرکه تصدی آن با شخصی به عنوان‌کمیسر عالی حقوق‌بشر خواهد بود برای اولین بار در سال ۱۹۶۴ توسط نمایندهٔ کستاریکا در مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد و در سال ۱۹۶۵ در کمیسیون حقوق‌بشر مطرح شد. از جمله مهمترین وظایفی که برای کمیسرعالی پیشنهادگردیده است‌کوشش در توسعهٔ مراعات هرچه بیشتر حقوق‌بشر وآزادیهای اساسی درسطح جهانی است. همچنین پیش‌بینی شده است که کمیسر با حفظ روابط نزدیك با مجمع‌عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی،کمیسیون حقوق‌بشر، دبیرکل سازمان ملل، کمیسیون مقام زن، سایر ارکان سازمان ملل متحد و سازمانهای تخصصی که وظایف آنها با حمایت بین‌المللی حقوق بشر مربوط است در توسعهٔ مراعات حقوق‌بشر

کوشش خواهد نمود. به نظر بعضی ازنمایندگان وی می‌تواند «موارد نقض فاحش حقوق‌بشر و آزادیهای اساسی» را بررسی نموده و به مجمع‌عمومی، شورای اقتصادی واجتماعی وکمیسیون حقوق‌بشر گزارش کند.

طرفداری ایالات متحدهٔامریکا ازاین پیشنهاد موجب برانگیختن مخالفت شدید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای عضو بلوك سوسیالیستی و برخی کشورهای آفریقایی وآسیایی بوده است به طوری‌که تا پایان بیست و هفتمین اجلاس مجمع‌عمومی تصمیمی در این زمینه گرفته نشده است و موضوع هنوز در دستور مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد قرار دارد.

پ ـ لژیون خدمتگزاران بشر و قطعنامهٔ مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان «داوطلبان ملل متحد»

شاهنشاه ایران در سخنان معروف خود در دانشگاه هاروارد هنگام اهدای درجهٔ دکترای افتخاری به معظم‌له مورخ ۲۳خرداد ۱۳۴۷ طی بیانات ذیل پیشنهاد تشکیل لژیون خدمتگزاران بشر را از طریق سازمان ملل‌متحد مطرح نمودند:

«همان‌طورکه گفتم و همهٔ ما خوب بدین واقعیت وقوف داریم امروزه صدها میلیون نفر از مردم جهان در سراسر روی زمین از بیماری، ازگرسنگی، از جهل، از تعصبات مختلف اجتماعی رنج می‌برند. این مردم احتیاج به نیکوکارانی دارند که با فداکاری و با روح بشردوستی به یاری آنها بشتابند. صدها میلیون مرد و

زن وکودك و سالخورده در شمال و جنوب و شرق و غرب جهان دیده بر در دارند تا مگر کسانی از راه محبت در رفع آلام آنها بکوشند، و من یقین دارم که به موازات آنان میلیونها نفر نیز در همین شرق و غرب و شمال و جنوب جهان هستند که در قلب خویش آرزوی این خدمت بیشائبهٔ انسانی را به همنوعان خود دارند. میلیونها نفر هستند که آرامش روحی و رضایت وجدانی خویش را در این می‌بینند که احساس کنند به خاطر یك ایده‌آل عالی زندگی می‌کنند و در تلاش خویش از یك هدف واقعاً انسانی، و به همین دلیل مقدس الهام و نیرو می‌گیرند. با توجه بدین واقعیت، من امروز پیشنهاد می‌کنم که سپاهی بین‌المللی به نام لژیون خدمتگزاران بشر به وجود آید که در آن افرادی از هرکشور، هرطبقه، هرنژاد، هرمذهب، هرجنس، هرسن، در هر وضع اجتماعی و اقتصادی، فقط با این وجه اشتراك که قسمتی از عمر خود را وقف خدمتگزاری به نوع انسان کنند به وجود آید. و چون خواه‌ناخواه وجود مرکزی برای ادارهٔ کلی چنین نیرویی لازم است از این لحاظ فقط به سازمان ملل‌متحد یعنی سازمانی‌که به صورت بین‌المللی و بشری به وجود آمده است وابسته باشد.

«البته این راه آسانی است که بگویم وقتی که چنین سپاهی بین‌المللی به وجود می‌آید، حقاً شایسته است که کشورهای مختلف جهان نیز قدمی ولو ناچیز در راه خلع سلاح بردارند و قسمتی ازصرفه‌جویی راکه بدین ترتیب حاصل می‌کنند دراختیار این سپاه جهانی بگذارند.

«ولی تا وقتی که چنین روزی فرا رسد، می‌توان امید داشت که چنین اقدامی اقلاً به صورت داوطلبانه انجام گیرد، یعنی نه

تنها افراد و سازمانهای بشردوست، بلکه دولتهـا نیز از طریق سازمان ملل به صورت عطیه به چنین لژیونی که به خاطر سعادت نوع انسان ایجاد می‌شود کمك مالی کنند، زیرا به هرحال هزینهٔ زندگی وکار این افراد داوطلب می‌باید توسط سازمان ملل متحد تأمین گردد.

«از دوران امپراتوری روم تا همین عصر ما لژیونهای بسیاری به خاطر پیروزی نظامی پدیدآمده است، بیایید یك بار لژیونی بین‌المللی به وجود آوریم که هدفش پیروزی در پیکار با دشمنان واقعی بشر یعنی با فقر، با جهل، با گرسنگی و بـا بیعدالتیهای اجتماعی بـاشد. بگذارید تاریخ آینده گواهی دهد که نیروی معنوی خدمتگزاران بشر از قدرت هر سپاه و نیروی تخریبی هر اسلحه قویتر و پایدارتر است. بگذارید در دنیای مادی ما آنهایی که می‌خواهند خود را وقف خدمت به بشریت کنند، به دور هم گردآیند و صدای معنویت را به‌گوش صدها میلیون از برادران و خواهران بی‌پناه ونومید خود در سراسر جهان برسانند. بگذارید در تاریکی خودخواهیها، حسابگریها، تبعیضهـا و ستمها، فـروغ یزدانی از خودگذشتگی و فداکاری و نوعدوستی به دست چنین نیرویی به درخشش درآید. بگذارید این گفتهٔ سعدی، شاعر بزرگ بشریت، به دست این افراد تحقق یابد که:

«تو کز محنت دیگـران بیغمی
نشاید کـه نامت نهند آدمی»

پیشنهاد شاهنشاه ایران پس از بررسی و مطالعه از طریق دبیر کل ملل‌متحد و شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای تصویب دربیست وپنجمین اجلاس مجمع‌عمومی مطرح شد و مجمع‌عمومی در قطعنامهٔ شمارهٔ (XXV) ۲۶۵۹ مورخ هفت

دسامبر ۱۹۷۰ به شرح زیر بر آن صحه گذاشت:

مجمع‌عمومی

«با یادآوری قطعنامهٔ (XXIII) ۲۴۶۰ مورخ بیستم دسامبر ۱۹۶۸ خود،

«با در نظر گرفتن قطعنامهٔ (XLVII) ۱۴۴۴ شورای اقتصادی و اجتماعی مورخ ۳۱ ژوئیهٔ ۱۹۶۹ و همچنین گزارش دبیر کل دربارهٔ امکان ایجاد یك سپاه بین‌المللی داوطلبان برای توسعه و عمران،

«با اذعان اینکه شرکت فعالانهٔ نسل جوان در کلیهٔ جنبه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی یك عامل مهم در تضمین تأثیرات مضاعف مساعی دسته‌جمعی لازم برای جامعهٔ بهتر به وجود می‌آورد،

«همچنین با اذعان اینکه خدمت داوطلبانه درفعالیتهای امدادی توسعه و عمران ثمرهٔ چنین شرکت نسل جوان است واین خدمت با تأمین منبع جدیدی ازنیروی انسانی آموزش دیده می‌تواند به موفقیت فعالیتها کمك کند. مشروط براینکه:

الف) چنین خدمتی خوب طرحریزی و رهبری شود، از داوطلبان پذیرفته شده از سراسر جهان بهره‌برداری شود و تا حد امکان این خدمت در سطح وسیع جهانی که بویژه شامل کشورهای درحال توسعه می‌شود انجام شود ومنابع لازم در دسترس قرارگیرد،

ب) داوطلبان شرایط فنی و شخصی لازم، از جمله قابلیت انتقال مهارتها را برای توسعه و عمران کشورهای دریافت کنندهٔ کمك داشته‌باشند،

پ) داوطلبان به هیچ کشوری بدون درخواست صریح و تصویب دولتهای مربوط اعزام نشوند،

۱ـ از پیشنهادات مندرج در گزارش دبیرکل استقبال می‌کند،
۲ـ تصمیم می‌گیرد که از اول ژانویهٔ ۱۹۷۱ در نظام موجود تشکیلات سازمان ملل‌متحد یك گروه داوطلب بین‌المللی تأسیس نماید، اعضای این‌گروه به‌طور دسته‌جمعی و انفرادی به عنوان داوطلبان ملل‌متحد شناخته می‌شوند؛
۳ـ از دبیرکل تقاضا می‌کند که:
«الف) مدیربرنامهٔ عمران ملل‌متحد را به‌عنوان مدیر داوطلبان ملل‌متحد تعیین نماید.
ب) پس از مشاوره با مدیر برنامهٔ عمران ملل متحد یك نفر را به‌عنوان مسئول ایجاد هماهنگی[1] درچهارچوب برنامهٔ عمران ملل‌متحد انتخاب کند تا کار انتخاب، استخدام، کارآموزی ومدیریت اداری فعالیتهای داوطلبان ملل‌متحد را در داخل نظام سازمان ملل‌متحد و با تشریك مساعی مؤسسات تخصصی ذینفع ملل‌متحد و با همکاری سازمان‌های ذینفع درخدمات ملی و بین‌المللی داوطلبانه و برحسب اقتضاء با همکاری سازمانهای جوانان ذیربط تشویق نموده و هماهنگ سازد.»
۴ـ از دولتهای کشورهای عضو سازمان ملل متحد و یا عضو مؤسسات تخصصی، از سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی و افراد دعوت می‌کند تا به صندوق مخصوص داوطلبانه بـه

۱) متن انگلیسی قطعنامه می‌گوید: a co-ordinator.

منظور حمایت از فعالیتهای داوطلبان ملل‌متحد کمك کنند.
۵- از دبیر کل و مدیر برنامهٔ عمران ملل‌متحد درخواست می کند که از طریق هیئت مدیرهٔ برنامهٔ عمران ملل متحد و شورای اقتصادی واجتماعی، تجارتی راکه ازعملیات برنامهٔ داوطلبان ملل‌متحد دراجرای قطعنامهٔ موجود به دست آمده به اجلاسیهٔ بیست وششم مجمع‌عمومی گزارش نموده و پیشنهادهایی را که برای قادر ساختن داوطلبان ملل‌متحد بـه خدمت بهتر در راه حصول اهداف و مقاصد موردنظر مفید می‌دانند ارائـه دهند.»

تا ایـن تاریخ[1] دبیر کل، آقـای اسدصدری معاون نمایندگی دایم ایران در سازمان‌ملل‌متحد را به عنوان مسئول ایجاد هماهنگی موضوع بند ۳ (الف) قطعنامه تعیین نموده است. علاوه بـراین دفتر داوطلبان درایران نیز تشکیل شده، مشغول تعلیم گروه‌داوطلبان است.

۱) ۲۱ بهمن ۱۳۴۹ مطابق با ۱۰ فوریهٔ ۱۹۱۱.

فصل سوم

مسئلهٔ خلع سلاح در سازمان ملل‌متحد

پیشرفت فنون جنگ و فجایع حاصل از آن فکر محدودیت و سپس ممنوعیت جنگ را در اذهان مردم جهـان بیش از پیش تقویت نمود ومسئلهٔ خلع سلاح کامل و عمومی به عنوان یکی از امیدهای بزرگ و عالی بشری حیاتیترین مباحث سیاسی و نظامی جهان را به وجود آورد.

توجه اساسی به مسئلهٔ خلع سلاح ازکنفرانس ۱۸۹۹ لاهه با تشکیل کمیسیون تقلیل تسلیحات و اعلامیه‌های مربوط به محدودیت وسایل جنگی آغازگردید. کنفرانس دوم لاههٔ ۱۹۰۷ نیز برای مسئله اهمیت خاصی قایل شد، لیکن این اقدامات مانع از بروزجنگ بین‌الملل اول نگردید و این جنگ که نظیرآن را بشر هرگز به یاد نداشت منجر به‌اقدامات اساسیتری درزمینهٔ خلع سلاح گردید.

جامعهٔملل برطبق میثاق[1] کـوششهای مداومی بـه منظور تهیهٔ طرح قابل قبولی برای محدودیت نیروهای مسلح انجـام داد، و

۱) بند ۲ مادهٔ ۱، مواد ۸، ۹، ۱۱، ۲۲ و ۲۶.

علاوه برآن کوششهایی نیز در خارج از چارچوب جامعهٔ ملل صورت گرفت[۱]، متأسفانه این اقدامات ثمربخش واقع نگردید. جنگ عالمگیر دوم با وسایل بسیار پیشرفته و منهدم‌کنندهٔ خودکه اختراع و استعمال بمب اتم ماهیت آن را کلاً تغییر داد، لزوم حصول توافق در زمینهٔ خلع سلاح را افزایش داد.

منشورملل‌متحد مسئلهٔ خلع‌سلاح را موردتوجه قرارداده مجمع‌عمومی وشورای امنیت را مسئول نظارت برتسلیحات وخلع‌سلاح می‌نماید.[۲] با این وصف باید گفت‌که در واقع منشور برای‌مسئلهٔ خلع‌سلاح اهمیتی را که موضوع دارد قائل نمی‌شود. علت این بی‌توجهی به‌طور قطع یکی ناآشنا بودن‌طراحان منشور با امکان اختراع سلاحهای هسته‌ای در زمان کنفرانس سانفرانسیسکو و دیگری اطمینانی بود که به برقراری نظام امنیت دسته‌جمعی از طریق تشکیل قوای پلیس بین‌المللی براساس فصل هفتم منشور داشتند.

هنگام طرح وتصویب منشور مذاکرات مربوط به خلع سلاح در پیرامون سلاحهای متعارفی[۳] و اینکه کشورها باید برطبق مادهٔ ۴۳ منشور برای حفظ صلح از طریق شورای امنیت اقدام نمایند دور می‌زد.

لیکن ظهور ناگهانی انرژی اتمی ماهیت مسئله را دگرگون نمود و مفهوم جدیدی از لزوم تسریع در امر خلع سلاح به وجود آورد. حتی غرب با وجود امتیازات استراتژیکی خود از نظر

۱) کنفرانس واشنگتن ۲۲-۱۹۲۱ ـ کنفرانس بحری لندن ۱۹۳۰ که منجربه تشکیل کنفرانس خلع سلاح ژنو در سال ۱۹۳۲ گردید.

۲) مواد ۱۱، ۲۶ و ۴۷ منشور.

3) Conventional Weapons.

دارا بودن نیروی هسته‌ای، با کنترل این نیروی عظیم موافق بود. در شرق اگرچه این امتیاز اتمی وجود نداشت ولی تصمیم به رقابت با غرب و در عین حال احساس لزوم توافق در چگونگی استفاده، از سلاح اتمی وجود داشت.

به موازات فعالیتهای اتحاد شوروی وامریکا در امورهسته‌ای، کشورهای دیگری نیز شروع به دست اندازی به سلاح اتمی کردند که نگرانیهای شدیدتری را به وجود آورد.

در ماه نوامبر ۱۹۴۵، ایالات متحده، انگلستان و کانادا اعلامیه‌ای صادر نموده و طی آن تأسیس یك کمیسیون ملل متحد را به منظور تهیهٔ توصیه‌نامه‌هایی در زمینه‌های منع استفاده از انرژی اتمی برای مقاصد تخریبی، بهره‌برداری ازاتم برای مقاصد صلحجویانه، حذف سلاحهای اتمی از تسلیحات ملی و ایجاد ترتیباتی به منظور بازرسی وکنترل پیشنهاد کردند.[1]

کمیسیون نیروی اتمی

در اولین اجلاسیهٔ مجمع عمومی در سال ۱۹۴۶ مسئلهٔ خلع‌سلاح و رابطهٔ آن با صلح و امنیت بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت وطی قطعنامه‌ای[2] مجمع کمیسیون انرژی اتمی را به منظور تهیهٔ پیشنهادهای لازم در زمینهٔ کنترل و استفادهٔ صلحجویانه ازنیروی اتم و از بین بردن سلاحهای اتمی وسایر تسلیحاتی که دارای

۱) رجوع شود به صفحات ۲۴—۱۱ کتاب:
Evan, Luard, *First Steps to Disarmaments*, a new appearnce to the problems of reductions (London, Thames and Hudson, 1965).

۲) قطعنامهٔ شمارهٔ (۱) مورخ ۲۴ ژانویهٔ ۱۹۴۶.

قدرت تخریبی زیاد هستند وهمچنین ایجاد نظام بین‌المللی کنترل وبازرسی تأسیس نمود. اعضای این کمیسیون راکشورهای عضو شورای امنیت وکانادا درصورتی که کشور مزبورعضو شورای امنیت نباشد تشکیل می‌دادند.

در ۱۴ ژوئیهٔ ۱۹۴۶ نمایندهٔ ایالات متحدهٔ امریکا طرحی را به منظور ایجاد یك سازمان بین‌المللی توسعهٔ اتمی[1] که بتوانـد کلیهٔ فعالیتهای دول مختلف را در زمینهٔ تولید و استفاده ازنیروی اتمی مورد نظارت و کنترل قرار دهد به کمیسیون نیروی اتمی تقدیم نمود.[2] در این طرح اختیارات وسیعی در زمینهٔ بازرسی و کنترل دراجرای تعهدات دول پیش‌بینی شده بود لیکن این پیشنهاد بـه نظر شوروی مغایر با حق حاکمیت دولتها بـوده و از نقطه‌نظر استراتژیك به عقیدهٔ شوروی به واسطهٔ عدم برابری قـدرت اتمی شوروی با امریکا تفوق ایالات متحده را از نظر نظامـی محرز می‌کرد.

در مقابل اتحاد جماهیر شوروی طرح دیگری را به کمیسیون ارائه داد[3] که ماهیتاً مغایر با طرح امریکا بود ودر واقع مصالح امنیتی شوروی را دربر می‌گرفت. طبق این طرح می‌بایستی بـه موجب یك قرارداد بین‌المللی ساخت و استعمال سلاحهای اتمی تحریم شده و کلیهٔ سلاحهای اتمی مـوجود در ظرف سه مـاه از تاریخ لازم‌الاجراشدن قرارداد مزبور نابود گردد. بـه عقیدهٔ شوروی رسیدگی به مسائل مربوط به ایجاد نظام‌کنترل وبازرسی

1) International Atomic-Development Authority.
۲) این طرح به نـام نمایندهٔ امریکا درکمیسیون مزبور بـه عنوان طرح Baruch شناخته می‌شود.
۳) این طرح به عنوان طرح گرومیکو شناخته می‌شود.

بین‌المللی به منظور اجرای مفاد قرارداد باید پس از عقد قرارداد انجام گیرد. و قوانین داخلی مجازات لازم برای نقض مفاد آن را پیش‌بینی نمایند.

به نظر امریکا اگر این پیشنهاد مورد قبول واقع می‌گردید و به طور کامل اجرا می‌شد امتیاز ایالات متحده در زمینهٔ نیروی اتمی‌از بین می‌رفت، درحالی‌که تفوق تسلیحات متعارفی شوروی حفظ می‌گردید و موازنهٔ قدرت نظامی را به نفع شرق ایجاد می‌کرد. علاوه براین بـه دلایل عدم ایجاد امکانات‌کافی بـرای کنترل مؤثر بین‌المللی، این پیشنهاد مورد قبول غرب واقع نگردید. با وجـود اینکه کمیسیون اعلام داشت کـه کنترل نیروی اتـم هم از لحاظ تکنیك و هم از لحاظ علمی امکانپذیر می‌باشد به علل اختلاف‌نظـر بین امـریکا و شوروی نتیجه‌ای از کـوششهای کمیسیون دراین زمینه حاصل نشده و بالاخره در سال ۱۹۵۳ بنابر تصمیم مجمع‌عمومی به کارآن خاتمه داده شد.

کمیسیون تسلیحات متعارفی

در تاریخ ۱۳ فوریهٔ ۱۹۴۸ شورای‌امنیت براساس پیشنهاد مجمع‌عمومی[۱] که اقدامات سازمان درزمینهٔ خلع سلاح را شامل سلاحهای متعارفی نیزاعلام داشته بودکمیسیون تسلیحات متعارفی را تأسیس نمود.[۲] اعضای این‌کمیسیون راکشورهای عضوشورای امنیت تشکیل می‌دادند. وظیفهٔ کمیسیون تهیهٔ پیشنهادهای مربوط بـه تقلیل تسلیحات متعارفی ونیروهای نظامی همراه با ایجاد یك

۱) مندرج در قطعنامهٔ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۶ مجمع‌عمومی.
2) Commission for Conventional Armaments.

نظام بین‌المللی کنترل و بازرسی بود.

در ماه نوامبر ۱۹۴۸ اتحاد جماهیرشوروی به موجب طرحی که به مجمع‌عمومی ارائه داد پیشنهاد نمود که کشورهای بزرگ جهان (منظور امریکا، شوروی، انگلیس و فرانسه بود) یك سوم ازنیروهای زمینی، هوایی و دریایی خود را در سال ۱۹۴۹ کاهش داده و ساخت، استعمال و ذخیرهٔ سلاحهای هسته‌ای ممنوع اعلام شود. پیشنهاد شوروی رسیدگی به موضوع ایجاد نظام کنترل و بازرسی بین‌المللی را به عهدهٔ شورای‌امنیت واگذار می‌نمود.

ایالات متحده با این طرح مخالفت نموده نظر براین داشت که توفیق در زمینهٔ کاهش تسلیحات متعارفی منوط به حل اختلافات سیاسی حاد مابین شرق وغرب در مورد مسائلی مانند تنظیم قرارداد صلح با آلمان و ژاپن می‌باشد. و دیگر آن‌که مسائل مربوط به تقلیل سلاحهای متعارفی وسلاحهای هسته‌ای باید به طورجداگانه مورد بررسی قرار گیرند. پیشنهاد شوروی در مجمع‌عمومی به تصویب نرسید و در عوض مجمع‌عمومی طی قطعنامه‌ای از دولتها درخواست کرد که اطلاعاتی در خصوص تسلیحات متعارفی خود در اختیار سازمان ملل‌متحد قرار دهند. لازم به تذکر است که تناقض منافع در این زمان بین امریکا که تنها کشور اتمی به شمار می‌آید و اتحاد جماهیر شوروی که کشور غیر اتمی بود مذاکرات مربوط به خلع‌سلاح را با اشکالات فراوان روبرو می‌کرد. اختلافات اساسی در زمینهٔ سلاحهای هسته‌ای برسرآن بود که‌آیا ممنوعیت تولید و انهدام ذخایر هسته‌ای موجود باید مقدم به برقراری نظام بین‌المللی کنترل و بازرسی بین‌المللی به منظور ضمانت اجرای آن باشد یا تأسیس نظام بین‌المللی کنترل و بازرسی مقدم برممنوعیت تولید و انهدام ذخایرهسته‌ای موجود.

اتحادجماهیرشوری طرفدار ممنوعیت تولید و انهدام ذخایرموجود قبل از تأسیس نظام کنترل بین‌المللی بود در حالی که ایالات متحدهٔ امریکا نظام‌کنترل بین‌المللی را مقدم می‌دانست. همچنین در زمینهٔ مسائل مربوط به‌چگونگی نظام‌کنترل ونظارت بین‌المللی اختلافات فراوانی میان غرب و شرق وجود داشت که امکان هرگونه توافق درزمینهٔ خلع سلاح را مانع می‌گردید. البته علاوه براین عوامل، عامل اساسی دیگر که در تمام طول عمر ملل متحد مانع توفیق لازم در زمینهٔ خلع سلاح عمومی گردیده است عدم اعتمادی است که در شرق و غرب بخصوص تا قبل از تابستان سال ۱۹۶۳ حکمفرما بوده است.

از ماه آوریل ۱۹۵۰ اتحاد جماهیر شوروی از شرکت در جلسات کمیسیون خلع‌سلاح و همچنین کمیسیون نیروی اتمی خودداری نمود. به ظاهر علت عدم حضور شوروی در این کمیسیونها مسئلهٔ نمایندگی چین کمونیست در سازمان ملل‌متحد بود. کمیسیون خلع سلاح نیز در سال ۱۹۵۲ بدون هیچ گونه توفیقی به عمر خود خاتمه داد.

با اولین آزمایش اتمی شوروی در سال ۱۹۴۹ مسئلهٔ خلع‌سلاح اهمیت بیشتری پیدا کرد و مسئلهٔ تسلیحات اتمی و غیر‌اتمی توأماً مورد توجه قرارگرفت.

تأسیس‌آژانس بین‌المللی نیروی اتم

در هشتم دسامبر ۱۹۵۳ آیزنهاور و رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا طی نطقی در مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد پیشنهادی تحت عنوان «اتم برای صلح» را مطرح ساخت وازکلیهٔ کشورها خواست با همکاری با یکدیگراز ذخایر اورانیوم خود

برای مقاصد صلحجویانه استفاده نمایند. اوعقیده داشت که این امرخود از به‌کار بردن این ذخایر به منظورهای نظامی جلوگیری خواهد کرد. اقداماتی که به دنبال این پیشنهاد در سازمان ملل متحد انجام گرفت بالاخره در سال ۱۹۵۷ منتهی به تأسیس آژانس بین‌المللی نیروی اتمی گردید. این آژانس تحت سرپرستی ملل متحد برای ترویج و استفاده از نیروی اتم برای مقاصد صلحجویانه مانند استفاده از نیروی اتم درتکمیل نیروی برق جهان و استفاده از رادیو ایزوتوپها در پزشکی، کشاورزی، هیدرولوژی و صنایع و همچنین در صورت لزوم برای انجام اقدامات تضمینی در مورد استفاده از مواد هسته‌ای برای مقاصد صلحجویانه به‌وجود آمد.

آژانس مزبور برای کشورهای در حال رشد کمک فنی، خاصه کارشناس، تجهیزات، تدارك دیده و از طریق بورسهای تحصیلی، کنفرانسها و انتشارات به توسعهٔ مهارت فنی در این کشورها کمك می‌کند.

کمیسیون خلع سلاح ۱۹۵۲ و سو کمیتهٔ پنج کشور

مجمع عمومی در ژانویهٔ ۱۹۵۲ به منظور اجرای وظایفی که به‌عهدهٔ کمیسیون نیروی اتمی و کمیسیون خلع سلاح واگذار شده بود[1] کمیسیون خلع سلاح[2] جدیدی را که در آن اعضای

۱) وظیفهٔ کمیسیون تهیهٔ قرارداد یا قراردادهایی به منظور تنظیم و محدود ساختن تسلیحات و قوای نظامی کلیهٔ کشورها و از بین‌بردن کلیهٔ سلاحهای هسته‌ای و برقراری نظام بین‌المللی کنترل و بازرسی به این منظور و همچنین ارائهٔ پیشنهادهایی در زمینهٔ استفادهٔ صلحجویانه از نیروی اتمی بود.
2) Disarmament Commission.

شورای امنیت و کانادا (در صورتی که آن کشور عضو شورای امنیت نباشد) عضویت داشتند تأسیس نمـود. کار این کمیسیون نیز از ابتدا با اختلاف نظرهای امریکا و شوروی، از آن قبیل که در فوق متذکر شدیم، مواجه شد. به منظور کمك به ایجاد توافق بین کشورهای بزرگ، مجمع‌عمومی در سال ۱۹۵۳ به کمیسیون خلـع‌سلاح پیشنهـاد تأسیس سوکمیته‌ای متشکل از نمایندگان این کشورها را که مسئلهٔ خلـع‌سلاح بیشتر مبتنی به توافق آنها می‌باشد کرد. کمیسیون خلع‌سلاح در سال ۱۹۵۴ سوکمیتهٔ مـوردنظر مجمع را با عضویت کشورهـای امریکا، انگلستان، فـرانسه و اتحاد جماهیر شوروی و کانـادا[1] تأسیس نمود.

این سوکمیته ازماه مه سال ۱۹۴۵ تا ماه سپتامبرسال ۱۹۵۷ جمعاً پنج اجلاس داشت. اجلاسیهٔ ۱۹۵۷ سوکمیته بیش ازشش ماه به طول انجامید. مذاکرات سوکمیته بیشتر جنبهٔ زمینه سازی برای ایجاد توافقهای لازم و برقراری اعتماد متقابل شرق و غرب را داشت. لیکن متأسفانه اوضاع و احـوال سیاسی بین‌المللی و ادامهٔ جنگ سرد مانع توفیق کار سوکمیته بود. بـرای مثال در سال ۱۹۵۷ شوروی و امریکا با اصول یك برنامهٔ سه مرحله‌ای برای تقلیل نفرات ارتش خود ونفرات ارتش فرانسه و انگلستان موافقت داشتند. براساس چنین برنامه‌ای به پیشنهاد امریکا می‌بایست در مرحلهٔ اول نفـرات ارتش امـریکا و شوروی بـه

۱) اتحاد جماهیر شوروی بر این عقیده بودکه چین کمونیست نیز باید عضو سوکمیته بـاشد. پس از مـذاکرهٔ بسیار به علت اختلاف‌نظر در مـورد نمایندگی کشور چین در سازمان ملل متحد توافق شد کـه در سوکمیته کانادا به جای چین ملی عضو داشته‌باشد.

۲,۵۰۰,۰۰۰ نفر، در مرحلهٔ دوم ۲,۱۰۰,۰۰۰ نفر و درمرحلهٔ سوم به ۱,۷۰۰,۰۰۰ نفر تقلیل پیدا می‌کرد انگلستان وفرانسه نیز با تقلیل قوای خود در مرحلهٔ دوم به ۷۰۰,۰۰۰ و در مرحلهٔ سوم به ۶۵۰,۰۰۰ نفر موافقت داشتند. همچنین امریکا پیشنهاد نمودکه فهرست سلاحهایی‌که دولتها حاضر به کنار گذاردن آن از انبارهای نظامی خود هستند تنظیم شده بین کشورها مبادله گردد و تحت نظارت بین‌المللی در انبارهایی در خاك کشور مربوط قرارگیرد. دولت شوروی نیز به‌طور اصولی با این‌پیشنهاد برای مرحلهٔ اول خلع‌سلاح موافقت داشت.[1]

در این مرحله از مذاکرات اختلاف‌نظر بین شرق و غرب بیشتر در اطراف تعریف سلاحهای متعارفی و احراز شرایط لازم برای پیشروی ازیك مرحله به‌مرحلهٔ دیگر دور می‌زد.

همان‌طورکه قبلا نیز گفتیم امریکا وکشورهای غربی پیشروی از یك مرحله به مرحلهٔ دیگر در امر خلع سلاح را با تأمین‌امنیت دسته جمعی و شرایط لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و حل اختلافات سیاسی بین شرق و غرب وابسته می‌دانستند. در صورتی‌که اتحاد جماهیر شوروی نظر داشت‌که هراندازه توفیق در امر خلع سلاح بیشتر باشد امکان برقراری تفاهم برای حل مسائل فوق بین شرق و غرب بیشتر خواهد بود. علاوه بر این اختلاف‌نظر در زمینهٔ نظام کنترل و نظارت بین‌المللی برای تضمین خلع سلاح مابین شرق وغرب در این سالها نیز همچنان ادامه داشت.

۱) برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه رجوع شود به صفحات ۶۵ـ۲۹ کتاب:
United Nations, *Everyman's United Nations*, (1964).

درماه ژوئن ۱۹۵۴ انگلستان و فرانسه برای اولین بار طرح ممنوعیت به کاربردن سلاحهای اتمی را بجز درموارد «دفاع علیه تجاوز» که در واقع دفاع مشروع می‌باشد پیشنهاد نمودند. این طرح بر اساس نظریات شرق و غرب در زمینهٔ منع استعمال سلاحهای هسته‌ای و برقراری نظام نظارت وکنترل بین‌المللی از طریق شورای امنیت تنظیم شده بود. به‌همین دلیل دولت شوروی اعلام داشت که با آن به عنوان مبنای مذاکرات موافقت دارد. علاوه براین شوروی موافقت کرد که رسیدگی به مسائل مربوط به منع وکنترل سلاحهای هسته‌ای موکول به‌حل مسائل مربوط به خلع سلاح در زمینهٔ سلاحهای متعارفی شود.

در سال ۱۹۵۵ اتحاد جماهیر شوروی پیشنهاد کشورهای غربی رابرای تقلیل نیروهای مسلح کشورها درپایان اولین مرحلهٔ خلع سلاح[1] و همچنین پیشنهادهای فرانسه و انگلستان را درمورد از بین بردن سلاحهای هسته‌ای (پس از آنکه ۷۵ درصد سایر نیروها تقلیل پیدا کرد) همراه با اصل کنترل و نظارت دایمی

۱) بر اساس پیشنهاد مورخ ۲۸ مه ۱۹۵۲ امریکا، انگلستان و فرانسه در پایان این مرحله تعداد نفرات نیروهای مسلح هر یك ازکشورهای امریکا، شوروی و چین حداکثر بین یك الی یك‌ونیم میلیون، برای فرانسه و انگلستان حداکثر بین ۷۰۰ الی ۸۰۰ هزار نفر و نفرات نیروهای مسلح سایرکشورها حداکثر تا یك درصد جمعیت آنها پیش‌بینی شده بود. این تقلیل می‌بایست با سایر جنبه‌های تقلیل تسلیحات توأم باشد. در نتیجه جرای کامل این طرح نیروهای مسلح کشورها باید به حدی کاهش می‌یافت که فقط جنبهٔ دفاعی داشته باشد. سلاحهای هسته‌ای باید ممنوع شده و نظارت بر تسلیحات با حداقل مداخله در امور داخلی کشورها توأم باشد.

بین‌المللی قبول نمود.[۱]

در ماه مه ۱۹۵۵ اتحاد جماهیر شوروی طرح خلع سلاح دیگری پیشنهاد کرد که در مرحلهٔ اول اجرای آن کلیهٔ کشورها می‌بایست آزمایشهای اتمی را ممنوع می‌نمودند. در سال ۱۹۵۶ موضوع حملات غافلگیرانه[۲] توجه سوکمیتهٔ خلع سلاح را بـه خـود معطوف کـرده بـود. امریکا و شوروی هر دو به منظور پیشگیریهای لازم موافقت خود را با برقراری نظام بازرسیهای[۳] هوایی که مبتنی به‌قبول اصل «آسمان‌باز»[۴] بود اعلام داشتند. در اینجا نیز اختلاف‌نظر بین شرق و غرب که مانع حصول توافق گردید مربوط به حوزه وحدود بازرسیهای هوایی بود. درحالی کـه کشورهای غربی موافقت خود را با بازرسیهای هوایی در صورتی اعلام داشته بودند که یا شامل تمام قلمرو کانادا، ایالات متحدهٔ امریکا و اتحاد جماهیر شوروی شود یا شامل کلیهٔ مناطق منجمدهٔ شمالی، آلاسکا و منطقهٔ شرقی سیبری، اتحاد جماهیـر شوروی در مقابل در صورتی آن را قبول داشت که شامل اروپای

۱) ملاحظه می‌شود در این زمان نظریـات شوروی بازهم به غـرب نزدیکتر می‌گردد، زیرا منع استفاده از سلاحهـای اتمی را به عنوان یك مرحلهٔ ثانوی خلع‌سلاح مورد قبول قرار می‌دهد. علاوه بر آن با اصل کنترل و نظارت مـؤثر بین‌المللی بر مبنای دایمی و بـه صورت دوره‌ای و تقلیل تـدریجی نیروهای مسلح بر اساس پیشنهاد کشورهـای غربی موافقت‌کرد. علاوه بـر این شوروی پیشنهاد کرد که استفاده از سلاحهـای اتمی باید فقط با اجازهٔ شورای امنیت صورت گیرد نه در مورد مقاومت در مقابـل «تجاوز» به‌تشخیص هرکشورکه اساس پیشنهاد کشورهای انگلستان و فرانسه بود.

2) Surprise attack.
3) Aerial Inspection.
4) Open Skies.

مرکزی، منطقه‌ای از نصف سیبری شرقی، تمامی آلاسکا و قسمت غربی قلمرو ایالات متحدهٔ امریکا[1] باشد.

در اکتبر سال ۱۹۵۷ «راپاکی» وزیر امور خارجهٔ دولت جدید «گومولکا» طرحی را برای غیر اتمی کردن آلمان، لهستان، چکسلواکی ارائه کرد، علت پیشنهاد این طرح تصور کشورهای اروپای شرقی و شوروی از امکان تجهیز آلمان غربی به سلاح اتمی بود که سبب می گردید اتکاء غرب به سلاحهای هسته‌ای تاکتیکی در اروپای مرکزی افزایش یابد.

درسال ۱۹۵۷ امریکا شدیداً سیاست محدود کردن آزمایشهای هسته‌ای را درسو کمیته دنبال می‌نمود و امیدوار بود که از آن طریق بتوان به جلوگیری از تولید و استفادهٔ سلاحهای هسته‌ای دست یافت. در این سال کمیسیون خلع سلاح نظارت بر آزمایشهای هسته‌ای را مورد قبول قرار داد و امکان ایجاد پایگاههای کنترل در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی، امریکا و انگلستان و همچنین در اقیانوس آرام را بررسی نمود. اتحاد جماهیر شوروی ایجاد چنین پایگاههایی را موکول به تصویب قرارداد منع سلاحهای هسته‌ای می‌دانست. شوروی بعد از آنکه تفوق موشکی خود را محرز کرد کنترل بین‌المللی بر موشکهای هدایت شونده را پیشنهاد نمود لیکن نظر امریکا در این خصوص با شوروی فرق فاحش داشت. امریکا کنترل را شامل آزمایشهای هسته‌ای و توسعهٔ ذخایر اتمی می‌دانست.

با مطالعهٔ این مختصر ملاحظه می کنیم که تقریباً در کلیهٔ موارد پیشنهادهای شرق یا غرب در زمینهٔ خلع سلاح طوری صورت

۱) که غرب Great Lakes قرار گرفته است.

می‌گیرد که درصورت اجراء تفوق طرف پیشنهادکننده را بر رقیب خود تأمین نماید. مواردی کـه پیشنهادی به منظور واقعی خلع سلاح از طریق هر دوطرف بدون ایجاد تفوق نظامی برای یکی از آنان شده باشد بسیار نادر بوده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دوازدهمین اجلاس خـود درسال ۱۹۵۷ پس از بـررسی گزارش کمیسیون خلع سلاح کـه حاوی بررسیهای سوکمیتهٔ خلع سلاح بود طی قطعنامه‌ای خواستار اقدامات زیر شد:

۱ـ منع فـوری آزمایشهای هسته‌ای با برقراری فوری کنترل بین‌المللی مؤثر.

۲ـ خاتمه دادن بـه استخراج مواد اولیه برای تهیهٔ سلاحهای هسته‌ای با کنترل بین‌المللی مؤثر.

۳ـ تقلیل ذخایر سلاحهـای هسته‌ای از طریق تبدیل آن بـرای استفاده‌های صلحجویانه.

۴ـ تقلیل قوا و سلاحهای نظامی.

۵ـ ایجاد کنترل زمینی و هوایـی به طور تدریجی به منظور جلوگیری از غافلگیری.

۶ـ انجام بررسیهای لازم به‌منظور برقراری نظام نظارت و کنترل برای تأمین اینکه از ماوراء جو فقط به منظور صلحجویانه و علمی استفاده شود.

مجمع عمومی دراین قطعنامه از سوکمیتهٔ خلع سلاح خواسته بود که گـروهی از متخصصان را مأمور مطالعهٔ نظام نظارت و کنترل بین‌المللی نموده و نتیجهٔ امر را تا آخرآوریل ۱۹۵۸ به کمیسیون خلع سلاح گزارش دهد.

در این اجلاسیهٔ مجمع، اتحاد جماهیر شوروی عدم رضایت خود را از شکل کمیسیون و سوکمیتهٔ خلع‌سلاح ابراز داشت و گفت کـه در هردو رکن اکثریت قریب به اتفاق با کشورهای عضو پیمان آتلانتیک است. مجمع‌عمومی تصمیم گرفت کـه تعداد کشورهای عضوکمیسیون را به بیست و پنج‌کشور افزایش دهـد. با این وصف اتحاد جماهیر شوروی به دلیل آنکه اکثر اعضای کمیسیون از هم پیمانهای کشورهای غربی هستند اعلام داشت‌که از این پس در جلسات‌کمیسیون و سوکمیتهٔ خلع سلاح شرکت نخواهدکرد. به علت عدم حضور اتحاد جماهیرشوروی در جلسات کمیسیون و سوکمیته در آخر سال ۱۹۵۷ به عمـر کمیسیون و سوکمیتهٔ خلع‌سلاح خاتمه داده شد.

کمیتهٔ خلع سلاح ده کشور

مجمع‌عمومی در سیزدهمین اجلاس خـود در سال ۱۹۵۸ با توجه به عدم شرکت اتحاد جماهیر شوروی در جلسات‌کمیسیون و سوکمیتهٔ خلع سلاح تصمیم به تشکیل کمیسیون خلع سلاح دیگری متشکل ازکلیهٔ اعضای سازمان ملل متحد گرفت. همزمان بـا تشکیل اولین جلسهٔ این کمیسیون در ماه مه ۱۹۵۹ اطلاعیهٔ مربوط به توافق امریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی در تأسیس کمیتهٔ خلع سلاح ده کشور انتشار یافت. اعضای این‌کمیته بـر اساس توافق کشورهای فوق عبارت بودند از کشورهای امریکا، انگلستان، ایتالیـا، فـرانسه، کانـادا و کشورهـای بلغارستان، چکسلواکی، رومانی، شوروی و لهستان. کمیسیون خلع سلاح

از این توافق و آنکه کمیته کمیسیون را از جریان مذاکرات و نتایج کار خود مطلع خواهد ساخت ابراز خوشوقتی نمود. به این ترتیب کمیتهٔ خلع‌سلاح که تعادل کامل از لحاظ عضویت بین شرق و غرب در آن وجود داشت شروع به‌کار کرد.

در سپتامبر ۱۹۵۹ و مارس و ژوئن ۱۹۶۰ شرق و غرب هریك به طور جداگانه پیشنهادهایی به‌منظور خلع سلاح کامل و عمومی تحت نظارت بین‌المللی و به‌طور تدریجی در سه مرحله ارائه دادند، طرحی که ابتدا از طرف شوروی ارائه شد، خلع‌سلاح عمومی را در ظرف مدت ۴ سال پیشنهاد کرده بود. مرحلهٔ اول شامل کاهش نیروهای متعارفی به میزان ۱,۷۰۰,۰۰۰ نفر برای هریك ازکشورهای امریکا و شوروی و به میزان ۶۵۰,۰۰۰ نفر برای هریك از کشورهای انگلستان و فرانسه می‌شد. تعداد نفرات نیروهای سایر کشورها در این مرحله از طریق اجلاسیهٔ مخصوص مجمع‌عمومی یا یك‌کنفرانس جهانی تعیین می‌گردید. تسلیحات و وسایل نظامی نیز در این مرحله براساس تقلیل تعداد و نفرات تقلیل می‌یافت. درمرحلهٔ دوم خلع‌سلاح کامل و عمومی شامل مابقی نیروها و تسلیحات نظامی می‌شد. در این مرحله می‌بایست کلیهٔ پایگاههای نظامی خارجی برچیده شود. مرحلهٔ سوم شامل انهدام کلیهٔ سلاحهای هسته‌ای، انواع موشکها و کلیهٔ وسایل مورد استفادهٔ نیروهای هوایی، منع و انهدام کلیهٔ وسایل جنگی شیمیایی و میکربی، منع تحقیقات علمی نظامی، از بین‌بردن کلیهٔ خدمات نظامی و جلوگیری از هرنوع مخارج نظامی می‌شد. پیشنهادهای شوروی پیش‌بینی برقراری یك نظام نظارت بین‌المللی را نیزمی‌نمودکه پس ازتکمیل مرحلهٔ سوم می‌توانست از طریق زمین و هوا نظارت لازم را به عمل‌آورد و موارد نقض

خلع‌سلاح کامل و عمومی را به اطلاع شورای امنیت و یامجمع‌عمومی ملل متحد در محدودهٔ صلاحیت هریك برساند. همزمان با ارائهٔ این طرح اتحاد جماهیر شوروی اعلام داشت درصورتی که کشورهای غربی با خلع‌سلاح کامل و عمومی بر اساس این طرح موافقت نداشته باشند، آن‌کشور حاضر است تا در زمینه‌های محدودتری از قبیل تعیین مناطق خاص برای نظارت و بازرسی در اروپا، غیر اتمی اعلام داشتن اروپای مرکزی، انهدام پایگاههای نظامی خارجی، تنظیم قرارداد عدم تجاوز بین کشورهای عضو پیمان آتلانتیك و کشورهای عضو پیمان ورشو و تنظیم قرارداد منع غافلگیری باکشورهای غربی موافقت نماید.[۱]

در ماه ژوئن ۱۹۶۰ اتحاد جماهیر شوروی طرح دیگری را که شامل سه مرحله می شد برای خلع‌سلاح کامل و عمومی به شرح زیر پیشنهاد نمود. براساس این طرح در مرحلهٔ اول کلیهٔ وسایل حمل سلاحهای هسته‌ای و کلیهٔ پایگاههای نظامی خارجی باید منهدم می‌شد. در این مرحله مطالعاتی نیز به‌منظور جلوگیری از تولید سلاحهای هسته‌ای بایدانجام می‌گرفت. مرحلهٔ دوم شامل خلع‌سلاحهای متعارفی و هسته‌ای و نیروهای نظامی شده و مرحلهٔ سوم علاوه بر مسائل مربوط به نظارت و کنترل بین‌المللی شامل موافقتهای لازم به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی براساس منشور ملل متحد می‌گردید.

مراحل پیشنهادی غرب نیز که در سپتامبر ۱۹۵۹ در کمیتهٔ ده کشور مطرح گردید شامل سه مرحله می‌شد. در هرمرحله به‌طور متعادل از نیروهای متعارف و هسته‌ای کاسته می‌شد. تقلیل این

۱) برای توضیح بیشتر در این زمینه رجوع شود به صفحات ۴۰ـ۴۴ کتاب: *Everyman's United Nations* (1963).

نیروها باید به شکلی انجام می‌پذیرفت که از کلیهٔ امکانات عملیات تجاوزکارانه ازجانب یك طرف علیه طرف دیگرجلوگیری نماید.
در ماه ژوئن ۱۹۶۰ نمایندهٔ امریکا طرحی برای خلع‌سلاح کامل و عمومی تحت نظارت بین‌المللی در سه مرحله تقدیم کمیتهٔ ده کشور نمود. براساس این طـرح مرحلهٔ اول می بایست پس از تصویب کمیته از طریق ده کشور به مرحلهٔ اجراء گذاشته شود و برنامهٔ مراحل بعدی پس از اجرای مرحلهٔ اول به پیشنهاد کمیته در یك کنفرانس جهانی عمومی مورد طرح وتصویب قرارخواهد گرفت. رفتن از یك مرحله به‌مرحلهٔ دیگر براساس تصمیم شورای امنیت صورت خواهد گرفت. قبل از اتخاذ تصمیم در این زمینه، شوری بررسی خواهد نمود که آیا اجـرای یك مرحله به پایان رسیده است یا نه. همچنین ازطریق سازمان نظارت برخلع‌سلاح اجرای مرحلهٔ بعدی را نظارت خواهدکرد.

در مرحلهٔ اول تعداد نفرات نیروهای نظامی ایالات متحـدهٔ امـریکا و اتحاد جماهیر شوروی هر یك به حداکثر دو میلیون و یکصد هزار نفر تقلیل خواهد یافت. قطع تولید سلاحهای هسته‌ای تحت نظارت بین‌المللی و به کارانداختن آن برای استفاده‌های صلحجویانه تنهـا موقعی آغاز می شود که در امر خلع سلاح سلاحهای متعارف موفقیتهای رضایت‌بخشی کسب شده باشد. مرحلهٔ اول شامل تحریم قرار دادن وسایل مجهز بـه سلاحهای هسته‌ای در مدار زمین نیز می‌شود.[1]

برای اطلاع بیشتر از پیشنهادهـای امریکا و شوروی در سال ۱۹۶۰ و مقایسهٔ آنها با یکدیگر، پیشنهادهای مزبور به صورت جدول زیر نقل می‌شود:

۱) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۵۰-۲۹ کتاب:
Everyman's United Nations (1963).

پیشنهادهای اولیهٔ[1] امریکا و شوروی در سال ۱۹۶۰

ایالات متحدهٔ امریکا	اتحاد جماهیر شوروی
ـ تحریم‌فوری آزمایش سلاحهای هسته‌ای.	ـ متوقف کردن بودجه‌های نظامی.
ـ متوقف‌کردن تهیهٔ مواد اولیه برای سلاحهای هسته‌ای.	ـ اعلام منع‌استفاده از سلاحهای اتمی.
ـ منع واگذاری‌سلاحهای‌هسته‌ای به‌کشورهایی که تا کنون فاقد آن می‌باشند.	ـ منع واگذاری‌سلاحهای‌هسته‌ای به‌کشورهایی که تاکنون فاقد آن می‌باشند (آلمان غربی).
ـ اجتناب ورزیدن از ایجاد میدانهای جدید جنگی در ماوراء فضا.	ـ تحریم تبلیغات جنگی.
ـ از بین‌بردن تدریجی سلاحهای هسته‌ای موجود.	ـ امضاء نمودن پیمان عدم‌تجاوز بین دول عضو ناتو و دول عضو پیمان ورشو.
ـ خاتمه‌دادن به‌آزمایشها وتولید نامحدود موشکهای قاره‌پیما[2] و از بین بردن تدریجی این موشکها.	ـ خروج سربازان بیگانه از کشورها. برقرارنمودن مناطق خالی از سلاحهای اتمی[3] در اروپای مرکزی، افریقا، خاور دور ـ پاسیفیك.
	ـ اتخاذ تصمیماتی‌برای‌پیشگیری از غافلگیری و از آن جمله برقرار نمودن مراکز نظارت زمین درمحلهای‌تقاطع‌راه‌آهن و بنادر مهم و راههای اصلی.

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۱۰ کتاب *United Nations Review* جلد هشتم شمارهٔ ۱۱ نوامبر ۱۹۶۰.

2) Ballistic missiles.

3) Atom - free zones.

کمیسیون خلع‌سلاح که شامل نمایندگان هشتاد و دو کشور عضو ملل‌متحد مـی‌شد در تابستان سال ۱۹۶۰ مجدداً تشکیل گردید ولی باز هم به علت اختلاف‌نظر بین شرق و غرب توفیقی در امر خلع‌سلاح پیدا نکرد. در این مرحله از مذاکرات خلع‌سلاح همان‌طور که ملاحظه شد شرق پیشنهادهای خود را بیشتر مبتنی بر برچیدن پایگاههای نظامی خارجی که کشورهای غربی داشتند مستقر کرده بود در حالی که کشورهای غربی شرط اجرای چنین برنامه‌ای را تقلیل‌سلاحهای متعارف وهسته‌ای تحت نظارت مؤثر بین‌المللی می‌دانستند. پیشنهادهای هریك از طرفین باز هم شاید بیشتر درجهت احراز تفوق نظامی برطرف دیگر درمراحل مختلف اجرای طرح تهیه شده بود تا به منظور برقراری خلع‌سلاح واقعی متعادل در سطح جهانی. در مـاه ژوئن ۱۹۶۰ پس از حادثهٔ «یو۲» و عدم تشکیل کنفرانس سران کشورهای بزرگ در پاریس پنج کشور اروپای شرقی عضو کمیته تصمیم خود را مبنی برعدم شرکت در جلسات کمیته اعـلام داشتند. کشورهای شرقی غرب را متهم ساختند که از خلع سلاح عمومی و کامل جلوگیری می‌نماید وغرب نیز در مقابـل کشورهـای شرقـی را متهم نمود که با برقراری نظام بین‌المللی نظارت و کنترل برای تضمین خلع‌سلاح عمومی و کامل مخالفت به عمل می‌آورند.

کمیسیون خلع‌سلاح هیجده‌کشور و کنفرانس کمیتهٔ خلع‌سلاح بیست‌وشش‌کشور

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۱ بیانیهٔ مشترکـی تـوسط شوروی و

ایالات متحده که مشتمل بر اصول مورد توافق برای مذاکرات چند جانبه بود در شانزدهمین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی منتشر گردید. اهم این‌اصول عبارت بودند از: انحلال نیروهای مسلح، قطع تولید تسلیحات، از بین بردن ذخایر سلاحهای هسته‌ای و همچنین سلاحهای شیمیایی و میکربی و انواع دیگر سلاحهای با قدرت تخریبی زیاد، از بین بردن کلیهٔ وسایل حمل و استفاده از سلاحهای هسته‌ای، تغییر و یا تبدیل تسلیحات موجود برای مصارف مسالمت‌آمیز، انحلال سازمانها ومؤسساتی که به منظور سازمان‌دادن به اقدامات نظامی دولتها ایجاد شده، قطع تعلیمات نظامی، تعطیل مراکز تعلیمات نظامی، قطع‌مخارج نظامی. کشورها فقط به میزانی سلاحهای غیرهسته‌ای، نیرو وتسلیحات و تأسیسات نظامی در اختیار خواهند داشت که برای حفظ نظم وامنیت‌داخلی ضرورت دارد. علاوه براین کشورهای مربوط قبول نموده بودند تا قوای لازم را جهت تشکیل نیروی صلح سازمان ملل متحد یا براساس موافقتنامه‌های خاص در اختیار این سازمان بگذارند و از تشکیل و حفظ نیروی صلح سازمان ملل‌متحد حمایت نمایند.

بر اساس بیانیهٔ مشترك کلیهٔ اقدامات مربوط به خلع‌سلاح عمومی و کامل باید به نحوی متوازن باشد که در هیچ یك از مراحل اجرای طرح کشور و یا گروهی از کشورها نتوانند تفوق نظامی بر طرف دیگر به دست آورند و امنیت عمومی به طور مساوی برای همگان تأمین گردد. کلیهٔ اقدامات لازم جهت خلع‌سلاح باید تحت نظارت سازمان بین‌المللی خلع‌سلاح[1] که در چارچوب سازمان ملل متحد تأسیس خواهد شد انجام گیرد.

1) International Disarmament Organization.

پیشرفت خلع‌سلاح از یك مرحله به مرحلهٔ دیگر باید با اقدامات لازم به منظور حمایت و تقویت از تأسیسات بین‌المللی حافظ صلح و تسویهٔ مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی توأم باشد.

این بیانیه که به عنوان موافقتنامهٔ ماك لوی زورین[1] شناخته می‌شود در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۱ بـه اطلاع مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد رسید. مجمع در قطعنامه‌ای که در تـاریخ ۲۱ نوامبـر ۱۹۶۱ تصویب نمـود از دولتهای امـریکا و شوروی خواست تا در مورد تشکیل خلع‌سلاح به شکلی که مورد موافقت آنها و سایر کشورهای ذینفع باشد تسریع نمایند. در قطعنامـهٔ شمارهٔ ۱۷۲۲ مورخ ۲۰ دسـامبر ۱۹۶۱ مجمع‌عمومـی به اتفـاق آراء اصـول مندرج در بیانیهٔ دو کشور و مـوافقت دو کشور در تشکیـل کمیسیون خلع‌سلاح متشکل از کشورهـای اتحاد جماهیر شوروی، اتیوپی، انگلستان، ایـالات متحدهٔ‌امریکا، ایتالیا، بـرزیل، بلغارستـان، برمه، جمهـوری متحدهٔ عـرب، چکسلواکی، رومانی، سوئد، فرانسه، کانادا، لهستان، مکـزیك و نیجریـه و هندوستان را تأیید نمود. این کمیته گزارش کار خود را سالانه بـه مجمع‌عمومی و کمیسیون خلع‌سلاح که عضویت آن را کلیهٔ کشورهای عضو سازمان ملل‌متحد دارند ارائه می‌دهد. عضویت کمیته همان طور که ملاحظه می‌شود شامل پنج کشور غربی، پنج کشور شرقی و هشت کشور غیر متعهد بـود. کمیته جلسات خود را در ماه مارس ۱۹۶۲ در ژنو آغاز نمود. دولت فرانسه از ابتدا از حضور در جلسات کمیته خودداری نمـود و اعلام داشت که امیدوار است در آیندهٔ نزدیك امکان مذاکـره

1) McCloy-Zorin.

تنها بین کشورهایی که مسئلهٔ خلع‌سلاح بستگی به تصمیمات آنها دارد فراهم گردد.[۱]

به منظور مقایسهٔ نظریات امریکا و شوروی در جدول زیر به پیشنهادات دو دولت مزبور در سال ۱۹۶۴ مختصراً اشاره شده است:

پیشنهادهای امریکا و شوروی در سال ۱۹۶۴ برای خلع سلاح کامل عمومی[۲]

ایالات متحدهٔ امریکا	اتحاد جماهیر شوروی
مرحلهٔ اول	مرحلهٔ اول
۱ـ تأسیس نظام‌نظارت بین‌المللی مؤثر برای نظارت بر: الف ـ متوقف کردن ساختمان موشکهای اتمی ب ـ محدود کردن سلاحها و قوای‌نظامی برطبق‌اصل موازنه	۱ـ اندام وسایل حمل سلاح‌های اتمی درمدت ۲۴ ماه.
۲ـ انهدام ۳۰٪ وسایل حمل سلاحهای اتمی.	۲ـ برچیدن‌پایگاههای‌خارجی.
۳ـ پس از تکمیل اجرای مواد ۱ و ۲ ورود به مرحلهٔ دوم (در حدود تقریباً سه سال).	۳ـ خروج کلیهٔ قوای نظامی از پایگاههای خارجی.

←

۱) این دولت تا این تاریخ از شرکت در جلسات کمیتهٔ خلع‌سلاح خودداری نموده است. ۲) رجوع شود به سند شمارهٔ A۴۵۰۵ مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۰، صفحات ۳۰۷ـ۳۰۶ کتاب: Blaisdel تحت عنوان: *International Organization.*

→

ایالات متحدهٔ امریکا	اتحاد جماهیر شوروی
	۴ـ تقلیل بودجهٔ نظامی با توافق قبلی.
	۵ـ تحریم تولید واستفاده از سلاحهای هسته‌ای.
	۶ـ تقلیل ذخایر سلاحهای هسته‌ای از طریق انهدام آن.
مرحلهٔ دوم	مرحلهٔ دوم
۱ـ انهدام تحت نظارت ۷۰٪ وسایل حمل سلاحهای اتمی وتقریباً تمام این سلاحها.	۱ـ تقلیل تدریجی قوای زمینی براساس توافق قبلی.
۲ـ رسیدگی با نظارت دقیق به سلاحهای اتمی وسلاح‌های دیگر و قوای نظامی که برطبق اصل موازنه باقی مانده است.	۲ـ برقرار کردن نظام نظارت بین‌المللی مؤثر به منظور نظارت برانهدام سلاحهای اتمی و وسایل حمل آن و تقلیل قوای نظامی.
۳ـ تشکیل قوای صلح سازمان ملل	۳ـ پس از پایان دوسال ازآغاز مرحلهٔ دوم مرحلهٔ سوم‌آغاز می‌شود.
۴ـ پس ازتکمیل مواد ۱، ۲و ۳ ورود به مرحلهٔ سوم (در حدود تقریباً سه سال).	

←

→

اتحاد جماهیر شوروی	ایالات متحدهٔ امریکا
مرحلهٔ سوم	مرحلهٔ سوم
۱ــ ازطریق مذاکره بین کشورهای مختلف وشورای امنیت موافقتنامه‌های مورد نظر مادهٔ ۴۳ منشور ملل متحد برقرار شده و بـه منظور تـأمین عـملیات پلیسی در امر خلع سلاح بـه مورد اجرا گذاشته می‌شوند.	۱ــ تخریب بقیهٔ (۳۰٪)وسایل حمل سلاحهای اتمی.
	۲ــ انهدام کامل سلاحهای اتمی و تقلیل متقابل قوای نظامی.
	۳ــ تقویت قوای صلح سازمان ملل بـه ترتیبی که در عمل قدرت نظـامی آن در دنیا جنبهٔ انحصاری داشته باشد.

در تاریخ اوت ۱۹۶۹ برای آنکه تمام نقاط دنیا برحسب تقسیمات جغرافیایی بر اساس تقاضای مکرر کشورهای افریقایی، آسیایی و امریکای لاتین در کمیتهٔ خلع‌سلاح عضویت داشته باشند امریکا و شوروی به عنوان رؤسـای مشترك خلع‌سلاح در اوت ۱۹۶۹ موافقت نمودند که هشت کشور دیگر به قرار زیر به اعضـای کمیته اضافه شوند. این کشورها عبارتند از: آرژانتین، پاکستان، ژاپن، مجارستان، مراکش، مغولستان، هلند و یـوگسلاوی. به این

ترتیب از این تاریخ کمیتهٔ ۱۸ کشور خلع‌سلاح به کمیتهٔ ۲۶ کشور تبدیل گردید و از تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۶۹ نام‌کمیته نیز به کنفرانس کمیتهٔ خلع‌سلاح[1] تبدیل شد.

در بیست و چهارمین اجلاسیه، مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای تغییرات فوق را در مورد عضویت کمیته مورد تأیید قرار داد. البته نظر مجمع براین بود که کشورهای امریکا و شوروی نباید بدون موافقت قبلی مجمع چنین تغییراتی را به مورد اجرا گذارند. باید گفت که کشورهای امریکا و شوروی کمیتهٔ خلع‌سلاح را همیشه خارج از محدودهٔ ارکان سازمان ملل‌متحد تلقی نموده و می‌نمایند و رابطهٔ آن با سازمان ملل‌متحد را تنها به شکل یك رابطهٔ اطلاعی قبول دارند که از طریق گزارشهای سالانهٔ کمیتهٔ خلع‌سلاح به مجمع‌عمومی و کمیسیون خلع‌سلاح ملل‌متحد انجام می‌گیرد. در مقابل این نظریه اکثریت قریب به اتفاق سایر اعضای ملل‌متحد کمیتهٔ خلع‌سلاح را به عنوان یکی از ارکان فرعی سازمان ملل‌متحد می‌شناسند. تعداد زیادی از این کشورها بر این عقیده‌اند که تا موقعی که کشورهای فرانسه و چین‌کمونیست در مذاکرات کمیته شرکت ندارند موافقتهای مربوط به خلع‌سلاح عمومی وکامل مؤثر واقع نخواهد شد. دبیرکل جدید سازمان ملل‌متحد نیز این عقیده را در ماه فوریهٔ ۱۹۷۲ هنگام افتتاح اجلاس جدید کنفرانس کمیتهٔ خلع‌سلاح در ژنو ابراز داشت.

1) Conference of the Committee on Disarmament.

قرارداد منع آزمایشهای هسته‌ای در جو، ماوراء جو و زیر آب[1]

بر اساس توافقی که در تابستان ۱۹۶۳ در ژنو بین امریکا و شوروی انجام گرفت خط مستقیم تلفنی بین کاخ سفید و کرملین برقرار گردید که در مواقع اضطراری برای جلوگیری از برخورد نظامی بین دو کشور از آن استفاده شود. در نتیجهٔ اقدامات کمیتهٔ خلع سلاح در تاریخ ۵ اوت همین سال قرارداد منع آزمایشهای هسته‌ای در جو، فضای ماوراء جو و زیر آب در مسکو به امضای نمایندگان کشورهای اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحدهٔ امریکا و انگلستان رسید. این قرارداد تا این تاریخ به تصویب بیش از یکصد کشور رسیده است. فرانسه و چین کمونیست هنوز این قرارداد را قبول ننموده‌اند. در همین سال مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد طی قطعنامه‌ای به اتفاق آراء قرار دادن تسلیحات اتمی را در مدار زمین منع نمود. در سال ۱۹۶۵ با توجه به موارد نقض قرارداد فوق مجمع عمومی طی قطعنامه‌ای توجه کلیهٔ کشورها را به احتیاج مبرم به جلوگیری از آزمایشهای هسته‌ای جلب نموده از کمیتهٔ خلع‌سلاح خواست تا با توجه به پیشرفتهای علمی که برای کنترل آزمایشهای هسته‌ای حاصل شده یك قرارداد کاملتری در این زمینه تهیه نماید.

کمیتهٔ خلع‌سلاح متشکل از کلیهٔ اعضای ملل‌متحد برای بررسی‌مسائل مربوط به خلع‌سلاح درآوریل ۱۹۶۵ تشکیل شد و پیشنهادهایی در زمینهٔ جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای

۱) دولت ایران این قرارداد را تصویب نموده است.

و منع کامل آزمایشهای هسته‌ای به مجمع‌عمومی نمود. براساس این پیشنهادها مجمع‌عمومی از کمیتهٔ خلع‌سلاح خواست تا برای تنظیم قراردادهایی در زمینهٔ جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای و منع کامل آزمایشهای هسته‌ای اقدام نماید. مجمع‌عمومی درهمین‌سال طی قطعنامه‌ای قارهٔ افریقا را غیر اتمی‌اعلام داشت[1] و از کلیهٔ کشورها خواست که از هرگونه آزمایش با استفاده از سلاحهای هسته‌ای یا قرار دادن این سلاحها در دسترس کشورهای افریقایی خودداری نمایند.

قرارداد منع استفاده از سلاحهای هسته‌ای در ماوراء جو

در سال ۱۹۶۶ کمیتهٔ خلع‌سلاح موفق شد تا قراردادی را در زمینهٔ منع استفاده از سلاحهای هسته‌ای در ماوراء جو تصویب نماید.[2] این قرارداد در بیست و یکمین اجلاس مورد تأیید مجمع‌عمومی قرارگرفت و در ژانویهٔ ۱۹۶۷ همزمان در مسکو، واشنگتن و لندن به امضا رسید.

در سال ۱۹۶۷ مجمع‌عمومی همچنین قرارداد مربوط به منع تولید و اشاعهٔ سلاحهای هسته‌ای در امریکای لاتین را که بین بیست و دو کشور لاتین بر قرار شده است تأیید نمود.[3]

1) Nweiear Free Zone.

۲) این قرارداد به عنوان قرارداد مربوط به اصل حاکم بر فعالیت دولتها به منظور شناسایی و استفاده از ماوراء جو، شامل ماه و سایر ستارگان شناخته می‌شود.

۳) این قرارداد به عنوان قرارداد (Tlatelolco) معروف است. تلاتلولکو شهری است در مکزیك که این قرارداد درآن به امضارسیده‌است.

قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای[1]

بین سالهـای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ خطـر گسترش سلاحهـای هسته‌ای بیش از پیش احساس می‌شد و به همین دلیل مورد بحث کنفرانسهای مختلف قرار گرفت، برای مثال کنفرانس سازمان وحدت افریقا در ۲۱ ژوئیهٔ ۱۹۶۴ طی اعلامیه‌ای برای جلـو-گیری از اشاعهٔ سلاحهای هسته‌ای و آزمایشهای مربوط بـه آن در افریقا، این قـاره را غیر اتمی اعلام داشت و کنفـرانس دوم سران کشورهای غیر متعهد در ۱۰ اکتبر ۱۹۶۴ طی اعلامیه‌ای منع گسترش سلاحهای اتمی را قویاً مورد تأیید قرار داد.

خطر گسترش سلاحهای هسته‌ای در فاصلهٔ مـاههای آوریـل الی ژوئن ۱۹۶۵ در کمیتهٔ خلع‌سلاح مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۵ کمیته طی قطعنامه‌ای ضرورت انعقاد قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را اعلام داشت.

این مسئله بنا به درخواست اتحاد جماهیر شوروی در بیستمین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی ملل متحد مطرح گـردیـد و در بیست و یکمین اجلاس مجمع‌عمومی طـی قطعنامه‌ای از کلیهٔ دول عضو خواست که اقدامات لازم را به منظور حصول توافقی در انعقاد قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای انجام دهند.

به این منظور کمیتهٔ ۱۸ کشور اصولی را که باید دولتهـا برمبنای آن اقدام نمایند تهیه کرد. در جـریان سـال ۱۹۶۶ و نیمهٔ اول سال ۱۹۶۷ برای حصول توافق در مورد مواد قـرار-داد مذاکراتی بین دولتهای دارای سـلاحهای هسته‌ای صـورت

۱) دولت ایران این قرارداد را امضا نموده است.

گرفت. در تاریخ ۲۴ اوت ۱۹۶۷ دولتهای ایالات متحدهٔ امریکا و اتحاد جماهیر شوروی طرحهای جداگانه و مشابهی در زمینهٔ منع‌گسترش سلاحهای هسته‌ای در کمیته مطرح نمودند. بر اساس پیشنهادهای کمیتهٔ خلع‌سلاح، مجمع‌عمومی در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۶۸ قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را تصویب نمود و قرارداد همزمان در لندن، مسکو و واشنگتن برای امضا مفتوح گردید.

همان‌طور که دکتر انصاری در جزوهٔ مسائل مطروح در سازمانهای بین‌المللی[1] متذکر می‌شود چون هدف اصلی این قرارداد جلوگیری از توسعهٔ مالکیت سلاحهای هسته‌ای و ممنوع نمودن دولتهایی‌که دارای سلاحهای هسته‌ای هستند از دادن آن به کشورهای غیر هسته‌ای بود و در حقیقت یك وضع انحصاری به نفع کشورهای دارای سلاحهای هسته‌ای ایجاد می‌نمود. کشورهای فاقد این سلاح آن را بر خلاف اصل برابری و عدم تبعیض بین دولتها می‌دانستند و این طور استدلال می‌کردند که این قرارداد در حقیقت شکل امتیازی برای کشورهای صاحب سلاحهای هسته‌ای را داشته و به ضرر سایر کشورها می‌باشد. آنها می‌گفتند که این قرارداد تنها از گسترش افقی سلاحهای هسته‌ای جلوگیری می‌نماید و به گسترش عمودی آن توجهی ندارد. به همین جهت مدتی بر سرامضا و تصویب آن بین کشورهای فاقد سلاحهای هسته‌ای شك و تردید وجود داشت. این قرارداد پس از تصویب ۴۷ کشور در تاریخ ۵

۱) جزوهٔ دکتر انصاری، سمینار مسائل مطروح درسازمانهای بین‌المللی (مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۴۹ــ۱۳۴۸).

مارس ۱۹۷۰ قدرت اجرائی پیدا نمود. البته باید توجه داشت که از پنج کشور دارای سلاحهای هسته‌ای تا به حال فقط سه کشور امریکا، شوروی و انگلیس آن را تصویب نموده‌اند و دو کشور چین کمونیست و فرانسه تا به حال از قبول آن خودداری کرده‌اند.

با توجه به مراتب فوق، کشورهای فاقد سلاحهای هسته‌ای تصمیم گرفتند از طریق ایجاد یك جبههٔ متشکل نظریات خود را در جهت حفظ امنیت خود و استفادهٔ صلحجویانه از نیروی اتم به کشورهای دارای سلاحهای هسته‌ای بقبولانند. در نتیجهٔ اقدامات این کشورها، مجمع‌عمومی در سال ۱۹۶۶ به منظور بررسی مسائل زیر تصمیم به تشکیل کنفرانسی از نمایندگان این کشورها گرفت. کنفرانس مزبور به مدت یك ماه در سپتامبر ۱۹۶۸ با حضور نمایندگان ۹۲ کشور فاقد سلاحهای هسته‌ای و چهار کشور انگلیس، امریکا، شوروی و فرانسه که بدون داشتن حق رأی به طور ناظر شرکت داشتند در ژنو تشکیل شد و یك اعلامیه و چهارده توصیه به منظور حفظ امنیت کشورهای فاقد سلاحهای هسته‌ای و استفادهٔ صلحجویانه ازنیروی اتم به تصویب رساند. تصمیمات این کنفرانس به شکل قطعنامه‌هایی به تصویب بیست‌وسومین و بیست‌وچهارمین اجلاسیه‌های مجمع‌عمومی رسید و به کنفرانس کمیتهٔ خلع‌سلاح توصیه شد. مسائل مطروح در کنفرانس به قرار زیر بود:

۱ــ مسائل مربوط به حفظ امنیت کشورهای فاقد سلاحهای هسته‌ای.

۲ــ همکاری بین کشورهای فاقد سلاحهای هسته‌ای برای جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته‌ای.

۳ـ استفادهٔ صلحجویانه از نیروی اتمی.

قرارداد منع کارگذاردن سلاحهای هسته‌ای و سایر سلاحهای انهدام دسته‌جمعی در کف و زیر دریاها و اقیانوسها

مجمع‌عمومی در بیست وپنجمین اجلاسیهٔ خود در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۷۰ قرارداد منع کارگذاردن سلاحهای انهدام دسته‌جمعی را در کف دریاها و اقیانوسها که از طرف کنفرانس کمیتهٔ خلع‌سلاح بیست‌وشش کشور تهیه شده بود با ۱۰۴ رأی موافق و ۲ رأی مخالف و ۲ رأی ممتنع تصویب نمود. به موجب این قرارداد کارگذاردن سلاحهای هسته‌ای و سایر سلاحهای انهدام دسته‌جمعی جز در حاشیهٔ دوازده میلی ساحلی هر کشور ممنوع می باشد. به عبارت دیگر دولتها نمی‌توانند در کف و زیر کف دریای آزاد (در صورتی که حدود آبهای ساحلی را دوازده میل فرض کنیم) سلاحهای هسته‌ای و سایر سلاحهای انهدام دسته‌جمعی قرار دهند.

منع سلاحهای شیمیایی و میکربی

کنفرانس کمیتهٔ خلع‌سلاح بنا به توصیهٔ مجمع‌عمومی در حال حاضر سرگرم تهیهٔ قراردادی در این زمینه می‌باشد. علاوه براین مجمع‌عمومی از کلیهٔ کشورها خواسته است تا پروتکل

ژنو ۱۹۲۵ را که بر اساس آن به کار بردن سلاحهای شیمیایی و میکربی منع گردیده است تصویب نمایند. علاوه بر این طی مدت چهار سال اخیر کمیتهٔ اول مجمع عمومی بـه منظور ایجاد توافق در زمینهٔ تعریف سلاحهای شیمیایی و میکربی منع شده در پروتکل اقداماتی نموده است. نتیجهٔ ایـن اقدامات به شکل قطعنامه‌ای در بیست وچهارمین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی براساس پیشنهادکشور سوئد به تصویب رسید. براساس این قطعنامه‌گازـ های اشک‌آور نیز جزء سلاحهای شیمیایی است کـه استعمال آن در زمان جنگ طبق پروتکل ژنو ۱۹۲۵ منع گردیده است. این قطعنامه همچنین منع استعمال سلاحهای مندرج در پـروتکل فوق را یك قاعدهٔ حقوق بین‌الملل عمومی اعلام می‌دارد. دولت امریکا با این نظر مخالف بوده و نمایندهٔ آن‌کشور در مجمع‌ـ عمومی اظهار نمود کـه تنها با تصویب قطعنامهٔ مجمع‌عمومی نمی‌توان قواعد حقوق بین‌المللی را مشخص نمود. با این وصف قطعنامهٔ پیشنهادی سوئد بـا ۸۰ رأی موافق، ۳ رأی مخالف و ۳۶ رأی ممتنع بـه تصویب مجمع عمومی رسید. البته مسائـل مربوط به منع سلاحهای شیمیایی و میکروبی (بیولوژی) از جمله مسائلی است که محتاج به مطالعات فراوان وبرقراری قراردادهای خـاص دیگر می‌بـاشد. به همین دلیل ایـن موضوع در دستور کنفرانس کمیتهٔ خلع سلاح و مجمع‌عمومی سازمـان ملل متحد قرار دارد.

تقلیل سلاحهای استراتژیکی

در نوامبر ۱۹۶۹ مـذاکراتی بین نمایندگان ایـالات متحدهٔ

امـریـکا و اتحاد جماهیر شوروی بـه منظور تقلیل سلاحهای استراتژیکی در شهر هلسینکی انجام‌گرفت. این مذاکرات به نام مذاکرات سالت[1] معروف شده است. یکی ازنتایج درخشان این مذاکرات قرارداد محدود ساختن وسایل دفاع ضد موشکی[2] بین امریکا و شوروی است که در اواخر مـاه مه سال ۱۹۷۲ ضمن بازدید رئیس جمهوری امریکا از اتحاد جماهیر شوروی به امضا رسید.

مذاکرات وین دوبار دیگر بین نمایندگان دوکشور در ویـن دنبال شده است. هنوز اطلاع دقیق دیگری از حدود مـذاکرات وتوافقهایی که در زمینهٔ تقلیل این سلاحها و احیاناً منع آزمایشهای هسته‌ای و جلوگیری از گسترش سلاحهای استراتژیکی جدید از قبیل موشکهای تهاجمی[3] حاصل شده است در دست نیست. این مذاکرات هنوز ادامه دارد. بدون توجه به این مذاکرات مجمع‌عمومی در سال ۱۹۶۹ دو قطعنامه در این زمینه تصویب نمود. براساس یك قطعنامه کلیهٔ آزمـایشهای سلاحهای‌هسته‌ای اعم از دفاعی و یا تهاجمی بـاید تا نتیجهٔ مـذاکرات دوکشور ممنوع اعلام شود. دولتهای امـریکا و شوروی هردو شدیداً با این دو قطعنامه مخالفت نموده و در موقع رأی نیز به‌آنها رأی مخالف دادند. هردوکشور علت مخالفت خود را بی‌موقع بودن طرح آن اعلام داشتند.

1) (SALT.) Strategic Arms Limitations Talks.
2) (ABM) Anti–Ballistic Missile Treaty.
3) (MIRVS) Multiple Independently Targetable Re–entry Vehicles.

قطعنامه‌های مجمع عمومی

علاوه بر توافقهای فوق باید در نظر داشت که مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی مدت بیست و پنج سال اخیر مقدار زیادی از مدت برگزاری هر دورهٔ اجلاسیه را صرف رسیدگی به مسائل مختلف خلع سلاح از قبیل آزمایشهای هسته‌ای و خطرات ناشی از آن، خطراتی که ممکن است سلاحهای رادیولوژیکی و اشعهٔ لیزر درآینده ببارآورد، بالا رفتن رادیو آکتیویتهٔ محیط زندگی و اثرات اقتصادی و اجتماعی خلع سلاح نموده و در ایـن زمینه قطعنامه‌های متعددی همه ساله به تصویب رسانیده است. مجموع این قطعنامه‌ها نمایانکنندهٔ وجدان عمومی دنیای حاضر در زمینهٔ مسائل مربوط به خلع‌سلاح می‌باشد. برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه لازم است بـه قطعنامه‌های مربوط مـراجعه شود. البته در بسیاری موارد این قطعنامه‌ها پایه و اساس اقدامـات کمیته‌های خلع‌سلاح و طرح و تنظیم قراردادهای مختلف از آن نوع که در در این فصل به تفصیل آمده بوده است.

پیشنهاد غیر اتمی اعلام داشتن منطقهٔ خاورمیانه

در اعلامیه مشترك دولتهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی که در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۴۹ به مناسبت مسافرت آقای پادگورنی صدر هیئت رئیسهٔ اتحاد جماهیر شوروی بـه ایـران صادر شد اشاره‌ای بـه لزوم ایجاد مناطق غیر اتمی منجمله در خاور میانه شده است.

رویهٔ دولت ایران در مسئلهٔ خلع سلاح

خلع سلاح نتایج اقتصادی و اجتماعی چشمگیری بخصوص برای کشورهای در حال توسعه در بر دارد. در حال حاضر بیش از یك سوم جمعیت کارگری کشورهای در حال توسعه با بیکاری و یا کم کاری و در نتیجه فقر و بدبختی و زندگی فلاکت‌بار گریبانگیر هستند.[۱] از سال ۱۹۶۰ تا به حال مطالعات متعددی در زمینهٔ اثرات اقتصادی و اجتماعی خلع سلاح در سازمان ملل متحد انجام گرفته است. دولت شاهنشاهی ایـران همواره حامی خلع‌سلاح عمومی وکامل تحت نظارت و کنترل بین‌المللی بوده است. به طوری که شاهنشاه آریامهر فرموده‌اند: «کمك اساسی کـه ما می‌توانیم به حفظ صلح بکنیم ایـن است که با ملتهای دیگر هماواز شده و درخواست کنیم که یك خلع سلاح عمومی یعنی یك خلع‌سلاح واقعی و خلع‌سلاح کنترل شده و تضمین شده در جهان برقرارشود و برای نیل به همین هدف عالی است که نمایندگان ایران در مذاکرات مربوط به خلع‌سلاح شرکت و تلاشهای لازم را نموده‌اند.»

رئیس هیئت نمایندگی ایران درکمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۷ در زمینهٔ مخارجی که امروزه در دنیا صرف تسلیحات می‌گردد چنین بیان داشتند:

«مسابقات تسلیحاتی بـاعث شده است منابعی که برای تأمین حقوق اقتصادی و اجتماعـی مورد نیاز فـوری است در زیـر کوههایی از سلاحهای مخرب مدفون گردند.

۱) در حدود دویست میلیون کارگر.

«این موضوع حیرت‌انگیز است و باید در تاریخ آن را ثبت و ضبط نمود که دنیای ما در هر سال بیش از دویست میلیارد دلار مخارج نظامی دارد. براساس ارزیابیهایی که شده تخمین زده‌اند که مبالغی که هر سال صرف امور نظامی و مخارج جنگی و تسلیحاتی می‌شود اقلا برابر دوسوم یا به عقیدهٔ برخی به اندازهٔ تمام درآمد کشورهای در حال توسعه می باشد. در حال‌حاضر ۶۰٪ از کلیهٔ دانشمندان به طور مستقیم یا به طور غیر مستقیم در رشته‌های جنگی مشغول فعالیت هستند. ارقام مذکور نشان می‌دهد که در نتیجهٔ یك خلع سلاح عمومی تا چه میزان به رشد اقتصادی ترقیات اجتماعی نوع بشر کمك می‌شود.

«مسابقات تسلیحاتی باعث بروز بدگمانی وسوءظن و کشمکش در بین ملتها است و سوءظن و بدگمانی میان ملتها نیز مسابقات تسلیحاتی را افزایش می‌دهد و این وضع اسفناك باعث ایجاد یك دور باطل گردیده است.»

با این مختصر ملاحظه می کنیم چه اثرات عمیق اقتصادی و اجتماعی بخصوص برای کشورهای درحال توسعه می توان برای خلع‌سلاح همگانی با تضمینهای لازم به‌منظورحفظ وحراست حاکمیت و تمامیت ارضی کلیهٔ کشورها اعم ازکوچك و بزرگ قایل شد.

نتیجه

از مباحث فوق چنین نتیجه می‌گیریم که تا به‌حال توفیقهای زیادی در زمینهٔ خلع‌سلاح حاصل نشده است و همانطور که ملاحظه شد توافقهایی که به صورت قرارداد به وجودآمده است

نیز به منظور جلوگیری از اشاعهٔ سلاحهای هسته‌ای یا جلوگیری از ازدیاد رادیو‌اکتیویته در جو و ماوراء جو و داخل آبها یا جلوگیری از توسعهٔ مسابقات تسلیحاتی به ماوراء جو و سایر سیاراب بوده است. علت عمدهٔ عدم امکان توفیق در این زمینه وجود محیط عدم اعتماد، سوءظن و بدگمانی در روابط ایالات متحدهٔ امریکا و اتحاد جماهیر شوروی بوده است. چنین اوضاع و احوالی به‌جای ایجاد توافق برای تقلیل نیروها و سلاحهای نظامی و درنتیجه مخارج نظامی باعث تشدید مسابقات تسلیحاتی شده است. برای اثبات این مدعی به ارقامی چند از مخارج تسلیحاتی در سراسر دنیا در چند سال اخیر مراجعه کنیم. طبق گزارش گروه متخصصان سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۶۰ طبق قطعنامهٔ مجمع‌عمومی مأمور بررسی اثرات اقتصادی و اجماعی خلع‌سلاح گردید مخارج نظامی کلیهٔ کشورها در سال ۱۹۶۲ در حدود ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است. بر اساس مطالعهٔ گروه مزبور این مبلغ در آن زمان معادل ارزش صادرات کلیهٔ کشورهای دنیا و همچنین معادل درآمد ملی کلیهٔ کشورهای در حال توسعه بوده است. همچنین طبق‌آمار سازمان‌ملل‌متحد مخارج نظامی کلیهٔ‌کشورها در سال ۱۹۶۷ درحدود ۱۷۰ میلیارد دلار و در سال ۱۹۶۹ در حدود ۲۰۰ میلیارد دلار بوده است. از این مبلغ ۱۷۶ میلیارد دلار مخارج نظامی کشورهای پیشرفته و ۲۴ میلیارد دلار مخارج نظامی کشورهای در حال توسعه است. با توجه به این ارقام ملاحظه می‌کنیم که مخارج نظامی دنیا سالانه ده درصد افزایش پیدا می‌کند در حالی که براساس یکی از گزارشهای دبیر کل سازمان ملل متحد وضع زندگی مردم کشورهای در حال توسعه هر سال بیش از پیش وخیمتر گردد،

دبیرکل در این گزارش متذکر می‌گردد که با تمام تلاشی که کشورهای در حال توسعه برای رسیدن به شش درصد افزایش درآمد ملی خود می‌نمایند حتی اگر صادرات آنان و منابع مالی خارجی را هم که بدان دسترسی خواهند داشت در نظر بگیریم با این وصف در سال مسیحی ۱۹۷۵ با یك موازنهٔ منفی تجاری به مبلغ ۲۴میلیارد دلار مواجه خواهند بود.

همان طور که متذکر شدیم مسابقات تسلیحاتی خود یکی از علل عمدهٔ ایجاد محیط عدم اعتماد و سوء ظن و کشمکش میان ملتها است که یکی از نتایج آن تشدید هرچه بیشتر مسابقات تسلیحاتی است. این وضع در واقع باعث ایجاد یك دورتسلسل به نفع مسابقات تسلیحاتی می‌شود.

چون کلید حل مسئلهٔ خلع‌سلاح درحقیقت در دست کشورهای بزرگ است، همان‌طور که ملاحظه شد سایر اعضای ملل متحد همه‌گونه همکاری را با آنها معمول داشته‌اند تا آنجا که اعضای کمیسیونهای مختلف خلع سلاح را آنها تعیین نموده، براساس توافق دو جانبهٔ امریکا و شوروی در تعداد اعضای کمیته یا کمیسیونهای مزبور تغییر داده و در مواردی نیز ازجمله مذاکرات فعلی مربوط به تقلیل سلاحهای استراتژیکی به مذاکرات جنبهٔ دو جانبه (امریکا و شوروی) داده‌اند. متأسفانه در مذاکرات چند سال اخیر کمیتهٔ خلع‌سلاح، فرانسه شرکت نداشته است. عدم حضور فرانسه در جلسات کمیتهٔ خلع‌سلاح آن را در عمل از کمیتهٔ هیجده کشور به کمیتهٔ هفده کشور تبدیل نمود. به نظرمی‌رسد که علت اساسیّ عدم شرکت فرانسه دراین مذاکرات علاقهٔ شدید آن کشور به تجهیزات خود به سلاحهای هسته‌ای و احراز مقام شامخی از لحاظ نظامی در مقام مقایسه با امریکا و اتحادجماهیر-

شوروی است. چین کمونیست نیز به علت وضع نمایندگی آن کشور در سازمان ملل متحد و مخالفت ایالات متحدهٔ امریکا با عضویت آن‌کشور در کمیتهٔ خلع‌سلاح در هیچ مرحله‌ای از این مذاکرات شرکت نداشته است. هرنوع موافقتی در زمینهٔ خلع‌سلاح کامل و عمومی در صورت مخالفت این دو کشور نتیجهٔ مطلوب نخواهد داد.

البته علاوه برکوششهای کشورهای عضو کمیسیونها وکمیته‌های خلع‌سلاح سایر کشورهای عضو سازمان ملل متحد نیز بخصوص کشورهای در حال توسعه سهم زیادی از لحاظ انعکاس افکار عمومی مردم دنیا در زمینهٔ مسائل مربوط به مسابقات تسلیحاتی و خطرات ناشی از آزمایشهای هسته‌ای در چارچوب اجلاسیه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد داشته‌اند. قطعنامه‌های متعددی که مجمع‌عمومی همه ساله در مورد مسائل مختلف خلع سلاح، از جمله منع آزمایشهای هسته‌ای درجو، ماوراء جو، زیر آب و اعماق دریاها، استفاده از نیروی اتم به منظورهای مسالمت‌آمیز، منع استفاده از ماوراء جو و سایر سیارات به منظورهای نظامی، به تصویب رسانیده است، اکثراً در اثرمساعی این کشورها انجام گرفته است. شك نیست که قطعنامه‌های مجمع‌عمومی بخصوص آن‌گروه‌که با رأی مثبت اکثریت قریب به اتفاق اعضای ملل متحد به تصویب رسیده‌اند از لحاظ آنکه در واقع آینهٔ انعکاس افکار عمومی قاطبهٔ مردم جهان هستند اثراتی در تغییر سیاستهای کشورهای بزرگ به منظور تطابق آن با خواسته‌های مندرج در این قطعنامه‌ها در بردارند.

فصل چهارم

مسئلهٔ خاورمیانهٔ عربی در سازمان ملل متحد

الف ـ مقدمه

مسئلهٔ فلسطین برای اولین بار در سال ۱۹۴۷ توسط دولت انگلستان کــه براساس نظام سرپرستی (ماندا) جامعهٔ ملل کشور اداره کنندهٔ فلسطین محسوب می‌شد در سازمان ملل متحد مطـرح گردیــد.[۱] در تاریخ دوم آوریل ۱۹۴۷ دولت انگلستان طی نامه‌ای به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست نمود برای رسیدگی و اخذ تصمیم در مورد مسئلهٔ فلسطین، مجمع عمــومی فوق‌العاده تشکیل شود. بحران فلسطین در این زمان از مهاجرت دسته‌جمعی عدهٔ زیادی از یهودیان کشورهای مختلف به فلسطین که بخصوص از سال ۱۹۳۰ به بعد در اجرای سیاست مبتنی بر اعلامیهٔ نوامبر ۱۹۱۷ وزیر امور خارجهٔ وقت انگلیس به نام

۱) همان طور که درفصل مربوط به سرزمینهای غیرخودمختار اشاره شد فلسطین پس ازجنگ جهانی اول و تجزیهٔ امپراتوری عثمانی تحت سرپرستی دولت انگلستان قرارگرفت.

بالفور تشدید شده بود سرچشمه می‌گرفت. این اعلامیه به شرح زیر است:

«دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با نظرمساعد علاقهٔ خود را به تأسیس موطن ملی در فلسطین برای یهودیان اعلام می‌دارد و بهترین مساعی خود را به منظور حصول به این مقصود به کار خواهد برد ولی واضح است که هیچ‌گونه اقدامی برضد حقوق مدنی و مذهبی مردم غیر یهود فلسطین و یا حقوق و وضعیت سیاسی که یهودیان در سایر کشورها از آن برخوردار می‌باشند به عمل نخواهد آمد...»

اتحادیهٔ عرب دراولین اجلاسیهٔ خود درسال ۱۹۴۴ اعلامیه‌ای بدین شرح منتشر نمود:

«شورای مشترك دول عربی، فلسطین را یکی از ارکان منطقهٔ عربی می‌داند. دست‌اندازی به حقوق مردم فلسطین بدون برهم‌خوردن صلح و امنیت در سراسر بلاد عرب امکانپذیر نیست. تعهدات انگلستان در مورد حفظ اراضی عرب و پایان دادن به مهاجرت یهود و اعطای استقلال به اعراب به‌گردن بریتانیاست و بی پناه کردن اعراب به جای جبران مظالمی که از طرف آلمان هیتلری به‌یهودیان وارد شده‌جنایتی شبیه جنایات هیتلری درآلمان است.»[1]

دولت ایالات متحدهٔ امریکا نیز در سال ۱۹۴۶ به طور علنی از تشکیل یك دولت یهود درفلسطین پشتیبانی می‌نمود. به‌طوری که منصورقدر شرح می‌دهد[2]: «ترومن رئیس جمهور وقت امریکا

۱) نقل از صفحهٔ ۳۴ کتاب: فلسطین و اسرائیل، تألیف منصور قدر، (همان، خرداد ماه ۱۳۴۹).
۲) ایضا صفحات ۳۵ و ۳۶.

در ژانویهٔ ۱۹۴۷ در پاسخ دبیرکل اتحادیهٔ عرب که طی یادداشتی به دولت امریکا در بارهٔ سیاست آن دولت در مورد تشکیل دولت یهود در فلسطین ابراز نگرانی نموده بود چنین می‌نویسد:

«دولت امریکا به اظهارات شما و عکس‌العملهای دنیای عرب و اسلام کاملا واقف است ولی ملت و دولت امریکا ازهمان خاتمهٔ جنگ جهانی اول طرفدار فکر ایجاد وطن ملی یهود در فلسطین بوده و عملیات امروز ما دنبالهٔ همان فکر سابق است... یهودیان مظلوم اروپا به میل خودشان فلسطین را ملجأ و مأوای خود انتخاب کرده‌اند و به نظر تمام ملل عالم ممنوع نمودن یك مشت یهودی آواره و بی‌خانمان از اینکه به‌گوشه‌ای از دنیا که فلسطین هم از آن مستثنی نیست پناه ببرند مخالف با وجدان و انسانیت است».

منصور قدر می‌نویسد در حالی‌که عدهٔ یهودیان فلسطین قبل از جنگ بین‌الملل اول کمتر از ۸۵ هزار نفر بود در سال ۱۹۳۱ تعداد آنها به ۱۷۵ هزار نفر و در سال ۱۹۴۶ به بیش از ۶۰۰ هزار نفر رسیده بود. تعداد مسلمانان قبل ازجنگ بین‌الملل اول نزدیك به ۶۰۰ هزار نفر، در سال ۱۹۳۱ بالغ بر ۷۵۰ هزار و در سال ۱۹۴۶ بالغ بر یك میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بود. از بعد از جنگ جهانی دوم عملیات چریکی سازمان یهودی هاگانا در فلسطین آغازگردید و دراثر تشدید این عملیات بودکه دولت انگلستان خواستار قرار دادن مسئلهٔ فلسطین در دستورکار مجمع عمومی فوق‌العاده شده بود.

ب- اقدامات سازمان ملل متحد قبل از اکتبر ۱۹۵۶

یك مجمع فوق‌العادهٔ ۱۹۴۷

چون اکثریت اعضای سازمان ملل متحد با تشکیل مجمع فوق‌العاده برای رسیدگی به‌مسئلهٔ فلسطین موافقت داشتند مجمع فوق‌العاده از تاریخ ۲۸ آوریل الی ۱۵ مه ۱۹۴۷ تشکیل شد. دولتهای عربی خواستارخاتمهٔ سرپرستی انگلستان واعلام استقلال فلسطین بودند. دولت انگلستان خواستار تأسیس یك کمیتهٔ ویژه برای مطالعهٔ وضع فلسطین بود. پیشنهاد کشورهای عربی به تصویب نرسید و مجمع با تأسیس کمیتهٔ ویژهٔ مورد تقاضای انگلستان موافقت نمود و کشورهای استرالیا ـ کانادا ـ چکسلواکی ـ گواتمالا ـ هند ـ ایران ـ هلند ـ پرو ـ سوئد ـ اوروگوئه و یوگسلاوی را به عضویت این کمیته برگزید. وظیفهٔ کمیتهٔ ویژه این بود که به کلیهٔ جوانب مسئلهٔ فلسطین رسیدگی نموده و نظریات و پیشنهادهای خود را به مجمع عمومی ارائه دهد.

دولتهای عرب از همان ابتدای کار کمیتهٔ ویژهٔ اعلام داشتند که کمیته باید در بررسیها و پیشنهادهای خود منافع مشروع ساکنان فلسطین را ملحوظ دارد.

کمیتهٔ ویژه پس از بازدید از فلسطین،اردن، لبنان و سوریه و اطلاع از نظریات طرفین اختلاف[1] در ماه اوت ۱۹۴۷ گزارش

۱) United Nations. *Everyman's United Nations*, (New-York, U.N. Publications, 1968). p. 91-95.
دولت اُنگلیس به اطلاع کمیته رساند که حاضر نیست با اعمال زور ادارهٔ فلسطین را ←

خود را تسلیم مجمع‌عمومی نمود. گزارش کمیته شامل نظریات و پیشنهادهای اکثریت و اقلیت اعضای‌آن بود. اکثریت که از هفت کشور اوروگوئه، پرو، چکسلواکی، سوئد، کانادا، گواتمالا و هلند تشکیل می‌شد پیشنهاد نمود که سرزمین فلسطین به دو کشور عرب و یهود تقسیم شود، و شهر بیت‌المقدس بین المللی اعلام شده تحت نظارت سازمان ملل‌متحد اداره شود و هرسه باهم یك اتحادیهٔ اقتصادی را تشکیل دهند. سه کشور ایران، هندوستان و یوگسلاوی با طرح تقسیم فلسطین مخالف بوده آن را عادلانه و عملی نمی‌دانستند. آنها درمقابل تشکیل یك دولت فدرال متشکل از دو ایالت عرب و یهود را که بیت‌المقدس پایتخت آن‌خواهد بود پیشنهاد نمودند.[1] کشورهای عربی مخالفت شدید خود را با طرح تقسیم اکثریت اعلام داشتند. آنها پیشنهاد اقلیت اعضای کمیته را نیز که دراوضاع و احوال موجود ضامن منافعشان به‌نظر می رسید رد کردند. در مقابل کشورهای عربی خواستار تشکیل

←

به عهده گیرد و در صورتی که مسئلهٔ فلسطین حل نشود انگلستان نیروی خود را از آنجا فرا خواهد خواند. نمایندهٔ کمیتهٔ عالی اعراب اعلام نمود که اعراب فلسطین مصمم هستند که با استفاده از کلیهٔ وسایل ممکن از اجرای هر طرحی که متضمن تقسیم و تفکیك فلسطین و یا واگذاری حق مخصوصی به یك اقلیت درآن سرزمین باشد مخالفت نمایند. نمایندهٔ آژانس یهودیان فلسطین ازطرف دیگر به اطلاع کمیته رسانند که طرح کمیتهٔ ویژه را در مورد تقسیم فلسطین فقط به شرط استقلال عمل در مورد مهاجرین یهود می‌پذیرد.

۱) نمایندهٔ استرالیا نظر بر این داشت که هر دو پیشنهاد اکثریت و اقلیت خارج از حدود اختیارات کمیته می‌باشد و به همین دلیل از دادن رأی به هر دو طرح امتناع ورزید.

کشور مستقل فلسطین با حفظ حقوق کلیهٔ اقلیتهای موجود در آن بودند. مجمع عمومی در دومین دورهٔ اجلاسیه خود پس از وصول گزارش کمیتهٔ ویژه در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۷ تصمیم گرفت مسئلهٔ فلسطین و گزارش کمیتهٔ ویژه در یك کمیتهٔ خاص[1] متشکل از کلیهٔ اعضای ملل متحد مورد بررسی قرار گیرد. این کمیته پس از کسب نظر طرفین اختلاف و سایر کشورهای عضو ملل متحد[2] تصمیم به قبول نظریهٔ اکثریت کمیتهٔ ویژه گرفت.

1) Ad hoc Committee.

۲) همان طور که دکتر انصاری در جزوهٔ مسائل مطرح در سازمان ملل متحد، (مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸، صفحهٔ ۴۵) متذکر می‌شود:

۱- نظر انگلستان این بود که با توجه به اغتشاشات و اختلاف نظرهای شدید بین اعراب و یهودیها دیگر قادر به حفظ صلح و امنیت فلسطین با قوای قهریه نیست وبنابراین اگر توافقی در سازمان ملل متحد در این خصوص حاصل نشود ناچار قوای خود را از فلسطین خارج و از ادارهٔ این سرزمین که جامعهٔ ملل به آن واگذار کرده بود صرف نظر خواهد کرد.

۲- نظر کمیتهٔ عالی اعراب این بود که سازمان ملل متحد نبایستی تحت هیچ عنوان تصمیم به تقسیم فلسطین به دو قسمت اعراب و یهود گرفته و به این ترتیب به خواسته‌های یك اقلیت ترتیب اثر دهد و برای آنها در این زمینه حقی قائل شود و چنین تصمیمی با مخالفت شدید اعراب روبرو خواهد شد.

۳- نظر نمایندهٔ آژانس یهودیهای فلسطین این بود که سازمان ملل بایستی نظر اکثریت اعضای کمیتهٔ یازده نفری را قبول و هر چه زودتر به تشکیل یك دولت یهود که نظارت کامل بر مهاجرت یهودیهای سایر نقاط به این سرزمین داشته باشد اقدام کند.

دو قطعنامهٔ مجمع عمومی در مورد تقسیم فلسطین

مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد در جلسهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۸۱ با ۳۳ رأی موافق در مقابل ۱۳ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع پیشنهاد تقسیم فلسطین بـه دو دولت مستقل عـرب و یهود را تصویب نمود.[1] کلیهٔ کشورهای عضو دایـم شورای امنیت جز انگلستان به این قطعنامه رأی مـوافق دادند.[2] سیزده کشور که رأی مخالف دادند عبارتند از: افغانستان، ایران، پاکستان، سوریه، ترکیه، عراق، عربستان سعودی، کوبا، لبنان، مصر، هندوستان، یمن و یونان. این کشورها نظـر براین داشتند که طرح تقسیم فلسطین ناقض منشور ملل‌متحد وحق خود-

۱) برطبق این تقسیم ایالت یهود شامل ۵۶٫۴۷ درصد خاك فلسطین با جمعیتی مرکب از ۴۹۸ هزار نفر یهـودی و ۴۹۷ هزار نفر عرب و ایالت عرب شامل ۴۲٫۸۸ درصد خاك فلسطین با جمعیتی معادل ۷۲۵ هزار نفر که‌شامل ۱۰ هزار نفر یهودی می‌شد و شهر بیت‌المقدس نیز شامل ۰٫۶۵ درصد خاك فلسطین می‌شد.

۲) مهمترین قسمت قطعنامهٔ مجمع‌عمومی چنین اشعار می‌داشت:

«Recommends to the United Kingdom as the mandatory Power for Palestine, and to all other Members of the United Nations the adoption and implementation, with regard to the future government of Palestine, of the Plan of Partition with Economic Union set out below».

در آوریل ۱۹۴۸ کمیسیون ملل‌متحد برای فلسطین درگزارش خود (سند ملل‌متحد به شمارهٔ A/۵۳۲) به اطلاع مجمع‌عمومی رسانید کـه دولت انگلستان باکمیسیون مزبور در مورد ایفای وظایف خود براساس قطعنامهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ بـه هیچ‌وجه همکاری ننموده و اعضای کمیسیون حتی نتوانسته‌اند که برای انجام وظایف خود وارد خاك فلسطین بشوند.

مختاری مردم فلسطین می‌باشد. کشورهایی که از شرکت در رأی خودداری نمودند عبارتند از: آرژانتین، السالوادور، اتیوپی، انگلستان، چین، شیلی، کلمبیا، مکزیک، هاندوراس و یوگسلاوی.

قطعنامهٔ مجمع‌عمومی علاوه برتعیین حدود مرزهای دو کشور و تذکار لزوم حفظ حقوق اقلیتها و ایجاد اتحادیهٔ گمرکی اقتصادی وترانزیتی بین دوکشورمقرر داشت: (الف) سرپرستی انگلستان در مورد فلسطین هرچه زودتر خاتمه پذیرد و نیروهای انگلستان حداکثر تا تاریخ اول اوت ۱۹۴۸ خاك فلسطین راترك نمایند. (ب) شورای قیمومت ترتیبات لازم برای ادارهٔ بین‌المللی شهر بیت‌المقدس را بدهد.[۱]

برطبق این قطعنامه شهر بیت‌المقدس بین‌المللی اعلام گردید

۱) شهر بیت‌المقدس در سال ۱۹۴۸ به دو قسمت تقسیم شد. قسمتی در دست اسرائیل و قسمت دیگر در دست اردن قرار گرفت. در سال ۱۹۶۷ اسرائیل تمام بیت‌المقدس را اشغال کرد و برخلاف تصمیمات سازمان ملل‌متحد در ۲۷ ژوئن ۱۹۶۷ مجلس اسرائیل طی قانونی این شهر را جزئی از خاك خود اعلام کرد ولی عمل اسرائیل در این زمینه با عکس‌العمل شدید سازمان ملل‌متحد مواجه شد و مجمع‌عمومی طی قطعنامه‌ای در تاریخ ۴ ژوئیهٔ ۱۹۶۷ عمل اسرائیل را غیر قانونی وبلااثر خواند.

همچنین پس‌از واقعهٔ آتش سوزی مسجد الاقصی کنفرانس سران‌کشور‌های اسلامی در سپتامبر ۱۹۶۷ در رباط چنین تصمیم گرفت: «سران کشورهای اسلامی اعلام می‌دارند که تهدیداتی که برضد اماکن مقدسهٔ اسلامی دربیت‌المقدس مشاهده می‌شود نتیجهٔ بارز اشغال نظامی این ناحیه است. بنابراین برای حفظ اماکن مقدسه ودسترسی آزاد به آنها اسرائیل باید این نقاط را تخلیه و به وضع قبل از ژوئن ۱۹۶۷ بازگرداند. سران کشورها اعلام می‌دارند که مردم و دولتهای آنها هرگونه تغییر وضع بیت‌المقدس راکه بعدازآن تاریخ به وجودآمده است باطل دانسته و هر گونه راه حل مسئلهٔ فلسطین راکه وضع بعد از ژوئن ۱۹۶۷ را به رسمیت بشناسد غیرقابل قبول می‌دانند.»

و به طور موقت برای مدت ده سال تحت ادارهٔ شورای قیمومت قرار گرفت. براساس این قطعنامه شهر بیت‌المقدس هم باقسمت عربی و هم با قسمت یهود وابستگی اقتصادی دارد وبدین علت که مذاهب بزرگ سه‌گانهٔ اسلام، مسیح و یهود و همچنین اماکن مقدسه در این شهر قرار گرفته آزادی داخلی و عبور و مرور اعراب و یهود در این قسمت مراعات می‌شود. قطعنامهٔ مزبور پیش‌بینی می‌کند که تحت نظارت شورای قیمومت حکومت موقتی برای مدت ۱۰ سال برای ادارهٔ بیت‌المقدس تأسیس شود و در انقضای این مدت مردم بیت‌المقدس در مورد ادامهٔ آن وضع یا ترتیبات دیگری که مورد علاقهٔ آنهاست تصمیم اتخاذ نمایند.

مجمع‌عمومی همچنین برای نظارت در امر اجرای قطعنامهٔ مزبور و ادارهٔ فلسطین بعد از خروج انگلستان و قبل از تقسیم‌آن براساس‌تصمیم مجمع‌عمومی **کمیسیون ملل‌متحد برای فلسطین**[1] را که از نمایندگان پنج کشور بولیوی، پاناما، چکسلواکی، دانمارك و فیلیپین تشکیل می‌شد تأسیس نمود. در قطعنامه قید شده بود درصورتی که‌کمیسیون در اجرای مفاد قطعنامه مخصوصاً در مورد اجرای طرح تقسیم فلسطین و تشکیل شورای دولتی موقت در هر یك از دو قسمت فلسطین با اشکالی مواجه شود شورای امنیت تصمیمات لازم را به منظور بمورد اجرا گذاشتن مفاد قطعنامهٔ مجمع‌عمومی اتخاذ خواهد نمود. مراقبت کامل اوضاع فلسطین و اتخاذ تصمیمات لازم به منظور جلوگیری از تهدید علیه صلح و امنیت منطقه به عهدهٔ شورای امنیت واگذار

1) United Nations Commission on Palestine.

شده بود. باید توجه داشت که در این زمان امکان اخذ تصمیم در شورای امنیت برای اجرای قطعنامهٔ مجمع‌عمومی به علت اتفاق آراء کشورهای بزرگ در زمینهٔ تقسیم فلسطین وجود داشت. این قطعنامه یکی از طویل‌ترین قطعنامه‌های مجمع‌عمومی طی مدت بیست‌وپنج سال اخیر است.

همان طورکه انتظار آن می‌رفت اعراب فلسطین وکشورهای عربی به طور علنی با اجرای قطعنامهٔ مجمع عمومی در مورد تقسیم فلسطین بـه مخالفت برخاستند. در هشتم دسامبر ۱۹۴۷ شورای اتحادیهٔ عرب با شرکت نخست وزیران دول عضو، در قاهره تشکیل شد. در این کنفرانس کشورهای عربی تصمیم گرفتند بـرای جلوگیری از تقسیم فلسطین و تشکیل دولت یهود کلیهٔ اقدامات لازم را معمول داشته به‌فوریت مقادیر زیادی اسلحه میان اعراب فلسطین بخصوص آنهایی‌که در معرض خطر صهیونیسم هستند تقسیم شود و بودجهٔ کافی برای تجهیز داوطلبان و مخارج جنگ اختصاص دهند. همان طور که منصور قدر می‌گوید: «اولین ستون ارتش نجات فلسطین از داوطلبان در سوریه تشکیل و در ژانویهٔ ۱۹۴۸ وارد فلسطین گردید. ستون دوم در فوریه به فلسطین وارد و در منطقهٔ بیان نابلس اردو زد و قسمت سوم ارتش نجات فلسطین در ماه مارس بـه فلسطین وارد و در نابلس (ثلث‌الرعبه) مستقر گردید و مبارزات اعراب و یهود قیافهٔ بسیار جدی به خودگرفت.»[۱] اعراب تصمیم داشتند هرطور شده از اجرای طرح تقسیم مجمع‌عمومی جلوگیری نمایند. هر روز دامنهٔ جنگ داخلی بین اعراب که از طریق کشورهای همجوار

۱) رجوع شود به صفحات ۳۷ و ۳۸ کتاب فلسطین و اسرائیل، منصور قدر.

حمایت می‌شدند از یك طرف و یهودیهای مقیم فلسطین که از طریق سازمانهای صهیونیستی و سازمانهای یهود سایر کشورها حمایت می‌شدند وسیعتر می‌شد.

شورای امنیت باتوجه به جنگهای جاری درفلسطین وگزارش کمیسیون ملل متحد برای فلسطین در ۲۴ فوریهٔ ۱۹۴۸ تشکیل جلسه داد و در آوریل ۱۹۴۸ تصمیمات زیر را اتخاذ نمود:

۱ــ بین اعراب و یهودیهای فلسطین هرچه زودتر ترك مخاصمه اعلام شود. یك کمیسیون بین‌المللی ترك مخاصمه به‌عضویت کشورهای عضو شوری که در بیت‌المقدس کنسولگری داشتند، امریکا، فرانسه، باژیك و سوریه (این کشور از تعیین نماینده و شرکت در جلسات کمیسیون خودداری کرد) مأمور اجرای ترك مخاصمه شوند و شورای امنیت را در انجام وظایفش یاری نمایند.

۲ــ مجمع عمومی فوق‌العاده برای رسیدگی به وضع فلسطین دعوت شود.

بنا به‌پیشنهاد شورای امنیت اجلاسیهٔ فوق‌العادهٔ مجمع‌عمومی در تاریخ ۱۶ آوریل در نیویورك تشکیل و تا تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸ ادامه داشت. مجمع عمومی فوق‌العاده به کار **کمیسیون ملل متحد برای فلسطین** خاتمه داد و به جای آن تصمیم گرفت یك نفر میانجی به منظور کمك به حل اختلافات موجود بین اعراب و یهود و دادن ترتیبات لازم برای حفاظت اماکن مقدسه واقع در فلسطین تعیین نماید. به پیشنهاد امریکا مجمع موافقت نمودکه انتخاب شخص میانجی به عهدهٔ دول عضو دایم شورای امنیت محول شود. کشورهای مزبور در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۴۸

کنت برنادوت[1] رئیس صلیب سرخ سوئد را به عنوان میانجی سازمان ملل متحد برگزیدند. برنادوت فوراً به فلسطین رفت.

سه جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل

انگلستان در ۱۴ماه مه ۱۹۴۸ قوای خودرا از فلسطین خارج نمود و از این تاریخ به سرپرستی انگلستان در فلسطین خاتمه داده شد. اتحادیهٔ عرب از قبل تصمیم گرفته بود که به محض تخلیهٔ قوای انگلستان ارتشهای عرب برای حمایت از اعراب فلسطینی وارد فلسطین شوند. به محض خروج قوای انگلستان یهودیان فلسطین تشکیل کشور اسرائیل را اعلام داشتند وبلافاصله درهمان روز (۱۵ ماه مه ۱۹۴۸) دولت امریکا کشور اسرائیل را به رسمیت شناخت. اتحاد جماهیر شوروی نیز دو روز بعد در تاریخ ۱۷ ماه مه اسرائیل را به رسمیت شناخت.[2]

1) Count Folke Bernadotte.

۲) نمایندهٔ اتحاد جماهیرشوروی ضمن نطقی در مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۷ چنین اظهار داشت:

«It is well known that the aspirations of a considerable part of the jewish people are associated with the problem of Palestine and its future organization; this hardly requires proff.»

در این نطق او نتیجه‌گیری کرد که طبیعتاً کمیتهٔ ویژهٔ مجمع‌عمومی نمی‌توانسته است که خواست مردم یهود را در مورد تشکیل یك کشور مستقل نادیده بگیرد وچنین ادامه می‌دهد:

«It would be unfair to refuse to reckon with it or to deny the right of jewish people to satisfaction of this aspiration.»

در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۴۷ آقای زاراپکین نمایندهٔ دیگر اتحاد جماهیر شوروی در مجمع‌عمومی چنین اعلام داشت:

←

ارتشهای کشورهای عربی به فوریت در همان روز ۱۵ مه از نقاط مرزی مختلف وارد فلسطین شدند[1] و جنگ بین اعراب و دولت جدیدالتأسیس اسرائیل درگرفت.

شورای امنیت فوراً تشکیل جلسه داد و در تاریخ ۲۲ ماه مه ۱۹۴۸ طی قعنامه‌ای از کلیهٔ مقامات و دولتها خواست که از توسل به‌زور و به‌کاربردن قوهٔ قهریه درفلسطین خودداری نمایند. طی قطعنامهٔ دیگری شورای امنیت در تاریخ ۲۹ ماه مه ۱۹۴۸ طرفین مخاصمه را به چهار هفتهٔ ترک مخاصمه[2] دعوت نمود. از تاریخ ۱۱ ژوئن ترک مخاصمه به مدت چهار هفته به مورد اجرا گذاشته شد. در تاریخ ۷ ژوئیه شورای امنیت بنا به پیشنهاد میانجی سازمان ملل متحد طرفین مخاصمه را دعوت به تمدید مهلت آتش‌بس، به مدتی که براساس توافق بین آنها و میانجی سازمان ملل‌متحد تعیین خواهد شد، نمود. دولت موقت اسرائیل

←

«We are speaking here of the right of self-determination of many hundreds of thousands of jews as well as Arabs living in Palestine, the right of the Arabs as well as of the jews of Palestine to live freely and peacefully in their own states.»

در خاتمهٔ سخنان خود آقای زاراپکین اعلام داشت که اتحاد جماهیر شوروی به طرح تقسیم فلسطین رأی مثبت خواهد داد و در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به گفتهٔ خود عمل کرد. (رجوع شود به صورت مذاکرات مجمع‌عمومی فوق‌العادهٔ ۲۸ آوریل الی ۱۵ مه ۱۹۴۷ و دومین دورهٔ اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد).

۱) این نیروها شامل نیروهای ارتش کشورهای مصر، سودان، عراق، سوریه، لبنان و اردن می‌شدند.

2) Truce

با تمدید آتش بس موافقت داشت لیکن اعراب با تمدیـد آن مخالف بـودند، در نتیجه بین اعراب و اسرائیل مجـدداً جنگ درگرفت.

در اثرمساعی شورای امنیت از تاریخ ۲۷ ژوئیه مجدداً آتش‌بس بین اعراب و اسرائیل برقـرار شد. در جنگ دوم یهودیان قسمت عمده‌ای از مناطقی را که در دست اعراب بود تصرف نمودنـد. قرار آتش بس دوم بارها هم از جانب اعراب و هم از جانب یهود نقض شد و به علت عدم هماهنگی ووحدت فرماندهی که بین اعراب وجود داشت تقریباً هربار نتیجهٔ حاصل به ضرر اعراب بود.

کنت برنادوت میانجی سازمان ملل متحد در فلسطین به طور دایم با مقامات کشورهای عربی و سازمانهای یهود درتماس بود. نتیجتاً به‌منظور یافتن راه حل مـورد قبول طرفین در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۴۸ اوطرحی را که به‌عقیدهٔ وی می‌توانست پایهٔ صلح و آشتی بین اعراب و یهودیان باشد برای طرفین اختلاف ارسال داشت. در یادداشت ضمیمهٔ طرح برنادوت خاطرنشان ساخته بود که طرح او فقط جنبهٔ یك پیشنهاد را دارد و تنها هدف آن شروع مذاکرات بین طرفین اختلاف است. بنابراین نبایدآن را به‌عنوان راه حل منحصر به فرد تلقی نمود چون یافتن چنین راه‌حلی تنها باموافقت طرفین اختلاف امکانپذیراست. به‌موجب طرح برنادوت در فلسطین یك دولت فـدرال با شرکت اعراب و یهود تشکیل می‌گردید. حدود و مرز دو قسمت عرب و یهود با توافق طرفین تعیین می‌شد. علاوه براین منطقهٔ نقب به‌اعراب وقسمتی از الجلیل غربی به یهودیان تعلق پیدا می‌کرد. شهر بیت‌المقدس در قسمت عربی فلسطین قرار می‌گرفت و آزادی رفت وآمد برای یهودیان

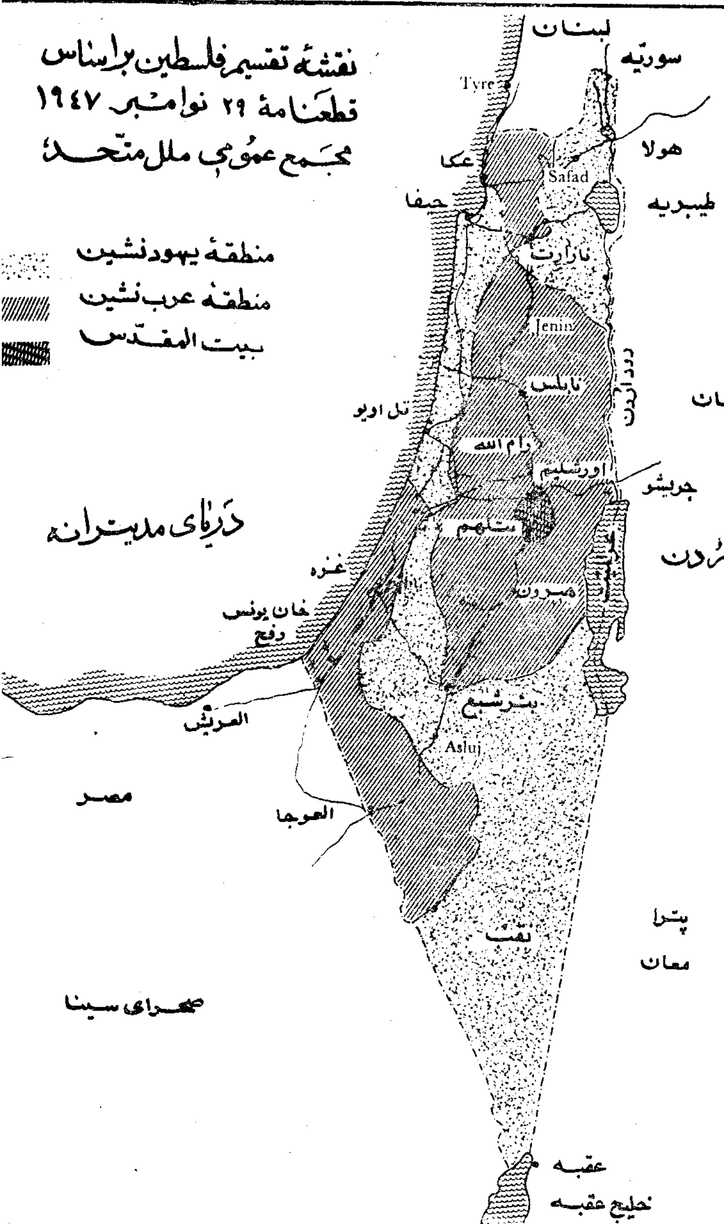
نسبت به‌آن تضمین می‌شد. دو قسمت عربی و یهودی فلسطین از لحاظ اقتصادی وگمرکی تشکیل یك واحد مشترك را می‌دادند. اتخاذ تصمیم در مورد مسائل مربوط به‌مهاجرت جزء اختیارات حکومت مرکزی قرارگرفته بود. اعراب و اسرائیل هردو باطرح برنادوت مخالفت نمودند. اعراب به‌علت اینکه باتجزیهٔ فلسطین مخالف بودند. یهود به علت اینکه شهر بیت‌المقدس جزء منطقهٔ عربی قرار می‌گرفت و درراه مهاجرت یهود به فلسطین اشکالاتی ایجاد می‌نمود.

کنت برنادوت و رئیس ناظران فرانسوی سرهنگ آندره‌سرو[1] در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸ در قسمت مورد تصرف اسرائیل در بیت‌المقدس به قتل رسیدند و به جای او معاون دبیر کل سازمان ملل‌متحد رالف بانچ[2] به‌طورموقت به این سمت منصوب گردید.

در طول مدت سومین دورهٔ اجلاسیهٔ مجمع عمومی، جنگ بین اعراب و اسرائیل درنقاط مختلف فلسطین ادامه داشت[3] و به طور کلی در هرمورد به ضرر اعراب خاتمه می‌پذیرفت. منصور قدر می‌گوید با تشکیل دولت اسرائیل و در نتیجهٔ جنگ عدهٔ زیادی قریب به یك میلیون عرب فلسطین بیخانمان شدند و به کشورهای عربی گریختند که ازآن جمله ۴۳۰ هزارنفر به‌قسمت غربی رودخانهٔ اردن، آن قسمت ازخاك فلسطین که به اردن شرقی ملحق شده بود، پناهنده شدند و یکصد هزار نفر به اردن شرقی،

1) Andre Serot 2) Rulph Bunch

۳) برای شرح مفصل وقایع این دوره رجوع شود به صفحات ۹۵ ـ ۹۱ کتاب *Everyman's United Nations.* که قبلا به آن اشاره شده است.



نقشهٔ تقسیم فلسطین براساس
قطعنامهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷
مجمع عمومی ملل متحد
منطقهٔ یهودنشین
منطقهٔ عرب‌نشین
بیت المقدس
دریای مدیترانه
لبنان
سوریه
Tyre
هولا
عکا
Safad
حیفا
طبریه
نازارت
Jenin
رود اردن
نابلس
تل اویو
رام الله
اورشلیم
جریشو
بتلهم
اردن
غزه
حبرون
خان یونس
رفح
بئرشبع
العریش
Asluj
مصر
العوجا
نقب
پترا
معان
صحرای سینا
عقبه
خلیج عقبه

قریب ۲۱۰ هزار نفر به غزه، آن قسمت دیگر فلسطین که در دست مصر است،[۱] پناه بردند. ده هزار نفر به لبنان، یکصد هزار نفر به‌سوریه، پنج هزارنفر به‌مصر و پنج‌هزارنفر به عراق پناهنده شدند. تنها یکصدوهشتاد هزار نفر از اعراب در اسرائیل باقی ماندند.[۲]

چهار قطعنامهٔ ۱۱ دسامبر۱۹۴۸ مجمع‌عمومی

مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد با توجه به گزارش و پیشنهاد-های کنت برنادوت که قبل از مرگ وی تهیه شده بود درتاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ قطعنامهٔ مهم دیگری در مورد مسئلهٔ فلسطین به تصویب رسانید که بعداز قطعنامهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ از جمله مهمترین قطعنامه‌های مجمع‌عمومی در این زمینه می‌باشد. قطعنامهٔمزبور متضمن مطالب زیر است:

۱ـ ایجاد یك کمیسیون سازش برای نزدیك کردن نظریات اعراب و اسرائیل و در نتیجه حل و تسویهٔ کامل و نهایی کلیهٔ اختلافات ـ این کمیسیون از نمایندگان سه کشور امریکا، ترکیه و فرانسه تشکیل شده و مدت فعالیت آن یك سال تعیین شده بود. چون به علت اختلاف‌نظرهای شدید بین اعراب و اسرائیل اقدامات کمیسیون به نتیجه نرسید همه ساله مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد مدت فعالیت آن را تمدید نموده است. دکتر انصاری می‌گوید که تا به حال

۱) از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ تا به حال در دست اسرائیل قرار دارد.
۲) رجوع شود به صفحات ۴۱ و ۴۲ کتاب منصور قدر، تحت عنوان: فلسطین و اسرائیل.

«فقط در مورد آزاد کردن حسابهای بعضی از آوارگان در بانکهای سابق فلسطین و جبران بعضی خسارات وارده به اعراب کمیسیون توفیقهایی کسب کرده است.

۲ـ حفاظت اماکن مقدسه در بیت‌المقدس و تأمین دسترسی آزاد برای همه به اماکن مزبور تحت نظارت سازمان‌ملل‌متحد.[۱]

۳ـ غیرنظامی و بین‌المللی نمودن بیت‌المقدس ـ لزوم انجام اقدامات‌مقتضی از طرف شورای امنیت به منظور تضمین موقع غیرنظامی برای بیت‌المقدس و صدور دستورهای لازم به کمیسیون سازش برای تهیه و ارائهٔ پیشنهادهای جامع در مورد استقرار رژیم دایمی بین‌المللی دربیت‌المقدس.[۲]

۴ـ لزوم معاودت آن دسته ازآوارگان عرب فلسطینی که خواستار مراجعت و ادامهٔ زندگی در محیط صلح و صفا با همسایگان خود در اسرائیل هستند به اسرائیل و لزوم پرداخت غرامت از طرف دولت اسرائیل در مورد اموال آنها که تصمیم به عدم مراجعت اتخاذ می‌نمایند و آنها که خساراتی به اموالشان وارد آمده است.

۱) همان‌طور که دکترانصاری متذکر می‌شود پس از تقسیم بیت‌المقدس بین اردن و اسرائیل هر یك از دول مذکور این مسئولیت را عهده‌دار شدند.

۲) در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۹ مجدداً طی قطعنامه‌ای تصمیم به بین‌المللی نمودن شهر بیت‌المقدس تحت اداره و نظارت مستقیم سازمان ملل متحد گرفت و شورای قیمومت را مأمور اجرای آن نمود. با این وصف با تقسیم شهر بیت‌المقدس بین اردن و اسرائیل و عدم همکاری این دو دولت با شورای قیمومت تا به حال توفیقی در این زمینه نیز حاصل نشده است. البته همان‌طور که قبلا متذکر شدیم ازجنگ ۱۹۶۷ دولت اسرائیل تمامی بیت‌المقدس را تصرف نموده و برخلاف کلیهٔ تصمیمات ارکان مختلف سازمان ملل‌متحد و عکس‌العمل اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دنیا آن را جزئی از خاك خود اعلام داشته است.

طبق قطعنامه یکی از وظایف کمیسیون سازش، ایجاد تسهیلاتی به منظور مراجعت اعراب به موطن اصلی خود، مستقر ساختن آنها در سایر کشورها و دادن ترتیبات لازم به منظور پرداخت غرامت اموال آنها بود. همان طور که دکتر انصاری می‌گوید این قسمت از قطعنامه نیز تا کنون مراعات نشده است.

«اعراب اسرائیل را در عدم اجرای این قسمت از قطعنامه مقصر می‌دانند. آنها اظهار می‌دارند که اسرائیل به اعرابی که مایل به مراجعت به خانه‌های خود بودند اجازهٔ مراجعت نداده است و به همین جهت این اعراب که تعداد آنها در نتیجهٔ توالد و تناسل به سه مقابل آوارگان اولیه رسیده است تاکنون در زیر چادرها و بناهای موقت در انتظار مراجعت به موطن اصلی خود بلاتکلیف بسر می‌برند و همین موضوع تولید اشکالات جدیدی نموده است.

اسرائیل بالعکس عقیده دارد که اعراب برای استفادهٔ سیاسی، آوارگان را تحت شرایط بلاتکلیفی نگاهداشته‌اند والا اگر آنها را آزاد می‌گذاشتند تاکنون این آوارگان در سایر کشورهای عربی برای خود کار و مأوایی پیدا می‌کردند همان‌طور که اسرائیل به عدهٔ زیادی از یهودیان که ازسایر نقاط دنیا آمده‌اند مسکن و مأوی داده‌است. ضمناً اسرائیل می‌گوید مراجعت این عدهٔ کثیر آوارگان به سرزمین آباء و اجدادی اولیهٔ خود در اسرائیل امنیت آن کشور را به خطر می‌اندازد و نمی‌تواند آنها را با تبلیغات شدیدی که از طرف اعراب ضد اسرائیل شده بپذیرد. اعراب این طرز فکر را مخالف نص صریح قطعنامهٔ ۱۹۴۸ دانسته و این طور استدلال می‌کنند که

در قطعنامهٔ مذکور قید و شرطی برای مراجعت آوارگان پیش‌بینی نشده است. با توجه به این وضع و اختلاف‌نظر شدید بین اعراب و اسرائیل از همان ابتدای امر سازمان ملل متحد کمك به آوارگان را تا تعیین تکلیف قطعی آنها به عهده گرفت و برای این امر سازمانی به اسم «سازمان کمك به‌آوارگان فلسطین»

[United Nation's Relief and Work Agency for Palestine Refugees in the Near East (UNRWA)]

را ایجاد کرد... اخیراً عده‌ای از این‌آوارگان که پس از مدتها انتظار نتیجه‌ای برای تعیین تکلیف خود به دست نیاوردند تصمیم گرفتند که خود مجهز شده و سازمانی برای مبارزه با اسرائیل ایجادکنند. این سازمان به نام سازمان نهضت آزادیبخش فلسطین نام دارد. سابقاً تحت نظر «شقیری» واکنون تحت‌نظر «یاسرعرفات» اداره می‌شود. نظر این دسته از آوارگان‌آن است که زمینهایی که با زور از اعراب گرفته شده بایستی فقط و فقط با زور از اسرائیل پس گرفته شود و با وجود اینکه هنوز هم سازمان ملل کمکهای خود را به آوارگان ادامه می‌دهد ولی آنها دیگر به انتظار حل مشکل خود از طریق‌اقدامات سازمان ملل متحد نیستند.»[1]

از سال ۱۹۴۸ به بعد مجمع‌عمومی طی قطعنامه‌های متعدد از دولت اسرائیل خواستار اجرای قطعنامهٔ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸

۱) رجوع شود به صفحات ۵۱-۵۰ جزوهٔ دکترانصاری تحت عنوان «مسائل مطروح در سازمان ملل‌متحد».

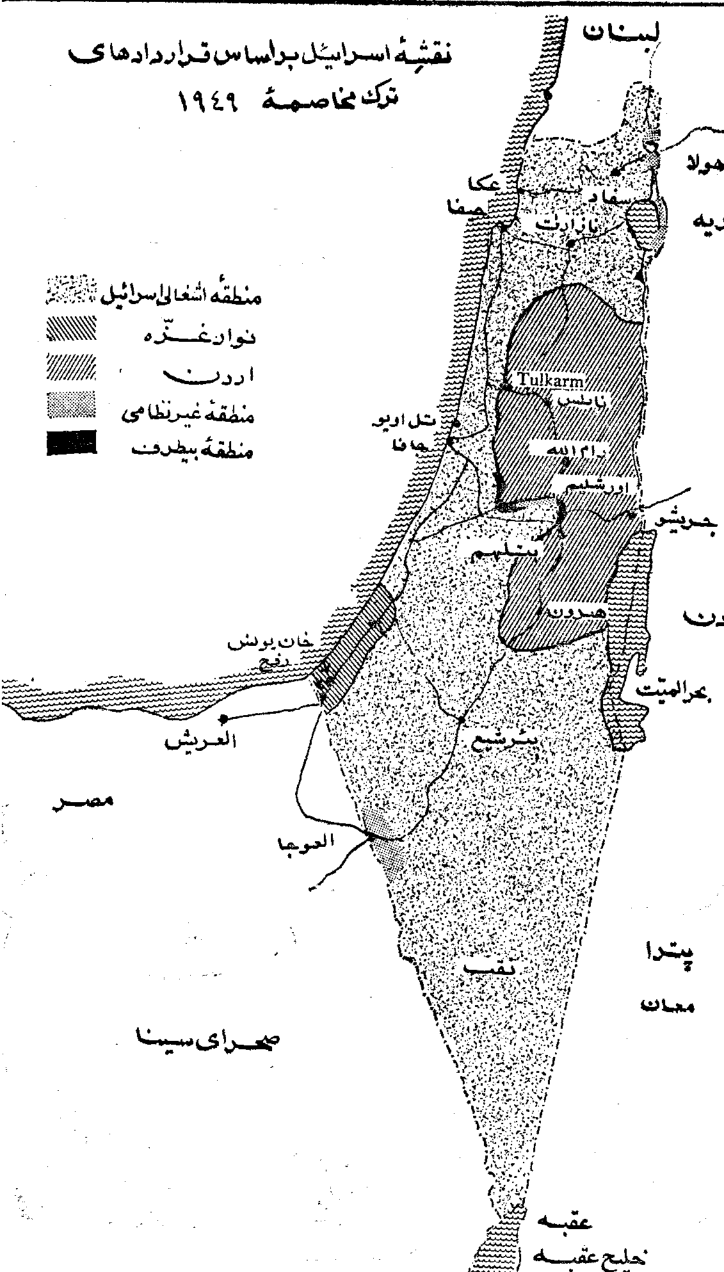
مجمع شده است. متأسفانه تا به حال ازقطعنامه‌های مجمع‌عمومی در این زمینه نتیجه‌ای گرفته نشده است.

پنج قراردادهای ترک مخاصمهٔ ۱۹۴۹

در نتیجهٔ تلاش میانجی جدید سازمان ملل‌متحد در فلسطین آقای رالف بانچ، در تاریخ ۲۴ فوریهٔ ۱۹۴۹ یك قرارداد عمومی ترك مخاصمه[1] بین اسرائیل و مصر در جزیرهٔ «ردز»[2] به امضا رسید. قراردادهای مشابهی نیز در تاریخ ۲۳ مارس بین لبنان و اسرائیل به امضا رسید. به موجب این قراردادها کمیسیونهای مختلط ترك مخاصمه[3] برای نظارت بر اجرای مفاد قراردادها تأسیس شد. البته باید توجه داشت که کلیهٔ این قرارداد‌ها مربوط به ترك مخاصمه بوده و تاریخ قرارداد صلح بین اسرائیل و کشورهای عربی به امضا نرسیده است و در واقع حالت جنگ بین آنها هنوز ادامه دارد.

در تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۴۹ شورای امنیت طی قطعنامه‌ای از اعراب و اسرائیل خواست که برای برقراری صلح به طور مستقیم یا از طریق استفاده ازکمیتهٔ سازش فلسطین با یکدیگر به مذاکره پردازند. در همین قطعنامه شورای امنیت به مأموریت میانجی موقت سازمان ملل‌متحد خاتمه داد و مقرر داشت که برای نظارت بر امر آتش‌بس بین اعراب و اسرائیل و به منظور اجرای قراردادهای ترك مخاصمه تا آن زمان که لازم باشد از خدمت هیئت ناظران سازمان ملل‌متحد در محل استفاده شود. در

1) General Armistice Agreement.
2) Rhodes 3) Mixed Armistice Commissions


نقشهٔ اسرائیل براساس قراردادهای
ترک مخاصمهٔ ۱۹٤۹
منطقهٔ اشغالی اسرائیل
نوار غزّه
اردن
منطقهٔ غیرنظامی
منطقهٔ بیطرف
لبنان
عکا
صفا
سفاد
نازارت
Tulkarm
نابلس
تل اویو
یافا
رام الله
اورشلیم
جریشو
بتلهم
هبرون
خان یونس
رفح
بحرالمیت
العریش
بئرشبع
مصر
العوجا
پترا
معان
نقب
صحرای سینا
عقبه
خلیج عقبه

نتیجهٔ این تصمیم از سال ۱۹۴۹ تـا امروز سازمان نظارت بـر متارکهٔ جنگ[1] در کشورهای عربی و اسرائیل مستقر شده است و به طور مستمر شورای امنیت را در جریان وضع اجرای قرار-دادهای ترك مخاصمه و موارد نقض آن قرار می‌دهـد. در رأس این سازمان رئیس ستاد نظارت بر متارکـهٔ جنگ که از طـرف شورای امنیت انتخاب می‌شود قرار دارد. شخص مزبور همچنین ریاست هریك از چهار کمیتهٔ مختلط ترك مخاصمه را نیز که هر یك از آنها مسئول اجرای یکی از قـراردادهای ترك مخاصمـه می‌باشد به عهده دارد و در موارد لزوم گزارشهایی در این زمینه به شورای امنیت تسلیم می‌دارد.

از سال ۱۹۵۱ تا به حال شورای امنیت جلسات بسیاری بـه منظور رسیـدگی و اخـذ تصمیم نسبت به شکایات اعـراب و اسرائیل علیه یکدیگر در زمینهٔ نقض قراردادهای ترك مخاصمـه تشکیل داده است. تقریباً در هریك از این موارد، شوروی قبـل از اخذ هر گونه تصمیم از سازمان نظارت بـرمتارکهٔ جنگ در خاورمیانهٔ عربی خواسته است که نتیجهٔ بـررسیهای خود را به اطلاع شورای امنیت برساند.

شش ارزش حقوقی قطعنامهٔ مجمع‌عمومی در مورد تقسیم فلسطین

همان طـور که از متن مواد منشـور[2] در مـورد وظایـف و اختیارات مجمع‌عمومی برمی‌آید تصمیمات مجمع‌عمومی، جز

1) United Nations Truce Supervision Organization.

۲) رجوع شود به‌مواد ۴، ۵، ۶، ۱۰ الی ۱۷، ۳۵، ۶۰، ۶۱، ۸۶، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹ منشور و مادهٔ ۴ اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری.

در موارد مربوط به اجرای وظایف سرپرستی مجمع در مورد سایر ارکان ملل متحد، امور مالی، استخدامی، انتخاباتی و اصلاحاتی که شامل تصویب بودجه سالانهٔ سازمان و تعیین سهمیهٔ کشورها و تصویب مقررات استخدامی سازمان ملل متحد، پذیرش عضو جدید، تعلیق حقوق و مزایای اعضای ملل متحد، اخراج کشوری از عضویت ملل متحد، انتخاب اعضای سایر ارکان و تغییر و ترمیم منشور، ارزش توصیه را دارد. بنابراین قطعنامهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی در مورد تقسیم فلسطین از لحاظ حقوقی تنها ارزش توصیه را داشته و نمی‌توانسته به شکلی که مجمع عمومی در صدد اجرای آن برآمد لازم‌الاجراء باشد.[۱] علاوه براین در قطعنامهٔ مزبور از شورای امنیت خواسته شده بود تا برای به مورد اجراء گذاشتن آن اقدامات لازم را معمول دارد. غافل از اینکه وظایف و اختیارات شورای امنیت منحصر به مواردی است که مرتبط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی شده[۲] و شامل اجرای قطعنامه‌های مجمع عمومی از جمله پیاده کردن نقشهٔ تقسیم فلسطین نمی‌شود و شوری نمی‌تواند به منظور به مورد اجراء گذاشتن برنامه و نقشهٔ خاصی تنها براساس تصمیم مجمع عمومی دست به اقدامات اجرائی بزند. بنابراین به مورد اجراء گذاردن طرح تقسیم فلسطین از طریق شورای امنیت

۱) بین تصمیمات مجمع درمورد ایریان غربی وتشکیل دولت موقت ملل متحد درآن سرزمین که با موافقت دول ذینفع انجام گرفت وهمچنین تصمیمات مجمع در مورد استقلال سایر مستعمرات واین تصمیم هم از لحاظ محتوی و هم از لحاظ نحوهٔ اجرا فرق زیادی دیده می‌شود. برای مقایسه رجوع شود به متن قطعنامه‌های مجمع‌عمومی.

۲) رجوع شود به فصول ۶ الی ۸ منشور.

براساس قطعنامهٔ مجمع‌عمومی خارج ازحدود وظایف واختیارات شورای امنیت بود و به همین دلیل نیز شورای امنیت با وجود صراحتی که قطعنامهٔ مجمع‌عمومی در مورد اقدامات شورای امنیت داشت در این زمینه هیچ گــونه اقدامی ننمود. بند (C) قطعنامهٔ مزبور اشعار می‌داشت که:

«The Security Council determine as a threat to the peace, breach of the peace or act of aggresssion, in accordance with Article 39 of the Charter, any attempt to alter by force the settlement envisaged by this resolution.»

می‌توان گفت که در این مورد مجمع عمومی نیز عملا از حدود وظایف و اختیارات خود طبق منشور پا فراتر نهاده است.

هفت ورود اسرائیل به سازمان ملل‌متحد

تا سال۱۹۴۹ کشور اسرائیل از طرف عده زیادی ازکشورها به رسمیت شناخته شد و در همان سال دولت اسرائیل تقاضای عضویت در سازمان ملل متحد را نمود. کشورهای عربی شدیداً با عضویت اسرائیل در سازمان ملل متحد، مخالفت کردند. آنها می‌گفتند که اسرائیل قطعنامه‌های سازمان ملل‌متحد از جمله قطعنامهٔ ۱۱دسامبر۱۹۴۸ مجمع‌عمومی را نادیده‌گرفته است، قاتلین کنت برنــادوت را تعقیب نمی‌کند. مجمع‌عمومی از دولــت اسرائیل خواست‌که قطعنامه‌های سازمان‌ملل‌متحد را در مورد بیت‌المقدس، در مورد آوارگان عرب و در مورد تقسیم فلسطین محترم شمارد.

اسرائیل تعهد نمودکه براساس تصمیمات ملل متحد اقدام نماید.[۱] در نتیجه علی‌رغم مخالفت کلیهٔ دول عربی مجمع‌عمومی در چهارمین اجلاسیهٔ خود بر اساس پیشنهاد شورای امنیت[۲] طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۷۳ با ۳۷ رأی موافق درمقابل ۱۲ رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع با عضویت‌اسرائیل در سازمان ملل متحد موافقت نمود.[۳]

هشت مسئلهٔ آوارگان فلسطین

همان طور که قبلا متذکر شدیم با تشکیل دولت اسرائیل و بروز جنگ بین اعراب و اسرائیل قریب به یک میلیون عرب فلسطینی بیخانمان شده و به کشورهای عربی همجوار

۱) قسمتی از قطعنامهٔ مجمع‌عمومی در مورد قبول عضویت اسرائیل درسازمان ملل‌متحد چنین اشعار می‌دارد:

«Recalling its resolution of November 29.,1947 and December 11,1948 and taking note of the declarations and explanations made by the representative of the Government of Israel before the *ad-hoc* Political Committee in respect of the implementations of the said resolutions,

«The General Assembly…

«Decides to admit Israel to membership of the United Nations.»

با این وصف اسرائیل از آن تاریخ تا به حال عملا با اجرای قطعنامهٔ ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ مخالفت نموده است.

۲) رأی شورای امنیت درمورد پیشنهاد عضویت اسرائیل در سازمان ملل‌متحد ۹ رأی موافق، یك رأی مخالف (کشور مصر) و یك رأی ممتنع (کشور انگلستان) بوده.

۳) دولت ایران برای ابراز همدردی با کشورهای عربی به عضویت اسرائیل در سازمان ملل‌متحد رأی مخالف داد.

گریختند.[۱] منصور قدر می‌گوید: «گرچه دراسکان پناهندگان تلاش فراوان‌شد ولی تا قبل ازجنگ ژوئن۱۹۶۷ هنوز سیصدهزار نفر از آنها در زیرچادر زندگی می‌کردند. پس ازجنگهای ژوئن۱۹۶۷ مجدداً بیش ازششصدهزار نفر به‌اردن‌شرقی پناه بردند که اکثراً در اردوگاهها و زیرچادر زندگی می‌نمایند».[۲] عملیات تروریستی از طرف سازمانهای یهود درطول مدت جنگ علیه اعراب وهمچنین تبلیغات رادیوهای عربی در سال ۱۹۴۸ فلسطینیها را به فرار از فلسطین تشویق نموده و اطمینان می‌دادند به زودی پس از شکست صهیونیستها آنها را برای همیشه به وطن خود باز-می‌گردانند باعث شد که بسیاری از اعراب فلسطین محل زندگی خود را ترك نموده و در کشورهای عربی مجاور پناهنده شوند.

آرزوی آوارگان عرب همیشه این بوده که روزی به وطن اصلی خود بازگردند. عده‌ای از آنها هنوز هم این امید را در دل دارند. بنابراین تمایلی به اینکه برای همیشه در سرزمین دیگری مستقر شوند از خود نشان نمی‌دهند.

برنامهٔ کمك سازمان ملل‌متحد به آوارگان فلسطین از نوامبر ۱۹۴۸ آغاز شد. در این تاریخ مجمع‌عمومی اعتباری به مبلغ

۱) به طوری‌که میانجی سازمان ملل‌متحد در سپتامبر ۱۹۴۸ در گزارش خود به مجمع‌عمومی می‌نویسد (صفحهٔ ۴۷ سند ملل‌متحد تحت شمارهٔ A/۹۲۷ مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۴۹):

«As a result of the conflict in Palestine, almost the whole of the Arab population fled or was expelled from the area under jewish Occupation. This included the large Arab population of Jaffa, Haifa, Acre, Ramleh and Lydda.»

۲) رجوع شود به صفحهٔ ۴۲ کتاب: فلسطین و اسرائیل.

۵ میلیون دلار برای کمک به آوارگان فلسطین تصویب نمود واز کشورهای عضو ملل متحد خواست که به طور داوطلبانه به صندوق مخصوص آوارگان فلسطین کمک کنند.

در اکتبر ۱۹۴۹ کارگزاری دستگیری و کار ملل متحد برای آوارگان فلسطین (UNRWA)[1] توسط مجمع عمومی از محل کمکهای داوطلبانهٔ کشورهای عضو ملل متحد تأسیس گردید و جای سازمان دستگیری ازآوارگان فلسطین ملل متحد راکه درسال ۱۹۴۸ برای کمک به آوارگان عرب تأسیس شده بود گرفت. این کارگزاری از ارکان مجمع عمومی بوده و بودجهٔ آن از کمکهای داوطلبانه تأمین می‌شود و در حال حاضر به بیش از ۱,۴۰۰,۰۰۰ پناهنده در اردن هاشمی، لبنان، مصر و سوریه و نوار غزه کمک می‌دهد. ادارهٔ امور کارگزاری با یك کمیسر کل[2] است که ازطرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد انتخاب می‌شود. مقرکارگزاری در بیروت است و کارکنان کارگزاری و ادارات آن در کشورهای عربی محل اقامت آوارگان فلسطین مستقر می‌باشند.

کمکهای کارگزاری برطبق نیازمندیهای موجود به سه طبقه، دستگیری، آموزش و خدمات بهداشتی تقسیم می‌شود.

در حدود ۴۵ در صد از اعتبارات آن صرف دستگیری از نیازمندان منجمله، جیره بندی غذایی، غذای اضافی برای کودکان، بیماران و پیران، مسکن برای آوارگان در اردوگاهها و در موارد

1) United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees.

2) Commissioner-General

ضروری پوشاك و مساعدتهای دیگر می‌شود، در حدود ۱۳درصد دیگر اعتبارات آن صرف خدمات بهداشتی مـی‌شود. خدمـات بهداشتی کارگزاری از کمکهای سازمـان بهداشت جهانی نیز برخوردار است.

با توجه به این‌که نیمی از آوارگان کمتر از ۱۸ سال دارند و خدمات آموزشی برای آنان امری حیاتی است بـا کمکهای کارگزاری و یونسکو در حدود ۲۸۰,۰۰۰ نفر از نعمت‌آموزش بهره می‌گیرند. عده‌ای از بااستعدادترین‌آنها بورسهای تحصیلی دانشگاهی نیز دریافت داشته‌انـد. در حدود ۴۰۰۰ نفر نیز در مراکز تعلیمات حرفه‌ای و تربیت معلم کارگزاری مشغول تحصیل هستند. گزارشهای کارگـزاری همه ساله در مجمع‌عمومی مورد رسیدگی قرار گرفته بودجه و نحوهٔ کار آن به تصویب مجمع می‌رسد. این‌کارگزاری که ابتدا به طور موقت ایجاد شد به علت ادامهٔ اختلافات اعراب و اسرائیل و لاینحل ماندن مسئلهٔ‌آوارگان عملا تبدیل بـه یك سازمان تقریباً دایمی شده است. بودجهٔ سال ۱۹۷۰ آن در حدود چهل‌وپنج میلیون دلار بود.

مسئلهٔ آوارگان فلسطین، که طبق آمار سازمان‌ملل متحد تنها تعدادآنهایی‌که ازکمکهای‌کارگزاری دستگیری وکار ملل متحد در سال ۱۹۷۰ برخوردار بودند به یك میلیون و نیم می‌رسید[۱] که از لحاظ انسانیت و بشردوستی یکی از مهمترین مسائل روزجهان معاصر است. پیدا کردن هرگونه راه حل دایمی و منصفانه برای اختلافات اعراب و اسرائیل به طور قطع وابسته به پیدا کردن یك

۱) جمع تعداد آوارگان اعم ازآنهاکه از سازمان‌کمك به آوارگان فلسطین کمك دریافت می‌داشتند و سایرین در سال ۱۹۶۷ معادل ۱,۸۵۸,۰۰۰ نفر بوده است.

راه حل منصفانه و صحیح برای حل مسئلهٔ آوارگان فلسطین است. در سالهای اخیر دولت اسرائیل هرگونه اقدام درمورد حل مسئلهٔ آوارگان را وابسته به حل مسئلهٔ فلسطین به طور کلی و برقراری صلح درخاورمیانهٔ عربی دانسته است. علاوه براین دولت اسرائیل با مراجعت آوارگان به آن کشور موافق نبوده و عقیده داردکه راه حل مسئله را در استقرارآنها درکشورهای عربی باید جستجو نمود. این دولت از لحاظ اصولی موافقت خود را با پرداخت غرامت در مورد خسارات مالی به آوارگان اعلام داشته لیکن همان‌طورکه گفته شد اجرای‌آن را موکول به حل‌کلیهٔ اختلافات اعراب و اسرائیل نموده است. در مقابل این برداشت کشورهای عربی عقیده دارند که مسئلهٔ آوارگان یك مسئلهٔ انسانی است و بنابراین باید دور از ملاحظات سیاسی حل و فصل گردد. آنها براین عقیده بوده‌اندکه تنها راه حل عملی، دادن امکان به‌آوارگان برای مراجعت به وطن اصلی خود یا دریافت غرامت و استقرار درکشورهای دیگر است.

نه وضع خاورمیانهٔ عربی بین سالهای ۱۹۴۸و۱۹۵۶

درنتیجهٔ اقدامات‌کمیسیون سازش سازمان ملل متحدکشورهای عربی واسرائیل همگی در تاریخ۱۲مه ۱۹۴۹ با امضای پروتکل‌های مشابه طرح تقسیم فلسطین را براساس قطعنامهٔ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ پذیرفته و آن را پایه و اساس مذاکرات ارضی فیمابین اعلام داشتند. با این وصف در مذاکرات بعدی که بین کمیسیون سازش و اعراب از یك طرف و کمیسیون سازش و اسرائیل از طرف دیگر انجام می‌گرفت دولت اسرائیل اعلام داشت که سرحدات موجود باید پایه و اساس مذاکرات قرار گیرد. با این

ترتیب دولت اسرائیل برای اولین بار مخالفت خود را به طور صریح و علنی در مورد اجرای قطعنامهٔ تقسیم فلسطین و پروتکل ۱۹۴۹ که خود امضا کنندهٔ آن بود اعلام داشت. سرحداتی که اسرائیل خواستار آن بود همانا سرحدات ناشی از جنگ ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل بود.[۱] اعراب که دراثر اقدامات کمیسیون سازش بالاخره برای اولین بار سرحدات قطعنامهٔ ۱۹۴۷ را پذیرفته بودند عکس‌العمل اسرائیل را به عنوان نمونهٔ بارز دیگری از سیاست توسعه طلبانهٔ آن کشور و نادیده گرفتن قطعنامه‌های سازمان ملل متحد تلقی نمودند. البته توجه داریم که مساحت آن قسمت از فلسطین که قطعنامهٔ ۱۹۴۷ مجمع‌عمومی برای یهودیان فلسطین تعیین نموده بود معادل ۵۶۰۰ میل مربع بود در حالی‌که کل مساحت اراضیی که اسرائیل بعد از جنگ ۱۹۴۸ تحت قلمرو خود داشت معادل ۸۰۴۸ میل مربع بود.

در سال ۱۹۵۱ کمیسیون سازش در دهمین گزارش خود به مجمع‌عمومی متذکر شد که هیچ یك از طرفین خواستار اجرای قطعنامه‌های مجمع‌عمومی و ایجاد ثبات واقعی در فلسطین که اساس کار کمیسیون سازش است نیستند.

ازآغاز تشکیل کشور اسرائیل، دولت مصر اجازهٔ عبور ومرور از طریق کانال سوئز به مقصد اسرائیل را ممنوع نمود تا بالاخره در ماه اوت ۱۹۵۱ دولتهای انگلیس، امریکا و فرانسه از شورای‌امنیت خواستند از دولت مصر بخواهد که به محدودیت عبور کشتیها ازکانال سوئز پایان داده، اصل آزادی کامل کشتیرانی را درکانال

۱) رجوع شود به صفحات ۷ و ۸ سومین گزارش کمیسیون سازش سازمان ملل متحد سند شمارهٔ ۹۲۷ مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۴۹.

سوئزمحترم شمارد. شورای امنیت طی قطعنامهٔ مورخ اول سپتامبر ۱۹۵۱ جلوگیری از کشتیرانی در کانال سوئز را مخالف اصل آزادی کشتیرانی شاهراه ارتباطی بین‌المللی اعـلام داشت و از دولت مصر خواست که به هرنوع محدودیت کشتیرانی تجاری در کانال سوئز پایان دهد. لیکن دولت مصر از عبور کشتیهایی که مقصدآنها اسرائیل بود همچنان جلوگیری می‌نمود. به همین دلیل در ماه مارس ۱۹۵۴ مجدداً جلسهٔ شورای امنیت برای رسیدگی به این موضوع تشکیل شد. نمایندهٔ زلاند جدید طرح قطعنامه‌ای به منظور مراعات آزادی کشتیرانی درکانال و دعوت دولت مصر بـه محترم شمردن تعهدات نـاشی از منشور ملل متحد را مطرح ساخت. دولت شوروی به طرح قطعنامهٔ مزبـور رأی منفی داد و در نتیجه طرح قطعنامه به تصویب نرسید.

از اواخـر سال ۱۹۴۸ در سیاست دولت شوروی نسبت بـه اسرائیل تغییرات اساسی صورت گرفت. این تغییرات در جهت مخالفت روزافزون شوروی با اسرائیل به عنوان «پایگاه امپریالیسم امریکا» و برقراری روابط نزدیك روزافزون با کشورهای عربی بود تاجایی که در فوریهٔ ۱۹۵۳ روابط دوکشور برای مدت شش ماه قطع شد.[1] اتحادجماهیرشوروی اولین وتوی به‌نفع اعراب در شورای امنیت را در دسامبر ۱۹۵۳ هنگام طـرح مسئلهٔ رود اردن صادر کرد. دومین وتوی شوروی به‌نفع اعراب همان‌طورکه اشاره شد در ماه مارس۱۹۵۴ به‌کار برده شد. پس‌از خودداری کشورهای غربی در مورد فروش اسلحه به مصر و سوریه و روی کار آمدن

۱) پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ شوروی روابط سیاسی خود را با اسرائیل قطع کرد و در حـال حـاضر (ژوئن ۱۹۷۱) در صدد برقـراری مجدد روابط سیاسی است.

خروشچف در شوروی و موافقت در مورد قرارداد فروش اسلحه از طرف چکسلواکی به مصر در سال ۱۹۵۵ (در مقابل پنبه و برنج مصر) روابط مصر و شوروی بیش از پیش توسعه یافت. اتحاد جماهیرشوروی خوب می‌دانست که فروش اسلحه به اعراب باعث کمکهای نظامی هرچه بیشتر کشورهای غربی به اسرائیل می‌شود و نتیجهٔ آن بالا رفتن روزافزون سطح تقاضاهای کشور-های عربی بخصوص مصر در مورد دریافت تجهیزات نظامی از شرق خواهد بود. اتحاد جماهیرشوروی ایجاد این چنین وضعی را منطبق با سیاست خود مبنی بر نفوذ روزافزون در منطقهٔ خاورمیانه می‌دانست. در هردو صورت، برد یا باخت اعراب در جنگ احتمالی، برندهٔ واقعی شوروی بود زیرا درصورت باخت اعراب محتاج به سلاح و تجهیزات بیشتر بودند که نتیجهٔ آن وابسته شدن هرچه بیشتر آنها به اتحاد جماهیر شوروی می‌شد. در صورت برد نیز طبیعتاً خود را مدیون کمکهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی می‌دانستند.

سیاست دولتهای امریکا، انگلستان و فرانسه در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۸ الی ۱۹۵۶ مبتنی بر پشتیبانی از اسرائیل و دادن کمکهای مالی اقتصادی و نظامی فراوان به آن کشور بود.

با توجه به مراتب فوق بین سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۶ مقررات قراردادهای ترک مخاصمه مرتب یا از طرف اسرائیل و یا از طرف اعراب نقض می‌شد و در نتیجه سازمان نظارت بر متارکهٔ جنگ وشورای‌امنیت سازمان‌ملل‌متحد به طور دایم صحنهٔ شکایات اعراب علیه اسرائیل و اسرائیل علیه اعراب شده بود.[1] در این دوره

۱) برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به صفحات ۱۵ و ۱۶ کتاب:
Everyman's United Nations, (1964).

نتیجهٔ مثبتی از اقدامات سازمان‌ملل‌متحد در حل اختلافات اعراب و اسرائیل حاصل نشد.

پ ـ ملی شدن کانال سوئز و حملهٔ اکتبر ۱۹۵۶ اسرائیل، انگلیس و فرانسه به مصر

در تاریخ ۲۶ ژوئیهٔ ۱۹۵۶ دولت مصر ادارهٔ امور کانال سوئز را ملی اعلام داشت و به امتیاز شرکت عمومی کانال سوئز خاتمه داد. همزمان با این عمل دولت مصر همچنین اعلام نمود که به صاحبان سهام شرکت کانال بر اساسی ارزش روز سهام در بازار غرامت پرداخت خواهد شد. ملی کردن کانال سوئز موجب نارضایی فرانسه و انگلستان که در شرکت عمومی کانال سوئز منافع فراوانی داشتند گردید.

در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۶ دولتهای فرانسه و انگلستان از شورای امنیت خواستند که برای رسیدگی به عمل یکجانبهٔ دولت مصر در مورد ملی کردن کانال سوئز که به عقیدهٔ آنها مخالف نظام ادارهٔ بین‌المللی کانال براساس قرارداد ۱۸۸۸ بود تشکیل جلسه دهد. دولت مصر نیز به علت تهدیدهایی که در زمینهٔ به‌کار بردن قدرت نظامی علیه آن کشور از طرف دولتهای انگلستان و فرانسه به عمل آمده بود[1] در تاریخ ۲۴ سپتامبر تقاضای تشکیل

۱) پس از اعلام ملی‌شدن کانال سوئز دولت انگلستان از کشورهای طرف قرارداد ۱۸۸۸ و دیگر کشورهای ذیسهم در استفاده از کانال سوئز برای تشکیل کنفرانس در لندن دعوت نمود. این کنفرانس در دو نوبت بین ←

فوری جلسهٔ شورای امنیت را نمود. شورای امنیت ضمن قرار دادن هردو موضوع در دستور کار خود ابتدا توجه خود را به شکایت فرانسه و انگلستان معطوف داشت. در اثر توافقهایی که در نتیجهٔ اقدامات دبیرکل سازمان ملل متحد بین وزرای امور خارجهٔ مصر، فرانسه و انگلستان صورت گرفت اصول زیر در تاریخ ۱۳ اکتبر به اتفاق آراء به تصویب شورای امنیت رسید.

۱ـ عبور آزاد از کانال سوئز برای کلیهٔ کشتیها بدون هیچ گونه تبعیض.

۲ـ احترام به حق حاکمیت مصر.

۳ـ ادارهٔ کانال سوئز خارج از هرگونه ملاحظات سیاسی ـ ملی یا بین‌المللی.

۴ـ تعیین میزان حق‌العبور با توافق دولت مصر و دولتهای استفاده کننده از کانال.

۵ـ تخصیص مبلغ عادلانه‌ای از وجوه دریافتی از حق‌العبور برای بهبود وضع کانال.

۶ـ حل اختلافات موجود بین شرکت کانال سوئز و دولت مصر از طریق حکمیت.

←

تاریخ ۱۶ الی ۲۴ اوت و ۱۹ الی ۲۱ سپتامبر با شرکت نمایندگان بیست ودو کشور تشکیل شد. تصمیم کنفرانس اول این بود که ادارهٔ کانال باید از طریق یك شورای بین‌المللی صورت گیرد. درکنفرانس دوم مسئلهٔ تشکیل شورای کشورهای استفاده‌کننده از کانال سوئز به تصویب رسید. چون دولت مصر با این تصمیمات مخالفت نمود دولتین انگلستان، فرانسه و امریکا جلوی استفاده از حسابهای بانکی آن کشور را درخاك خودگرفتند. دولتین فرانسه و انگلیس به مصر اعلام کردند که اگر تصمیمات کنفرانس لندن را محترم نشمارد علیه آن کشور دست به اقدامات نظامی خواهند زد.

در حالی که دبیرکل سازمان ملل متحد بـه منظور حل مسئلهٔ کانال سوئز مشغول آماده ساختن سه کشور مصر، انگلیس وفرانسه بـه شرکت در مذاکرات مستقیم بر اساس قطعنامهٔ شورای امنیت بود نیروهـای اسرائیل به خاك مصر حمله بردند. ۲۹ اکتبر یعنی روز تجاوز قوای اسرائیل به مصر درست آن روزی بودکه برای مذاکرات سه کشور تعیین شده بود. در همین روز دولت امریکا طی نامه‌ای خطاب بـه رئیس شورای امنیت بـه اطلاع شوری رسانیدکه برخلاف قرارداد ترك مخاصمهٔ ۱۹۴۹ مصر واسرائیل، نیروهـای اسرائیلی مسافت زیـادی در داخل خاك مصر پیشروی کرده‌اند. دولت امـریکا تقاضا نمود کـه جلسهٔ شورای امنیت بیلدرنگ برای بـررسی مسئلهٔ تجاوز اسرائیل علیه مصر تشکیل شود. شورای امنیت طی چهار جلسه از ۳۰ اکتبر تا اول نوامبر ۱۹۵۶ موضوع تجاوز اسرائیل را مورد بررسی قرارداد. دو طرح قطعنامه یکی از طرف نمایندهٔ امـریکا و دیگری توسط نمایندهٔ شوروی به شوری تسلیم شد. در هردو طرح به اسرائیل اخطار شده بود که فوراً به پشت خط ترك مخاصمهٔ ۱۹۴۸ عقب‌نشینی کند. به علت وتوی فرانسه و انگلیس هیچ یـك از این دو طرح به تصویب شوری نرسید.

در روز ۳۱ اکتبر هواپیماهای جنگی فـرانسوی و انگلیسی حملات هوایی وسیعی را علیه مواضع نظامی و شهرهای مصر آغاز کردند. در همین‌روز نمایندهٔ یوگسلاوی درشورای امنیت به علت بن‌بستی که فرانسه و انگلیس با بکار بردن وتو در شورای امنیت ایجاد نموده بردند پیشنهاد نمودکه شورای امنیت براساس قطعنامهٔ اتحاد برای صلح خواستار تشکیل مجمع‌عمومی فوق‌العاده شود. این پیشنهاد با وجود مخالفت فـرانسه و انگلیس با اکثریت ۷

.أی موافق به تصویب رسید.[۱]

اجلاسیهٔ فوق‌العادهٔ مجمع‌عمومی برای رسیدگی به تجاوز اسرائیل، فرانسه و انگلیس به مصر از اول تا دهم نوامبر ۱۹۵۶ تشکیل شد و در ۲ نوامبر طرح قطعنامه‌ای را که دولت امریکا پیشنهاد نموده بود تصویب کرد. در این قطعنامه مجمع‌عمومی:

۱ـ از کلیهٔ کشورهای در حال جنگ مصراً تقاضا داردکه فوراً آتش‌بس اعلام کنند.

۲ـ از دوکشور مصر و اسرائیل مصراً تقاضا دارد قوای خود را به‌پشت خط ترك مخاصمهٔ ۱۹۴۹ عقب کشیده ومقررات قرارداد ترك مخاصمهٔ ۱۹۴۹ را محترم شمارند.

۳ـ به کلیهٔ کشورها توصیه می‌نمایدکه از ارسال سلاحهای نظامی به منطقهٔ مخاصمه و به طور کلی از هرگونه اقدامی که موجب تأخیر در اجرای مفاد این قطعنامه شود خودداری نمایند.

۴ـ تقاضا داردکه به محض برقراری آتش‌بس تدابیرلازم برای باز شدن‌کانال سوئز و آزادی عبور از آن اتخاذ شود.

۵ـ ازدبیرکل می‌خواهدکه هرچه زودترگزارشی در زمینهٔ اجرای این قطعنامه به شورای‌امنیت و مجمع‌عمومی تسلیم دارد.[۲]

۱) استرالیا و بلژیك به این قطعنامه رأی ممتنع دادند.

۲) قطعنامهٔ شمارهٔ (ESI) ۹۹۷ مجمع‌عمومی فوق‌العاده، در همان روز تصویب این قطعنامه، نیروهای اسرائیل شبه‌جزیرهٔ سینا و غزه را اشغال‌کردند و تا ۵ نوامبر مدخل خلیج عقبه را تحت کنترل خود درآوردند. در تاریخ ۲ نوامبر نیروهای فرانسوی درمنطقهٔ پرت سعید مستقر گردیدند. درتاریخ ۳ نوامبر دبیرکل به شورای امنیت و مجمع‌عمومی گزارش دادکه دولت مصرقطعنامهٔ ۲ نوامبر را پذیرفته ولی اعلام داشته مادام‌که تجاوز نیروهای اسرائیلی و فرانسوی و انگلیسی در خاك مصر ادامه دارد عملا قادر به اجرای مفاد آن نیست.

به پیشنهاد کانادا در تاریخ ۴ نوامبر مجمع‌عمومی طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۹۹۸ از دبیرکل خواست کـه ظرف ۴۸ ساعت طرحی برای ایجاد یك نیروی امدادی ملل‌متحد[1] به منظورنظارت بر ترك مخاصمه و اجرای مفاد قطعنامهٔ ۲ نوامبر به مجمع‌عمومی تسلیم نماید. تأسیس نیروی فـوق‌العادهٔ مزبور بـه موجب قطعنامهٔ ۵ نوامبر[2] مجمع‌عمومی به تصویب رسید و در تاریخ ۷ نـوامبر مجمع‌عمومی اصولی راکه دبیرکل برای تشکیل نیروی فوق‌العادهٔ ملل متحد و طرزکارآن پیشنهاد نموده بود تصویب کرد.[3] وظایف نیروی امدادی، علاوه بر نظارت بـر ترك مخاصمه و اجرای مفاد قطعنامهٔ ۲ نـوامبر مجمع‌عمومی، نظارت در مورد عبور و مرور آزادکشتیها در تنگهٔ تیران نیز بود. نیروی فوق‌العادهٔ ملل متحد از تاریخ ۱۵ نوامبر به تدریج وارد خاك مصرشد و در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۵۶ پس از استقرار نیروهای ملل متحد در خاك مصر نیروهـای انگلیس و فرانسه خاك آن کشور را تـرك نمودند. همچنین پس از مـذاکرات و فشارهای سیاسی بالاخـره دولت اسرائیل نیز با عقب نشاندن نیروهـای خود به پشت خط تـرك مخاصمهٔ ۱۹۴۹ موافقت نموده.[4]

1) United Nations Emergency Force.

۲) قطعنامهٔ شمارهٔ (ES-I) ـ ۱۰۰۰.

۳) قطعنامهٔ شمارهٔ (ES-I) ۱۰۰۱.

۴) در مورد سیاست دولتین امریکا و شوروی باید متذکر شدکه امریکا در تمام این مدت با اقدامات تهاجمی اسرائیل، فرانسه و انگلیس شدیداً مخالفت می‌نمود و عملا نقش مؤثری در خروج نیروهـای نظامی این سه کشور از خاك مصر و استقرار نیروی فوق‌العادهٔ ملل متحد در سرحدات مصر و اسرائیل داشت. خروشچف نخست‌وزیر شوروی در تـاریخ ۲۳ اوت ←

ت‌ـ اقدامات سازمان ملل‌متحد پس‌از جنگ ۱۹۵۶ تا ژوئن ۱۹۶۷

یك نیروی امدادی ملل‌متحد در خاورمیانه[۱]

پس از آنکه دولت مصر با ورود افـراد نیروی امدادی ملل‌متحد به خاك آن کشور موافقت نمود ۲۴ دولت عضو سازمان ملل‌متحد داوطلب شدندکه تعدادی از افراد نظامی خود رابرای شرکت در نیروی مزبور در اختیار سازمان قرار دهند. از میان این ۲۴ کشور ده‌کشور (برزیل، کانادا، کلمبیا، دانمارك، فنلاند، هند، اندونـزی، نروژ، سوئد و یوگسلاوی) از طـرف دبیرکل برگزیده شده ونیرو به‌مصر اعزام داشتند.

اولین واحد نیروی امدادی ملل متحد در تاریخ ۱۵ نـوامبر ۱۹۵۶ وارد خاك مصـر شد و در اوایل فوریهٔ ۱۹۵۷ استقرار نیروی مزبور در مصر به طور کامل انجام یافت. تعداد افـراد



ضمن حمایت از ملی‌کردن کانال سوئز اعلام داشت در صورت حمله بـه مصر داوطلبان شوروی به کمك مصر خواهند رفت. در روز ۵ نوامبر نیز دولت شوروی این طور وانمودکردکه درصورت خودداری از قبول‌آتش‌بس موشکهای آن‌کشور شهرهای فرانسه و انگلیس را مورد حمله قرارخواهند داد. در تـاریخ ۶ نوامبر شوروی مجدداً موضوع اعزام داوطلبان شوروی به مصر را عنوان نمود. البته دولتین انگلیس و فرانسه در اثر فشارهای امریکا در روز ۴ نوامبر با تشکیل نیروی فوق‌العادهٔ ملل‌متحد و خارجـ نمودن قوای خود از خاك مصر پس از اعزام نیروی ملل‌متحد به مصر به طور ضمنی موافقت نموده بودند.

1) UNEF.

نیروی فوق‌العاده در این تاریخ به ۶۰۰۰ نفر بالغ گردید.[۱]

تعداد برخوردهای مرزی بین اعراب و اسرائیل در فاصلهٔ سالهای ۶۷ــ۱۹۵۶ به‌مراتب بیشتر ازسالهای ماقبل بود. اعراب و اسرائیل هرروز خود را بیش از پیش برای جنگ آماده می‌ساختند. وجود حالت جنگ هنوز برروابط آنها باقی بود. اعراب هنوز هم از قبول موجودیت اسرائیل به عنوان یك کشور مستقل

۱) به موجب قطعنامه‌ای‌که در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۵۶ به تصویب مجمع‌عمومی رسید یك حساب مخصوص برای تأمین مخارج نیروی امدادی ملل‌متحد به وجودآمد ولی مسئلهٔ تأمین هزینهٔ این نیرو وهمچنین اقدامات ملل‌متحد درکنگو موجب مباحثات و مذاکرات مفصل در سازمان‌ملل‌متحد شد. اکثریت اعضای ملل‌متحد براین عقیده بودندکه هزینه‌های مزبور قسمتی از هزینهٔ سازمان‌ملل‌متحد راکه در بند ۲ مادهٔ ۱۷ منشور پیش‌بینی شده است تشکیل می‌دهد و بنابراین باید بین دول عضو به نسبت سهمیهٔ آنها سرشکن شود. در این مباحثات نمایندگان دول فرانسه، شوروی و اکثریت دول اروپای شرقی اعلام داشتندکه از شرکت در پرداخت مخارج مزبور خودداری نموده‌اند زیرا تصمیم مجمع‌عمومی در ایجاد نیروهای امدادی ملل‌متحد برخلاف نص صریح منشورکه به موجب آن استفاده از نیروهای مسلح منحصراً در صلاحیت شورای‌امنیت است اتخاذگردیده است. این نظریه از طرف بعضی از دول دیگر نیزکه باتشکیل نیروهای امدادی ملل‌متحد موافقت نموده بودند جانبداری شد. در سال ۱۹۶۲ مجمع‌عمومی از دبیرکل خواست که نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری را در این باره استعلام نماید. سؤال این بودکه آیا هزینه‌های مربوط به نیروهای امدادی ملل‌متحد و سایر اقدامات ملل‌متحد درکنگو طبق بند ۲ مادهٔ ۱۷ منشور جزء هزینه‌های عادی سازمان محسوب می‌گردد یا نه؟ نظرمشورتی دیوان در این‌باره در تاریخ ۲۰ ژوئیهٔ ۱۹۶۲ صادر شد و در این‌نظر، دیوان تأیید کردکه مخارج مزبور جزء مخارج عادی سازمان ملل‌متحد محسوب می‌شود. مجمع‌عمومی نیز با اکثریت قابل‌ملاحظه‌ای نظر مشورتی دیوان را پذیرفت لیکن اختلاف‌کماکان ادامه یافت وبالاخره قرار براین شدکه این مخارج را از طریق کمکهای داوطلبانهٔ اعضای ملل‌متحد تأمین نمایند.

امتناع می‌ورزیدند. ازجمله عوامل‌جدید دیگر که به‌توسعهٔ وسعت دامنهٔ اختلافات کمك می‌نمود می‌تـوان از سیاستهای دسته‌های افـراطی در بعضی ازکشورهای عربی و همچنین در اسرائیل و اقدامات پارتیزانـی نهضت جنبش آزادیبخش فلسطین کـه از آوارگان فلسطین تشکیل شده است علیه اسرائیل نام برد. دکتـر انصاری می‌گوید:

«این احساسات مخاصمت‌آمیز نه تنها در مواضع آتش‌بس بین اعراب و اسرائیل مشاهده می‌شد بلکه در سازمان ملل‌متحد نیزچه مواقعی که شورای امنیت به‌تخلفات طرفین در مقررات آتش‌بس رسیدگی می‌کرد و چه هنگام طرح و رسیدگـی گزارش کمیسر عمومی آوارگان فلسطین در مجمع عمومی دیده می‌شد. اعراب در مجامع بین‌المللی این طـور استدلال می‌کردند که اسرائیل به مفاد قطعنامهٔ ۱۹۴ مـورخ ۱۱ دسامبـر ۱۹۴۸ مخصوصاً در قسمت آوارگان فلسطین عمل نمی‌کند و بـه این آوارگان اجازهٔ مراجعت به‌موطن و خانه‌های اصلی خود را نمی‌دهد و تا موقعی که این موضوع حل‌نشود اعراب نخواهند توانست که موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. بر عکس اسرائیلیهـا عقیده‌مند بـودند و هستند که اعراب بایستی تمام مسائل مورد اختلاف را ازطریق مذاکرات مستقیم با اسرائیل‌حل کنند وچون اعراب ازمذاکرهٔ مستقیم بااسرائیل خودداری می‌کنند ازآن جهت موضوع مراجعت‌آوارگان فقط بهانه برای حمله به‌اسرائیل‌می‌باشد. بعلاوه همان‌طور که در بالا گفته شد اسرائیلیها می‌گفتند که قبول این عدهٔ کثیر اعراب کـه مدت چند سال تحت تأثیر تبلیغات شدید

ضداسرائیلی قرارگرفته‌اند به امنیت اسرائیل لطمه می‌زند و چون اعراب می‌خواهند این موضوع آوارگان را برای استفادهٔ سیاسی پیوسته زنده نگاهدارند نمی‌خواهند که به راه حلهای عملی این موضوع که با سرنوشت صدها هزار نفر بستگی دارد توجه کنند و این افراد را در کشور-های عربی پناه دهند، همان‌طور که اسرائیل صدها هزار یهودی که از سایر کشورها به اسرائیل آمده‌اند پناه داده است. بدیهی‌است سیاست عمومی ومنافع مختلف کشورها مخصوصاً کشورهای بزرگ نیز به این احساسات دامن می‌زد و به این ترتیب که این مدت یك محیط متشنج کم و بیش در روابط بین اعراب و اسرائیل‌موجود بود وطرفین به امید روزی بودند که با کسب قدرت بیشتر تکلیف را یکسره کنند.»[1]

درفاصلهٔ سالهای ۶۷ــ۱۹۵۶ سیاست دول‌معظم غربی همچنان حمایت از اسرائیل بود و سیاست اتحاد جماهیر شوروی نیز حمایت روزافزون از اعراب و وارد ساختن حملات لفظی شدید به اسرائیل به عنوان «عامل امپریالیسم و نئوکلونیالیسم». در هر مورد زدوخورد مرزی که به‌شورای امنیت مراجعه می‌شد شوروی کشور اسرائیل را متجاوز اعلام می‌داشت و با به کار بردن وتو جلوی هرگونه تصمیم علیه اعراب را می‌گرفت.

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۵۵ جزوهٔ مسائل مطروح در سازمان‌ملل‌متحد، دکتر انصاری.

ثـ جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل و اعراب

در تاریخ ۱۶مه ۱۹۶۷ دولت مصر طی یادداشتی خطاب به فرماندهٔ نیروی امدادی ملل‌متحد درمصر از وی خواست که هرچه زودتر نیروی امدادی ملل‌متحد را از خاك مصرخارج سازد. دبیرـ کل ملل متحد پس از کسب اطلاع از یادداشت مزبور به عنوان اینکه او نمی‌تواند علی‌رغم میل کشور مستقلی قوای ملل‌متحد را در خاك آن کشور نگاهدارد بدون مراجعهٔ موضوع بـه شورای امنیت یا به‌مجمع‌عمومی نیروی امدادی ملل‌متحد را ازخاك مصر خارج کرد و به این ترتیب یکی از عوامل مؤثری که به احتمال قوی می‌توانست ازبروز جنگ شش روزهٔ اعراب و اسرائیل در ژوئـن ۱۹۶۷ جلوگیری کند از بین رفت. در همین اثنا دولت مصر محدودیت عبور ازکانال سوئز را، که تا آن زمان در مورد کشتیهای اسرائیلی و کشتیهایی که مقصد و یا مبدأ آنها اسرائیل بود به‌عنوان اینکه حالت جنگ بین مصر و اسرائیل هنوز خاتمه نیافته است و مصر کشور اسرائیل را بـه رسمیت نشناخته است اعمال می‌نمود، شامل تنگهٔ تیران نیز نمود.[1] قراردادهای دفاعی نیز بین مصر و سوریه و اردن به‌امضا رسید. همزمان با این اقدامات جنگ لفظی شدیدی بین اعراب و اسرائیل بـرقرار شد. دکتر انصاری می‌گوید: «هر لحظه بیم آغاز مخاصمات می‌رفت، اسرائیل چون خود را از هرطرف محصور دید برای آنکه ظاهراً در چند جبهه مجبور به‌پیکار نشود درتاریخ ۵ ژوئن ۱۹۶۷ به‌قوای مصر

۱) تنگهٔ تیران دهانهٔ خلیج عقبه است‌کـه در انتهـای آن بندر عقبه متعلق به اردن و بندر الیت (Eliath) متعلق به اسرائیل قرار دارد.

حمله نمود و به این ترتیب جنگ بین اعراب و اسرائیل شروع شد.» نیروی هوایی اسرائیل درفاصلهٔ بین ۵ الی ۱۰ ژوئن ضربه‌های سختی به نیروهای مصر، اردن و لبنان وارد ساخته تمامی اراضی فلسطین ازجمله تمامی شهر بیت‌المقدس وقسمتی ازاراضی مصر و سوریه را نیز به‌تصرت خود درآورد.

شورای امنیت درروزهای ۶ و ۷ ژوئن به‌طور مکرر از طرفین مخاصمه می‌خواست که آتش‌بس اعلام دارند ولی جنگ تا روز دهم ژوئن ادامه داشت و بالاخره در روز ۱۱ ژوئن آتش‌بس به مورد اجراء گذاشته شد. پس از فروکش کردن آتش جنگ چه در داخل و چه در خارج از سازمان ملل‌متحد[1] تلاش برای پیدا کردن راه حلی برای اختلافات اعراب و اسرائیل بخصوص بین کشورهای عضو دایم شورای امنیت آغاز گردید. در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۶۷ بنا به پیشنهاد شوروی و تصویب شورای امنیت پنجمین اجلاسیهٔ فوق‌العادهٔ مجمع عمومی برای رسیدگی به اختلافات اعراب و اسرائیل تشکیل شد. در این اجلاسیه مجمع‌عمومی باتصویب چند قطعنامه ازطرفین ذینفع خواست که حقوق زندانیان جنگی و مردم غیرنظامی داخل در منطقهٔ مخاصمه را مراعات نمایند. همچنین از اسرائیل خواست که ازهرگونه اقدامی که موجب تغییر وضع شهر بیت المقدس شود خودداری نماید.

شورای امنیت نیز پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ قطعنامه‌های متعددی برای رفع بحران خاورمیانهٔ عربی به تصویب رسانیده

۱) از جمله اقدامات خارج از سازمان ملل‌متحد می‌توان از مذاکرات سران کشورهای امریکا وشوروی در Glassbore درتابستان ۱۹۶۷ ومذاکرات چهارکشور امریکا، فرانسه، انگلیس، شوروی از ۱۹۶۸ به بعد نام برد.

است. مهمترین این قطعنامه‌ها، قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۴۲ مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ است که به‌اتفاق‌آراء به‌تصویب شوری رسید. این قطعنامه چنین اشعار می‌دارد:

«شورای امنیت با ابراز نگرانی مداوم نسبت به وضع خطرناك خاورمیانه،

«با تأکید غیرقانونی‌بودن تصرف اراضی دیگران به‌وسیلهٔ جنگ و لزوم‌کوشش در راه یك صلح عادلانهٔ پایدار که در لوای آن هریك از کشورهای منطقه بتواند در امنیت بسر برد،

«مضافاً با تأکید به اینکه کلیهٔ کشورهای عضو با قبول منشور ملل متحد متعهد هستند که طبق مادهٔ ۲ آن عمل نمایند،

«۱ــ اعلام می‌دارد که مراعات اصول منشور ایجاب می‌کند که یك صلاح عادلانهٔ پایدار که شامل دو اصل زیر باشد درخاور-میانه برقرارشود:

الف ــ خروج نیروهای اسرائیل از سرزمینهای اشغال شده در جنگ اخیر،

ب ــ پایان کلیهٔ حالات و اوضاع جنگی‌وشناسایی و احترام به‌حق حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال هر یك از کشورهای منطقه و همچنین شناسایی و احترام به‌حق هریك ازکشورهای منطقه درزندگی در محیط مسالمت‌آمیز دور از تهدید و اعمال زور در داخل سرحدات مشخص وشناخته شده،

۲ــ همچنین موارد زیر را ضرور می‌داند:

الف ــ تضمین آزادی کشتیرانی در راههای آبی بین‌المللی منطقه،

ب ـ حل عادلانهٔ مسئلهٔ آوارگان،

پ ـ تضمین تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هریك ازکشورهای منطقه با اتخاذ تدابیری ازجمله ایجاد مناطق غیرنظامی،

۳ـ از دبیرکل می‌خواهد نمایندهٔ ویـژه‌ای برای فراهم ساختن موجبات توافق و اقدام به منظور توفیق کوششهایی که برای رسیدن به یك راه حل مسالمت‌آمیز منطبق بامفاد واصول این قطعنامه انجام می‌گیرد تعیین نموده و به خاورمیانه اعزام دارد تا تماسهای لازم را با دولتهای مربوط ایجاد نماید.

۴ـ ازدبیرکل می‌خواهد درکوتاهترین مدت زمان ممکن گزارشی درمورد پیشرفت‌کار ومساعی نمایندهٔ ویژهٔ خود تسلیم شورای امنیت نماید.»

درتاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۶۷ دبیرکل سازمان ملل‌متحد دکتر گوناریارینگ سفیر سوئد در مسکو را به عنوان نمایندهٔ ویـژهٔ خود عهـده‌دار مأموریت مندرج در قطعنامهٔ ۲۲ نوامبر شورای امنیت نمود. یارینگ مرکز کارخود را قبرس قرارداد. متأسفانه با وجـود اقدامـات پیگیر یارینگ طـی سالهای اخیر هنـوز نتیجهٔ رضایت‌بخشی از اقدامات او گرفته نشده است. بر اساس موافقتهایی کـه صورت گرفت ناظران نظامی سازمان ملل‌متحد برای نظارت درمراعات آتش‌بس بین مصر واسرائیل و اسرائیل وسوریه درخط آتش‌بس قرارگرفته‌اند. با این وصف زدوخوردهای متفرق میـان طرفین در خطوط آتش‌بس ادامه داشت. از سپتامبر ۱۹۷۰ آتشبارهای مصرو اسرائیل در دوطرف کانال سوئز به منظور ایجاد محیط مناسب بـرای تـوفیق مأموریت یارینگ سکوت کرده‌اند. در ابتدای کار یارینگ اعراب عقیده داشتندکه

قبل از هرچیز اسرائیل باید نیروهای خود را از مناطق اشغالی به پشت سرحـدات ماقبل ۵ ژوئن ۱۹۶۷ ببرد. اسرائیل می‌گفت که قبل از شناسایی استقلال وحاکمیت ارضی آن‌کشور ازطرف اعراب نمی‌تواند سرزمینهای اشغالی را تخلیه‌کند.

در ماه مه ۱۹۶۸ دولت جمهوری متحدهٔ عرب اعلام داشت که قطعنامهٔ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت را بدون هیچ‌گونه قید و شرط می پذیرد و خـواستار اجرای کامل آن است. دولت مزبور همچنین آمادگی خود رابرای مذاکره از طریق یارینگ با اسرائیل به منظور تعیین مـراحل مختلف اجرای قطعنامهٔ ۲۲ نوامبر اعلام داشت. دولت اسرائیل با وجود اعلام قبول قطعنامهٔ شورای امنیت دائماً صحبت از اجرای آن قسمت از قطعنامه که مربوط به ایجاد قرارداد صلح بین اعراب و اسرائیل است نموده و می‌گوید‌که این کار تنها ازطریق مذاکرات مستقیم بین اعراب و اسرائیل امکانپذیر است. با این ترتیب در واقع دولت اسرائیل به‌روی موضوع تخلیهٔ اراضی اشغالی سرپوش می‌گذارد. تاآنجا که صحبت ازتخلیهٔ اراضی اشغالی است دولت اسرائیل تا به‌حال موافقت خود رابا تخلیهٔ کامل تمامی اراضی اشغالی اعلام نداشته است و حتی همان‌طور که قبلا نیز متذکر شدیم طی قانونی در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۶۷ تمامی شهـر بیت‌المقدس را از جمله قسمت قدیمی شهرکه بیشتر اماکن مقدسهٔ مذاهب سه‌گانه اسلام، یهود و مسیح درآنجا قرار گرفته است و تا قبل از جنگ ژوئن ۱۹۶۷در دست اردن بود، جزء خاك اسرائیل اعلام داشته است.

دولت جمهوری متحدهٔ عرب بخصوص طی ده ماه اخیر[1] به

۱) از تابستان ۱۹۷۰.

طور مکرر اعلام نموده که حاضر است موجودیت اسرائیل را به‌رسمیت بشناسد و با آن کشور قرارداد صلح امضاء کند و به کشتیهای آن کشور اجازه دهد مانند کشتیهای سایر ممالك به‌طور آزاد از کانال سوئز وخلیج عقبه عبور کنند به شرط آنکه اسرائیل صحرای سینا و نوار غزه را تخلیه نماید.

البته در جستجوی یك راه‌حل پایدار برای اختلافات اعراب و اسرائیل نمی‌توان وجود نهضت آزادیبخش فلسطین را که به علت ادامهٔ وضع رقتبار آوارگان فلسطین طی مدت بیست و چهار سال اخیر پا به عرصهٔ وجود گذاشته است نا دیده گرفت. به صراحت باید گفت که هرگونه راه حلی برای حل اختلافات اعراب و اسرائیل بدون توجه به‌حل عادلانهٔ مسئلهٔ آوارگان ناقص بوده و دوام و قوامی نخواهد یافت.

علاوه براقدامات نمایندهٔ ویژهٔ دبیرکل سازمان ملل‌متحد طی مدت سه سال اخیر[1] نمایندگان چهار کشور فرانسه، انگلستان، امریکا و شوروی به منظور توفیق مساعی نمایندهٔ ویژهٔ دبیر کل به‌طور مرتب با یکدیگرجلساتی داشته و سعی در ایجاد شرایط لازم برای اجرای قطعنامهٔ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت را می‌نمایند.[2] در واقع می‌توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق

۱) از تابستان ۱۹۶۸.

۲) پروفسور Klinghoffer نسبت به‌سیاست شوروی درمورد مسئلهٔ اختلافات اعراب و اسرائیل این طور می‌نویسد:

«The Soviets appear to preper a tense situation in the Middle East resulting from the Arab – Israel dispute, so that they may side with the Arabs and therefore increase their authority among them.

←

کشورهای عضو ملل متحد خواستار اجرای قطعنامهٔ مزبور هستند.

ج ـ رویهٔ دولت ایران

همان طور که از مطالعهٔ گزارش کمیسیون ویژهٔ مجمع‌عمومی مأمور رسیدگی به مسئلهٔ فلسطین در سال ۱۹۴۷، از رأی منفی ایران به قطعنامهٔ مجمع‌عمومی در مورد تقسیم فلسطین، از رأی مثبت ایران به قطعنامهٔ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع‌عمومی در مورد مسئلهٔ آوارگان، از ابرازنظر صریح نمایندهٔ ایران در شورای امنیت سازمان ملل در ماه اکتبر ۱۹۵۶ مبنی بر اعتراض وحملهٔ

←

However direct Soviet interests are not substantial, and possible Soviet intervention on behalf of the Arabs is not to be expected, considering the Soviet tradition of avoiding conflict and generally entering battle by proxy. The Soviets also wish to avoid a Middle East confrontation with the United States; It is partially in order to minimize the prospects of American intervention that the USSR has advocated a‘ Political solution, of the Middle East crisis.»

رجوع شود به صفحات ۹۲ـ۹۱ مقالهٔ پرروفسور Arthur Jay Klinghoffer تحت‌عنوان *Evaluating the Soviet Role in the Middle East.* در مجلهٔ *Mizan*، جلد ۱۰ شمارهٔ ۳ (مورخ مه و ژوئن ۱۹۶۸).

شدید به اعمال تجاوزکارانهٔ اسرائیل، انگلیس و فرانسه درمصر[۱]، از اعلامیه های متعدد دولت ایران از ژوئن ۱۹۶۷ به بعد مورد تجاوز مجدد اسرائیل به مصر و غیر قانونی اعلام داشتن تصرف اراضی دیگران از طریق بـه کار بردن اعمال زور و قوهٔ قهریه برمی‌آید دولت ایران از ابتدای طرح مسئلهٔ فلسطین در سازمان ملل متحد به طور دایم سیاست حمایت از منافع مشروع اعراب را دنبال‌کرده است. حتی پس از ایجادکشور اسرائیل وشناسایی آن کشور از طرف اکثریت کشورهـای عضو ملل متحد دولت ایران به‌منظور احترام به احساسات‌کشورهای عربی از شناسایی قطعی[۲] آن‌کشور خودداری نمود و به منظور حفظ منافع خود و ایرانیان مقیم اسرائیل تنها به شناسایی‌آن‌کشور به صورت موقت[۳] اکتفا کرد.

۱) نمایندهٔ ایران در هفتصد وپنجاهمین جلسهٔ شورای‌امنیت در روز ۳۰ اکتبر ۱۹۵۶ طی بیانات مبسوطی ضمن حملهٔ بـه انگلستان و فرانسه در مورد به کاربردن وتو برای جلوگیری از تصویب قطعنامهٔ شورای امنیت علیه اسرائیل گفت:

«I have heard nothing to justify the actions of the two governments. I hope that they realize the responsibilities which they are assuming in committing acts which are without precedent in the annals of the United Nations.»

البته به خاطر داریم کـه انگلیس و فرانسه روز ۳۱ اکتبر به خـاك مصر حمله بردند و در واقع حملهٔ ۲۹ اکتبر اسرائیل به مصر با تبانی سه کشور صورت گرفته بود وبه همین دلیل دو کشور مزبور جلوی تصویب قطعنامهٔ شورای‌امنیت را گرفتند.

2) de Jure 3) de facto

شاهنشاه آریامهر در تاریخ ۷ ژوئن ۱۹۶۷ اعلام داشتند که: «دورهٔ اشغال اراضی کشورها به زور قوهٔ قهریه سپری شده است و هیچ نـوع تصرفات ارضی با قدرت اسلحه قابـل شناسایی نیست.» وزیـر امور خـارجهٔ ایران در بیست و دومین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی گفت:

«بحران خاورمیانه بیش از هر مهمی ذهن ما را مشغول داشته است و با توجه به علایق مذهبی که ما را به ملل عرب پیوند می‌دهد خیلی طبیعی‌است که این‌مسئله را حائز اهمیت بسیار بدانیم و آنچه درقوه داریم به‌کار بندیم تا این مسئله براساس رضایتبخشی حل گردد. نمایندگان محترم بـه خاطر دارند که در جلسهٔ فوق‌العادهٔ مجمع‌عمومی اظهار عقیده کردم که قدم اساسی در طریـق وصول به راه حل صلحجویانه این است که برای تخلیهٔ سرزمینهای اشغالی تـرتیب و تدبیری اتخاذ شود. جای بسی تأسف است که مجمع فوق‌العاده نتوانست طریق مناسبی برای اعمال این نظر پیدا کند. از لحاظ ما حقوق و امتیازاتی که به زور تحصیل شده است معتبر نیست. همان‌طور کـه شاهنشاه آریامهر در تاریخ هفدهم خرداد ماه ۱۳۴۶ اعلام داشتند:

«آن روزگار که کشوری خاک کشور دیگر را اشغال و به زور نگهداری کند سرآمده و تردیدی نیست که باید ترتیباتی اتخاذ گردد تا آن قسمت ازسرزمینهای اعراب که طی مخاصمات جاری به تصرف اسرائیل درآمده است هرچه زودتر به اعراب بازگردد.»

دولت ایران از حامیان سرسخت قطعنامهٔ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت بوده و طی سالهای اخیر به طور دایم اجرای کامل آن را به اسرائیل توصیه نموده است تا جایی که در تاریخ ۲۱ اسفند ماه ۱۳۴۹ دربیانیه‌ای که به شکل سندشورای امنیت در مقر

سازمان ملل متحد منتشرساخت ضمن ابراز خوشوقتی از سیاست جمهوری متحدهٔ عرب مبنی بر اعلام آمادگی کامل برای اجرای قطعنامهٔ شورای امنیت بـر اساس پیشنهادهـای یارینگ دولت اسرائیل را از مخـالفت با پیشنهادهای مـربوط به حل بحران خاورمیانهٔ عربی بـرحذر داشت و اعلام نمود کـه در صورت سرپیچی اسرائیل از اجرای قطعنامهٔ شورای امنیت دولت ایران جز محکوم ساختن روش لجوجانهٔ اسرائیل چاره‌ای نخواهدداشت.

فصل پنجم

سایر مسائل سیاسی و امنیتی مهم بین‌المللی مطروح درسازمان ملل‌متحد[1]

علاوه برمطالب فصول دوازدهم و سیزدهم مسائلی که در این فصل مورد بررسی قرارگرفته‌اند ازجمله مهمترین مسائلی هستندکه در بیش از بیست و هفت سال عمر سازمان ملل‌متحد در ارکان مختلف آن سازمان مورد رسیدگی قرار گرفته‌اند. علاوه براین، مطالب مهم دیگری که در این مدت مورد رسیدگی و اخذ تصمیمات گوناگون در ارکان مختلف سازمان قرارگرفته‌اند عبارتند از مسئلهٔ اندونزی (سالهای ۱۹۴۶الی ۱۹۵۰)، مسئلهٔ مستعمرات قدیمی ایتالیا (۱۹۴۹)، مسئلهٔ مراکش (۱۹۵۱ الی ۱۹۵۵)، مسئلهٔ تونس (۱۹۵۲الی۱۹۵۴)، مسئلهٔ الجزایر (۱۹۵۵الی۱۹۶۰)، مسئلهٔ مجارستان (۱۹۵۶)، مسئلهٔ لبنان (۱۹۵۸)، مسئلهٔ لائوس (۱۹۵۹ الی ۱۹۶۱)، مسئلهٔ مستعمرات پرتغال (۱۹۶۰ الی

۱) برای مطالعهٔ اقدامات سازمان ملل‌متحد در زمینهٔ ختم استعمار رجوع شود به بخش مربوط به بررسی وضع سرزمینهای غیر خودمختار و نظام قیمومت سازمان ملل‌متحد.

حال حاضر)، مسئلهٔ اختلاف تونس و فرانسه (۱۹۶۱)، مسئلهٔ تبت (۱۹۵۹ الی ۱۹۶۱) و مسئلهٔ کویت (۱۹۶۱)، جنگ هند و پاکستان (نوامبر و دسامبر ۱۹۷۱).

مسئلهٔ نمایندگی کشور چین در سازمان ملل متحد

الف ـ مقدمه

پس از استقرار رژیم کمونیست در چین در سپتامبر ۱۹۴۹ و عقب‌نشینی حکومت مارشال چیانکایچك به جزیرهٔ تایوان (فرمز) و حمایت شدید دولت امریکا از آن به عنوان دولت چین از نوامبر ۱۹۴۹ مسئلهٔ نمایندگی چین در سازمان ملل متحد به صورت یك مسئلهٔ بغرنج سیاسی و حقوقی درآمد. با وجود اینکه مسئلهٔ نمایندگی کشور چین بالاخره در بیست‌وهفتمین دورهٔ اجلاسیهٔ مجمع عمومی ملل متحد فیصله یافت به منظور آشنایی با نحوهٔ رسیدگی و تصمیمات ارکان سازمان ملل متحد در این زمینه طی مدت بیست و سه سال در زیر به تفصیل به بررسی آن می‌پردازیم.

ژاپن درسال ۱۸۹۵ جزیرهٔ تایوان راکه تا آن تاریخ جزئی از قلمرو چین محسوب می‌شد از طریق جنگ به تصرف خود درآورد. دولت چین همواره جزیرهٔ تایوان راجزئی از خاك چین دانسته و نسبت به تصرف ژاپن معترض بوده است. با توجه به

سوابق مذکور در فوق درکنفرانس قاهره ۱۹۴۳ متفقین تصمیم گرفتند که پس از شکست دولتهای محور، جزیرهٔ تایوان را از تصرف ژاپن خارج نموده و به صاحب اصلی آن چین مسترد دارند. براین اساس سرزمین مزبور در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۵ رسماً به‌چین باز گردانیده شد. در قرارداد صلح ۱۹۵۱ نیز که بعد ازجنگ دوم بین‌المللی با ژاپن بسته شد این موضوع به‌طور روشن و صریح منعکس است. به این ترتیب جزیرهٔ فرمز مجدداً جزئی از قلمرو کشور چین شد.

وجود دو دولت که هردو مدعی حاکمیت برچین هستند اساس مسئلهٔ نمایندگی چین در سازمان ملل متحد را تشکیل می‌داد. از ابتـدای طرح مسئلهٔ نمایندگی چین در سازمان ملل متحد روشن بودکه قبول نمایندگی چین کمونیست در سازمان‌ملل‌متحد بستگی به‌روش و سیاست ایالات متحدهٔ امریکا دارد.

همان‌طورکه تریگولی دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد می‌گوید در بحبوحهٔ جنگ سرد حکومت چین ملـی یعنی دوست متفق امریکا موقعیت خود را در چین از دست داد و جای آن را رژیمی گرفت که با روسیهٔ شوروی روابط بسیار نزدیک داشت. بنابراین کلیهٔ مزایای داشتن روابط نزدیک با کشور ۶۰۰ میلیون نفری آن زمان و هشتصد میلیون نفری امروز نه‌تنها از دست دولت امریکا رفت بلکه ناگهان در گیرودار جنگ سرد، نصیب شوروی شد. دولت امریکا درجستجوی بهبود موقعیت خود در خاور دور و حفظ منافع بازماندهٔ خـود در آن منطقه بخصوص در نقاط جنوبی اقیانوس‌آرام درمقابل خطرجدید چین‌کمونیست درصدد حمایت از حکومت چین ملـی در فرمز به‌عنوان تنها حکومت چین برآمـد و امیدوار بود کـه از این راه از بسط نفوذ چین-

کمونیست و توسعهٔ آن به فرمز وسایر نقاط خاوردور جلوگیری کرده و درنتیجه رژیم‌مزبور را از لحاظ بین‌المللی منزوی سازد.[۱]

سیاست منزوی ساختن و جلوگیری از نفوذ چین کمونیست امریکا دارای جنبه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و نظامی بود. از لحاظ سیاسی، سیاست عدم شناسایی رژیم مربوط و ممانعت از ورود آن به سازمان ملل‌متحد مهمترین اساس بـرنامهٔ منزوی‌ساختن دولت چیـن کمونیست را تشکیل می‌داد. ترومن رئیس جمهوری موقت امریکا در تاریخ ۵ ژانویهٔ ۱۹۵۰ اعلام داشت کـه دولت امریکا هیچ گونـه کمك نظامی به دولت چین ملی نخواهد نمود، لیکن با شروع جنگ کره این سیاست تغییریافت و درتاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۵۰ رئیس جمهوری امریکا از ناوگان هفتم نیروی دریایی آن کشور خواست تا از هرگونـه عملیات نظامی از جانب دولت چین‌کمونیست علیه تایوان و همچنین از اینکه جزیرهٔ تایوان به شکل پایگاهی برای حمله به‌سرزمین چین

۱) رجوع شود به صفحات ۲۶۵-۲۶۴ کتاب:

Lie Trygave, *In the Cause of Peace* (N. Y., MacMillan Co.,1954)

تریگولی دراین کتاب ضمن شرح اقدامات خود برای حل مسئلهٔ نمایندگی چین می‌نویسد در صدد برآمد تـا اکثریت اعضای شورای امنیت را از مخالفت با ورود نمایندهٔ چین کمونیست به شورای‌امنیت منصرف سازد. به این منظور با برخی از نمایندگان کشورهای عضو شورای‌امنیت از جمله نمایندهٔ انگلیس «سرگلدوین جب» تماسهایی حاصل نمود. نامبرده اظهار داشته بودکه همه چیز به رویهٔ امریکـا بستگی دارد زیرا این کشورآماده نیست کشورهای عضورا برای حمایت از ورود حکومت چین کمونیست به سازمان ملل‌متحد حتی به طور من‌غیرمستقیم تشویق نماید. (رجوع شود به صفحات ۲۶۶-۲۶۵).

درآید جلوگیری نمایـد. در تاریخ ۲ فوریهٔ ۱۹۵۳ آیزنهاور رئیس جمهوری وقت امریکا به ناوگان هفتم نیروی دریایی آن کشور دستور داد تا از این پس مانع عملیات نظامی دولت چین ملی علیه سرزمین چین نشود. در تاریخ ۳ مارس ۱۹۵۵ نیز بین دو دولت چین ملی و امریکا یك پیمان دفاعی به امضاء رسیدکه به‌موجب آن دولت امریکا متعهد شد در مقابل هرگونه عملیات نظامی علیه فرمز و پسکدور[1] به‌کمك چین ملی بشتابد.

ب- طرح تقاضای دولت چین‌کمونیست در شورای امنیت و مجمع‌عمومی

وزیر امورخارجهٔ چین‌کمونیست درتاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۴۹ به دبیرکل و رئیس مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد اطلاع دادکه نمایندهٔ دولت چیانکایچك در سازمان ملل متحد دیگر نمایندگی کشور چین را به‌عهده ندارد. وزیر امور خارجهٔ چین‌کمونیست مجدداً در تاریخ ۸ ژانویهٔ ۱۹۵۰ طی تلگرافی خطاب به‌رئیس شورای امنیت حضور نمایندگی «چین ملـی» را در سازمان ملل متحد به‌عنوان نمایندهٔ کشور چین غیرقانونی اعلام داشت. بـا این وصف شورای امنیت پیشنهاد شوروی را در مـورد اخراج نمایندگان چین ملی با سه رأی موافق درمقابل شش رأی مخالف و دو رأی ممتنع رد نمـود. به دنبال رد پیشنهاد مزبور نمایندهٔ

۱) Pescadores جزایر Matsu, Quamoy, Amoy، که در تسلط چین ملی هستند جزء حیطهٔ قرارداد قرار نداشتند.

شوروی از تاریخ ۱۳ ژانویهٔ ۱۹۵۰ از شرکت در جلسات شورای امنیت به‌دلیل حضور نمایندهٔ دولت چیانکایچك به‌عنوان نمایندهٔ کشور چین خودداری نمود. با این وصف از ژوئیهٔ ۱۹۵۰ تا اکتبر ۱۹۷۱ باوجود حضورنمایندهٔ دولت‌چیانکایچك در شورای امنیت به عنوان نمایندهٔ کشور چین نمایندهٔ شوروی نیز به‌طور دایم درجلسات شوری شرکت می‌نمود.

وزیرامورخارجهٔ چین کمونیست درماه اوت ۱۹۵۰ از مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد تقاضای اقدام لازم به منظور حضور نمایندگان چین کمونیست را در پنجمین دورهٔ اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی نمود. براساس این تقاضا و به‌علت اختلافاتی که درمورد موضوع نمایندگی چین بین اعضای سازمان‌ملل‌متحد وجودداشت مجمع‌عمومی در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۵۰ به موجب قطعنامهٔ شمارهٔ ۴۹۰ کمیتهٔ خاصی مرکب از نمایندگان هفت کشور عضو را مأمور رسیدگی به مسئلهٔ نمایندگی چین در سازمان ملل‌متحد نمود. کمیتهٔ مزبور می‌بایست گزارش کار خود را به پنجمین اجلاسیهٔ مجمع ارائه دهد. این کمیته از نمایندگان کشورهای اکوادور، عراق، فیلیپین، کانادا، لهستان، مکزیك و هندوستان تشکیل می‌شد. به علت اختلاف‌نظر شدید بین اعضای کمیته گزارش کار کمیته به‌مجمع حاوی هیچ‌گونه پیشنهاد مشخصی‌نبود. با توجه به مراتب فوق مجمع در این دورهٔ اجلاسیه هیچ گونه تصمیمی در مورد نمایندگی چین کمونیست اتخاذ ننمود. از سال ۱۹۵۰ به بعد دولت چین کمونیست هیچ گاه به طور مستقیم تقاضای قبول اعتبارنامهٔ نمایندگان خود را در ارکان سازمان ملل متحد و اخراج نمایندگان دولت چیانکایچك را که تا ابتدای بیست و هفتمین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی کرسی نمایندگی کشور

چین را در کلیهٔ ارکان سازمان ملل‌متحد در اختیار خـود داشت، نمی‌نمود. کلیهٔ پیشنهادهای مربوط به‌نمایندگی چین کمونیست در فاصلهٔ بین سالهای ۱۹۵۰ الی ۱۹۷۱ از طریق نمایندگی سایر کشورها در سازمان ملل‌متحد مطرح می‌شد.

پ ـ رسیدگی به مسئلهٔ نمایندگی چین در مجمع‌عمومی

از سال ۱۹۵۰ تا بیست وهفتمین اجـلاسیهٔ مجمع‌عمـومی موضوع قبول نمایندگی چین کمونیست و اخراج نمایندگی چین ملی همه ساله در مجمع‌عمومی مطرح بود. در اجلاسیه‌های سال‌های ۱۹۵۱ الی ۱۹۵۳ مجمع‌عمومی، به طور مرتب رسیدگی و اخذ تصمیم در این زمینه را از یك سال به سال بعد موکول می‌نمـود. در فاصلهٔ بین سالهای ۱۹۵۴ الـی ۱۹۶۰ مجمع‌عمومی پیشنهادهای مربوط به اخراج نمایندگی چین ملی وقبول نمایندگی چین کمونیست را مورد طرح و بررسی قرار نمی‌داد.[۱]

۱) یعنی در واقع مسئله را در دستور اجلاسیه قرار نمی‌داد. به عنوان نمونه می‌توان به قطعنامه‌هـای شمارهٔ ۹۰۳ مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۵۴ و شمـارهٔ ۱۱۰۸ مـورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۵۶ و شمـارهٔ ۱۴۹۳ مـورخ ۸ اکتبر ۱۹۶۰ مجمع‌عمومی مراجعه نمود. قطعنامهٔ شمارهٔ ۹۰۳ می‌گوید:

«The General Assembly,
«Decides not to consider, at its ninth regular session during the current year, any proposals to exclude the representatives of the Government of the
←

از سال ۱۹۶۱ الی ۱۹۷۱ موضوع نمایندگی چین همه ساله در دستور مجمع‌عمومی گذاشته شده و مورد بررسی قرار گرفته است.

همان‌طور که ملاحظه شد رسیدگی به مسئلهٔ نمایندگی چین در سازمان ملل متحد به دو دورهٔ متمایز از هم تقسیم می‌شود. دورهٔ اول مربوط به‌سالهای ۱۹۵۰ الی ۱۹۶۰ است. دورهٔ دوم مربوط به سالهای ۱۹۶۱ الی ۱۹۷۱ می‌شود.

در اینجا به‌تفصیل به‌بررسی اقدامات مربوط به هریك از این دو دوره می‌پردازیم:

یك طرح مسئله در سالهای ۱۹۵۰ الی ۱۹۶۰

منشور ملل‌متحد دارای مقرراتی که ناظر بر تعیین نمایندگان اعضا باشد نیست. ارکان سازمان قاعدتاً به موجب نظامنامهٔ داخلی خود به اعتبارنامهٔ نمایندگان رسیدگی می‌نمایند. عملا رسیدگی به اعتبارنامهٔ نمایندگان در سازمان‌ملل‌متحد امری است تشریفاتی به این معنی‌که اعتبارنامه ازنظر فرم و جوانب صوری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. اما در مورد نمایندگی کشورچین از سال ۱۹۵۰ تا به حال مسئله بدین شکل مطرح بوده است که آیا دولت صادرکنندهٔ اعتبارنامه صلاحیت اقدام به نمایندگی از طرف کشور چین را دارد یا نه؟

درفاصلهٔ بین دسامبر ۱۹۴۹ و دسامبر ۱۹۵۰ مسئلهٔ نمایندگی



Republic of China or to seat representatives of the Central People's Government of the People's Republic of China.»

چین کمونیست از طـریق نمایندگی شوروی در ارکان مختلف سازمان ملل متحد و همچنین در مؤسسات تخصصی وابسته بـه سازمان ملل‌متحد مطرح می‌شد. برای مثال در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۵۰ نمایندهٔ شوروی در کمیسیون حقوق‌بشر طرح قطعنامه‌ای را در مورد اخراج نمایندهٔ چین ملـی از جلسات این کمیسیون ارائه داد. رئیس کمیسیون اخذ تصمیم در این زمینه را خارج از حدود وظایف کمیسیون و درحوزهٔ صلاحیت مجمع‌عمومی اعلام داشت.. با توجه به مخالفت نمایـندهٔ شوروی با نظریهٔ فـوق کمیسیون با ۱۲ رأی موافق در مقابل ۲ رأی مخالف نظر رئیس کمیسیون‌را تأیید نمود و اتحاد جماهیرشوروی به‌عنوان اعتراض از آن تاریخ تا تاریخ ۱۹آوریل ۱۹۵۱ از شرکت در جلسات کمیسیون امتناع ورزید.[۱]

به منظور جلوگیری از طرح مسئلهٔ نمایندگی کشور چین در ارکان مختلف سازمان ملل متحد و ممانعت از اخـذ تصمیمات گوناگون و احیاناً متضاد در این زمینه و در موارد مشابه مجمع‌عمومی درتاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۵۰ قطعنامهٔ شمارهٔ ۳۹۶ رابدین مضمون تصویب نمود:

«مجمع‌عمومی

باتوجه به امکان بروز مشکلاتی در زمینهٔ نمایندگی یك‌کشور در سازمان‌ملل‌متحد وخطر اخذ تصمیمات گوناگون در این زمینه در ارکان مختلف سازمان‌ملل‌متحد،

«با توجه به اینکه ادارهٔ صحیح امور سازمان ایجاب می‌نماید در مواردی که بیش از یك مقام مدعی نمایندگی یکی ازکشور-

۱) رجوع شود به *United Nations Bulletin* شمارهٔ ۵ آوریل ۱۹۵۰.

هـای عضو است، اخذ تصمیم در این زمینه در یك رکن سازمان ملل‌متحد انجام گیرد،

«با توجه به ترکیب مجمع‌عمومی به عنوان تنها رکن‌سازمان ملل‌متحدکه در آن کلیهٔ کشورهای عضو قادر به ابراز نظریات خود نسبت به جمیع امور مربوط به سازمان هستند.

«۱ــ پیشنهاد می‌نماید، هرآینه بیش‌از یك مقام مدعی نمایندگی یك کشور عضو در سازمان ملل متحد بـود و این موضوع منجر به اختلاف‌نظر در داخل سازمان شد مسئلهٔ مـربوط در قالب مقاصد واصول منشور وشرایط خاص‌آن مورد رسیدگی قرار گیرد،

«۲ــ پیشنهاد می‌نماید که این نوع مسائل در مجمع‌عمومی مورد بررسی و اخذ تصمیم قرار گیرد،

«۳ــ پیشنهاد می‌نماید که سایر ارکان سازمان‌ملل‌متحد و مؤسسات تخصصی تصمیمات مجمع‌عمومی در این زمینه را موردتوجه قرار دهند،

«۴ــ اعلام می‌دارد کـه تصمیمات مجمع‌عمومی در ایـن زمینه به هیچ وجه تأثیری در روابط اعضای ملل‌متحد و کشور و یـا دولت موردنظر نخواهد داشت،

«۵ــ از دبیرکـل می‌خواهد تا متن این قطعنامه را به اطلاع سایر ارکان ملل‌متحد و مؤسسات تخصصی برساند».

جدول صفحهٔ‌بعد نمودار آراء مجمع‌عمومی در مورد پیشنهاد‌های‌مربوط به ارجاع رسیدگی از یك سال به سال دیگر یا مسکوت گذاشتن و در دستور قرارندادن موضوع نمایندگی چین کمونیست بین سالهای ۱۹۵۱ الی ۱۹۶۰ است:

سال	موافق	مخالف	ممتنع
۱۹۵۱	۳۱	۱۳	۴
۱۹۵۲	۴۱	۹	۹
۱۹۵۳	۴۴	۱۰	۲
۱۹۵۴	۴۳	۱۱	۶
۱۹۵۵	۴۲	۱۲	۶
۱۹۵۶	۴۷	۲۴	۸
۱۹۵۷	۴۸	۲۶	۶
۱۹۵۸	۴۴	۲۸	۹
۱۹۵۹	۴۴	۲۹	۹
۱۹۶۰	۴۲	۳۴	۲۲

دو ـ طرح مسئله در سالهای ۱۹۶۱ الی ۱۹۷۰

مسئلهٔ نمایندگی چین درسازمان‌ملل‌متحد در دستور شانزدهمین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی[۱] مورد رسیدگی قرار گرفت. در فاصلهٔ بین سالهای ۱۹۵۰ الی ۱۹۶۰ دولت ایالات متحدهٔ امریکا با نفوذی که در مجمع‌عمومی داشت رسیدگی به موضوع را از یك سال به سال دیگرموکول نمود. بنابراین دراین مدت درصدد مهم و اساسی جلوه دادن موضوع نمایندگی چین‌کمونیست که برآن اساس برای تصویب محتاج به دوسوم آراء مجمع‌عمومی است برنیامد.[۲] با مختصر مراجعه به آراء سالهای ۱۹۵۱ الی

۱) سال ۱۹۶۱.

۲) نمایندهٔ امریکا Gross در جلسهٔ ۱۲ ژانویهٔ ۱۹۵۰ شورای‌امنیت اظهار داشت که طرح قطعنامهٔ شوروی دایر بر جلوگیری ازشرکت نمایندهٔ چین ←

۱۹۶۰ مجمع‌عمومی در این زمینه متوجه می‌شویم کـه در این مدت با اضافه شدن تعداد اعضای سازمان ملل‌متحد به‌طورمرتب به تعداد کشورهای موافق قبول نمایندگی دولت چین‌کمونیست در سازمان ملل‌متحد افزوده می‌شود تا جایی که در سال ۱۹۶۱ مجمع‌عمومی موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد و برخلاف روال گذشته رسیدگی به‌آن را به سال بعد موکول نمی‌کند.

با توجه به مراتب فوق نمایندگی امریکا در این سال اعلام داشت که موضوع نمایندگی چین‌کمونیست درسازمان ملل‌متحد برای آیندهٔ سازمان اهمیت جهانی دارد بنابـراین باید با توجه به هدفها و اصول منشور ملل‌متحد مورد رسیدگی قـرار گیرد و هرتصمیمی که معنای آن تغییر نمایندگی چین باشد باید برطبق مادهٔ ۱۸ منشور یك مسئلهٔ مهم تلقی شود.[1]

←

ملی درجلسات شورای‌امنیت یك مسئلهٔ نظامنامه‌ای است‌که احتیاج به اتفاق آراء اعضای دایمی شورای‌امنیت نداشته و بنابراین رأی مخالف امریکا در مورد مسئلهٔ نمایندگی چین حکم «وتو» را نـدارد. همچنین علاوه نمود که دولت امریکا تصمیم شورای‌امنیت را در خصوص مسئلهٔ نمایندگی چین که با هفت رأی مثبت اتخاذ شود خواهد پذیرفت. باگذشت زمان و تغییر شکل عضویت سازمان ملل‌متحد رفته رفته نظر امریکا نسبت بـه نظامنامه‌ای یا غیرنظامنامه‌ای بودن مسئلهٔ نمایندگی چین تغییرکرد.

۱) تفکیك مسائل نظامنامه‌ای از مسائل مهم از این‌جهت لازم است‌که معلوم شود اخذ تصمیم دربارهٔ آن مسائل با چه نوع اکثریتی امکانپذیر است. در مسائل مهم مجمع‌عمومی با $\frac{2}{3}$ آراء موافق رأی دهندگان می‌تواند اتخاذ تصمیم نمایـد. در حالی که در مورد مسائل نظامنامـه‌ای اکثریت ساده کافی است. همان‌طور که گفتیم ظاهـراً مسئلهٔ نمایندگی چین در سازمان ملل متحد یك مسئلهٔ نظامنامه‌ای است که مربوط به اعتبارنامهٔ نمایندگی

←

در این اجلاسیه دو طرح قطعنامه به مجمع ارائــه داده شد. یکی طرح قطعنامهٔ مـورخ ۲ اکتبر ۱۹۶۱ از جانب شوروی و دیگر طرح قطعنامهٔ مورخ اول دسامبر ۱۹۶۱ پنج کشوراسترالیا، کلمبیا، ایتالیا، ژاپن و ایالات متحدهٔ امریکا.

طرح قطعنامهٔ شوروی پیشنهـاد می‌نمود کـه مجمع‌عمومی، نمایندگان دارودستهٔ چیانکایچك را ازکلیهٔ ارکـان سازمان ملل‌متحد اخراج سازد و از دولت جمهوری توده‌ای چین دعوت‌نماید تا نمایندگان خود را برای شرکت-در ارکان سازمان ملل‌متحد اعزام دارد.

براساس طرح قطعنامهٔ پنج کشور مجمع‌عمومی طبق مادهٔ ۱۸ منشور هرگونه پیشنهاد مربوط بــه تغییر نمایندگی چین‌را بــه عنوان یك مسئلهٔ مهم و اساسی تلقی می‌نمود. همان طور که قبلا نیز اشاره نمودیم برای تصویب مسائل مهم رأی مثبت دو سوم

←

مزبور می‌شود. در طرح مسئلهٔ نمایندگی چین در مجمع‌عمومی، مجمع باید تعیین‌کند کدام یك از مدعیان نمایندگی چین نمایندهٔ واقعـی آن کشور محسوب می‌شوند و اعتبارنامهٔ کدام‌یك قابـل قبول است. ولی این فقط ظاهر قضیه است. جنبهٔ سیاسی موضوع مرتباً اهمیت بیشتری یـافته، به طوری‌که امروز در ردیف یکی از مهمترین مسائلی قراردارد که سازمان ملل با آن روبروست.

مسئلهٔ رسیدگی بـه اعتبارنامهٔ‌نمایندگان به موجب نظامنامـهٔ داخلی مجمع‌عمومی مربوط به فرم و ظاهر خود اعتبارنامه است. در حالی کـه در مسئلهٔ نمایندگی چین در سازمان ملل‌متحد مشکل این است کـه کدام یك از دو دولت حق صدور اعتبارنامه و اعزام نماینده برای کشور چین را به سازمـان ملل دارند. به عبارت دیگر باید معلوم شود که کدام یك از دو رژیم موجود در چین اصلی و تایوان از لحاظ سازمان ملل متحد حکومت واقعی چین شناخته می‌شود.

از رأی‌دهندگان ضروری است در حالی‌که در مورد مسائل عادی اکثریت آراء کافی است.

طرح قطعنامهٔ پنج‌کشور دربارهٔ شمول مادهٔ ۱۸ منشور ملل‌متحد برمسئلهٔ نمایندگی چین در شانزدهمین اجلاسیه با اکثریت ۶۱ رأی موافق در مقابل ۳۴ رأی مخالف و ۷ رأی ممتنع به تصویب مجمع‌عمومی رسید. این تصمیم موجب شدکه تصویب طرح قطعنامهٔ شوروی متضمن پیشنهاد تعویض نمایندگی چین در سازمان ملل‌متحد بـه جای اکثریت ساده محتاج به دوسوم آراء شرکت‌کنندگان در رأی باشد. پیشنهاد شوروی با ۳۷ رأی موافق در مقابل ۴۸ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع رد شد.

طرح قطعنامهٔ مشابه شوروی درمجمع‌عمومی سال۱۹۶۲ با ۴۲ رأی موافق در مقابل ۵۶ رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع رد شد. طرح‌قطعنامهٔ آلبانی و کامبوج، مربوط به نمایندگی چین کمونیست نیز در سال ۱۹۶۳ با ۴۱ رأی موافق در مقابل ۵۷ رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع رد شد. طرح قطعنامهٔ مشابه‌ای که از طـرف نمایندگان دوازده‌کشور درسال۱۹۶۵دراین زمینه پیشنهادشده‌بود با۴۷ رأی‌موافق درمقابل۴۷ رأی مخالف و ۲۰رأی‌ممتنع رد شد.

از سال ۱۹۶۱ تا قبول نمایندگی چین‌کمونیست (۱۹۷۱) مسئلهٔ نمایندگی چین‌کمونیست همه ساله در مجمع‌عمومی مورد رسیدگی قـرار می‌گرفت.[1] هدف و منظور طـرح قطعنامه‌های پیشنهادی طرفـداران نمایندگی دولت چین‌کمونیست همه سالـه قبولی نمایندگان دولت چین‌کمونیست واخراج نمایندگان دولت

۱) از سال ۱۹۶۵ تـا سال ۱۹۷۰ بطور مرتب نسبت به قبول نمایندگی چین کمونیست و اخراج نمایندهٔ چین ملی در مجمع‌عمومی اخذ رأی بـه عمل آمده است.

چیانکایچك بود. همه ساله قبل ازاخذ رأی درمورد این پیشنهادها براساس طرح قطعنامه‌ای بعضی ازکشورها ازمجمع می‌خواستند که هرگونه پیشنهاد مربوط به تغییر نمایندگی چین را یك مسئلهٔ مهم تلقی نماید. جز اجلاسیهٔ سال ۱۹۷۱ همه ساله مجمع ابتدا از طریق اکثریت ساده مهم بودن مسئله را تأیید می‌نمود.[۱]

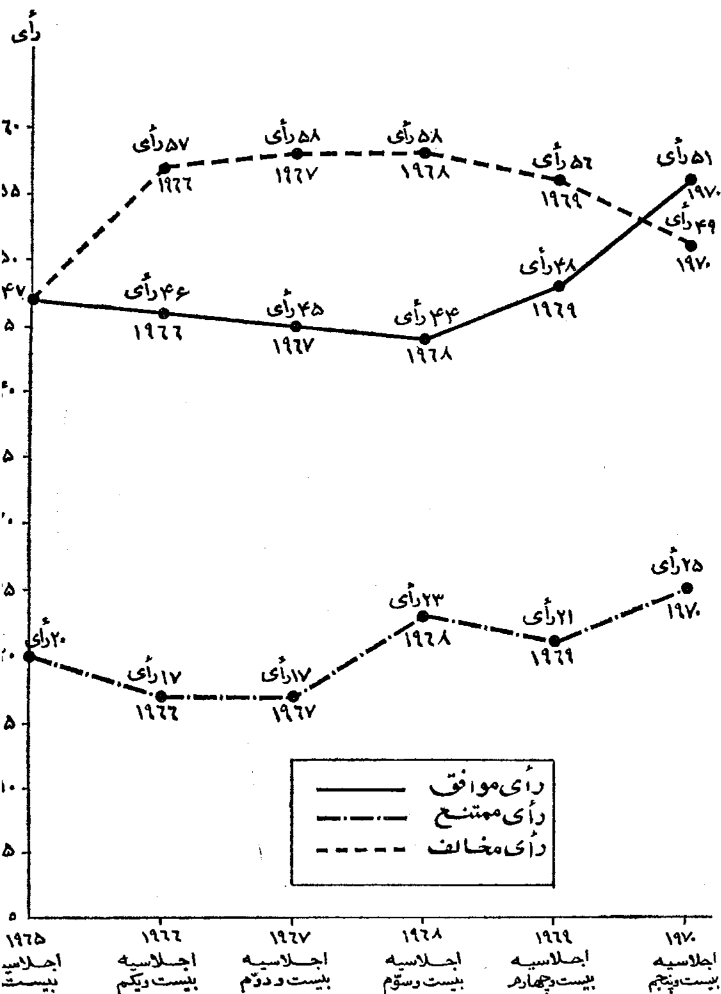
ت- دلایل مخالفین و موافقین نمایندگی دولت چین‌کمونیست تا سال ۱۹۷۱

سیاست خصمانه وغیر قابل انعطاف دولت چین‌کمونیست در مقابل امریکا مانند مصادرهٔ امــوال اتباع امریکا در چین و رفتــار

۱) آراء موافق و مخالف درسال ۱۹۶۵ مساوی بود و پس از پنج سال بالاخره در سال ۱۹۷۰ برای اولین بار موافقین نمایندگی چین‌کمونیست در سازمان ملل اکثریت نسبی به دست‌آوردند.
دولت ایالات متحدهٔ امریکا درتهیه و تصویب قطعنامه‌های مزبور نقش عمده‌ای داشته است. برای اطلاع بیشتر ازچگونگی تصویب این قطعنامه‌ها ذیلا تعداد آراء موافق و مخالف هر یك نقل می‌گردد.
(برای اطلاع از نام‌کشورهای موافق ومخالف مراجعه شود به شماره‌های سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰؛ نشریهٔ (U. N., *UN Monthly Chronicle*)

تاریخ	شمارهٔقطعنامه	موضوع	تعدادآراء موافق	تعدادآراء مخالف	تعدادآراء ممتنع
۱۹۶۱	1668 (XVI)	مهم‌تلقی کردن نمایندگی‌چین	۶۱ رأی	۳۴ رأی	۷ رأی
۱۹۶۵	2025 (XX)	» » »	۵۶ »	۴۹ »	۱۱ »
۱۹۶۶	2159 (XXI)	» » »	۶۶ »	۴۸ »	۷ »
۱۹۶۷	2271 (XXII)	» » »	۶۹ »	۴۸ »	۴ »
۱۹۶۸	2389 (XXIII)	» » »	۷۳ »	۴۷ »	۵ »
۱۹۶۹	2500 (XXIV)	» » »	۷۱ »	۴۸ »	۴ »
۱۹۷۰	(XXV)	» » »	۶۶ »	۵۲ »	۷ »

نمودار آراء موافق، مخالف و ممتنع در مورد نمایندگی چین کمونیست طی سالهای ۷۰ ــ ۱۹۶۵



۱ـ ازسال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۰ به طور مرتب نسبت به قبول نمایندگـی چین کمونیست و اخـراج نمایندهٔ چین ملی در مجمع‌عمومی اخذ رأی به عمل آمده است.

۲ـ آراء موافق و مخالف در سال ۱۹۶۵ مساوی بوده و پس از پنج سال بالاخره درسال ۱۹۷۰ برای اولین بار موافقین نمایندگی چین کمونیست درسازمان‌ملل اکثریت نسبی به‌دست آوردند.

خشونت‌آمیز آن دولت نسبت به اتباع امریکایی مقیم چین و بازداشت و زندانی ساختن عده‌ای از آنها به مشکلات سیاسی شناسایی آن دولت از طرف دولت امریکا افزود. ورود چین‌کمونیست در جنگ کره علیه قوای سازمان ملل‌متحد که قسمت اعظم آن را نیروهای امریکایی تشکیل می‌داد و تحت فرماندهی یك امریکایی اداره می‌شد مناسبات خصمانهٔ این دو کشور را به منتها درجهٔ شدت و وخامت رسانید. مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد نیز در تاریخ اول فوریهٔ ۱۹۵۱ طبق قطعنامهٔ شمارهٔ ۴۹۸ دولت چین کمونیست را محکوم به‌ارتکاب عمل‌تجاوز در کره نمود. باتوجه به این سابقه و باتوجه به اوضاع سیاسی داخلی امریکا در ابتدای دههٔ ۱۹۵۰ و قدرت روزافزون طرفداران مك‌کارتی و نفوذ طرفداران دولت چیانکایچك در داخل حکومت امریکا و بحبوحهٔ جنگ سرد بین شرق و غرب می‌بینیم چگونه سیاست امریکا به طرفداری از حکومت چیانکایچك و مخالفت شدید با قبول نمایندگی دولت چین کمونیست تجهیز می‌شود. اگر مخالفت دولت امریکا نبود دولت چین کمونیست ازهمان ابتدای عمر خود کرسی نمایندگی دولت چین در سازمان‌ملل‌متحد را اشغال می‌نمود. بنابراین مسئلهٔ نمایندگی دولت چین کمونیست درسازمان‌ملل‌متحد عملاً بستگی به روش و سیاست امریکا داشت. تاقبل از بیست‌وهفتمین دورهٔ اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی دولت ایالات متحدهٔ امریکا در رأس مخالفین سرسخت قبول نمایندگی دولت چین کمونیست در سازمان ملل‌متحد قرار داشت. در مقابل دولت‌آلبانی و دولت شوروی و سایر ممالك سوسیالیستی و هند از جمله طرفداران سرسخت قبول نمایندگی دولت چین کمونیست بودند.

یك دلایل مخالفین

این‌دلایل در واقع دلایل عنوان شده از طرف نمایندگی ایالات متحده تا اجلاسیهٔ ۱۹۷۱ مجمع‌عمومی و حکومت چیانکایچك و طرفداران سیاست این دو بشمار می‌روند:

۱ـ دولتهای چین ملی و ایالات متحدهٔ امریکا معتقد بودند که نظر به سیاست «تجاوزکارانه» و رفتار «خلاف قانون» دولت چین کمونیست دعوت از این حکومت به سازمان ملل‌متحد برخلاف اصول و مقاصد منشور ملل‌متحد است. قبول نمایندهٔ حکومتی که کلیهٔ اصول و موازین منشور را زیرپاگذارده است و در مناسبات خود با سایر کشورها سیاست تجاوز و زور را اعمال می‌کند آیندهٔ سازمان ملل‌متحد را به مخاطره خواهد انداخت. و بنابراین نباید این توهم پیش آید که حکومتی می‌تواند به زور اسلحه درهای سازمان را به روی خود بگشاید.

۲ـ به موجب مادهٔ ۴ منشور ملل‌متحد شرط عضویت یك کشور در سازمان ملل‌متحد این است که آن کشور صلحدوست بوده و قادر و مایل به اجرای تعهدات منشور باشد. دولت چین‌ملی هم صلحدوست است و هم مایل به انجام تعهدات منشور ولی دولت چین کمونیست فاقد هر دو شرط مزبور می‌باشد.

۳ـ دولت چین کمونیست روش تجاوزکارانهٔ خود را در قبال سایرکشورها و همچنین خصومت خود را با سازمان‌ملل‌متحد در مسئلهٔ کره ثابت کرده است. اعمال تجاوزکارانه ومداخلات آن دولت در کره، تبت، هند، لائوس، تایلند، ویتنام جنوبی

و اندونزی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. قبول نمایندگی دولت چین‌کمونیست در سازمان ملل‌متحد به منزلهٔ پاداشی برای این قبیل اعمال تجاوزکارانه محسوب می‌شود.

۴ـ با توجه به سیاست توسعه‌طلبی دولت چین کمونیست و با در نظرگرفتن وجود حق وتو در شورای امنیت برای کشور چین وسیاست تک‌روی دولت مزبور در مسائل مهم بین‌المللی که در حال حاضر همان قدر مخالف نظریات شوروی است که مخالف نظریات امریکا و انگلیس است با قبول نمایندگی آن دولت در سازمان ملل متحد اخذ تصمیم در مسائل مهم بین‌المللی در شورای امنیت به‌مراتب دشوارتر می‌شود.[1]

۵ـ از بیانات زمامداران دولت چین‌کمونیست ومطالب جراید و نشریات آن‌کشور استنباط می‌شود که دولت مزبور مایل به شرکت در جلسات ارکان سازمان ملل‌متحد نیست.

در نیمهٔ اول دههٔ ۱۹۶۰ دولت چین کمونیست عقیده داشت که کشورهای نوخاسته باید برای حفظ حقوق خود درمقابل سازمان ملل‌متحد که زیر نفوذ قدرتهای مستقر شده و کهنه قرار دارد برای تشکیل سازمان مستقل جداگانه‌ای اقدام نمایند.[2] این پیشنهاد عملا به جایی نرسید و تنها نتیجهٔ آن

۱) اگر واقعاً وضع این‌طور بود طبیعتاً با خارج نگاهداشتن دولت مزبور نتیجه‌ای عاید نمی‌شد چون آن دولت می‌توانست با عملیات خود از خارج نیز مانع اجرای این تصمیمات بشود.

۲) دولت چین‌کمونیست می‌خواست در مقابل نزدیکی دولتهای شوروی و امریکا همکاری کشورهای نوخاستهٔ دنیای سوم بخصوص کشورهای افریقایی و آسیایی را جلب کند. این دولت کشورهای عضو سازمان را قدرتهای قدیمی و کهن (Old Established Forces و به اختصار ←

عدم حضور نمایندگان دولت اندونزی در دو اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی و سایر ارکان ملل‌متحد بود. با این وصف از طرف مخالفین نمایندگی دولت چین‌کمونیست درسازمان ملل‌متحد برای مدت چند سال به عنوان نشانهٔ عدم علاقهٔ آن دولت به سازمان ملل‌متحد به کار برده شد.

۶ـ دولت چین‌کمونیست از طرف اکثریت اعضای ملل‌متحد به رسمیت شناخته نشده است.

دو دلایل موافقین

۱ـ منزوی ساختن قدرتی مانند چین‌کمونیست دور از واقعبینی است و به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی کمك نمی‌کند.

۲ـ قبول نمایندگی دولت چین کمونیست در سازمان ملل متحد برای سازمان جنبهٔ حیاتی دارد. نادیده پنداشتن دولتی که تقریباً بر روی تمامی خاك چین و بیشتر از هشتصد میلیون نفر جمعیت آن کنترل مؤثر دارد به ضرر توسعهٔ تعاون و همکاریهای بین‌المللی وهمچنین حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است.



OEF) می‌نامید ومی‌گفت سازمان‌ملل‌متحد تحت نفوذ و قدرت این قدرتهای کهن است. برای مقابله با این وضع در ابتدای دههٔ ۱۹۶۰ پیشنهاد می‌نمود که سازمانی ازکشورهایی‌که تازگی پا به عرصهٔ حیات می‌گذارند (Newly Emerging Forces وبه اختصار NEF) تشکیل شود. سوکارنو رهبر سابق اندونزی با پیشنهاد دولت چین‌کمونیست موافق بود تا جایی که در جاکارتا پایتخت اندونزی احداث ساختمان عظیمی به این منظور به عنوان مقر سازمان مزبور پیش‌بینی شده بود و نمایندگی اندونزی در اجلاسیه‌های سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ مجمع‌عمومی و سایر ارکان ملل‌متحد حضور پیدا ننمود.

۳ـ بدون حضور دولت چین کمونیست در سازمان ملل‌متحد سازمان از لحاظ جهانی بودن جامعیت پیدا نخواهد کرد و درنتیجه اقدامات آن به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی آن طور که باید مؤثر واقع نخواهد شد.[۱]

۴ـ موضوع نمایندگی دولت چین کمونیست در سازمان ملل‌متحد به هیچ وجه مرتبط با عضویت یك کشور جدید در سازمان ملل‌متحد نیست زیرا کشور چین یکی از اعضای مؤسس سازمان ملل‌متحد و عضو دایم شورای امنیت است. مسئلهٔ مطروح مربوط به تشخیص و تأیید اعتبارنامهٔ نمایندگان دولت چین است.[۲] بنابراین ضابطهٔ صلحدوست بودن کشور

۱) نمایندهٔ کشور هندوستان حتی پس از اختلافات مرزی سال ۱۹۶۲ چین و هند در مجمع‌عمومی اظهار داشت که: «هندیها در رویهٔ خود در مورد پشتیبانی از نمایندگی دولت چین کمونیست پایدار خواهند بود زیرا معتقدندکه بدین وسیله بهتر می‌توان جلوی اعمال تجاوزکارانهٔ آن دولت را گرفت چون با حضور نمایندهٔ آن دولت در سازمان ملل متحد لزوماً لااقل تا اندازه‌ای خود را تابع انضباط و مقررات سازمان خواهد دانست.

۲) در مجمع‌عمومی کمیتهٔ رسیدگی به اعتبارنامه‌ها که در ابتدای هر اجلاسیه تشکیل می‌شود موظف است اعتبارنامه‌های نمایندگان را مورد رسیدگی قرار داده و طبق مادهٔ ۲۸ نظامنامهٔ داخلی مجمع‌عمومی گزارش‌کار خود را «بدون تأخیر» به مجمع‌عمومی تسلیم دارد. از بدو تأسیس سازمان تا سال ۱۹۵۰ این کمیته گزارش کار خود را ظرف مدت چند روز به مجمع می‌داد. لیکن پس از پیدایش مسئلهٔ نمایندگی چین کمیتهٔ اعتبارنامه‌ها در اواخر هر اجلاسیه پس از طرح مسئلهٔ نمایندگی چین در مجمع و اخذ تصمیم درآن مورد تشکیل جلسه می‌دهد و درفاصلهٔ بین سالهای ۷۱ـ۱۹۶۱ هر وقت موضوع اعتبارنامهٔ نمایندگی چین در کمیته مطرح می‌شد رئیس کمیته به عنوان اینکه روی این موضوع مجمع‌عمومی قبلا تصمیم گرفته است آن را مطرح نمی‌نمود. ادامهٔ این وضع عملا رسیدگی به اعتبارنامه‌های
←

که در مادهٔ ۴ منشور برای تشخیص و تأیید عضویت جدید مطرح است هیچ‌گونه ارتباطی با موضوع رسیدگی به اعتبارنامهٔ نمایندگی دولت چین‌کمونیست ندارد.

۵ـ در واقع تنها دولت چین کمونیست قادر به اجرای تعهدات مندرج در بند ۱ مادهٔ ۴ منشور، مربوط به اجرای تعهدات مندرج در منشور از طرف دول عضو ملل متحد است.

۶ـ اظهارات مقامات دولت چین‌کمونیست علیه سازمان ملل‌متحد نباید به منظور محروم ساختن آن دولت از نمایندگی کشور چین در سازمان‌ملل‌متحد به کار برده شود زیرا با رویهٔ بی‌اعتنایی و مخالفی که مجمع‌عمومی نسبت به دولت چین کمونیست ابراز داشته است نمی‌توان توقع داشت که در مقابل، دولت مذکور هیچ‌گونه انتقادی از سازمان ملل‌متحد به عمل نیاورد. مسلماً با ورود به سازمان ملل‌متحد دولت مزبور در رویهٔ خود تعدیل نموده و به همکاری بیشتری تن خواهد داد.

۷ـ کشورهای طرفدار قبول نمایندگی چین کمونیست در سازمان ملل‌متحد براین عقیده بودند که اعتبارنامهٔ «نمایندگان چین ملی» از طرف مقاماتی صادر می‌شود که سالهاست زمام امور را در سرزمین چین و نسبت به بیش از هشتصد



هیئت نمایندگی چین ملی را نیز درکمیتهٔ اعتبارنامه منتفی ساخته بود.
رجوع شود به صفحات ۴۹-۴۵ کتاب:

Sydney D. Bailly, *The General Assembly of the United Nations*, (New York: Fredrick A., Praeger Inc., 1964).

میلیون مردم چین ازدست داده‌اند و به موجب حقوق بین‌الملل عمومی نمی‌توانند عنوان دولت چین را داشته باشند. به عقیدهٔ این گروه کشورها تنها مقام صلاحیتدار در پهنهٔ خاك چین دولت چین کمونیست است که نسبت به مردم و سرزمین چین به طور مؤثر زمام امور را در دست دارد.[۱]

۸ـ تنها از طریق قبول نمایندگی دولت چین کمونیست در سازمان ملل‌متحد می‌توان مقررات وضوابط سازمان ملل‌متحد را شامل اعمال و رفتار آن دولت نمود.

۹ـ رژیم چین ملی فقط به اتکاء قدرتهای خارجی در قسمتی از خاك اصلی چین حکومت می‌کند و تنها با حمایت علنی امریکا کرسی خود را در سازمان‌ملل حفظ کرده است و بدون حمایت مؤثر آن کشور قادر به حفظ خود نیست.

۱۰ـ تا مهرماه ۱۳۵۰ دولت چین‌کمونیست با بیش از ۶۰ کشور روابط سیاسی داشت[۲] وبا بیش از یکصدکشور

۱) عده‌ای ازکشورهایی‌که دولت چین‌کمونیست را نمایندهٔ‌کشور چین می‌دانند در سال ۱۹۵۰ اعلام داشتند تا زمانی که از حضور نمایندهٔ آن دولت در شورای‌امنیت ممانعت شود جلسات شورای‌امنیت از لحاظ آنان رسمیت نداشته و تصمیمات آن غیرقانونی و برخلاف منشور خواهد بود. در این زمینه پروفسور هانس‌کلسن می‌گوید: «تا زمانی‌که شورای‌امنیت در مورد نمایندهٔ‌کشوری با وجود سقوط دولت متبوعش تجدیدنظر به عمل نیاورده است بر اساس منشور شخص موردنظر هنوز نمایندهٔ آن کشور محسوب می‌شود». رجوع شود به صفحات ۹۴۸ـ۹۴۱ کتاب:

Kelsen, Hans, *The Law of the United Nations*, (New York: Fredrick A., Praeger Inc., 1954).

۲) تا به حال تعدادی از کشورهایی‌که رژیم چین‌کمونیست را شناخته و با آن رابطهٔ سیاسی برقرار کرده‌اند (از جمله کانادا و ایتالیا) ادعای

←

روابط تجاری و فرهنگی برقرار نموده بود. تریگولی در مورد رابطهٔ میان تعداد کشورهایی که دولتی را به رسمیت شناخته‌اند و قبول نمایندگی آن دولت در سازمان‌ملل‌متحد این طور می‌نویسد:

«نباید تفوق عددی شناسایی مبنای اخذ تصمیم دربارهٔ نمایندگی کشور چین باشد. بلکه تصمیم صحیح باید براساس یك اصل کلی و عمومی منشور ملل‌متحد اتخاذ شود. این اصل را می‌توان در مادهٔ۴ منشور جستجو کرد. به موجب مادهٔ۴، کشور داوطلب عضویت سازمان باید قادر باشد که تعهدات عضویت را بجا آورد. این تعهدات را آن چنان دولتی می‌تواند انجام دهد که در قلمرو کشور داوطلب عضویت کنترل و قدرت مؤثر داشته باشد. در مواردی که دو دولت ادعای نمایندگی کشور را می‌کنند ارکان سازمان باید به این نکته توجه داشته باشند که کدام‌یك از این دو دولت در واقع زمام امور را به طور مؤثر در پهنهٔ خاك آن کشور در دست دارد تا بتواند منابع و مردم آن کشور را در راه انجام تعهدات عضویت سازمان هدایت و اداره کند. شناسایی نمایندگی دولتی از طریق ارکان



چین کمونیست را مبنی بر حاکمیت بر جزیرهٔ فرمز رسماً نپذیرفته‌اند. با وجود این تا کنون در هر کشور به محض اینکه رژیم چین کمونیست شناخته شده سفیر چین ملی آن‌کشور را ترك کرده است. در اعلامیهٔ مشترکی که پس از پایان مسافرت نیکسون رئیس‌جمهوری امریکا به‌چین منتشر شد کشور امریکا رسماً حاکمیت چین را نسبت به تایوان پذیرفت. با این ترتیب به احتمال قوی این رویه از طریق اغلب کشورهای همپیمان و دوست امریکا دنبال خواهد شد.

سازمان مستلزم شناسایی آن دولت از طرف کشورهای عضو نیست. بنابراین یك عضوملل‌متحد می‌تواند درمورد نمایندگی دولتی یا پذیرش کشور جدیدی در سازمان‌ملل‌متحد رأی مثبت بدهد بدون آنکه رأی وی به منزلهٔ شناسایی آن دولت یا کشور تلقی شود.»[1]

ث ـ مسائل مطروح در قبول نمایندگی دولت چین کمونیست

مهمترین مسئله در قبول نمایندگی دولت چین کمونیست در سازمان ملل‌متحد مربوط به سرنوشت تایوان می‌شد. همان طور که قبلا اشاره شد تایوان از لحاظ تاریخی جزئی از قلمرو چین محسوب می‌شود. از ۱۸۹۵ الی ۱۹۴۵ در تصرف ژاپن بود و از ۱۹۴۵ مجدداً جزئی از قلمرو کشور چین شد. دولت چیانکایچك و یاران او در اکتبر ۱۹۴۹ به تایوان پناه بردند و از آن تاریخ به بعد با پشتیبانی از حمایت بی‌دریغ ایالات متحدهٔ امریکا حکومت خود را در تایوان به عنوان دولت چین ملی مستقر ساختند. قلمرو حکومت تایوان عملا شامل فرمز، جزایر پسکدور و جزایر ماتسو، کوآموی و آموی با جمعیتی در حدود چهارده میلیون است. دولت امریکا به موجب پیمان ۳ مارس ۱۹۵۵ با دولت چیانکایچك متعهد بود در مقابل هرگونه حملهٔ

۱) رجوع شود به سند شمارهٔ S/۱۴۶۶ فوریهٔ ۱۹۵۰ شورای‌امنیت سازمان ملل‌متحد.

مسلحانه بر علیه فرمز و جزایر پسکدور با قوای نظامی خود به کمك دولت تایوان بشتابد تا مشترکاً حملهٔ مسلحانه را دفع کنند. در حال حاضر شاید اگر به چهارده میلیون تایوانی حق اظهار عقیده و تعیین سرنوشت خود را بدهند بی‌گمان خواستار خودمختاری و تشکیل حکومتی از آن خود خواهند شد.

طی مدت بیست و دو سال دولت تایوان کرسی نمایندگی کشور چین در سازمان ملل‌متحد را در اختیار خود داشت. بیش از پنجاه نفر از اتباع آن در استخدام دبیرخانهٔ سازمان ملل متحد هستند. بدین سبب مهمترین مسئلهٔ مطروح در قبول نمایندگی دولت چین کمونیست در سازمان ملل‌متحد سرنوشت دولت تایوان در داخل سازمان‌ملل‌متحد و در خارج ازآن بود. پیشنهادهای مربوط به قبول نمایندگی دولت چین کمونیست در سازمان ملل متحد معمولا از طرف آلبانی و تعدادی کشورهای دیگر به شکل زیر مطرح می‌شد:

۱ـ تنها حکومت قانونی و نمایندهٔ مردم چین دولت جمهوری توده‌ای چین است که نمایندگان آن باید در مجمع عمومی و سایر ارکان سازمان ملل‌متحد حضور یابند.

۲ـ نمایندگان حکومت غیرقانونی چیانکایچك باید از سازمان ملل‌متحد و کلیهٔ مؤسسات وابسته به آن اخراج شوند.

دولت چین کمونیست و همچنین دولت تایوان هر دو به‌طور مکرر اعلام می‌داشتند که درصورت وجود دیگری در سازمان‌ملل‌متحد از شرکت در ارکان سازمان خودداری خواهند نمود. بنابراین‌طبیعی بود که با تأیید نمایندگی دولت چین کمونیست‌در سازمان‌ملل‌متحد تایوان ازآن خارج خواهد شد. در بیست‌وهفتمین

اجلاسیهٔ مجمع عمومی اکثریت قابل ملاحظه‌ای از اعضای سازمان ملل متحد از جمله ایالات متحدهٔ امریکا با قبول نمایندگی دولت چین کمونیست به عنوان نمایندهٔ کشور چین در سازمان ملل متحد موافقت داشتند. ترس برخی از این کشورها در قبول نمایندگی چین کمونیست از امکان برخورد نظامی بین چین کمونیست و حکومت تایوان بود. آنها بیم داشتند که در نتیجهٔ ورود نمایندگان دولت چین کمونیست و اخراج تایوان ازسازمان ملل متحد چین کمونیست به منظور بازگرفتن فرمز، جزایر پسکدور وسایر جزایر تحت تصرف دولت تایوان دست به اقداماتی بزند که منتهی به برخورد نظامی بین چین کمونیست و امریکا بشود. با نزدیکیی که در روابط بین دو کشور امریکا و چین حاصل شد، و بخصوص با توجه به متن اعلامیهٔ مشترك دو کشور که طی مدت اقامت نیکسون رئیس جمهوری امریکا در چین در اسفند ماه ۱۳۵۰ منتشر شد از امکان چنین برخوردی تااندازهٔ زیادی کاسته شده است.

امکان توفیق سیاست دوچین، یا یك چین ویك تایوان، در سازمان ملل متحد امری محال بود. تنها راه دیگری که می‌توانست نتیجهٔ مطلوب به بارآورد توافق میان امریکا و چین کمونیست خارج از سازمان ملل متحد در زمینهٔ تایوان بود به ترتیبی که با خروج موقت آن دولت از سازمان ملل متحد به منظور حفظ پرستیژ دولت چین کمونیست امکان برخورد نظامی میان طرفین موجود نباشد.

در مورد وضع استخدامی آن عده از کارمندان دبیرخانهٔ سازمان ملل متحد که از لحاظ تابعیت و علایق سیاسی خود، را وابسته به حکومت تایوان می‌دانند باید توجه داشت که طبق مادهٔ ۱۰۰ منشور کارمندان ملل متحد در انجام وظایف خود ازهیچ دولت یا مقام خارج از سازمان کسب دستور نکرده و دستوراتی نخواهند

پذیرفت. آنان فقط درمقابل سازمان مسئول هستند واز هرعملی که منافی موقعیتشان به عنوان مأمورین رسمی بین‌المللی باشد باید بپرهیزند. بنابراین آن عده ازآنها که‌کارمند دایم سازمان هستند تا آنجا که‌رفتار و کردارشان‌مغایر بامقررات‌منشور وموازین‌استخدامی سازمان نباشد به کارخود ادامه خواهند داد. به احتمال قوی‌مدت خدمت آنهایی که‌به طور قراردادی برای مدت معین به استخدام سازمان درآمده‌اند بـه منظور بازشدن پستهای سازمانی بـرای استخدام اتباع چین کمونیست با پایان مدت قرارداد خاتمه خواهد پذیرفت امامسئلهٔ مهمتر در این‌زمینه این است‌که با قبول نمایندگی دولت چین کمونیست‌آن دولت سعی خواهدکرد تاسهمیهٔ کارمندان چینی دبیرخانه را هرچه زودتر از میان اتباع خود پر کند. با توجه‌به رابطه‌ای‌که بین سهمیهٔ هر کشور در بودجهٔ سازمان ملل متحد و تعداد کارمندان اتباع آن کشور در دبیرخانهٔ ملل متحد موجود است به احتمال قوی سهمیهٔ کارمندان چینی دبیرخانه ازاین پس رقم قابل ملاحظه‌ای راتشکیل خواهد داد. به‌این ترتیب درسالهای آینده امکان استخدام در دبیرخانهٔ سازمان ملل متحد برای اتباع سایر کشورها به مراتب دشوارتر خواهد بود.

با ورود به سازمان ملل متحد به احتمال قوی نمایندگی چین کمونیست‌کوشش خواهدکرد نقش‌مهم و مؤثری درگروه‌آسیایی و آفریقایی و گروه کشورهای دنیای سوم داشته باشد. توفیق سیاست آن دولت دراین راه بستگی کامل به نوع روابط آن با یکایك دولتهای دنیای سوم خواهد داشت.

قدر مسلم، بین‌آنچه تا به حال ازسازمان ملل‌متحد می‌شناسیم با آنچه از این پس خواهیم شناخت فرق بسیار خواهد بود.

ج ـ رویهٔ دولت ایران در مورد مسئلهٔ نمایندگی چین در سازمان ملل متحد

درتاریخ ۲۷ مرداد ماه ۱۳۵۰ اعلامیهٔ مشترکی بدین مضمون در تهران و پکن انتشار یافت:

«حکومت جمهوری خلق چین و حکومت شاهنشاهی ایران بنا برتمایل مشترك خویش به توسعهٔ مناسبات دوستانه میان دوکشور توافق کردند با یکدیگر روابط دیپلماتیك برقرار سازند و در کوتاه‌ترین مدت ممکن سفیر مبادله کنند.

«جمهوری خلق چین به طور کامل ازحکومت شاهنشاهی ایران در مبارزهٔ عادلانهٔ آن‌کشور برای حفظ استقلال ملی و حاکمیت و پاسداری از منابع ملی خود حمایت می‌کند. در مقابل حکومت شاهنشاهی ایران حکومت جمهوری خلق چین را بـه عنوان تنها حکومت چین می‌شناسد.»

دولت ایران اعلام داشت که درمورد مسئلهٔ نمایندگی کشور چین در اجلاسیهٔ ۱۹۷۱ مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد تنها بـه قطعنامهٔ مربوط به قبول نمایندگی چین رأی مثبت خواهد داد.[۱]

۱) حتی قبل از شناسایی دولت چین کمونیست از چند سال پیش به این‌طرف دولت ایران رسماً موافقت خود را با قبول نمایندگی دولت چین‌کمونیست در سازمان ملل‌متحد اعلام داشته‌بود. شاهنشاه در سال ۱۳۴۶ به نمایندگی مخصوص خبرگزاری آلمان غربی فرمودند: «... چین‌کمونیست با وجود آنکه ما با آن مناسباتی نداریم باید وارد سازمان ملل متحد بشود...» نمایندگی ایران در سالهای اخیر به طرح قطعنامه‌های مربوط به نمایندگی دولت چین‌کمونیست در سازمان ملل‌متحد تنها بـه این دلیل رأی ممتنع می‌داد که مستلزم خروج دولت چین ملی که درآن زمان ایران بـا آن رابطهٔ سیاسی داشت، ازسازمان ملل‌متحد، بود.

نمایندگی دولت چین کمونیست پس از بیست و دو سال بالاخره در تاریخ ۴ آبان ماه ۱۳۵۰ با ۷۶ رأی موافق درمقابل ۳۵ رأی مخالف و ۱۷ رأی ممتنع به تصویب مجمع عمومی رسید.[۱] و از این تاریخ نمایندگی دولت چیانکایچك از سازمان ملل‌متحد اخراج گردید. دولت ایران به قطعنامهٔ قبول نمایندگی دولت چین‌کمونیست رأی مثبت داد.

مسئلهٔ کره در سازمان ملل‌متحد

الف ـ مقدمه

شبه جزیرهٔ کره از قدیم به‌لحاظ سوق‌الجیشی و مساعد بودن موقعیت بندری مورد توجه دولتهای چین و ژاپن و روسیه بوده است. به‌هنگام تسلط ژاپن براین سرزمین دولت روسیه به‌منظور تقسیم آن در مدار ۳۸ درجهٔ جغرافیایی مذاکرات محرمانه‌ای با ژاپن انجام داد[۲] لیکن وصول بدین‌هدف تحقق نیافت.

در جریان جنگ جهانی دوم کره در تصرف ژاپن بود و در کنفرانس قاهره مورخ ۱۹۴۳ متفقین استقلال کره را به‌عنوان یکی ازهدفهای جنگی خویش اعلام نمودند.[۳] در تاریخ ۸ اوت

۱) هنگام اخذ رأی، نمایندگیهای کشورهای چین ملی، جزایر مالدیو و عمان در مجمع حضور نداشتند.

۲) دولت روسیه قبلاً نیز درسالهای ۱۸۹۶ و ۱۹۰۳ چنین مذاکرات محرمانه‌ای را با ژاپن به عمل آورده بود.

۳) در کنفرانس نوامبر ۱۹۴۳ درقاهره روزولت، چرچیل و چیانکایچك تصمیم خود را مبنی بر ادامهٔ جنگ در اقیانوس کبیر به منظور شکست کامل ←

۱۹۴۵ دولت شوروی بلافاصله پس‌از اعلام جنگ به‌ژاپن قوای نظامی خود را وارد خاك کره نمود و سرزمین مزبور به‌طور موقت در مدار ۳۸ درجه به دو منطقهٔ اشغالی امریکا و شوروی تقسیم شد. درخاتمهٔ جنگ قوای امریکا درجنوب مدار۳۸ درجه و قوای شوروی در شمال مدار ۳۸ درجه وظایف مربوط به‌خلع ید قوای ژاپن را به‌عهده گرفتند.

برطبق موافقتنامهٔ دسامبر ۱۹۴۵ مسکو بین شوروی و امریکا کمیسیون مشترکی به‌منظور تشکیل یك دولت موقت آزاد در کره تأسیس شد. مذاکرات کمیسیون مشترك در سالهای ۴۷–۱۹۴۶ به بن‌بست رسید و دولت امریکا در سال ۱۹۴۷ مسئلهٔ کره را به مجمع‌عمومی سازمان‌ملل ارجاع نمود.

مجمع‌عمومی در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۴۷ یك کمیسیون موقت ۹ نفری، به‌منظور تسهیل کار تشکیل دولت ملی کره بر مبنای انتخابات صحیح و همچنین خروج سریع نیروهای بیگانه از کره تأسیس نمود. دولت شوروی اجازهٔ ورود اعضای کمیسیون را به‌کرهٔ شمالی نداد. بنابراین کمیسیون فقط درکرهٔ جنوبی موفق به انجام انتخابات شد. بر اساس انتخاباتی که تحت‌نظر کمیسیون مزبور انجام گرفت در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۴۸ دولت کرهٔ جنوبی تأسیس شد.

←

ژاپن اعلام نمودند و متذکرشدند که «قدرتهای سه‌گانهٔ امریکا، انگلیس و چین با توجه به اسارت مردم کره در دست ژاپن معتقد هستندکه‌کره باید مستقل و آزاد شود.» برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه رجوع شود به صفحات ۴۲–۳۱ کتاب:

Carl Berger, *The Korea Knot*, (Philadelphia: University of Pennsylvania Press. 1968).

دولت شوروی مدعی بود که رسیدگی به‌مسئلهٔ کره در صلاحیت کمیسیونی است که به‌موجب قرارداد مسکو به‌وجود آمده است و از این جهت مجمع‌عمومی حق هیچ‌گونه اقدامی در کره را ندارد و کمیسیونی را که تأسیس نموده غیرقانونی است. دولت شوروی همچنین اعلام کرد که وحدت کره باید توسط خود مردم این سرزمین تحقق یابد.

در سپتامبر ۱۹۴۸ با پشتیبانی دولت شوروی دولت کرهٔ شمالی پا به عرصهٔ وجودگذاشت.[۱] مجمع‌عمومی در دسامبر همان سال اعلام کرد که دولت جمهوری کره تنها دولتی است که به‌طور قانونی براساس مراجعه به‌آراء مردم کرهٔ جنوبی تأسیس شده است و توصیه نمود که نیروهای اشغالگر خاك کره را ترك کنند، همچنین مجمع کمیسیونی متشکل از نمایندگان هفت کشور را به‌منظور تأمین وحدت کره تأسیس نمود. کمیسیون مزبور در مأموریت خود توفیقی نیافت. نیروهای امریکا در دسامبر ۱۹۴۸ خاك کره را تخلیه نمودند ولی قوای شوروی کماکان درکرهٔ شمالی باقی‌ماندند.[۲]

۱) بدین‌ترتیب در شمال و جنوب مدار ۳۸ درجهٔ شبه‌جزیرهٔ کره دو دولت تأسیس گردید که علی‌رغم تلاشهای سازمان ملل‌متحد به منظور وحدت کره هر دو تا زمان حال به حیات خود ادامه داده‌اند. کرهٔ جنوبی با ۳۸,۴۵۲ میل مربع ۲۹,۱۷۴,۱۹۰ نفر جمعیت دارد وکرهٔ شمالی با ۴۶,۸۱۴ میل مربع حدود ۱۱,۵۶۸,۰۰۰ نفر جمعیت دارد.

۲) برای توضیح بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۳۳ـ۱۲۶ کتاب:

Every man's United Nations, (1968).

ب- اعزام قوای ملل متحد به کره

در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ کمیسیون سازمان ملل متحد در کره اعلام نمود که نیروهای کرهٔ شمالی به‌خاك کرهٔ جنوبی تجاوز نموده‌اند. شورای امنیت در همان روز به‌درخواست امریکا تشکیل جلسه داد و طی قطعنامه‌ای حملهٔ کرهٔ شمالی را نقض صلح دانست و قطع عملیات نظامی و خروج نیروهای کرهٔ شمالی را از کرهٔ جنوبی تا شمال ۳۸ درجه خواستار شد. و همچنین از کلیهٔ اعضای ملل‌متحد خواست که در اجرای این قطعنامه همکاری لازم را به‌عمل آورند.[۱] به‌دلیل ادامهٔ عملیات نیروهای کرهٔ شمالی و کرهٔ جنوبی شورای‌امنیت در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۵۰ طی قطعنامهٔ دیگری[۲] از اعضای ملل‌متحد خواست که به منظور دفع تجاوز و حفظ صلح کمکهای لازم را به‌جمهوری کره بنمایند.

قطعنامهٔ ۲۷ ژوئن شوری مورد تأیید ۵۱ کشور عضو ملل متحد قرار گرفت. پنج کشور از جمله شوروی، چین کمونیست و کرهٔ شمالی به این دلیل که قطعنامهٔ مزبور بدون حضور دو

۱) این قطعنامه با ۹ رأی موافق شورای‌امنیت و یك رأی ممتنع از طرف یوگسلاوی تصویب شد. نمایندهٔ شوروی در جلسهٔ شوری حضور نداشت. دولت مزبور به علت مسئلهٔ نمایندگی چین در سازمان ملل متحد از تاریخ ۱۳ ژانویهٔ ۱۹۵۰ از اعزام نمایندهٔ خود به جلسات شوری خودداری نمود و قطعنامهٔ شورای‌امنیت را غیرقانونی اعلام داشت. در تاریخ اول اوت همان سال وقتی نوبت ریاست شورای امنیت به شوروی رسید آن کشور مجدداً کرسی نمایندگی خود در شوری را اشغال نمود.

۲) این قطعنامه با ۷ رأی موافق و ۳ رأی ممتنع که شامل آراء یوگسلاوی، مصر و هندوستان بود به تصویب رسید.

کشور عضو دایم شوری، شوروی و چین کمونیست، تصویب شده است آن را غیرقانونی اعلام داشتند. کشورهایی که براساس قطعنامهٔ شورای امنیت به کـرهٔ جنوبی نیرو اعزام داشته عبارتند از: استرالیـا، بلژیك، کانـادا، کلمبیا، حبشه، فرانسه، یونـان، لوکزامبورك، هلند، زلاندجدیـد، فیلیپین، تایلند، ترکیه، اتحادیهٔ افریقای جنوبـی، انگلستان و امریکا. علاوه برایـن پنج کشور دانمارك، هندوستان، ایتالیا، نروژ و سوئد نیز واحدهای پزشکی به‌کره اعزام داشتند.

در تاریخ ۷ ژوئیـهٔ ۱۹۵۰ شورای امنیت از کلیـهٔ اعضای سازمان که در اجرای قطعنامهٔ ۲۷ ژوئن شوری به کرهٔ جنوبی نیرو اعـزام داشته بودنـد خواست کـه نیروی خود را تحت فرماندهی واحدهای نظامی امریکا قراردهند. اندکی بعد ژنرال مك‌آرتور[1] به سمت فرماندهی قوای ملل‌متحد درکره انتخاب‌شد. جمهوری کرهٔ جنوبی نیز کلیهٔ نیروهای خود را دراختیارفرماندهی مشترك نیروهای ملل‌متحد قرار داد.

درتاریخ۲۸ ژوئن۱۹۵۰شهر سئول پایتخت‌کره نیز به‌دست نیروهای کرهٔ شمالی افتاد و در نتیجه نیروهای ملل‌متحد در یك منطقهٔ کوچك در جنوب شرقی کره محصور شدند ولی در نیمهٔ ماه اکتبر همان سال نیروهای ملل‌متحد پیشروی نمـوده و مجدداً تقریباً تمام سرزمین جمهوری کره را به دست آوردند.

درتاریخ۱۹۵۰مجمع‌عمومی کمیسیون «وحدت و احیاء کره»[2]

1) Douglas MacArthur.
2) United Nations Commission for Unification and Rehabiliation of Korea.

که به نام اختصاری UNCURK معروف است.

را تأسیس نمود.[۱] با وجودی که در اجلاسیهٔ بیست و چهارم مجمع‌عمومی درسال ۱۹۶۹ تعدادی ازکشورها تقاضای انحلال این کمیسیون را نموده و وجود آن را سدی در راه وحدت کره دانسته‌اند.[۲] کمیسیون مزبور تا این تاریخ به کار خود ادامه داده و گزارش فعالیت خود را به طور سالانه به مجمع‌عمومی تسلیم داشته است.

پ ـ مداخلهٔ چین کمونیست در کره

در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۵۰ فرماندهی نیروهای ملل متحد در کره به شورای‌امنیت‌گزارش دادکه نیروی ملل‌متحد با واحدهای نظامی چین کمونیست روبرو شده‌اند، نظر به اینکه از این تاریخ به بعد شورای امنیت با مراجعت نمایندگی شوروی به شوری به علت وتوی شوروی قادر به اخذ تصمیمی دربارهٔ کره نبود، به این دلیل درتاریخ ۳۱ ژانویهٔ۱۹۵۱ به پیشنهاد انگلستان به اتفاق‌آراء تصمیم گرفت که موضوع شکایت کرهٔ جنوبی از تجاوز کرهٔ شمالی را از دستورخود حذف نماید. منظورانگلستان از

۱) کشورهای استرالیا، شیلی، هلند، پاکستان، فیلیپین، تایلند و ترکیه عضو کمیسیون مزبور بودند.

۲) در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۶۹، ۱۵ کشور عضو سازمان‌ملل طی نامه‌ای از دبیرکل درخواست کردند که موضوع انحلال کمیسیون وحدت و احیاءکره در دستور مجمع‌عمومی قرارگیرد. برای توضیح بیشتر رجوع شود به صفحات ۶۱ـ۶۰ گزارش دبیرکل مربوط به ۱۶ ژوئن ۱۹۶۹ الی ۱۵ ژوئن ۱۹۷۰ در سند شمارهٔ A/۸۰۰۱.

این پیشنهاد این بود که دست مجمع‌عمومی را در اخذ تصمیم در زمینهٔ مسائل مربوط باز گذارد. همان‌طور که در فصل مربوط به مجمع‌عمومی متذکر شدیم در تاریخ سوم نوامبر ۱۹۵۰ قطعنامهٔ اتحاد برای صلح به تصویب مجمع‌عمومی رسید. بـه موجب قطعنامهٔ مزبور هرآینه وضعیت خاصی صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره افکند وشورای‌امنیت در اثر وتوی اعضای دایم موفق به انجام وظایف خود در زمینهٔ اقدام به منظور حفظ صلح نباشد به تقاضای اکثریت اعضای ملل متحد یا بـا موافقت هفت عضو شورای‌امنیت مجمع‌عمومی می‌تواند موضوع موردنظر را مورد رسیدگی قرارداده و اقدامات لازم را به‌منظور حفظ صلح وامنیت بین‌المللی به اعضای ملل‌متحد توصیه نماید.[۱]

مجمع‌عمومی در همان سال موضوع مداخلهٔ دولت جمهوری چین در کره را در دستور خود قرار داد وطی قطعنامه‌ای درتاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۵۱ یك‌کمیتهٔ آتش‌بس[۲] مرکب از رئیس مجمع‌عمومی و نمایندگان دولتین هندوستان و کانادا تأسیس نمود تا ترتیبات‌لازم را دربارهٔ آتش‌بس درکره فراهم سازند.گروه مزبور برنامهٔ‌آتش‌بس‌را به‌جمهوری خلق‌چین تسلیم نمود. مجمع‌عمومی در تاریخ اول فوریهٔ ۱۹۵۱ پس از آنکه پاسخ چین کمونیست را درزمینهٔ برنامهٔ آتش‌بس مورد رسیدگی قرار داد طی قطعنامه‌ای متذکرشد که دولت چین کمونیست پیشنهادهای سازمان ملل‌متحد را درمورد ختم مخاصمه نپذیرفته ومرتکب عمل تجاوز شده‌است.

۱) برای توضیح بیشتر دربارهٔ قطعنامهٔ اتحاد برای صلح رجوع شود به‌بخش مربوط به مجمع‌عمومی.

2) Cease-Fire Group.

مجمع مجدداً از دولت مزبور خواست تا نیروهای خود را از خاك کره خارج سازد. به‌منظور حل مسئلهٔ کره از طریق مسالمت‌آمیز مجمع یك کمیتهٔ آشتی[1] مرکب از رئیس مجمع‌عمومی و نمایندگان سوئد و مکزیك تشکیل داد. لیکن نظر به‌عدم موفقیت اقدامات کمیتهٔ آشتی مجمع‌عمومی در تاریخ ۱۸ ماه مه ۱۹۵۱ طی قطعنامه‌ای به کشورهای عضو ملل‌متحد توصیه نمود که از ارسال اسلحه ومهمات و وسایل جنگی ونفت به کلیهٔ مناطق تحت کنترل چین کمونیست وکرهٔ شمالی خودداری نمایند.[2]

ت ـ مذاکرات ترك مخاصمه

مذاکرات ترك مخاصمه بین فرماندهان نظامی طرفین جنگ در دهم ژوئیهٔ ۱۹۵۱ در کره آغاز شد ولی به علت اختلاف‌نظر در مورد مبادلهٔ اسیران جنگی[3] در تاریخ ۸ اکتبر۱۹۵۲ قطع شد. در آوریل ۱۹۵۳ نسبت به مبادلهٔ اسیران بیمار و زخمی توافق به عمل آمد. به دنبال آن نیزدرتاریخ ۸ ژوئن۱۹۵۳قرار-دادی راجع به اسیران جنگی منعقد شد و بالاخره قرارداد ترك

1) Good Offices Committee.

۲) برای توضیح بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۲۹-۱۲۸ کتاب: *Everyman's United Nations* که قبلا به آن اشاره شده است.

۳) اختلاف‌نظر در این بود که کرهٔ شمالی عقیده داشت کلیهٔ اسیران باید مراجعت داده شوند، در حالی‌که فرماندهی ملل‌متحد عقیده داشت آنهایی که علاقه به مراجعت ندارند نباید با زور مراجعت داده شوند. جمع تعداد اسیران جنگی یکصدوسی‌ودوهزارنفر بود که یکصدوبیست ویکهزار نفر آن در اسارت ملل‌متحد و مابقی در اسارت کرهٔ شمالی بود.

مخاصمه درتاریخ ۲۷ ژوئیهٔ ۱۹۵۳ توسط فرماندهان قوای ملل‌متحد و ارتش کرهٔ شمالی و داوطلبان خلق چین به امضا رسید و بدین‌ترتیب به جنگ کره خاتمه داده شد، البته بدون آنکه مسئلهٔ کره فیصله یابد، طبق قرارداد ترك مخاصمه، یك خط مرزی ومنطقهٔ غیرنظامی تعیین گردید. یك کمیسیون نظامی ترك مخاصمه مرکب ازنمایندگان دوطرف متخاصم به منظورنظارت برهرگونه اعمال نقض قرارداد ترك مخاصمه وهمچنین یك کمیسیون نظارت مرکب از نمایندگان چهار دولت سوئد، سویس، چکسلواکی و لهستان به منظور نظارت بر عقب‌نشینی نیروهای‌نظامی و حمل اسلحه و مهمات در نواحی مربوط تشکیل شد. در قرارداد ترك مخاصمه پیش‌بینی شده بود که یك کنفرانس سیاسی مرکب از نمایندگان‌کشورهای ذینفع ظرف مدت سه ماه تشکیل شود تا در مورد کلیهٔ مسائل مربوط به کره از جمله خروج نیروهای بیگانه از خاك کره مذاکره و اخذ تصمیم نماید.

مجمع‌عمومی درتاریخ ۲۸ اوت ۱۹۵۳ طی قطعنامه‌ای هدف‌های ملل‌متحد در کره را مبنی بر وحدت کره و ایجاد یك دولت مستقل و دموکراتیك در آن سرزمین و اعادهٔ کامل صلح در آن منطقه مجدداً تأکید نمود و توصیه کرد که کشورهای شرکت‌کننده در قوای ملل‌متحد در کره وهمچنین اتحاد جماهیرشوروی درکنفرانس سیاسی پیش‌بینی شده درقرارداد ترك مخاصمه شرکت نمایند. دولتین چین کمونیست و کرهٔ شمالی با این پیشنهاد شدیداً مخالفت نمودند.

درتاریخ ۲۳ فوریهٔ ۱۹۵۴ وزرای امورخارجهٔ فرانسه، شوروی، انگلستان و امریکا اعلام کردند که به منظور یافتن یك راه حل مسالمت‌آمیز برای مسئلهٔ کره کنفرانسی در ژنو با شرکت نمایندگان

چهار کشور و نمایندگان چین کمونیست و کرهٔ شمالی و کرهٔ جنوبی و سایر کشورهایی که درعملیات‌نظامی ملل‌متحد در کره شرکت داشته‌اند تشکیل خواهند داد. کنفرانس مزبور در ژنو تشکیل شد ولی مذاکرات‌آن به نتیجه‌ای نرسید. درتاریخ ۱۱ نوامبر۱۹۵۴، ۱۵ کشور شرکت‌کننده در عملیات نظامی ملل‌متحد درکره[1] که درکنفرانس ژنو شرکت داشتند طی‌گزارشی به کنفرانس خاطرنشان ساختند که به منظور ایجاد وحدت و استقلال کره باید «مجمع ملی کره» از طریق انتخابات کاملا آزاد تحت نظارت سازمان ملل‌متحد تشکیل شود و تعداد نمایندگان مناطق مختلف در مجمع باید متناسب با جمعیت هریك ازآن مناطق باشد. این کشورها همچنین ازاقدامات ملل‌متحد در کره به منظورجلوگیری از تجاوز و اعادهٔ صلح و وضع عادی در آن کشور جانبداری نمودند. دولت شوروی گزارش مزبور را مغرضانه تلقی نمود و تنها راه حل مسئلهٔ کره را تشکیل یك کنفرانس از دوکرهٔ شمالی و جنوبی و انجام انتخابات آزاد زیر نظارت بین‌المللی پس از خروج نیروهای بیگانه دانست.[2]

۱) شامل کلیهٔ کشورهای شرکت‌کننده در عملیات نظامی درکره به استثنای دولت افریقای‌جنوبی. در گزارش مزبور همچنین نوشته شده بود که سازمان ملل‌متحد کاملاً حق داشته است‌که طبق منشور در جنگ کره برای مقابله با تجاوز وجلوگیری از تهاجم به وسیلهٔ اقدامات دسته‌جمعی دخالت نماید و صلح و آرامش را درکره برقرار نموده و مساعی جمیلهٔ خود را برای حل مسالمت‌آمیز این مسئله به‌کاربرد.

۲) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۳۳ـ۱۲۶ کتاب: *Everyman's United Nations* که قبلاً به آن اشاره شده است.

ث ـ سایر اقدامات سازمان ملل متحد در مورد مسئلۀ کره

پس ازشکست کنفرانس ژنو وعدم توافق بین شرکت‌کنندگان حتی در مورد گزارش کنفرانس اقدام اساسی دیگری برای حل مسئلۀ کره انجام نگرفت. ازآن تاریخ تا به حال کمیسیون وحدت و احیاء کره همچنین به کار خود ادامه داده وسالانه گزارشهایی در مورد وضع سیاسی و اقتصادی کره به مجمع‌عمومی تسلیم می‌دارد.

مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد به طور مکرر تأکید نموده است که هدف ملل‌متحد در مورد مسئلۀ کره حصول وحدت و استقلال کره و تأسیس یك حکومت دموکراتیك در آن کشور از طریق مسالمت‌آمیز است.

درتاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۹ مجمع‌عمومی مسئلۀ کره را تحت عنوان زیر در دستور بیست‌وچهارمین اجلاسیۀ خود قرارداد و کمیتۀ اول مجمع را مأمور رسیدگی در آن مورد نمود:

مسئلۀ کره:

الف) خروج نیروهای امریکا و سایر کشورها که زیر پرچم سازمان ملل قرار دارند از کرۀ جنوبی.

ب) انحلال کمیسیون وحدت و احیاء کره.

ج) گزارش کمیسیون وحدت و احیاء کره.

همان‌طورکه دکتر انصاری می‌گوید کشورهای پیشنهاد دهندۀ انحلال کمیسیون وحدت و احیاء کره عنوان می‌کردند که این کمیسیون«نه تنها هیچ اقدامی برای وحدت کره نکرده بلکه خود مانعی برای انجام این نظر می‌باشد زیرا مسئلۀ کره یك امر

داخلی مربوط به خود اهالی کره بوده و دخالت این کمیسیون ..... به‌هیچ‌وجه موجه نمی‌باشد و بنابراین بایستی هرچه زودتر این کمیسیون منحل شود».[۱]

علاوه برمسائل فوق براساس پیشنهاد ۱۸ کشور عضو مجمع‌عمومی در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۶۹ موضوع زیر را به عنوان بند (د) به قسمت مسئلهٔ کره دستور مجمع اضافه کرد:

د) لزوم ختم مذاکره دربارهٔ وحدت کره در سازمان ملل‌متحد.

کشورهای پیشنهاد دهنده می‌گفتند که طرح این موضوع طی مدت بیست سال در سازمان ملل‌متحد نتیجه‌ای نداده است. بنابراین ادامهٔ مطرح ساختن آن با توجه به عدم حضور کرهٔ‌شمالی در مذاکرات مجمع بیفایده است و جز کاهش اعتبار و حیثیت تصمیمات نتیجه‌ای نمی‌دهد. پیشنهاد ۱۶ کشور عضو سازمان ملل مبنی بر دعوت هر دو کرهٔ شمالی و جنوبی در مذاکرات مربوط به‌کره بدون حق رأی در کمیتهٔ اول مجمع‌عمومی تصویب شد ولی کرهٔ شمالی تصمیم کمیته را محکوم کرد و تأکید نمود که هرگونه تصمیم سازمان ملل‌متحد نسبت به کره از نظر آن دولت بلااثر و بدون مفهوم خواهد بود. کرهٔ‌شمالی دخالتِ کمیسیون وحدت و احیاء کره را درمسئلهٔ کره برخلاف مقررات منشور می‌داند. مجمع عمومی در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۶۹ طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۵۱۶ پیشنهاد ۱۹ کشور را مبنی بر تأکید هدف سازمان ملل در حصول وحدت و استقلال کره توسط انتخاب آزاد و ادامهٔ فعالیت کمیسیون وحدت و

۱) رجوع شود بـه صفحهٔ ۹۷ جزوهٔ مسائل مطروح در سازمانهای بین‌المللی دکتر انصاری.

احیاء کره و ابقای باقیماندهٔ نیروی ملل متحد درکره تا زمانی که وجود آن از نظر کرهٔجنوبی برای صلح ضروری تشخیص داده شود با ۷۰ رأی مـوافق در مقابل ۲۶ رأی مخالف و ۲۱ رأی ممتنع تصویب نمود.[1]

بدین‌ترتیب اکثریت اعضای ملل‌متحد هنوز نیز عقیده دارند که وحدت ملی کره باید تامین شده و مدار ۳۸ درجه به عنوان حد۔فاصل دو کره از بین برود و دولت واحدی بـراساس انتخاب آزاد درکره تشکیل شود. ولی باتوجه به‌آنچه هم‌اکنون در شبه جزیرهٔ کره می‌گذرد به نظر نمی‌رسد کـه این آرزو در آیندهٔ نزدیك عملی شود.

مسئلهٔ کشمیر در سازمان ملل متحد

الف ـ مقدمه

هنگام استقلال هندوستان تعداد ۵۶۲ ایالت شاهزاده‌نشین در آن شبه قاره وجود داشت. بعضی از این ایالات بسیار کوچك و بعضی دیگر مانند حیدرآباد و کشمیر هریك‌بیش از ۸۰٫۰۰۰ میل مربع بودند. کشمیر در منتهاالیه شمال غربی هند قرار دارد و ازنظر سوق‌الجیشی دارای موقعیت حساسی است. این ایالت با هند، پـاکستان، افغانستان و دو ایالت تبت و سینکیانگ در

۱) برای اطلاع از طرحهای پیشنهادی کشورها دربارهٔ مسئلهٔ کره در اجلاسیهٔ بیست‌وچهـارم مجمع‌عمومی رجـوع شود بـه صفحات ۶۳ـ۶۰ سند شمارهٔ A/۸۰۰۱ که قبلا بدان اشاره شد.

چین کمونیست مرز مشترك دارد. بین کشمیر و سرحدات شوروی نیز فقط یك رشته‌کوه به طول ۵۰ میل قرار دارد. اهمیت **ایالت جامووکشمیر** برای پاکستان از این لحاظ است که اولا اکثر مردم کشمیر مسلمانند و رودخانهٔ سند و دو رودخانهٔ مهم دیگر که در خاك کشمیر جریان دارند در کشاورزی پاکستان نقش حیاتی دارند.[1] طبق‌قانون مورخ‌ژوئیهٔ ۱۹۴۷ اعلام استقلال هندوستان و تقسیم آن به دو کشور مستقل هندوپاکستان[2] به ایالت **جامووکشمیر** نیز مانند سایر ایالات شاهزاده‌نشین اجازه داده شده بودکه به میل خود به یکی از دو کشور هند و یا پاکستان ملحق شود. درتاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ مهاراجه ایالت جامووکشمیر بدون مراجعه به‌آراء عمومی تمایل‌خود را به‌الحاق به هند اعلام نمود. و بلافاصله دولت هند اعلام مزبور را دلیل حاکمیت خود برایالت جامووکشمیر تلقی نمود. لیکن پاکستان این عمل را غیرقانونی اعلام داشت.

در اول ژانویهٔ ۱۹۴۸ دولت هند به شورای امنیت اطلاع داد که قبایل خارجی به ایالت جامووکشمیر حمله‌ور شده و جنگهای شدیدی درآن سرزمین رخ داده است. دولت مزبور مدعی شدکه دولت پاکستان به افراد شورشی کمك می‌کند و از شوری خواست از دولت پاکستان بخواهد تا از دادن کمك به شورشیان دست بردارد. دولت پاکستان نیز در ۱۵ ژانویهٔ همان سال متقابلا علیه هند به‌شورای‌امنیت شکایت نمود و الحاق جامو-

۱) برای توضیح بیشتر رجوع شود به صفحات ۲۲-۱۷ کتاب:
Alastair, Lamb, *Crisis in Kashmir, 1947 to 1966,* - (London Rout ledge & Kegan Paul, 1966).

2) Indian Independance Act.

و کشمیر را به آن‌کشور غیرقانونی خواند و خاطرنشان ساخت که قوای نظامی هند وارد بخشی از کشمیر شده‌اند و هند با یك برنامهٔ پیش‌بینی شدهٔ قبلی دست به کشتار دسته‌جمعی مسلمانان کشمیر زده است.

ب ـ اقدامات سازمان ملل‌متحد

یك اقدامات‌قبل از اوت ۱۹۶۵

به دنبال شکایات هند و پاکستان شورای امنیت یك کمیسیون سه نفری به نام کمیسیون سازمان ملل‌متحد برای هندوپاکستان[۱] تأسیس نمود تا پس از انجام بررسیهای لازم برای حل مسئلهٔ جامووکشمیر بین هند و پاکستان نقش میانجی را ایفاء نماید. در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۴۸ شورای امنیت تعداد اعضای کمیسیون مزبور را به پنج نفر افزایش داد و توصیه نمود که طرفین جنگ را متوقف‌نموده و شرایط و امکانات لازم را برای مراجعه به آراءعمومی در ایالت جامووکشمیر فراهم سازند. کمیسیون مذکور که از نمایندگان کشورهای چکسلواکی، آرژانتین، امریکا، بلژیك و کلمبیا تشکیل می‌شد پس از بررسی وضع در محل در تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۴۸ طرفین را به ترك مخاصمه و حل مسئله از طریق مراجعه به آراءعمومی به طور آزاد و بیطرفانه دعوت کرد. بدین منظور کمیسیون از پاکستان

1) United Nations Commission for India and Pakistan (UNCIP).

و هندوستان خواست تا قوای نظـامی خود را از مناطـق تحت اشغال هر یك از طرفین خارج نمایند تا تحت مراقبت کمیسیون، مقدمات مراجعه به آراء عمومی آماده شود.

هند و پاکستان ضمن موافقت با مراجعه به آراءعمومی برای تعیین سرنوشت ایالت جامووکشمیر در تاریخ اول ژانـویـهٔ ۱۹۴۹ آتش‌بس اعـلام داشتند. در همین مـاه کمیسیون، هیئت ناظرانی را از کشورهای مختلف به منظور نظارت برآتش‌بس در منطقه مستقرنمود.[۱] در ماه مارس همان سال دبیرکل یك افسر نیروی دریایی امریکا به نام چستر نیمیتز[۲] را بـه سمت ناظر و مسئول امر مراجعه به آراء عمومی در ایالت جـامـووکشمیر تعیین نمود. به علت اختلاف‌نظر بین طرفین، شورای امنیت در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۴۹ از ژنرال مك‌ناتـن[۳] رئیس کانادایی شوری خواست که از طریق مذاکرهٔ غیر رسمی سعی در نزدیك کردن نظریات طرفین بـه یکدیگر نماید. مك‌ناتن پیشنهاد غیر-نظامی کردن مناطق ایالت جامو وکشمیر را که در تصرف هند و پاکستان بود نمود تا بدین وسیله‌مقدمات مراجعه به آراء عمومی در ایالت مزبور آماده شود. لیکن پس از تلاش زیاد در فوریهٔ ۱۹۵۰ به اطلاع شوری رسانید که ادامهٔ مأموریت وی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

در ماه مارس ۱۹۵۰ شوری تصمیم گرفت به منظور پیگیری

۱) United Nations Military Observer Group برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۱۲ـ۱۱۰ کتاب ذیل:

Everyman's United Nations, (New York: UN publication, 1968).

2) Chester W. Nimitz. 3) A. G. L. McNaughton.

پیشنهاد مك‌ناتن نمـایندهای از طرف سازمـان‌ملل‌متحد بـرای مذاکره با طرفین تعیین شود. دیپلمات استرالیایی اوئن دیکسون[1] بدین سمت تعیین شد. در سپتامبر ۱۹۵۰ دیکسون‌گزارشی دادکه در اجرای مأموریت خود توفیق نیافته است واضافه نمودکه شوری باید برای تقلیل قوای‌نظامی طرفین در مناطق اشغالی اقدام نموده و کوشش نماید که خط آتش‌بس بـه شکل خط سرحـد میان طرفین حفظ شود. دیکسون نیز مانند ژنرال ناتن تلاش خود را برای یافتن راه حل مورد قبول طرفین بی‌ثمر دانست و از شوری تقاضا نمود باخاتمهٔ مأموریت او موافقت شود. شوری در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۰ با تقاضای وی موافقت نمود.

در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۵۱ شورای امنیت برای مذاکره با طرفین اختلاف به منظور اجرای قطعنامه‌های ۱۳ اوت ۱۹۴۸ و ۵ ژانویهٔ ۱۹۴۹ شوری، بخصوص در مـورد غیرنظامی کـردن مناطق تحت تصرف هند وپاکستان آقای فـرانك‌گرام[2] دیپلمات امریکایی را به عنوان نمایندهٔ سازمان‌ملل‌متحد تعیین‌نمود. شوری همچنین تصمیم گرفت که‌گروه ناظران نظامی ملل‌متحد در هند و پاکستان[3] که در سال ۱۹۴۹ به‌وجودآمده بودکماکان برآتش‌بس نظارت نماید.

آقای گرام پس از مذاکره با طرفین، طرح غیرنظامی کردن کشمیر را در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۱ به آنها تسلیم نمود. بـه موجب این طرح پس از اقدامات مربوط به غیرنظامی کـردن

1) Sir Owen Dixon. 2) Frank P. Graham.

3) United Nations Military Observer Group in India and Pakistan.

ایالت جامو و کشمیر مراجعه بـه آراء عمومی برای تعیین قطعی سرنوشت آن ایالت انجام خواهد گرفت. با وجود اینکـه هند و پاکستان هر دو موافقت خود را با مراجعه به آراءعمومی بـه طور آزاد و بیطرفانه تحت مراقبت سازمان ملل‌متحد اعلام داشتند در مورد غیرنظـامی نمودن مناطق تحت تصرف طـرفین توفیقی حاصل نشد.

نمایندهٔ سازمان‌ملل‌متحد درتاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۵۱ گزارش کار خود را به شورای امنیت تسلیم داشت. در این‌گـزارش او خاطرنشان ساخت کـه طرفین با طرح غیرنظامـی کردن کامل کشمیر موافقت نکرده‌اند. شوری از نمایندهٔ خود خواست کـه اقدامات خود را در این زمینه بـاز هم دنبال نمایـد. اختلاف عمدهٔ بین هند و پاکستان در زمینهٔ غیرنظامی کردن مناطق تحت تصرف هریك مربوط به تعداد نفرات و تجهیزات نظامی بودکه هریك از طرفین مجاز بودند حتی‌پس از غیرنظامی کردن منطقه در دوطرف خط‌آتش‌بس نگاهدارند. درفوریهٔ ۱۹۵۳ مذاکراتی در این زمینه در سطح وزرای خارجهٔ دو کشور در ژنـو صورت گرفت. متأسفانه از این مذاکرات نیز نتیجه‌ای گرفته نشد.

دولت پاکستان در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۵۶ به شورای امنیت اطلاع داد کـه «مجلس‌مؤسسان» در سریناگار تشکیل شده و قانون اساسی برای کشمیر تنظیم نموده و آن قسمت از این قانون اساسی که کشمیر را جزو خاك هند قلمداد نموده از ۱۷ نوامبر به مرحلهٔ اجرا درآمده است. در حالی کـه سرنوشت کشمیر به موجب تصمیمات مکـرر شورای امنیت سازمان ملل متحـد می‌بایستی از طریق مراجعه بـه آراءعمومی مـردم آن سرزمین تعیین شود. شورای امنیت بر اساس تصمیم ۲۴ ژانویهٔ ۱۹۵۷

از رئیس شوری، گوناریارینگ دیپلمات سوئدی خواست تا با مسافرت به منطقه و مذاکره با دولتین هند و پاکستان برای حل مسئلهٔ کشمیر درقالب تصمیمات قبلی شورای امنیت اقدام نماید. با وجود مسافرت یارینگ به منطقه و مذاکرات او با طرفین اختلاف نتیجه‌ای از اقدامات او گرفته نشد. با این وصف یارینگ، در گزارش خودکه در اواخر ماه آوریل ۱۹۵۷ به شوری تقدیم نمود اظهار داشت که به نظر او هر دو طرف خواستار پیداکردن راه حل مسالمت‌آمیز برای حل مسئلهٔ کشمیر از طریق همکاری با سازمان ملل متحد هستند. بر این اساس شورای امنیت مجدداً از نمایندهٔ خود گرام خواست که به اقدامات خود در زمینهٔ کسب توافق طرفین برای حل مسئله بر اساس تصمیمات قبلی شورای امنیت ادامه دهد. با وجود تلاشهای مداوم نمایندهٔ سازمان ملل متحد متأسفانه نتیجهٔ مثبتی در این زمینه حاصل نشد.

دو اقدامات سازمان بعد از وقایع ماه اوت ۱۹۶۵

نظر به اینکه این قبیل اختلافات و بحرانها با گذشت زمان طولانی به تدریج از صورت حاد خود خارج شده و شکل عادی را به‌خود می‌گیرند از فوریت و اهمیت مسئله نیز تدریجاً کاسته شد. نتیجتاً طرفین اختلاف و سازمان ملل متحد آن طور که باید کوششی در جهت یافتن یك راه حل اساسی و دایمی مسالمت‌آمیز جهت رفع بحران ننمودند و نتیجهٔ این بی‌توجهی و ادامهٔ بحران، به جنگ چند ماههٔ سال۱۹۶۵هند وپاکستان منجر شد.

در ماه اوت ۱۹۶۵ ناظران نظامی ملل متحد طی گزارشی نقض آتش‌بس و شروع جنگ بین قوای نظامی هند و پاکستان را به اطلاع دبیرکل سازمان ملل متحد رساندند. هر روز بر

شدت و وسعت جنگ اضافه می‌شد تا جایی که منطقهٔ جنگ شامل کلیهٔ نقاط سرحدی هند و پاکستان غربی شده و قوای نظامی طرفین در خاك یکدیگر پیشروی می‌نمودند. گزارشهای مربوط به اعمال وحشیانه و جنگ و جدال قبیله‌ای در داخل ایالت کشمیر نیز بر وخامت اوضاع افزوده بود. شورای امنیت در ابتدای ماه سپتامبر برای رسیدگی به گزارش دبیرکل دربارهٔ جنگ هند و پاکستان تشکیل جلسه داد. دبیرکل در گزارش خود خاطرنشان ساخت که با نقض قرارداد آتش‌بس ۱۹۴۹ و شروع مجدد جنگ بین طرفین اختلاف بحران کشمیر بار دیگر به صورت حاد جلوه کرده است. شورای امنیت در هفتهٔ اول ماه سپتامبر دوباره از طرفین مخاصمه خواست به فوریت آتش‌بس اعلام داشته قوای نظامی خود را به پشت خط آتش‌بس عقب برانند. از هفتم الی پانزدهم سپتامبر دبیرکل به منظور به مورد اجراء گذاشتن قطعنامهٔ شوری، از هند و پاکستان بازدید به عمل آورد و پاسخهای مثبتی از طرفین در مورد پذیرش آتش‌بس دریافت نمود، با توجه به وخامت اوضاع شورای امنیت در تاریخ ۲۰ سپتامبر پس از استماع گزارش دبیرکل در مورد نتیجهٔ اقدامات خود، از هر دو طرف خواست که تا قبل از ۲۲ سپتامبر آتش‌بس اعلام داشته و قوای‌نظامی خود را به خارج از سرحدات ۵ اوت ۱۹۶۵ عقب برانند. قطعنامهٔ شوری همچنین اشعار می‌داشت که پس از برقراری‌آتش بس و خروج قوای نظامی طرفین به خارج از سرحدات قبل از ۵ اوت ۱۹۶۵، شورای امنیت کوششهای خود را برای یافتن راه حل مسالمت‌آمیز اختلافات طرفین تشدید خواهد نمود.

دولتین هند و پاکستان دعوت شورای امنیت را پذیرفته و در

نتیجه آتش بس عملا از تاریخ ۲۲ سپتامبر به مورد اجراء گذاشته شد. لیکن طرفین اقدام لازم به منظور خروج قوای نظامی خود به خارج از سرحدات قبل از ۵ اوت ۱۹۶۵ به عمل نمی‌آوردند. پس از کسب موافقت طرفین دبیرکل در ابتدای ماه ژانویهٔ ۱۹۶۶ سرتیپ تویسومارامبیو از افسران کشور شیلی را به عنوان نمایندهٔ خود برای مذاکره با مقامات دولتین هند و پاکستان در مورد خروج قوای نظامی طرفین به خارج از سرحدات قبلی دو کشور تعیین نمود. در اثر اقدامات نمایندهٔ دبیرکل و ملاقات نخست‌وزیران دو کشور هند و پاکستان در تاشکند با حضور نخست‌وزیر اتحادجماهیرشوروی که منتهی به اعلامیهٔ مشترک دوکشور مورخ ۱۰ ژانویهٔ ۱۹۶۶ شد، دوکشور موافقت نمودند قوای نظامی خود را قبل از ۲۵ فوریهٔ ۱۹۶۶ به خارج از سرحدات قبل از ۵ اوت ۱۹۶۵ برگردانند. عملاً نیز همین‌طور شد و در نتیجه طرفین قطعنامهٔ ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۵ شوری را بطور کامل اجراء نمودند.

درتاریخ ۲۶ فوریه دبیرکل به اطلاع شورای امنیت رسانید که عقب‌نشینی افراد نظامی طرفین به طور کامل انجام گرفته و بدین‌ترتیب مفاد قطعنامهٔ مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۵ شورای‌امنیت به مرحلهٔ اجراء درآمده است.

سه - گروه ناظران نظامی ملل متحد در خط آتش‌بس هند و پاکستان

بیست و پنج سال از تاریخ اعزام ناظران نظامی ملل متحد به منظور نظارت بر آتش‌بس هند و پاکستان در منطقهٔ کشمیر می‌گذرد. با وجود کوششهایی که از طرف این گروه به منظور

فرونشاندن بحران روابط هند و پاکستان در این مورد انجام یافته هیچگونه تأثیری در برطرف ساختن علل اصلی اختلاف نداشته است. نظر به اینکه فراخواندن ناظران نظامی ملل‌متحد از منطقه، نتایج وخیمی در بر می‌داشت و احساس ضرورتی که در مورد وجود آنها برای حفظ صلح و امنیت نسبی در مرزهای هند و پاکستان وجود داشت مدت مأموریت آنها بطور دایم تا به‌این تاریخ ادامه یافته است.

وظیفهٔ این ناظران صرفاً محدود به نظارت، تهیهٔ گزارش و رسیدگی به شکایات واصله از طرفین در مورد نقض مقررات آتش‌بس بوده است. حتی اختیار یا وظیفه‌ای در مورد اجراء یا عدم اجرای امری و یا اینکه بتواند دو طرف را از رعایت مقررات آتش‌بس مطمئن سازد، به آن تفویض نشده است.

بلاتردید حضور طولانی این گروه در منطقه تا اندازه‌ای مانع تجدید جنگ شده است. لیکن همان طور که گفته شد اختیارات گروه بر خلاف اختیارات ناظران ملل متحد در قبرس بسیار محدود بوده است. ترکیب آن نیز به همچنین. هیئت ناظران ملل متحد در خط آتش‌بس هند و پاکستان که طول آن در حدود ۵۰۰ میل است تا سال ۱۹۶۵ دارای ترکیب ساده‌ای متشکل از یك گروه پنجاه نفری بود. طبق گزارشهای این گروه در فاصلهٔ بین سالهای ۱۹۴۸ الی تابستان ۱۹۶۵ موارد نقض آتش‌بس از طریق اقدامات نظامی طرفین بالغ بر ۳۷۷ بار بوده است. در سال ۱۹۶۶ به علت بروز وقایع جدید و جنگ هند و پاکستان شورای امنیت تصمیم گرفت که تعداد نفرات ناظران نظامی ملل متحد در کشمیر را افزایش داده و گروه ناظران نظامی دیگری را برای نظارت بر آتش‌بس در خط سرحدی

هندوستان و پاکستان غربی ایجاد نماید.

پ- نتیجه

همان‌طور که ملاحظه شد اختلاف هند و پاکستان در مورد سرنوشت ایالت جاموو کشمیر کمافی‌السابق ادامه دارد. با وجود اینکه طرفین اختلاف به‌طور مکرر موافقت صریح و علنی خود را با اجرای مفاد قطعنامه‌های متعدد و مکرر شورای امنیت در زمینهٔ لزوم مراجعه به‌آراء عمومی برای تعیین سرنوشت ایالت جاموو کشمیر اعلام داشته‌اند عملا با اقدامات خود از انجام این امر سرپیچی نموده‌اند. جنگ سرد و اختلاف غرب و شرق نیز بخصوص از سال ۱۹۵۶ الی ۱۹۶۵ باعث شد که شورای امنیت نتواند تصمیمات قاطعی در این زمینه اتخاذ نموده و بر اثر وارد ساختن فشارهای مداوم به‌طرفین اختلاف در راه حل دایمی مسئله گام مثبتی بردارد. هنوز نیز مسئلهٔ کشمیر به‌عنوان یکی از مشکلات حاد حل نشدهٔ بین‌المللی جلوه می‌کند و در جلوگیری از عادی شدن روابط دو کشور هند و پاکستان تأثیر بسزایی دارد.

مسئلهٔ قبرس

الف- مقدمه

قبرس کشوری است مستقل با مساحت ۳۵۷۲ میل مربع و

جمعیت ۶۱۴,۰۰۰ نفر. ۱/۵ این عده ترک‌نژاد و مابقی یونانی‌الاصل هستند. جمعیت یونانی‌الاصل‌قبرس مسیحی و پیرو کلیسای اورتدکس یونان می‌باشند در حالی‌که ترکها مسلمان هستند.[۱]

اهمیت سوق‌الجیشی این جزیره در دریای مدیترانهٔ سبب شده است که از دیرباز مورد توجه دولتهای قدرتمند جهان قرار گیرد. در قدیم‌الایام این جزیره بـه‌ترتیب در تصرف مصریها، ایرانیها، یونانیها و رومیان بود. در سال ۱۱۹۱ که انگلستان آن را به‌تصـرف خـود درآورد جـزء امپراتوری بیزانس محسوب می‌شد. از آن تاریخ به‌بعد فرانسویها، ونیزیها و سپس در سال ۱۵۷۱ ترکها آن را به‌تصرف خود درآوردند.

درکنگرهٔ برلن ۱۸۷۸ دولت عثمانی این جزیره را به دولت انگلستان واگذار نمـود. در سال ۱۹۱۴ پس از آنکه عثمانی با دول محور وارد جنگ شد انگلستان جـزیره را ضمیمهٔ خاك خود نمود. در سال ۱۹۱۵ دولت انگلستان حاضر شد در عوض حمایت یونان از عربستان این جزیره را به دولت یونان واگذار نماید لیکن یونان به‌این امر تن درنداد.

دولت ترکیه در سال ۱۹۲۴ حاکمیت انگلستان را بر قبرس قبول نمود و در سال ۱۹۲۵ قبرس به‌صورت مستعمرهٔ انگلستان درآمد.

هنگام حکومت ترکها بر قبرس کلیسا وارد فعالیتهای سیاسی شد و رهبـری نهضت ضد مسلمان را به دست گـرفت و برای اولین‌بار نظریهٔ الحاق قبرس به یونان «انوسیس»[۲] طرفدار پیدا

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۱۸۵ و ۱۸۶ مجلهٔ *The Middle East and North Africa* شمارهٔ ۷۰-۱۹۶۹.
۲) Enosis یعنی اتحاد با یونان.

کرد و از آن تاریخ به‌بعد تدریجاً به‌قوت آن اضافه شد. در سال ۱۹۳۱ شعار الحاق به‌یونان چنان قدرتی یافت که به‌موجب آن شورای قانونگذاری معلق شد و دو نفر از اسقفهای قبرس تبعید شدند. ازاین تاریخ به‌بعد نهضت مبارزه با حاکمیت بیگانه بر جزیره توسط اسقف ماکاریوس رهبری شد. ماکاریوس در ابتدا دوحزب بزرگ قبرس راکه یکی دست راستی وطرفدار حکومت سلطنتی یونان و دیگری حزب کمونیست اصلاحطلب و به نام A. K. E. L. خوانده می‌شد با یکدیگر متحد کرد. از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۸ که کمونیستها درگیر جنگهای داخلی یونان بودند «آکل» ازاستقلال قبرس حمایت می‌کرد و در سال ۱۹۴۸ احزاب سیاسی‌قبرس پیشنهاد انگلستان را درمورد تدوین‌قانون اساسی‌جدید رد کرده و خواستار مراجعه به‌آراءعمومی برای استقلال شدند. در نتیجهٔ اختلاف ما بین انگلستان و احزاب سیاسی قبرس شورشها و اعتصابهای دامنه‌داری در قبرس آغاز شد. در سال ۱۹۵۵ سازمان تلاش ملی برای آزادی قبرس (E. O. K. A.)[1] تحت رهبری ژرژ گریواس مبارزهٔ تروریستی سختی را علیه حکومت انگلیسی قبرس آغاز کرد. این امر موجب شد که در قبرس حکومت نظامی برقرار شده، عدهٔ زیادی از اعضای سازمان تلاش ملی دستگیر و بعضی از آنها نیز اعدام شوند.

در مذاکراتی که بین انگلستان، یونان و ترکیه در ماههای اوت و سپتامبر ۱۹۵۵ در لندن انجام گرفت انگلستان پیشنهاد تدوین قانون اساسی جدیدی را نمود و اعلام داشت که با

1) Ethniki Organosis Kyprion Agniston (National Organization of the Struggle for the freedom of Cyprus).

استقرار یك حکومت ملی در قبرس موافق است. لیکن تأکید نمود که حاکمیت انگلستان بر جزیره کماکان محفوظ خواهد بود. با شروع شورشهای شدیدی که به دنبال شکست مذاکرات لندن آغاز شد دولت انگلستان فیلد مارشال سرجان هاردینگ[1] را که به خشونت معروف بود به فرماندداری جزیره منصوب کرد. هاردینگ مذاکراتی را با اسقف ماکاریوس پیشوای کلیسای قبرس و رهبر یونانیهای جزیره آغاز نمود. ماکاریوس طرفدار سرسخت خودمختاری جزیره بود و اصرار داشت که انگلستان تاریخ قطعی استقلال جزیره را اعلام دارد ولی انگلستان با این نظر مخالف بود. بالاخره در سال ۱۹۵۶ دولت انگلستان ماکاریوس را به اتهام همکاری با تروریستها به جزیره‌ای در اقیانوس هند تبعید کرد.

ماکاریوس تا ۲۸ ماه مارس ۱۹۵۷ در تبعید به سر می‌برد. دراین تاریخ به شرط عدم مراجعت به قبرس آزاد شد. آزادی ماکاریوس جنبشهای تازه‌ای در بین یونانیهای جزیره پدید آورد و به شدت تقاضای بازگشت او را به قبرس داشتند. ماکاریوس عقیده داشت که قبرس برای احراز استقلال باید ابتدا تحت قیمومت سازمان ملل متحد قرار گیرد، در حالی که انگلستان خواهان ادارهٔ سیاست خارجی و داخلی این جزیره بود.

دولت انگلستان در دسامبر ۱۹۵۷ سر هیوفوت یك شخصیت غیرنظامی را به جای هاردینگ به‌فرمانداری قبرس منصوب نمود. در ابتدا انتظار می‌رفت که او بتواند شورشها را کاهش دهد. لیکن ناگهان مبارزات مسلحانهٔ سختی بین دو گروه یونانی‌الاصل

1) Sir John Harding.

و ترک‌نژاد قبرس بر سر الحاق به یونان شروع شد.

مسئلهٔ قبرس در دستور دوازدهمین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی (۱۹۵۷) قرار گرفت. مجمع‌عمومی طی قطعنامه‌ای در تاریخ ۲۹ فوریهٔ ۱۹۵۷ اظهار امیدواری نمود که با توسل به طرق مختلف حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی یك راه حل عادلانه برای مسئلهٔ قبرس پیدا شود. مجدداً در سال ۱۹۵۸ مجمع‌عمومی طی قطعنامهٔ دیگری از کشورهای ذینفع خواست که مساعی خود را برای یافتن یك راه حل عادلانه از طریق مسالمت‌آمیز به‌کار برند.

در فوریهٔ ۱۹۵۹ بین وزرای امور خارجهٔ ترکیه و یونان ملاقاتی در زوریخ صورت گرفت و طی آن ترکها از دعاوی تجزیه‌طلبی خود و یونانیها از «انوسیس» دست برداشته و موافقت کردند که جمهوری مستقل قبرس تشکیل شود و قرار شد ریاست جمهوری قبرس یونانی و معاون او ترك باشد. بر اساس این طرح پایگاههای نظامی دولت انگلستان در قبرس کماکان محفوظ می‌ماند. این طرح در تاریخ ۱۹ فوریهٔ ۱۹۵۹ به شکل موافقتنامه‌ای در لندن به امضای نخست وزیران انگلستان و ترکیه رسید و ازتاریخ ۱۶ اوت ۱۹۶۰ به مورد اجراء درآمد و براساس‌آن کشور قبرس به استقلال رسید. همان طورکه دکتر انصاری می‌نویسد[1] به طور خلاصه شرایط این موافقتنامه به‌قرار زیر است:

۱ـ در قانون اساسی جمهوری مستقل قبرس ترتیباتی پیش‌بینی

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۷۸ جزوهٔ مسائل مطروح در سازمان ملل متحد دکترانصاری.

خواهد شد که براساس آن حقوق یونانی نژادها و ترکهای این جزیره کاملا محفوظ و مشخص گردیده و یك توازن نسبی برحسب جمعیت بین حقوق و منافع این دو دسته برقرار شود.[۱]

۲ـ سه کشور انگلستان، ترکیه و یونان با کشور جدید قبرس قراردادهای اتحادی منعقد نموده و تضمینهای لازم را برای حفظ امنیت این کشور به آن خواهند داد.

۳ـ برای سه دولت حق دخالت بطور جداگانه و دسته‌جمعی به منظور حفظ منافع آنها هرآینه که این منافع به خطر افتد پیش‌بینی شده است.

۴ـ کشور مستقل قبرس حق الحاق به کشور دیگری را نخواهد داشت. همچنین دولت قبرس نمی‌تواند جزیره را به دوقسمت تقسیم کند.

۵ـ به کشورهای یونان و ترکیه اجازه داده شد تا با توجه به تناسب جمعیت یونانی‌الاصل و ترك نژاد جزیره در قبرس قوای نظامی مستقر دارند.

۶ـ به کشور انگلستان اجازه داده شد تا پایگاههای نظامی خود را در دو نقطهٔ جزیره مانند گذشته حفظ نماید.

۱) نکات عمدهٔ موافقتنامهٔ لندن در این زمینه به قرار زیراست:
رئیس جمهور قبرس یونانی و معاون او ترك و شورای‌وزیران مرکب از ۱۰ نفر است که ۷ نفر از آنها یونانی و سه نفر دیگر ترك هستند ـ ۷۰ درصد اعضای مجلس قبرس یونانی و ۳۰ درصد ترك خواهند بود. این نسبت در سایر مجامع مملکتی نیز رعایت می‌شود. در شهرهای بزرگ برای محله‌های یونانی و ترك‌نشین شهرداریهای جداگانه به وجود خواهد آمد ـ ۶۰ درصد افراد ارتش و ۷۰ درصد پلیس یونانی و بقیه ترك خواهند بود.

قبل از اعلام استقلال جزیره در ماه دسامبر ۱۹۵۹ بر اساس موافقتنامهٔ لندن انتخابات درقبرس انجام شد و درنتیجه ماکاریوس به عنوان رئیس جمهور و فاضل کوچوك به عنوان معاون رئیس جمهور انتخاب شدند و در پانزدهم اوت ۱۹۶۰ استقلال قبرس اعلام شد.

قبرس در ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۰ به عضویت سازمان ملل‌متحد و در سال ۱۹۶۱ به عضویت جامعهٔ کشورهـای مشترك‌المنافـع پذیرفته شد.

سه سال پس از استقلال قبرس مفاد قانون اساسی این کشور که بر اساس موافقتنامهٔ لندن به وجود آمده بود مـورد اختلاف اکثریت یونانی‌الاصل واقلیت ترك نژاد قبرس واقع شد. ترکهای قبرس خواستار اجـرای آن براساس موافقتنامهٔ لندن و یونانیان قبرس خواستار اصلاح مفاد آن بودند. همان طور کـه دکتـر انصاری می‌گوید[1] طبق‌قانون اساسی قبرس«کلیهٔ تصمیمات متخذه بایستی با موافقت معاون رئیس جمهور که ترك نژاد بـود اتخاذ شود و در حقیقت معاون رئیس جمهور حق وتو داشت و بـدون موافقت اوهیچ‌تصمیمی قابل اجراء نبود و البته این ترتیب موافق میل اسقف ماکاریوس نبود و در عمل اشکالات عدیده ایجاد شد و به این جهت اسقف ماکاریوس مایل بود که تغییراتی درقانون اساسی اولیهٔ قبرس بدهد و این تغییرات که به نفع یونانی‌نژادها و به ضرر اقلیت ترك نژاد بود طبیعتاً نمی‌توانست مورد موافقت آنان قرار گیرد و بـه این ترتیب اختلاف‌نظر شروع شد ومنجر به زد و خورد بین این دو تیره گردید.

۱) ایضاً، صفحهٔ ۷۹.

در اثر جنگهای خونین داخلی اواخر سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ قبرس، نیروهای نظامی ترکیه و یونان درقبرس به حال آماده‌باش درآمد. دولتهای انگلستان و ترکیه طی اعلامیه مشترکی از ماکاریوس خواستند که آتش‌بس اعلام کند. دولت قبرس در مقابل درتاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۳ تقاضای تشکیل جلسهٔ شورای امنیت را نمود. در شورای امنیت نمایندهٔ قبرس تقاضا نمود که سازمان ملل متحد نظارت بر آتش‌بس جنگهای داخلی قبرس را به‌عهده بگیرد. ضمن رسیدگی‌شورای امنیت نمایندهٔ قبرس مدعی شدکه ترکیه به‌کرات آبها و قلمرو هوایی قبرس را مورد تجاوز قرارداده است و دولت ترکیه تهدیدکرده است‌که برای حمایت از اقلیت ترك از نیروهای نظامی خود که طبق قرارداد لندن در قبرس مستقر هستند استفاده خواهدکرد. دولت ترکیه تمامی این اتهامات را رد نموده مدعی شدکه این مطالب سرپوشی است‌که دولت قبرس می‌خواهد به روی سیاست ضد اقلیت ترك‌نژاد قبرس خود بگذارد.

در نتیجهٔ حوادث مختلفی که روزانه در قبرس روی می‌داد دامنهٔ اغتشاشات داخلی با شدت هرچه بیشتری گسترش می یافت تا جایی که احتمال می‌رفت‌که بین ترکیه و یونان تصادمی دست دهد. دولت انگلستان ابتدا در صدد بود که نیرویی از طرف سازمان پیمان آتلانتیك یا از کشورهای مشترك‌المنافع جایگزین نیروهای سه جانبهٔ مستقر در قبرس بنماید.

با توافق قبلی کشورهای قبرس، ترکیه، یونان و انگلستان و تأیید شورای امنیت، دبیرکل سازمان ملل متحد در اواسط ژانویهٔ ۱۹۶۴ یك نفر از افسران ارتش هند به نام سرلشکر

گیانی[1] را به منظورنظارت برآتش‌بس به‌قبرس اعزام داشت. در تاریخ ۴ مارس ۱۹۶۴ شورای امنیت به اتفاق آراء طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۸۶ تصمیم گرفت به منظور جلوگیری از زد و خورد و اغتشاش بین اکثریت یونانی‌الاصل و اقلیت ترك‌نژاد قبرس و تضمین‌اجرای قراردادهای فیمابین قوایی به‌نام قوای‌پاسدار صلح سازمان ملل‌متحد در قبرس[2] به این کشور اعزام دارد. فرماندهی این نیرو ابتدا به عهـدهٔ سرلشکر گیانی محول شد. در حال حاضرفرماندهی قوای ملل‌متحد درقبرس با سرلشکرچاند[3] است. شورای امنیت همچنین براساس قطعنامهٔ مزبور تصمیم‌گرفت یك میانجی از طـرف سازمان ملل متحد جهت فیصله دادن به موارد اختلاف از طـریق مسالمت‌آمیز به قبرس اعزام دارد. میانجی سازمان‌ملل با موافقت‌کشورهای قبرس، یونان، ترکیه و انگلستان از طـرف دبیرکل سازمان ملل‌متحد تعیین می‌شد. پس از کسب موافقت کشورهای مربوط، دبیرکل در تاریخ ۲۵مارس ۱۹۶۴ آقای‌ساکاری تومیوجا[4] دیپلمات فنلاندی را بدین سمت منصوب نمود. درهمین تاریخ آقای کالوپلازا دیپلمات اکوادوری را نیز دبیرکل به عنوان نمایندهٔ مخصوص خود به منظور فراهم ساختن مقدمات حل قطعی و اساسی اختلاف ازطریق برگشت نظـم و عادی شدن اوضاع در قبرس تعیین نمود. در واقع وظیفهٔ نمایندهٔ مخصوص ایجاد شرایط لازم برای‌توفیق اقدامات میانجی سازمان

1) L. G. Gyani.

2) United Nations Peace Keeping Force in Cyprus.

۳) Prem Chand افسر ارتش هندوستان. منظور از حـال‌حاضر ژوئن ۱۹۷۱ است.

4) Sakari Tumioja.

بود. براثر فوت میانجی سازمان‌ملل‌متحد در اواخر سال ۱۹۶۴ دبیرکل آقای کالوپلازا را به جای ساکاری تومیوجا تعیین نمود و آقـای برناردز[1] دیپلمات برزیلی را به نمایندگی مخصوص خویش در قبرس برگزید.[2] در حال حاضر آقای اوسوریوتافال برزیلی نمایندهٔ مخصوص دبیرکل درقبرس است که نقش میانجی سازمان‌ملل‌متحد را نیز به عهده دارد.

قوای پاسدار صلح سازمان‌ملل‌متحد در ماه مارس ۱۹۶۴ بـه قبرس اعزام شد. این نیرو در ابتدا از افـراد نظامی کشورهای اطریش، ایرلند، دانمارك، سوئد، فنلاند و کانادا تشکیل یافته تا سال ۱۹۶۸ تعداد نفرات آن در حدود ۷۰۰۰ نفر بود. شورای امنیت ابتدا مدت مأموریت قوای پاسدار صلح ملل‌متحد درقبرس را سه ماه تعیین نمـود. از آن تاریخ به بعد به طور مرتب این مأموریت برای سه ماه دیگـر یا شش ماه دیگر از طریق شورای امنیت تمدید شده است. در سال ۱۹۶۹ به منظور صرفه‌جویی در مخارج سازمان تعداد نیروی ملل‌متحد در قبرس بـه ۳۶۰۰ نفر تقلیل یافت. مخارج قوای سازمان ملل‌متحد در قبرس تا ۱۱ دسامبر ۱۹۶۹ جمعاً بالغ بریکصد و ده میلیون دلار برآورد شده است. این مخارج تا به حال از طریق کمکهای داوطلبانهٔ برخی ازکشورهای عضو ملل‌متحد تأمین شده است. دبیرکل درگزارش سال ۱۹۷۰ خود به مجمع‌عمومی مخارج سال ۱۹۷۰ قـوای

1) C. A. Bernardes.

۲) آقای کالوپلازا در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۶۵ به علت عـدم رضایت دولت ترکیه از احراز مقام میانجی سازمان استعفا کرد و دبیرکل وظایف او را به عهدهٔ نمایندهٔ مخصوص خود آقای برناردزمحول نمود.

ملل‌متحد در قبرس را در حدود پانزده میلیون دلار برآورد نموده است و می‌گوید که تا تاریخ ۲۴ فوریهٔ ۱۹۷۰ سازمان‌ملل‌متحد برای پرداخت مخارج این قوا جمعاً مبلغ ۱۲,۲۷۹,۰۰۰ دلار کسری اعتبار داشته است.[۱]

در اوایل ماه اوت ۱۹۶۴ بحران داخلی قبرس حادتر شد تا جایی‌که دولت ترکیه به منظور حمایت از اقلیت ترك نژاد قبرس نیروی هوایی و دریایی خود را تجهیز نمود و دست به برخـی اقدامات نظامی در قبرس زد. بنا بـه درخواست ترکیه و قبرس جلسهٔ شورای امنیت در تاریخ ۱۹ اوت تشکیل شد. شوری طی قطعنامه‌ای از طرفین خواست که فوراً آتش‌بس اعلام نموده و به منظور برقراری نظم و جلوگیری از اغتشاش با قوای سازمان ملل‌متحد در قبرس همکاری نمایند. بـا اقدامات پیگیر شورای امنیت بالاخـره در تاریخ ۱۰ اوت طرفین با اعـلام آتش‌بس موافقت نمودند. با وجـود اینکه از سال ۱۹۶۴ تا به حـال مقررات آتش‌بس در موارد گوناگون نقض شده حوزهٔ عملیات بسیار محدود و مدت زمان نقض آتش‌بس نیز بسیار کوتاه بوده است.

دبیرکل سازمان‌ملل‌متحد هرشش ماه یك بار گزارش جامعـی از اقدامات نیروی سازمان‌ملل‌متحد در قبرس ونتایج کار میانجی سازمان‌ملل‌متحد و نمایندهٔ مخصوص خود به شورای امنیت ارائه می‌دهد. بر اساس این گزارشها شورای امنیت تا به حال بیست قطعنامه در مورد قبرس تصویب نموده است که مهمترین آنهـا همانا قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۸۶ مـورخ ۴ مـارس ۱۹۶۴ است. در

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۲۱ سند شمارهٔ A/۸۰۰۱ سازمان ملل‌متحد.

سایر قطعنامه‌ها شوری علاوه برتمدید مدت مأموریت نیروی ملل متحد درقبرس و بررسی نتایج اقدامات دبیرکل ومیانجی سازمان‌ملل متحد به منظور ایجاد شرایط لازم بـرای استقرار وضع عادی، صلح پایدار در قبرس به طور مکررخواستار اجرای مفاد قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۸۶ شده است.

موارد اختلاف بین‌طرفین مربوط به حفظ قبرس به شکل یك کشور مستقل و حفظ حقـوق اقلیت ترك نژاد براساس قـرارداد لندن ۱۹۵۹، خروج قوای خارجی از قبرس، پایگاههای نظامی انگلستان درقبرس بوده است. بیش‌از دوسال است که مذاکرات بین نمایندگان‌جامعهٔ اکثریت یونانی‌واقلیت ترك نژاد باشرکت میانجی سازمان‌ملل‌متحد برای یافتن یك راه‌حل اساسی وپایدار ادامه دارد. در این مدت هر دو دولت ترکیه و یونان به منظور توفیق مساعی میانجی سازمـان ملل متحد، از هیچ گونه همکاری بـا او دریغ نداشته‌اند. اقدامات نیروی سازمان ملل‌متحد در قبرس تا به حال با توفیق زیاد مواجه بوده است. تنها خطر نگاهداری این نیرودر قبرس همان است که نمایندهٔ کشور فرانسه در تاریخ ۹ ژوئـن ۱۹۷۰ در شورای‌امنیت ابراز داشت. نمایندهٔ فرانسه چنین گفت:

«... one may fear that the presence, constantly renewed, of the United forces has had.... the effect of crystallizing a dangerous stituation and that it may serve as a pretext for indefinite postponement of any final settlement of the Cyprus problem by the parties directly involved.»[1]

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۴۲ سند شمارهٔ S/PV. ۱۵۴۳ مورخ ۹ ژوئن ۱۹۷۰ شورای‌امنیت سازمان‌ملل‌متحد.

ب ـ رویهٔ دولت ایران

رویهٔ دولت ایران درسازمان ملل‌متحد همواره براساس اصول منشور ملل متحد رعایت و حفظ حقوق هر دو جامعهٔ ترك‌نژاد و یونانی‌نژاد بدون هیچ‌گونه مداخلهٔ خارجی بوده است. اعلامیهٔ کنفرانس رؤسای کشورهای عمران منطقه‌ای[1] مورخ ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ در مورد قبرس چنین اشعار می‌دارد:

«رؤسای کشورهای عمران منطقه‌ای با توجه به تحولات اخیر قبرس تأکید می‌نمایندکه حل اختلافات مربوط باید مبتنی بر شناسایی مشارکت هردو جامعه و تضمین حقوق متعادل و حقه آنها در جمهوری مستقل قبرس باشد یعنی حقوق ناشی از قراردادهای مربوط بین‌المللی.»

سیاست تبعیض نژادی دولت آفریقای جنوبی در سازمان ملل‌متحد

الف ـ مقدمه

جمهوری‌آفریقای جنوبی دارای مساحتی معادل ۴۷۲,۰۰۰ میل مربع و جمعیت آن برابر ۱۸,۳۳۵,۰۰۰ نفر است. تقریباً هشتاد و هفت درصد کل سرزمین این کشور به سفیدپوستان اروپایی تعلق دارد و سیزده درصد از بدترین اراضی آن متعلق به

۱) این کنفرانس در ازمیر تشکیل شد.

سیاهپوستان است. دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی جمعیت آن کشور را برحسب ریشهٔ نژادی به چهار گروه زیر تقسیم نموده است:

۱ـ سفیدپوستان یا اروپایی‌نژادها.

۲ـ بانتوها یا همانا سیاهپوستان آفریقایی.

۲ـ آسیاییها.

۴ـ رنگین‌پوستها که شامل کلیهٔ افرادی می‌شود که از اختلاط نژادهای آفریقایی و آسیایی و یا آفریقایی و اروپایی و یا آسیایی و اروپایی زاده شده‌اند.

طبق اظهارات مکرر رهبران دولت آفریقای جنوبی این عمل از اندیشهٔ بی‌اعتبار برتری نژاد سفید بر سایر نژادها سرچشمه می‌گیرد. نخست‌وزیر آفریقای جنوبی در تاریخ ۲۵ ژانویهٔ ۱۹۶۳ درمجلس آن کشور گفت: «مشکل در ساده‌ترین شکل آن چیزی نیست جز اینکه ما می‌خواهیم آفریقای جنوبی را سفید نگهداریم... سفید نگهداشتن فقط یك معنی دارد و آن تسلط نژاد سفید است نه‌رهبری و نه راهنمایی، بلکه تسلط و تفوق» سفیدپوستان اروپاییانی هستند که از اواسط قرن هفدهم به این طرف به پشتیبانی سیاست مستعمراتی بعضی کشورهای اروپایی به آفریقای جنوبی رفته و درآن جا سکنی‌گزیده‌اند. اروپاییان برای اثبات علاقه به موطن جدید خود نام افریکانر را به روی خود نهاده‌اند. اروپاییان از همان اوان رفتار غیر انسانی را با سیاه‌پوستان آغاز کردند. آنها را در داخل مناطق مخصوصی که در بدترین نقاط آفریقای جنوبی برای سکونتشان تعیین شده بود وبه

نام رزرو[1] شناخته می‌شود محصور کردند. از معادن آفریقای جنوبی بیش از یك سوم کل طلای دنیا و نیمی از الماس دنیا استخراج می‌شود. ذخایر معادن اورانیوم آن بیش از مجموع ذخایر اورانیوم امریکا و کانادا برآورد شده است.

تولیدات صنعتی آفریقای جنوبی در سالهای اخیر با سرعت فراوان افزایش یافته است و در حال حاضر محصولات صنعتی آن کشور از مجموع تولیدات کشاورزی و معدنی آن بیشتر است. در فاصلهٔ بین دوجنگ جهانی محصولات صنعتی آفریقای جنوبی چهار برابر افزایش یافت وحجم بازرگانی خارجی آن دو برابر شد، البته سرمایه گذاریهای خارجی نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی آفریقای جنوبی داشته‌اند. چنین پیشرفت اقتصادی سریعی نیاز مبرمی به کارگران آفریقایی را به وجودآورده و باعث هجوم روزافزون سیاهان به داخل شهرها وعطش فراوان صنایع آفریقای جنوبی برای جذب کارگر آفریقایی و آسیایی شده است. وجود این وضع در واقع علت اصلی سیاست آپارتاید دولت آفریقای جنوبی است. دولت سفیدآفریقای جنوبی از یك طرف به کارگران آفریقایی نیازمنداست و از طرف دیگر از افزایش تعدادآنان در شهرها ومناطق اروپایی‌نشین کشور وحشت دارد. سیاست آپارتاید در واقع زاییدهٔ این تناقض نیاز و نفرت است.

طبق آمار سال ۱۹۶۷ جمعیت کشورآفریقای جنوبی برحسب ترکیب نژادی به قرار زیر است:

۱ــ سفیدپوستان (اروپایی نژادها) ۳,۵۶۳,۰۰۰ نفر

۲ــ بانتوها ۱۲,۷۵۰,۰۰۰ »

1) Reserve

۳ـ رنگین پوستها	۱,۸۵۹,۰۰۰ نفر
۴ـ آسیاییها	۵۶۱,۰۰۰ «

سیاست آپارتاید رسماً از سال ۱۹۴۸ از طرف دولت حزب «ناسیونالیست» آفریقای‌جنوبی اعلام و تا به حال با جدیت تمام درسرتاسر کشور مزبور ونامیبیا (سرزمین آفریقای جنوب غربی) اعمال شده است. دامنهٔ این سیاست درحال حاضر ازطریق دولت غیرقانونی اسمیت شامل رودزی جنوبی نیز شده است.

طی مدت بیست و پنج سال اخیر سلسله‌ای از قوانین تبعیض نژادی یکی پس از دیگری به تصویب رسیده که از بام تا شام حاکم برزندگی فرد سیاه، فرد آسیایی نژاد و فرد رنگین‌پوست است. قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز جزئی از شئون زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آفریقای جنوبی را تشکیل می‌دهد.

طبقه‌بندی جمعیت به نژادهای گوناگون و جدا کردن آنها از یکدیگر از نظر جغرافیایی و در نتیجهٔ قانون عبور و مرور که داشتن اجازه برای غیرسفیدپوستان را به منظور رفتن ازیك نقطه به نقطهٔ دیگر کشور یا از یك قسمت شهر به قسمت دیگر همان شهر اجباری می‌نماید یکی ازپایه‌های اصلی سیاست آپارتاید را تشکیل می‌دهد.[1] علاوه بر تقسیم‌بندی خاك کشور برای سکونت

۱) از سال ۱۹۴۸ الی ۱۹۶۵ تعداد پنج میلیون نفر به جرم تخطی از قانون عبور و مرور درآفریقای جنوبی محکومیت یافته و مدت‌زمانی را درزندان به سر بردند. رجوع شود به صفحات ۵۷-۶۵ گزارش مخبر مخصوص سند شمارهٔ E/CN. ۴/۹۴۹.

نژادهای مختلف[1] در شهرها نیز، که به علت توسعهٔ فعالیتهای صنعتی به کارگر سیاهپوست، رنگین پوست و آسیایی احتیاج شدید هست نژادهای مختلف درمحله‌های جداگانه زندگی می کنند، دراتوبوسها، قطارها و سایروسایط نقلیهٔ متفاوت مسافرت می کنند، روی نیمکتهای جداگانه‌ای در پارکها می‌نشینند، از مغازه‌ها، کیوسکهای تلفن، ایستگاههای تاکسی جداگانه، مدارس و دانشگاههای متفاوت[2]، دکتر و بیمارستانهای متفاوت[3]، پلاژهای

۱) برای اطلاع دقیق از این تقسیم‌بندی رجوع شود به نقشه‌های مربوط به این تقسیم‌بندی که در ضمیمهٔ شمارهٔ ۱ گزارش نویسنده به کمیسیون‌حقوق بشر در مورد وضع آپارتاید وتبعیض‌نژادی در جنوب آفریقا منعکس است (سند شمارهٔ E/CN .۴/۹۴۹add ۵ مورخ ۲۴ ژانویهٔ ۱۹۶۸). با مراجعه به این نقشه‌ها که در انتهای این بررسی قرار دارند معنای حقیقی سیاست آپارتاید که درکشور آفریقای‌جنوبی، نامیبیا و رودزی جنوبی اعمال می‌شود روشن می گردد.

۲) البته وضع این مدارس و بخصوص دانشگاهها هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی با مقایسه به تعداد جمعیت در مورد سیاهپوستان بخصوص در «رزروها» به علت‌کمبود فوق‌العادهٔ مدارس و وسایل لازم دچار مشکلات فراوان است تا جایی که تعداد زیادی ازکودکان به علت نبودن مدرسه وکلاس همه‌ساله از ورود به دبستان محروم می‌مانند.

۳) همان‌طورکه مخبر مخصوص از سالنامهٔ آماری دولت آفریقای جنوبی استخراج نموده ومی نویسد نسبت پاره‌ای از امراض مهلك در هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت در سال ۱۹۶۶ به قرار زیر بوده است:

نام ناخوشی	اروپایی	رنگین‌پوست	آسیایی	آفریقایی
سل	۳۷/۱	۵۱۷/۹	۲۴۸/۲	۴۵۹/۳
کواشیور کور (ناشی از بدی‌تغذیه)	۳٪	۴۲/۳	۵/۰	۹۹/۶
پولیوی حاد	۱٪	۱/۱	۲٪	۰/۰۸
تب تیفوس	۳/۲	۱۰/۵	۷/۱	۳۷/۶
دیفتری	۵/۱	۹/۸	۶/۰	۱۰/۴

←

متفاوت و به طور کلی از حقوق و مزایای قانونی متفاوت استفاده می‌نمایند. درگورستانهای جداگانه به خاك سپرده می‌شوند. حتی برای استفادهٔ غیر سفید پوستان از باغ وحشها، گالریهای هنری، موزه‌ها، پارکهای عمومی ساعات جداگانه‌ای وجود دارد.

اخیراً دولت آفریقای جنوبی قانونی گذرانده که طبق آن مانع فروش خانه‌های آفریقاییهای شهرنشین به آفریقاییهای دیگر یا واگذاری آن به اطفالشان می‌شود. آفریقاییهای صاحب‌خانهٔ شهری قبل از صدور اجازه از طرف مقامات ذیصلاح نمی‌توانند خانهٔ خود را جز به شهرداری محل سکونت به اشخاص دیگر بفروشند.

کمیسیون حقوق‌بشر سازمان ملل متحد در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ نویسنده را به عنوان مخبرمخصوص کمیسیون حقوق بشر برای بررسی وضع سیاست آپارتاید و تبعیض‌نژادی در آفریقای جنوبی، آفریقای جنوب غربی و رودزی جنوبی انتخاب نمود.

←

منتزیت و امراض شبیه آن	۱/۷	۱/۷	۱/۱	۴/۳
ورم التهابی مغز	۲/۴	۰/۲	۰/۴	۰/۴
پرپرالسپسیس (تب کودك نوزاد)	۰/۱	۰/۶	۰/۹	۳/۱

وزیر برنامه‌ریزی دولت آفریقای جنوبی درتاریخ ۲۶ مه ۱۹۶۷ آمار زیر را که مربوط به متوسط عمرگروههای مختلف در آفریقای‌جنوبی است در مجلس آن‌کشور عرضه نمود. از متوسط عمر آفریقاییها اطلاعی در دست نیست:

	مردان	زنان
اروپاییان	۶۴/۶	۷۰/۱
رنگین‌پوستها	۴۴/۸	۴۷/۸
آسیاییها	۵۵/۸	۵۴/۸

رجوع شود به صفحات ۱۳۲ و ۱۲۴ گزارش مخبر مخصوص سند شمارهٔ E/CN. ۴/۹۴۹.

اولین‌گزارش مخبرمخصوص به‌بیست وچهارمین اجلاسیهٔ‌کمیسیون حقوق‌بشردرسال ۱۹۶۸ ارائه شد.[۱] دومین‌گزارش مخبرمخصوص به بیست وپنجمین اجلاسیهٔ کمیسیون در سال ۱۹۶۹ ارائه شد.[۲]

هریك ازفصول گزارش مخبر مخصوص کمیسیون حقوق بشر از چهرهٔ زشت زندگی بیش از ۲۰ میلیون مردم غیر اروپایی آفریقای جنوبی، آفریقای جنوب غربی و رودزیای جنوبی پرده برمی‌دارد، وضعیت متداول در آفریقای جنوبی در واقع اهانت به انسانیت و بشریت محسوب می‌شود. مطالعهٔ این گزارش نشان می‌دهد که در این منطقه فقط اروپایی‌نژادها هستند که از نعمات آزادی و حقوق انسانی بهره می‌برندآن هم درصورتی‌که طرفدار سیاست آپارتاید و اصول تبعیض نژادی بوده و یا مهر سکوت برلب زده باشند. درغیراین صورت «احکام محرومیت از زندگی اجتماعی» تحت مراقبت قرارگرفتن درخانه، اخطارهای گوناگون و سایر تهدیدات و مزاحمتها دامنگیر آنها می‌شود. همان طورکه از گزارش مخبر مخصوص کمیسیون حقوق بشر به طور وضوح دیده می‌شود شرایط زندگی طبقهٔ غیراروپایی این مناطق شباهتی زیاد با شرایط بردگی به همان صورت که در مقاوله‌نامهٔ ۱۹۲۶ منع بردگی و خرید و فروش برده تعریف شده است دارد.[۳]

۱) برای مطالعهٔ این گزارش رجوع شود به سند شمارهٔ E/CN. ۴/۹۴۹ و ضمایم شمارهٔ ۱ الی ۵ آن. خلاصهٔ این گزارش به زبانهای مختلف از جمله فارسی به چاپ رسیده است. برای متن انگلیسی و یا فرانسه مراجعه شود به سند OPI/۳۳۵.

۲) رجوع شود به سند شمارهٔ E/CN.۴/۹۴۹ و ضمایم شمارهٔ ۱ الی ۶ آن.

۳) رجوع شود به بندهای شمارهٔ ۳۴۵-۳۴۳، ۳۴۷، ۷۵۴ - ۷۵۲ و ۷۷۲ گزارش مخبر مخصوص سند شمارهٔ E/CN. ۴/۹۴۹. در سالهای اخیر دولت آفریقای جنوبی به سیاست‌آپارتاید خود عنوان سیاست رشد مستقل هرگروه (Separate Development) براساس قابلیت‌ذاتی خودآن داده‌است.

گـزارش مخبر مخصوص همچنین نشان مـی‌دهد کـه اغلب خانواده‌های آفریقایی مجبورند با حقوق بسیار نازل که حتی از حد فقر و تهیدستی نیز پایینتر تشخیص داده‌شده است امرار معاش کنند در حالی که اروپایی‌نژادها با داشتن درآمدهای مکفی به راحتی زندگی می‌نمایند.[۱]

اینها نمونه‌هـای چندی از نظام سیاست آپارتاید است کـه متأسفانه هر روز با شدت و حدت و وسعت هرچه بیشتر در منطقهٔ جنوبی قارهٔ آفریقا اعمال می‌شود.

ب ـ اعلامیهٔ کنفرانس بین‌المللی حقوق‌بشر تهران

مواد ۷و۸ اعلامیهٔ کنفرانس بین‌المللی حقوق‌بشر که در سال ۱۹۶۸ در تهران تشکیل شد چنین اشعار می‌دارد:

«۷ـ موارد نقض فاحش حقوق‌بشر در چهارچوب سیاست تنفرآور آپارتاید امری است که عمیقترین نگرانیها را در جامعهٔ بین‌المللی پدیدآورده است. این سیاست آپارتاید که به منزلهٔ جنایتی علیه بشریت محکوم گردیده کماکان به نحـو جدی صلح و امنیت بین‌المللی را مختل می‌نمـاید، از این رو بر جامعهٔ بین‌المللی فرض است که از هر وسیلهٔ ممکن بـرای از بین بردن این پلیدی استفاده نماید. مبارزه علیه آپارتاید مشروع شناخته می‌شود.»

۱) برای مطالعهٔ بیشتر مراجعه شود به بندهای شمارهٔ ۳۳۵ ـ ۳۱۹، ۷۴۴ ـ ۷۲۶ و ۱۱۴۲ ـ ۱۱۳۷ گزارش مخبر مخصوص سند شمارهٔ E/CN. ۴/۹۴۹.

«۸ــ عموم ملل جهان را باید از پلیدیهای تبعیض نژادی کاملا آگاه نمود و این ملل باید در پیکار با آن شرکت جویند. اعمال این اصل عدم تبعیض گنجانیده شده در منشور ملل متحد، اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین‌المللی در زمینهٔ حقوق‌بشر تکلیفی بسیار عاجل را برای بشریت چه در سطح بین‌المللی وچه درسطح ملی متضمن می‌باشد، کلیهٔ ایدئولوژی‌های مبتنی بر برتری نژادی و نابردباری باید محکوم گشته و در مقابل آن ایستادگی شود.»

علاوه‌براین همانطور که در فصل مربوط به حمایت ازحقوق بشر و آزادیهای اساسی اشاره نموده‌ایم مجمع‌عمومی در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۶۳ اعلامیهٔ مربوط به ازبین بردن کلیهٔ اشکال تبعیض نژادی[۱] و در تاریخ بیست‌ویکم‌دسامبر مقاوله‌نامهٔ بین‌المللی ازمیان بردن کلیهٔ اشکال تبعیض نژادی را تصویب نمود.[۲]

پ ــ اقدامات سازمان‌ملل‌متحد

بیش از بیست ودوسال است که سیاست تبعیض نژادی دولت آفریقای جنوبی در ارکان مختلف سازمان‌ملل‌متحد، بخصوص در مجمع‌عمومی و شورای امنیت مطرح است. در ابتدا (سالهای ۱۹۴۶ الی ۱۹۵۲) مسئله در مجمع‌عمومی به شکل شکایت

۱) قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۹۰۴ مجمع‌عمومی.
۲) این مقاوله‌نامه در تاریخ ششم خردادماه ۱۳۴۷ به تصویب مجلس سنا و سی‌ام تیرماه ۱۳۴۷ به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید.

دولتین هند و پاکستان علیه سیاست تبعیض‌آمیز دولت آفریقای جنوبی در مورد اشخاص هندی و پاکستانی‌الاصل مطرح می‌شد لیکن از سال ۱۹۵۲ به بعد همه ساله مسئلهٔ سیاست آپارتاید دولت آفریقای‌جنوبی و مغایر بودن آن بااصول ومقاصد ملل‌متحد در مجمع‌عمومی مطرح بوده است. درطی این‌مدت مجمع‌عمومی جمعاً در حدود پنجاه قطعنامه در این زمینه تصویب نموده و به طوردایم و مکرر سیاست آپارتاید را مغایر مواد منشور بخصوص مواد ۵۵ و ۵۶ آن دانسته و از دولت آفریقای‌جنوبی خواسته است قوانین و اعمال خود را با اصول و موازین منشور منطبق سازد. قسمتی از قطعنامهٔ سال ۱۹۵۲ مجمع‌عمومی چنین اشعار می‌دارد:

۱ــدریك‌جامعهٔ چندنژادی هماهنگی و احترام برای حقوق‌بشر و آزادی وتحول مسالمت‌آمیز درجهت یك جامعهٔ واحد وقتی امکانپذیر است که قوانین ورویه‌های موجود برابری بین‌افراد را در زمینه‌های مختلف زندگی عمومی تأمین کند.

۲ــسیاست دولتی که به طرف این هدفها هدایت نشود باتعهدات اعضاء دربرابر مادهٔ ۵۶ منشور مغایرت دارد.

بدین لحاظ مجمع از دولت‌آفریقای جنوبی می‌خواست‌که سیاست خود را با تعهداتی که در برابر منشور در زمینهٔ رعایت حقوق‌بشر وآزادیهای اساسی دارد مطابقت دهد.

دولت آفریقای جنوبی به طور دایم طرح این مسئله را در ارکان مختلف سازمان‌ملل‌متحد مخالف اصل مندرج دربند ۷مادهٔ ۲ منشورکه ملل‌متحد را ازمداخله درامور داخلی کشورها برحذر می‌دارد دانسته وبرای نشان دادن مخالفت خود چندین‌بار هنگام

طرح مسئله درارکان سازمان‌ملل‌متحد از شرکت درجلسات مربوط خودداری نموده و به قطعنامه‌های مجمع‌عمومی، شورای امنیت، کمیسیون حقوق‌بشر، کمیسیون آپارتاید مجمع‌عمومی... اعتناء ننموده اجازهٔ ورود به خاك خود را به اعضای کمیته‌های مربوط ومخبر مخصوص کمیسیون حقوق‌بشر و سایر مقاماتی که بدین‌منظور تعیین شده بودند نداده و دراین مدت به جای تعدیل و از میان برداشتن سیاست آپارتاید وتبعیض‌نژادی خود به طوردایم در استحکام هرچه بیشتر پایه‌های آن کوشیده است.

مجمع‌عمومی در قطعنامه‌های پی‌درپی خود ضمن یادآوری قطعنامه‌های قبلی به طور مکرر توجه دولت مزبور را به تعهدات ناشی‌ازمادهٔ ۵۶ منشور جلب نموده و ازآن دولت خواسته است‌تا قوانین واعمال خود را بااین تعهدات منطبق سازد.

درسال ۱۹۶۰ وضعی درآفریقای جنوبی پیش‌آمد که سبب گردید شورای‌امنیت سازمان‌ملل‌متحد نیز درمسئلهٔ سیاست آپارتاید دولت‌آفریقای جنوبی وارد شود. ماجرا ازاین‌قرار بوده که در تاریخ ۲۱ ماه مارس ۱۹۶۰ در دو شهر شارپویل و لانگا تظاهراتی علیه سیاست تبعیضات‌نژادی آفریقای‌جنوبی برپاشد، دراین تظاهرات که بیش از ۳۰ هزار نفر درآن شرکت داشتند پلیس به‌روی تظاهرکنندگان آتش‌گشود ودرنتیجه۶۹ نفرکشته ودر حدود ۲۰۰ نفرزخمی‌وعدهٔ زیادی‌دستگیرشدند. در۲۵ مارس ۱۹۶۰ نمایندگان ۳۶ کشورآسیایی وامریکایی طی نامه‌ای تقاضاکردند[1]

۱) این کشورها عبارت بودند از افغانستان، بولیوی، برمه، سیلان، کستاریکا، کوبا، دانمارك، اتیوپی، مالی، غنا، گواتمالا، گینه، هائیتی، هندوراس، ایسلند، هندوستان، اندونزی، ایران، عراق، ایرلند، لبنان، لیبریا، لیبی، ←

که جلسهٔ فوری شورای امنیت برای رسیدگی به‌کشتار مردمی که درآفریقای جنوبی علیه سیاست تبعیضات‌نژادی دست به تظاهرات زده‌اند تشکیل شود.

شورای امنیت در روز اول آوریل ۱۹۶۰ با ۹ رأی موافق و دورأی‌مخالف ودورأی ممتنع قطعنامه‌ای[۱] را دراین زمینه تصویب نمود. در این قطعنامه شورای امنیت ضمن محکوم نمودن سیاست آپارتاید وضع موجود در آفریقای جنوبی را بحرانی مغایر با شرایط‌لازم برای حفظ روابط دوستانه بین دول وچنان وضعی‌اعلام داشت‌که در صورت ادامه، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر خواهند انداخت. شوری از دولت آفریقای جنوبی خواست تا به منظور برقراری روابط حسنه میان نژادهای مختلف وجلوگیری ازبروز حوادث مشابه ازسیاست تبعیض‌نژادی خود دست بردارد. درتعقیب‌این واقعه مجمع‌عمومی طی‌قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۱۴۴ مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۶۶ روز۲۱ مارس را به یادبود شهیدان شارپویل روز بین‌المللی الغاء تبعیض‌نژادی اعلام نمود. همه ساله در این روز سازمان‌ملل‌متحد ومؤسسات تخصصی وابسته به‌آن،کشورهای عضوملل‌متحد و سازمانهای بین‌المللی غیر دولتی وابسته به ملل متحد با استفاده از وسایل ارتباط جمعی مراسمی برگزار می‌نمایند.

مجمع‌عمومی در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۶۱ با ۹۷رأی موافق

←

مراکش، نپال، نروژ، پاکستان، پاناما، فیلیپین، سوئد، سودان، تانزانیا، جمهوری متحدهٔ عرب، اوروگوئه، ونزوئلا و یوگسلاوی.

۱) قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۳۴ شوری.

در مقابل دو رأی مخالف[۱] قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۶۶۳ را تصویب نمود. دراین قطعنامه مجمع عمومی اشعار می‌دارد:

۱ـ قصوردولت آفریقای جنوبی را دراحترام به قطعنامه‌های مکرر مجمع وقطعنامه‌های شورای امنیت ونادیده گرفتن افکارعمومی مردم جهان محکوم می‌نماید.

۲ـ قویاً دولت آفریقای جنوبی را ازادامهٔ این سیاست وعدم توجه به تعهداتی که طبق منشور به عهده گرفته است برحذر می‌دارد.

۳ـ سیاستی را که مبتنی برتبعیض نژادی و توهین به احترام به شخصیت انسانی است محکوم می‌نماید.

۴ـ ازهمهٔ دولتها می‌خواهدکه برای ازمیان برداشتن این سیاست خواه بطور جداگانه وخواه بطوردسته‌جمعی اقدام لازم برطبق اصول منشور ملل متحد معمول دارند.

۵ـ مجدداً تأیید می‌نمایدکه سیاست آپارتاید دولت آفریقای جنوبی انکار وقیحانهٔ منشور ملل متحد و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر است.

۶ـ به دولت آفریقای جنوبی تذکرمی‌دهد که تعهداتی را که برطبق مادهٔ ۲ منشور به عهده گرفته است انجام دهد.

۷ـ یك بار دیگر از دولت آفریقای جنوبی می‌خواهد تاقوانین آپارتاید را لغو نموده قوانین واعمال خود را باتعهداتی که بر طبق مواد منشور به عهده گرفته است تطبیق دهد.

درتاریخ ۶ نوامبر ۱۹۶۲ مجمع عمومی قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۷۶۱

۱) آراء مخالف مربوط به دولتهای پرتغال و آفریقای جنوبی بود.

را تصویب نمود. دراین قطعنامه مجمع از کشورهای عضوخواست که به منظور امتناع ورزیدن دولت آفریقای جنوبی ازسیاست آپارتاید اقدامات زیر را بطور جداگانه یا دسته‌جمعی درقالب مقررات منشور ملل انجام دهند:

۱ـ قطع روابط سیاسی با دولت آفریقای جنوبی و خودداری از برقراری چنین روابطی با آن دولت.

۲ـ بستن بنادر خود به‌روی کشتیهای دولت آفریقای جنوبی.

۳ـ وضع قوانین لازم به منظور جلوگیری از ورودکشتیهای خود به بنادر آفریقای جنوبی.

۴ـ تحریم واردات از آفریقای جنوبی و جلوگیری از صادرات به آن کشور بخصوص در زمینهٔ اسلحه و مهمات جنگی و وسایل مربوط به آن.

۵ـ ندادن اجازهٔ استفاده از فرودگاههای خود به هواپیماهای کشور آفریقای جنوبی یا هواپیماهایی که در آن‌کشور به ثبت رسیده‌اند.

علاوه بر این مجمع‌عمومی بر اساس همین قطعنامه کمیتهٔ ویژهٔ سیاست‌آپارتاید دولت آفریقای جنوبی را تأسیس نمود. وظیفهٔ این کمیته مطالعه و بررسی مستمر سیاست تبعیض نژادی دولت آفریقای جنوبی و دادن گزارش در این زمینه به مجمع‌عمومی یا شورای‌امنیت یا هر دو رکن مزبور است. مجمع‌عمومی همچنین از شورای امنیت تقاضا می‌نماید تا به منظور اجرای قطعنامه‌های مجمع‌عمومی و شورای‌امنیت بر اساس فصل هفتم و یا مادهٔ ۶ منشور علیه دولت آفریقای جنوبی اقدامات لازم را به عمل آورد.

شورای امنیت در قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۸۱ مورخ ۷ اوت ۱۹۶۳ اشعار می‌دارد:

۱ـ سیاست آپارتاید دولت آفریقای جنوبی را تقبیح نموده و آن را مغایر با اصول مندرج در منشور ملل متحد و تعهدات آن دولت به عنوان یك عضو سازمان ملل متحد اعلام نمود.

۲ـ از دولت آفریقای جنوبی خواست که سیاست آپارتاید و تبعیضات نژادی را به همان گونه که در قطعنامهٔ اول آوریل ۱۹۶۰ شورای امنیت ذکر شده به کنار گذاشته و کلیهٔ افرادی را که به خاطر ضدیت با این سیاست زندانی یا محکوم به سایر محدودیتها شده‌اند آزاد نماید.

۳ـ از کلیهٔ کشورها خواست تا از فروش و حمل اسلحه و مهمات و وسایل جنگی به آفریقای جنوبی خودداری نمایند.

۴ـ از دبیرکل ملل متحد خواست که وضع آفریقای جنوبی را تحت نظارت قرار داده و نتیجهٔ بررسیهای خود را به شورای امنیت گزارش دهد.

در ۴ دسامبر ۱۹۶۳ شورای امنیت قطعنامهٔ دیگری در مورد سیاست آپارتاید دولت آفریقای جنوبی تحت شمارهٔ ۱۸۲ به اتفاق آراء تصویب نمود. در این قطعنامه شوری عدم رعایت قطعنامه‌های قبلی سازمان ملل متحد را از طرف دولت آفریقای جنوبی محکوم نمود و مجدداً از کلیهٔ کشورها خواست تا از فروش و حمل ابزار و وسایل مربوط برای ساختن و نگهداری سلاح و مهمات به آفریقای جنوبی خودداری نمایند. در همین قطعنامه شوری از دبیرکل خواست تا به منظور یافتن راه حل

مسالمت‌آمیز مبتنی به‌رعایت حقوق‌بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، رنگ و مذهب در آفریقای جنوبی گروهی از کارشناسان را مأمورانجام مطالعات لازم نماید.

گروه کارشناسان گزارش بررسیهای خود را در تاریخ ۲۷ فوریهٔ ۱۹۶۵ به شورای امنیت تسلیم داشتند.

در ماه اوت ۱۹۶۵ کمیتهٔ ویژهٔ آپارتاید مجمع‌عمومی گزارش جدیدی به مجمع‌عمومی و شورای‌امنیت تسلیم داشت. در این گزارش کمیته بار دیگر لزوم اقدام فوری علیه آفریقای جنوبی را به موجب فصل ۷ منشور توأم با همکاری اعضای دائمی شورای امنیت متذکر شده خواستار اجرای مجازات اقتصادی کامل علیه دولت آفریقای جنوبی شد.

در سال ۱۹۶۵ مجمع‌عمومی با تصویب قطعنامهٔ شمارهٔ B ۲۰۵۴ ضمن اعلام حمایت خود از آنهایی که مخالف سیاست آپارتاید هستند و مخصوصاً آنهایی که با آن مبارزه می‌نمایند صندوق ملل متحد را برای استفادهٔ قربانیان آپارتاید[1] تأسیس نمود. وجوه این صندوق از محل کمکهای داوطلبانه تأمین شده و برای کمك به اشخاصی که به علت مخالفت با آپارتاید مورد تعقیب قرار گرفته و خانواده‌های آنها، به کار می‌رود.[2] در سال ۱۹۶۶ با تصویب قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۲۰۲ مجمع از کلیهٔ کشورها تقاضا نمود تا دادن کمکهای مؤثر چه از نظر مالی و چه ازنظر سیاسی و اخلاقی به مبارزان سیاست آپارتاید را مورد مطالعه

1) United Nations Trust Fund for South Africa.

۲) دبیرکل وکمیتهٔ نظارت بر امور صندوق موظفند همه‌ساله گزارشی از کمکهای مالی و سایر اقداماتی‌که به منظور دفاع قانونی از زندانیان و قربانیان سیاست آپارتاید انجام گرفته است به مجمع‌عمومی ارائه دهند.

قرار داده بدین منظور اقدام مقتضی معمول دارند. در همین قطعنامه، مجمع سیاست تبعیض نژادی دولت آفریقای جنوبی را جنایت علیه بشریت اعلام داشت.

در سالهای ۱۹۶۵ الی ۱۹۷۰ مجمع‌عمومی بطور مکرر از شورای امنیت خواست تا بر اساس فصل هفتم منشور دست به اقدامات لازم به منظور اجرای قطعنامه‌های مجمع‌عمومی و شورای امنیت بزنند، باز هم از کشور آفریقای‌جنوبی خواسته شد تا اعمال خود را با موازین بین‌المللی و منشور ملل متحد منطبق سازد. کمیسیون حقوق‌بشر نیز از سال ۱۹۶۷ مطالعات و گزارشهایی در زمینهٔ معنی و مفهوم حقیقی آپارتاید آماده نموده است. امکان اخذ تصمیم اجرائی در شورای امنیت به علت عدم هماهنگی مابین کشورهای عضو دایم شوری تا به حال موجود نبوده است. نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که با وجود همهٔ این تصمیمات و اقدامات، دولت آفریقای‌جنوبی سیاست تبعیض‌نژادی خود را هر روز بیش از پیش مستحکم ساخته و دامنهٔ وسعت عمل آن را ادامه می‌دهد.

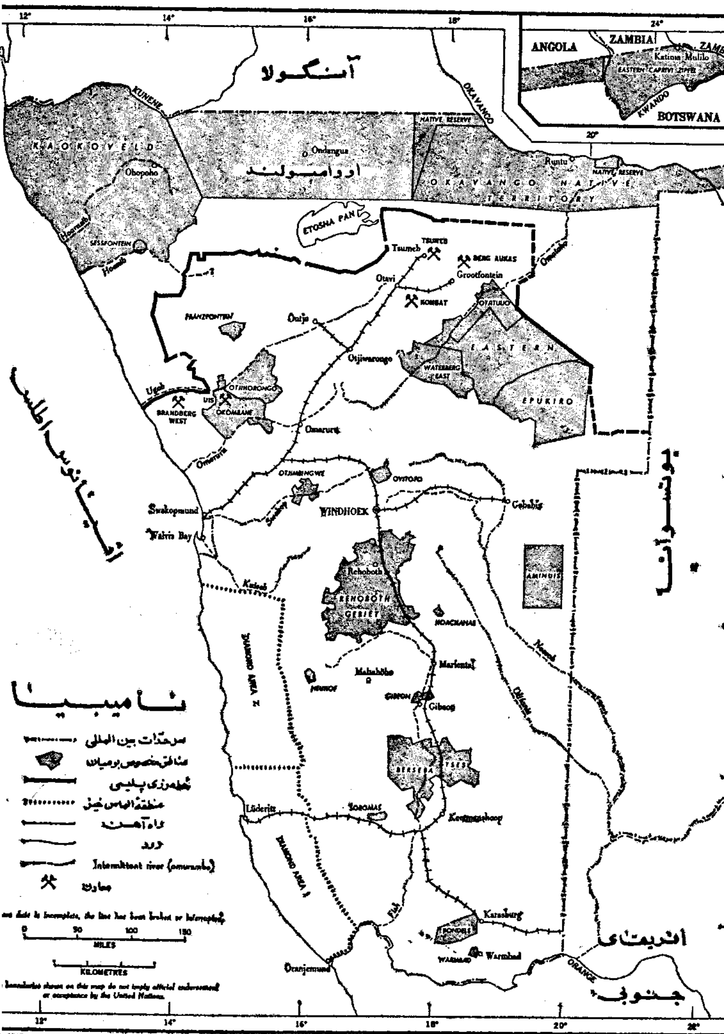
مسئلهٔ سرزمین آفریقای جنوب غربی (نامیبیا) در سازمان ملل‌متحد

الف- مقدمه

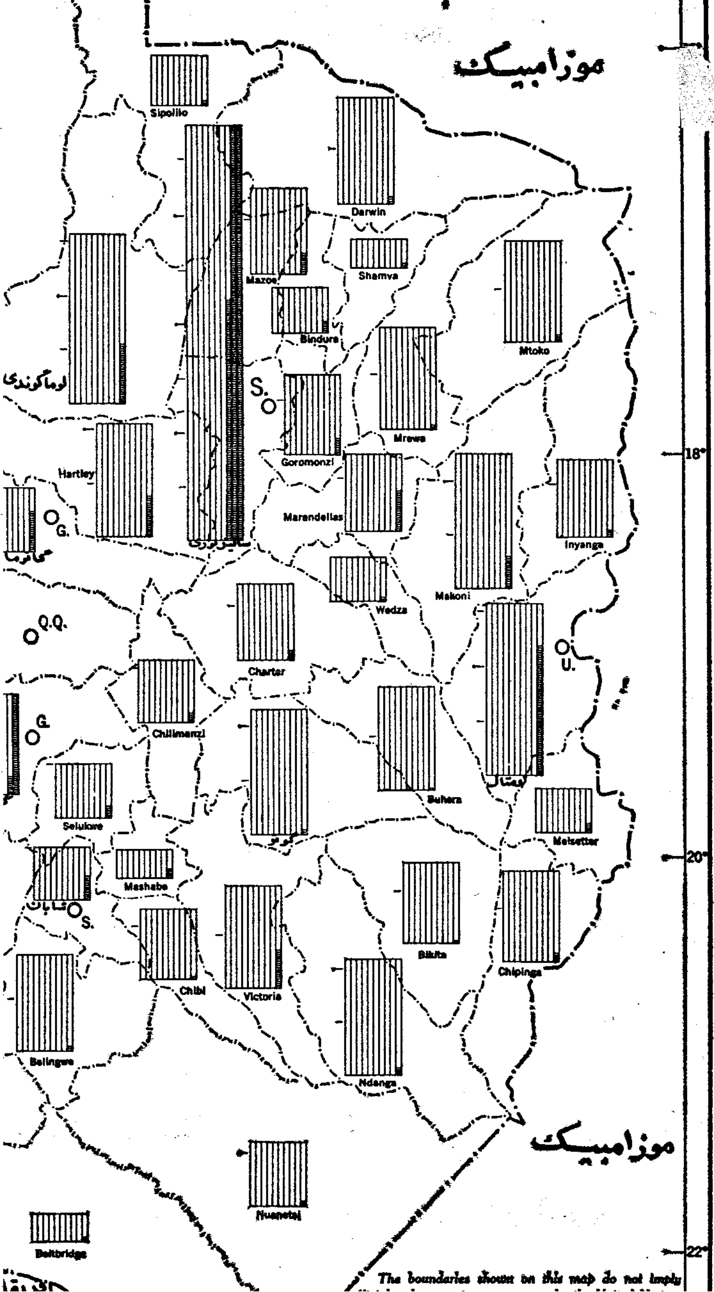
مساحت سرزمین آفریقای جنوب غربی ۳۱۸,۲۶۱ میل مربع و جمعیت آن براساس آمار سال ۱۹۶۰ دولت آفریقای‌جنوبی

متفاوت و به طور کلی از حقوق و مزایای قانونی متفاوت استفاده

اولین گزارش مخبر مخصوص به بیست و چهارمین اجلاسیهٔ کمیسیون

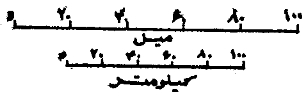


آنگولا
ANGOLA
ZAMBIA
Katima Mulilo
EASTERN CAPRIVI ZIPFEL
KWANDO
BOTSWANA
KUNENE
OKAVANGO
NATIVE RESERVE
KAOKOVELD
Obopoho
Ondangua
اوواموولند
OKAVANGO NATIVE TERRITORY
Runtu
ETOSHA PAN
SESSFONTEIN
Tsumeb
TSUMEB
BERG AUKAS
Grootfontein
Otavi
KOMBAT
OTJITUUO
Outjo
Otjiwarongo
EASTERN
WATERBERG EAST
EPUKIRO
OTJIHORONGO
Ugab
BRANDBERG WEST
UIS
OKOMBAHE
Omaruru
Omaruru
OTJIMBINGWE
OVITOTO
Swakopmund
Walvis Bay
WINDHOEK
Gobabis
AMINUIS
Rehoboth
REHOBOTH GEBIET
Kuiseb
HOACHANAS
Nossob
Mariental
Maltahöhe
GIBEON
Gibeon
BERSEBA
TSES
Lüderitz
SOROMAS
Keetmanshoop
DIAMOND AREA 1
DIAMOND AREA 2
Fish
Karasburg
BONDELS
WARMBAD
Warmbad
Oranjemund
ORANGE
افریقای جنوبی
بوتسوانا
اقیانوس اطلس
نامیبیا
سرحدات بین المللی
مناطق مخصوص بومیان
Intermittent river (omuramba)
معادن
MILES
KILOMETRES
Boundaries shown on this map do not imply official endorsement or acceptance by the United Nations.
12°
14°
16°
18°
20°
24°
UNITED NATIONS



موزامبیک
Sipolilo
Darwin
Mazoe
Shamva
Bindura
Mtoko
لوماگوندی
S.
Mrewa
Goromonzi
18°
Hartley
G.
Marandellas
Inyanga
Makoni
Wedza
Q.Q.
U.
Charter
Chilimanzi
G.
Buhera
Selukwe
Melsetter
Mashaba
20°
S.
Bikita
Chipinga
Chibi
Victoria
Belingwe
Ndanga
موزامبیک
Nuanetsi
Beitbridge
22°
The boundaries shown on this map do not imply

رودزی جنوبی
جمعیت براساس مناطق مختلف
1962



زامبیا

کاریبا

افریقای جنوب غربی (نامیبیا)

زامبیا





W.



BOTSWANA









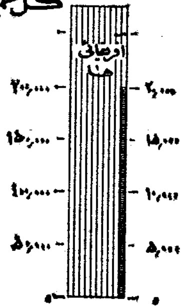
بولاوایو B.

Um





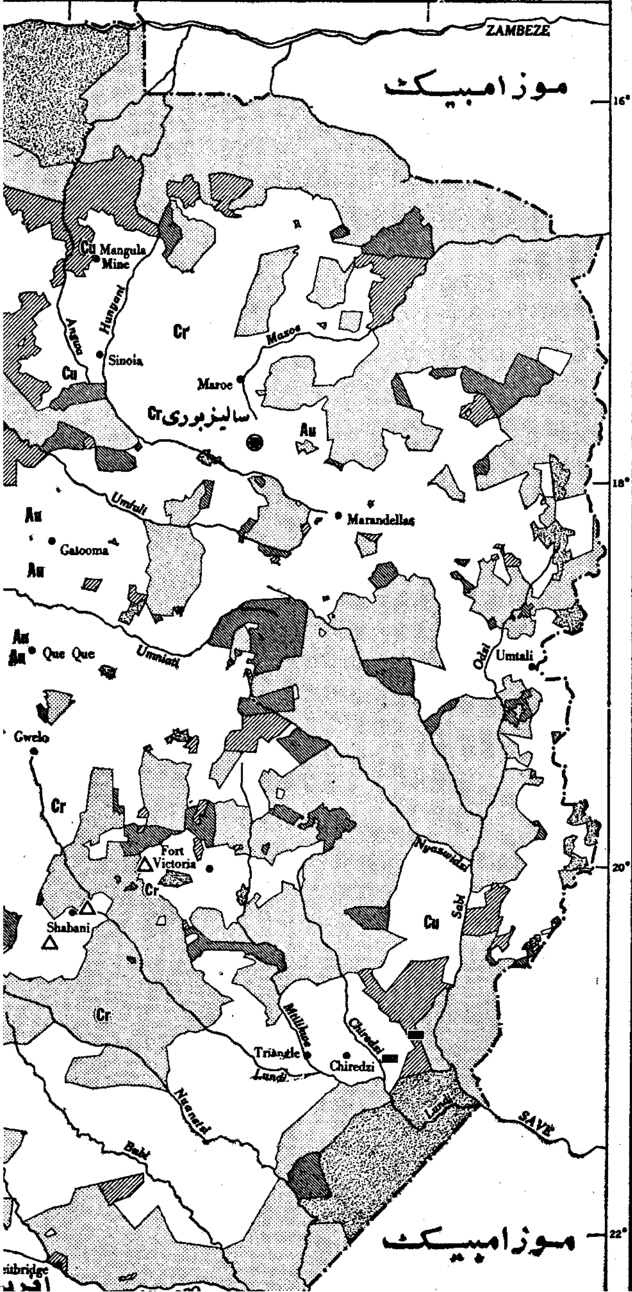
کل جمعیت



غیر افریقائی ها

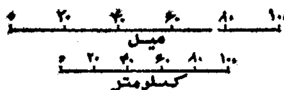
O ۱۵,۰۰۰ شهرها جمعیت بیش از

بوتسوانا



ZAMBEZE
موزامبیک
16°
Cu Mangula Mine
Hunyani
Angwa
Cr
Mazoe
Sinoia
Cu
Maroe
سالیزبوری Cr
Au
18°
Umfuli
Au
Marandellas
Gatooma
Au
Au
Au Que Que
Umniati
Odzi
Umtali
Gwelo
Cr
Nyazwidzi
Fort Victoria
20°
Cr
Shabani
Cu
Sabi
Cr
Mtilikwe
Chiredzi
Triangle
Chiredzi
Lundi
Lundi
SAVE
Nuanetsi
Bubi
22°
موزامبیک
itbridge

رودزی جنوبی



The boundaries shown on this map do not imply official endorsement or acceptance by the United Nations.

زامبیـــا

16°

26°

زامبیــــا

LAKE KARI

Victoria Falls

18°

ZAMBEZI

Deka

Wankie

Gwai

Sengwe

20°

بوتسوانا

Gwai

Plumtree

22°

تقسیم بندی اراضی ۱۹۶۳

- اراضی قبیله ای
- مناطق اختصاص یافته به بومیان
- جنگل ، پارک ، شکارگاه
- Unreserved area
- مناطق اروپائی ها

معادن عمده

Au	طلا	△	آلبترس
Cr	کرم	■	ذغال
Cu	مس		

۵۲۶,۰۰۴ نفر بود. از این تعداد ۴۲۸,۵۷۵ نفر (۸۱/۴۷ درصد کل جمعیت) آفریقایی، ۷۳,۴۶۴ نفر (۱۳/۹۷درصد کل جمعیت) اروپایی و ۲۳,۹۶۵ نفر (۴/۵ درصد کل جمعیت) رنگین پوست بودند. در سال ۱۹۶۰ فقط چهل درصد مساحت سرزمین مزبور برای آفریقاییها کـه بیش از هشتاد و یك درصد جمعیت سرزمین آفریقای جنوب غربی را تشکیل می‌داد در نظر گرفته شده بود، از سال ۱۹۴۸ به بعـد سیاست تبعیض‌نژادی دولت آفریقای جنوبی شامل کلیهٔ شئون زندگی سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی سرزمین آفریقای جنوب غربی بوده است.[۱]

سرزمین آفـریقای جنوب غـربی در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۲۰ در چهارچوب نظام سرپرستی جامعهٔ‌ملل، تحت سرپرستی اتحادیهٔ آفریقای جنوبی درآمد. همان‌طور که قبلا متذکر شدیم در نظام سرپرستی، کشور سرپرست موظف به اجـرای پاره‌ای اقدامات به‌منظور حمایت از مردم سرزمین تحت سرپرستی خود بود و حق نداشت سرزمین مزبور را جزء قلمروخود تصورنموده و حاکمیت خود را درآن اعمال نماید. کشور سرپرست همچنین نسبت به ادارهٔ سرزمین مزبور تعهداتی در مقابل شورای جامعهٔ ملل به عهده گرفته بود.

نظام قیمومت سازمان‌ملل‌متحد در واقع بـرای ادامهٔ نظام سرپرستی جامعهٔ ملل منتها به شکلی مترقیتر و به منظـور احراز شرایط استقلال درسرزمینهای تحت قیمومت و بالنتیجه استقلال

۱) برای مطالعهٔ دقیق اقدامات دولت آفریقای جنوبی در ایـن زمینه رجوع شود بـه گـزارش مخبر مـخصوص کـمیسیون حـقـوق‌بشر سند شـمـارهٔ: E/CN.۴/۹۴۹/add ۱.

این سرزمینها به وجودآمد. مادهٔ ۷۳ منشور ملل‌متحد چنین اشعار می‌دارد:

«اعضای ملل‌متحد که مسئولیت ادارهٔ سرزمینهایی راکه مردم آن هنوز به درجهٔ کامل حکومت خودمختاری نایل نیامده‌اند برعهده دارند یابه عهده می‌گیرند. اصل اولویت منافع سکنهٔ این سرزمینها را به رسمیت شناخته موظف می‌گردندکه برای پیشبرد رفاه سکنهٔ این سرزمینها به منتهای درجه و در حدود اصول مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی به شرح مقرر در این منشور به عنوان یك مأموریت مقدس اقدام‌نموده و برای حدود این منظورمنقبل می‌شوند که:

الف) با احترام به خصوصیات فرهنگی اهالی سرزمین مورد نظر پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی آنان را تأمین نموده با آنان رفتار عادلانه داشته و در مقابل تعدیات از آنان حمایت کنند.

ب) حکومت خودمختاری را توسعه دهند، آمال سیاسی سکنه را رعایت نمایند وبرطبق اوضاع و احوال خاص هر سرزمین و مردم آن بنابرمدارج مختلف پیشرفتشان آنان را در توسعهٔ تدریجی تأسیسات سیاسی آزاد یاری کنند.

پ) در تحکیم صلح وامنیت بین‌المللی بکوشند.

ت) اقدامات سازندهٔ توسعه‌ای را ترویج نمایند، تحقیقات علمی را تشویق نموده و به منظور آنکه عملا بـه مقاصد اجتماعی، اقتصادی و علمی مذکور در این ماده نایل‌آیند، با یکدیگر و درمواقع و موارد مقتضی با مؤسسات بین‌المللی تخصصی همکاری کنند.

ت) جز در مواردی که مقتضیات امنیت و ملاحظات ناشی‌از

قوانین اساسی ایجاب نماید، آمار و سایر اطلاعاتی راکه دارای جنبهٔ فنی و مربوط به شرایط اقتصادی، اجتماعی و آموزشی سرزمینهایی است که هر یك مسئول ادارهٔ آن هستند غیر از سرزمینهای مشمول مقررات فصول ۱۲ و ۱۳ جهت اطلاع مرتباً برای دبیرکل ملل‌متحد ارسال دارند.»

با تأسیس سازمان‌ملل‌متحد کلیهٔ کشورهایی که سرپرستی سرزمین یا سرزمینهایی را در چارچوب نظام سرپرستی جامعهٔ ملل براساس قراردادهای قیمومت که بین سازمان‌ملل‌متحد و این کشورها برقرار شد، نظام قیمومت سازمان‌ملل‌متحد را پذیرفتند. تنها کشوری که باوجود قطعنامه‌های مکرر مجمع‌عمومی از این کار سرباز زد، کشور آفریقای جنوبی است. این کشور عقیده داشته و داردکه نظام سرپرستی با خاتمهٔ عمر جامعهٔ ملل خاتمه پذیرفته است.

ب ـ اقدامات سازمان‌ملل‌متحد[1]

در سال ۱۹۴۹ مجمع‌عمومی طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۳۳۹ از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضای رأی مشورتی در مورد شمول مقررات فصل دوازدهم منشور نسبت به سرزمین آفریقای جنوب غربی را نمود. دیوان در رأی مشورتی خود اظهار داشت که

۱) برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه رجوع شود به گزارش مخبر مخصوص کمیسیون حقوق‌بشر E/CN.۴/۹۴۹/add

وظایف سرپرستی دولت آفریقای‌جنوبی در مورد سرزمین مزبور کماکان باقی است و مقررات فصل دوازدهم منشور تا آنجا که مربوط به قراردادن آن سرزمین تحت نظام قیمومت سازمان‌ملل‌متحد می‌گردد، شامل‌حال آن می‌شود. دیوان همچنین اعلام داشت که دولت‌آفریقای جنوبی به تنهایی صلاحیت تغییر وضع حقوقی سرزمین مزبور را ندارد. مجمع‌عمومی طـی قطعنامه‌ای رأی مشورتی دیوان را مورد تأیید قرار داد و کمیتهٔ مخصوصی را به منظور به مورد اجراءگذاشتن آن، مأمور مذاکره بامقامات دولت آفریقای جنوبی نمود لیکن دولت مزبور رسماً اعلام داشت که رأی مشورتی دیوان را نمی‌پذیرد. در سال ۱۹۵۳ مجمع‌عمومی ضمن انحلال کمیتهٔ مخصوص،کمیتهٔ جدیدی را مأمور مذاکره با مقامات آفریقای جنوبی نمود. دولت‌آفریقای جنوبـی مجدداً ازهمکاری با این‌کمیته نیزسرباز زد. درسال ۱۹۵۸ مجمع‌عمومی طبق قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۱۴۳ کمیتهٔ دیگری[1] را بـه منظـور تنظیم قـرارداد قیمومت، مأمـور مذاکـره با دولت آفـریقای‌جنوبی نمود. اقدامات این‌کمیته نیز به علت عدم همکاری‌آفریقای جنوبی به نتیجه نرسید.

باتوجه به عدم همکاری دولت آفریقای جنوبی باسازمان ملل‌متحد، دوکشور اتیوپی ولیبریا در ماه نوامبر ۱۹۶۰، نسبت به اینکه دولت آفریقای جنوبی وظایف و تکالیف خود را طبق نظام سرپرستی در مورد سرزمین آفریقای جنوب غربـی انجام نداده و در انجام وظایف خود برای پیشبرد زندگی مادی ومعنوی مردم آن سرزمین قصور ورزیده و به‌گسترش سیاست آپارتاید در

1) Good Offices Committee.

آن سرزمین دست زده است، علیه دولت آفریقای جنوبی در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامهٔ دعوی نمودند.

کشورهای مزبور مدعی بودند که به عنوان اعضای جامعهٔ ملل سابق که در مقابل آن، دولت آفریقای جنوبی مسئولیت سرپرستی آفریقای جنوب غربی را قبول نموده بود، حق دارند علیه آن دولت به دیوان مراجعه نمایند. دولتهای اتیوپی و لیبریا تقاضا داشتند که دیوان ضمن محکوم نمودن اجرای سیاست آپارتاید در سرزمین آفریقای جنوب غربی سرپرستی سرزمین مزبور را به عهدهٔ سازمان‌ملل‌متحد واگذار نماید. دولت آفریقای جنوبی نظر براین داشت که دیوان صلاحیت رسیدگی به دعوی را ندارد. دیوان پس از چند سال رسیدگی بالاخره در ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۶۶ نظر براین داد که به علت اینکه به طور مستقیم حقی از دو دولت مزبور ضایع نشده است بنابراین نمی‌توانند طرفین چنین دعوایی باشند، به عبارت دیگر دیوان پس از شش سال رأی به عدم صلاحیت خود در رسیدگی به دعوای مزبور داد.[۱]

به‌دنبال رأی عدم صلاحیت دیوان، مجمع‌عمومی در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۶۶ طبق قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۱۴۵ اعلام داشت که آفریقای جنوبی به وظایف سرپرستی خود در مورد سرزمین آفریقای جنوب غربی عمل ننموده است. بدین دلیل مجمع به سرپرستی آن کشور خاتمه داده اعلام داشت که دولت آفریقای

۱) در مورد علل رأی دیوان در این مورد بحثهای فراوانی شده است. آنچه مسلم است این رأی که موفقیت بزرگی برای دولت آفریقای‌جنوبی محسوب می‌شد لطمهٔ زیادی بـه حیثیت و احترام دیوان بخصوص درکشورهای آسیایی و آفریقایی وارد نمود.

جنوبی دیگر هیچ‌گونه حقی درمورد ادارهٔ سرزمین مزبور ندارد و مسئولیت ادارهٔ آن سرزمین با سازمان‌ملل‌متحد است. علاوه براین مجمع از دولت آفریقای جنوبی خواست از هر گونه اقدامی که مغایـر با موقعیت بین‌المللی سرزمین مزبور باشد خودداری نماید. در تاریخ ۲۳ ماه مه ۱۹۶۷ مجمع‌عمومی طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۲۴۸، شورای ملل‌متحد برای آفریقای جنوب غربی[1] را که از نمایندگان یازده کشور عضو و کمیسر آفریقای جنوب غربی[2] تشکیل می‌شد برای ادارهٔ آن سرزمین تا تاریخ احراز استقلال آن تعیین نمود. در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۶۸ مجمع‌عمومی تصمیم گرفت که سرزمین مزبور را به نامیبیا مبدل سازد.

دولت آفریقای جنوبی تا این زمان به حکومت خود در آفریقای جنوب غربی ادامه داده و عملا به طور مستمر و دایم قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۱۴۵ مجمع‌عمومـی و موقعیت بین‌المللی سرزمین آفریقای جنوب غربی را نادیده گرفته است. بدین دلیل شورای ملل‌متحد بـرای نامیبیا و کمیسر نامیبیا نتوانسته است به وظایف خود در آن سرزمین عمل نماید.

شورای امنیت در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۶۹ درقطعنامهٔ شمارهٔ ۲۶۹ خود، ضمن تأیید قطعنامه‌های قبلی شوری در مورد نامیبیا سرپیچی دولت آفریقای جنوبی را در نامراعاتی تصمیمات ملل متحد محکوم نموده، اعلام می‌دارد که تصرف سرزمین نامیبیا از طریق مقامات کشور آفریقای جنوبی یك عمل تجاوزکارانه علیه سازمان ملل‌متحد و ناقض تمامیت ارضی نامیبیا وحاکمیت سیاسی

1) United Nations Council for South West Africa.
2) Commissioner for South West Africa.

مردم آن است. در این قطعنامه شوری مشروعیت مبارزهٔ مردم نامیبیا را علیه حضور غیرقانونی مقامات آفریقای جنوبی در آن کشور به‌رسمیت شناخته، از دولت آفریقای جنوبی می‌خواهد که به حکومت غیرقانونی خود درآن سرزمین هرچه زودتر و درهر صورت قبل ازتاریخ ۴ اکتبر ۱۹۶۹ پایان دهد وتصمیم می‌گیرد درصورت عدم مراعات‌این قطعنامه ازطرف دولت‌آفریقای جنوبی فوراً به منظوراخذ تصمیم براساس فصول مربوط منشور تشکیل جلسه دهد و از کلیهٔ کشورها می‌خواهد از برقراری هرگونه رابطه با دولت‌آفریقای جنوبی که مربوط به سرزمین نامیبیا باشد خودداری نموده و در مقابل به کمکهای معنوی و مادی به مردم نامیبیا که علیه تصرف خارجی مبارزه می‌کنند بیفزایند.[۱] در این قطعنامه شوری از دبیرکل خواست تا در اجرای قطعنامه نظارت داشته وگزارشی هرچه زودتر در این مورد به شورای‌امنیت تقدیم دارد.

در تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۶۹ دبیرکل در گزارش خود به شورای امنیت اشعار داشت‌که دولت آفریقای جنوبی در پاسخی که برای او در مورد اجرای قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۶۹ شورای امنیت ارسال داشته خاطرنشان ساخته است‌که از نظر حقوقی هیچ‌گونه ارزشی برای قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۱۴۵ مجمع‌عمومی و سایرقطعنامه‌های ملل‌متحد در مورد نامیبیا قائل نیست. شورای امنیت در قطعنامهٔ دیگری که در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۷۰ تصویب نمود مجدداً از دولت‌آفریقای جنوبی خواست‌که بلادرنگ خاك نامیبیا

۱) این قطعنامه با ۱۱ رأی موافق بدون رأی مخالف و با ۴ رأی ممتنع کشورهای فرانسه، فنلاند، انگلستان و امریکا به تصویب رسید.

را ترک کند.

مجمع‌عمومی در بیست‌وپنجمین اجلاسیهٔ خـود خواستار رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینهٔ ارزش حقوقی قطعنامـهٔ شمـارهٔ ۲۱۴۵ مجمع‌عمومی شد. دیـوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی که درماه مه۱۹۷۱صادر نمود ارزش حقوقی این تصمیم و سایرتصمیمات مرتبط به‌آن را تأیید نمود.

شورای امنیت در ژانـویهٔ ۱۹۷۲ از دبیرکل سازمان‌ملل متحد خواست به منظوراجرای‌تصمیمات ملل‌متحد و رأی مشورتی دیوان بین‌المللـی دادگستری در مـورد نامیبیا با دولت آفریقای جنوبی وارد مذاکره شود. دبیرکل سازمان در ابتدای ماه مارس ۱۹۷۲ بدین منظور به آفریقای جنوبی و نامیبیا مسافرت نمود و باسران دولت آفریقای جنوبی ملاقاتهایی داشت که نتایج آن هنوز تا این تاریخ[1] معلوم نیست.

مسئلهٔ رودزیای جنوبی در سازمان ملل متحد

الف ــ مقدمه

مساحت رودزیای جنوبی بالغ بر ۳۹۰,۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت‌آن جمعاً ۴,۱۵۰,۰۰۰ نفر است‌کـه ۳,۹۰۰,۰۰۰ نفرآن سیاهپوست و مابقی یعنی ۲۵۰,۰۰۰ نفرآن را اروپاییان

۱) ۱۶ مارس ۱۹۷۲.

که اکثریت آنها انگلیسی هستند تشکیل می‌دهد. تقریباً ۱۵۵,۰۰۰ نفر از اروپاییان در شهرهای اصلی رودزیای جنوبی سکونت دارند.

توتون، محصول عمدهٔ رودزیای جنوبی است و تقریبا ۴۶٪ صادرات آن را تشکیل می‌دهد.

آغاز نفوذ انگلستان در رودزیای جنوبی سال ۱۸۸۸ می‌باشد، یعنی زمانی که سلطان مقتدر زیمبابـو، لوبن‌گولا[1]، تحت تأثیر سخنان دیپلمات انگلیسی به‌نام سیسیل رودس با انگلستان پیمانی را امضاء نمود و به‌موجب آن تعهد کرد که بدون اجازهٔ دولت انگلستان حقوق خاصی به‌کشور دیگری اعطاء ننماید.

در همان سال لوبن‌گـولا امتیاز استفاده از تمام منابع زیرزمینی را به‌دست‌آورد. ادارهٔ امور این سرزمین از سال ۱۸۸۹ تا سال ۱۹۲۳ عملا در دست کمپانی انگلیسی جنوب آفریقا بود تا اینکه در این سال پس‌از انجام یك رفراندوم بین ساکنین اروپایی رودزیای جنوبی، سرزمین مزبـور رسماً جزء قلمرو امپراتوری انگلیس قرارگرفت و اولین مستعمرهٔ خـودمختار انگلستان شد. پس‌از رفراندوم بـه‌حکومت رودزیـای جنوبی در مورد مسائل داخلی استقلال عملی اعطاگردید. با این استثناء که مسائل مربوط به بومیان، اصلاح قانـون اساسی و سایر موارد مشابه می‌بایست قبلا به تصویب دولت انگلستان می‌رسید.

پس از جنگ دوم جهـانی کشور انگلـستان که از زمزمه‌های آزادیخواهی سرزمین رودزیای‌جنوبی به‌هراس افتاده بود، تصمیم گرفت با یك اقدام فـوری سرزمین رودزیای شمالی (زامبیا) و رودزیای جنوبی و نیازالند (مالاوی) را به شکل یك فدراسیون

1) Lobengula.

درآورد. سه سال بعد با تصویب قانون اساسی خاصی برای این اتحادیه و بدون کوچکترین مشورت با جمعیت بومی آن سرزمین فدراسیون فوق‌الذکر تشکیل شد. حکومت فدراسیون در دست یك فرماندار که نمایندهٔ دولت انگلیس بود قرار داشت و مجلسی منتخب از ساکنان فدراسیون نیز به وجود آمد که رئیس آن مقام نخست‌وزیری و معاونت فرماندار را برعهده داشت. مسائل مربوط به روابط خارجی و دفاع فدراسیون به عهدهٔ انگلستان واگذار شده بود. منابع عمدهٔ این سرزمین عبارت است از: مس، ذغال سنگ و کوبالت و محصولات عمدهٔ آن را پنبه، چای، توتون و گندم تشکیل می‌دهد.

در دسامبر ۱۹۶۱ قانون اساسی جدیدی برای رودزیای جنوبی به تصویب پارلمان انگلیس رسید که مهمترین بخش آن مربوط به نظام انتخاباتی رودزیای جنوبی بود پارلمانی که برای رودزیا در نظر گرفته شد، متشکل از ۵۰ اروپایی‌نژاد و ۱۵ آفریقایی (سیاهپوست) بود. انتخابات اکتبر ۱۹۶۲ رودزیای جنوبی براین اساس انجام گرفت. درحالی‌که در قانون اساسی قبلی رودزیا تمام نژادها حقوق مساوی داشتند و ضوابط مورد نظر در انتخابات عبارت بودند از تابعیت ــ سکونت ــ سن ــ درآمد یا دارایی و تحصیلات. البته نسبت آفریقاییان واجد شرایط به مراتب از نسبت اروپایی‌نژادهای واجد شرایط کمتر بود ولی با این وصف وضع آنها به مراتب بهتراز وضع بعد از دسامبر ۱۹۶۱ بود.

رودزیای جنوبی تا آخر سال ۱۹۶۳ جزء فدراسیون محسوب می‌شد ولی در این سال رودزیای شمالی تحت عنوان زامبیا و نیازالند به نام مالاوی استقلال یافتند و عملا فدراسیون از هم

پاشیده شد.

از سال ۱۹۶۴ ادارهٔ امور داخلی رودزیای جنوبی عملا در دست ساکنین اروپایی افراطی افتاد و دولت انگلیس خط‌مشی سیاست خارجی آن را تعیین می‌کرد و یك فرماندار کل نیز از طرف ملکهٔ انگلیس برای آن تعیین می‌شد. آخرین شخصی که این سمت را داشت، سرهمفری‌گیبس بود که تا اعلام استقلال یك جانبهٔ غیرقانونی اسمیت دراین مقام باقی بود.

مذاکراتی که در طـی سال ۱۹۶۵ بین دولت اسمیت و دولت انگلستان برای اعطای استقلال به رودزیای جنوبی انجام می‌گرفت باشکست مواجه شد. ویلسون نخست‌وزیر انگلستان به اسمیت گفته بود که قبل از اعطای استقلال، باید حقوق و منافع سیاهپوستان رودزیای‌جنوبی تضمین‌شود، زیراآن دولت‌نمی‌تواند بااستقلال رودزیا در دست یك‌حکومت اقلیت سفیدپوست موافقت داشته بـاشد مگر تحت شرایط خاصی. این شرایط مورد قبول دولت اسمیت واقع نشد.

دولت اسمیت در روز۱۱ نوامبر ۱۹۶۵ به طور یك‌جانبه استقلال رودزیای جنوبی را اعلام داشت. این اعلامیه بامخالفت شدید اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان مواجه شد. دولت انگلستان بلافاصله پس‌از اعلام استقلال ازطرف اسمیت عمل وی را غیرقانونی اعلام داشته، تصمیم خـود را در منکوب نمودن یان‌اسمیت باتوسل به قوهٔ قهریه اعلام نمود.

ب ــ اقدامات سازمان‌ملل‌متحد

مسئلهٔ رودزیای جنوبی ازسال ۱۹۶۱ تا به حال در ارکان

مختلف سازمان‌ملل‌متحد مطرح بوده است. ابتدامسئله درچارچوب مسائل مربوط به مستعمرات و سرزمینهای غیر خودمختار مطرح بود. از سال ۱۹۶۵ به بعد در قالب مسائل مربوط به اعلامیهٔ غیرقانونی استقلال نوامبر ۱۹۶۵ مطرح بوده است.

پس از تصویب قانون اساسی ۱۹۶۱ کمیتهٔ ختم استعمار ملل‌متحد درسال ۱۹۶۲ سوکمیتهٔ خاصی را مأمور بررسی وضع رودزیای جنوبی و مذاکره بادولت انگلستان در مورد آیندهٔ آن سرزمین نمود. سوکمیتهٔ مزبور به اطلاع کمیته رسانید که وضع رودزیای جنوبی بحرانی است و درصورت ادامهٔ قانون اساسی ۱۹۶۱ هر روز وخیمتر خواهد شد.

کمیتهٔ ختم استعمار ضمن تأیید نظریات سوکمیته، اعلام داشت که قانون اساسی ۱۹۶۱ مورد قبول آفریقاییها که ۹۰ درصد جمعیت رودزیـای جنوبـی را تشکیل می‌دهند نیست.[۱] مجمع‌عمومی درشانزدهمین و هفدهمین اجلاسیه‌های خود باوجود مخالفت دولت انگلستان، قطعنامه‌های شمارهٔ ۱۷۴۷ و ۱۷۶۰ را تصویب نمود. دراین قطعنامه‌ها مجمع مخالفت شدید خود را با قانون اساسی ۱۹۶۱ که ناقض حقوق اکثریت مـردم رودزیای

۱) ویلسون پیشنهاد نمود کـه باید یك نظام فرهنگی‌که در قالب آن تـربیت سیاهان‌گنجانده شده باشد در رودزیا برقرار شود وقبل از استقلال تبصره‌ای به مفاد قانون اساسی ۱۹۶۱ اضافه شود تا در صورتی که پیشرفت سیاهان رودزیا مغایرتی با قانون اساسی آن کشور داشته باشد انگلیس حق دخالت به نفع آنها را داشته باشد. هدف ویلسون دو چیز بود: اول داشتن حق مداخلهٔ همیشگی در رودزیا و دوم موجه نشان دادن عمل خود درکشورهای آفریقایی. زیرا آنها با استقلال رودزیا بر اساس قانون اساسی ۱۹۶۱ که به سفیدپوستان امتیازات فوق‌العاده‌ای می‌داد در حالی که سیاهپوستان را به انحاء مختلف از حقوق اولیه و اساسی خود محروم می‌کرد مخالف بودند.

جنوبی بود اعلام داشت و از دولت انگلستان خواست اقدامات لازم در جهت احراز استقلال رودزیای جنوبی براساس مراعات حقوق کلیهٔ ساکنین آن سرزمین به عمل آورد.

کمیتهٔ ختم استعمارملل‌متحد در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۶۵ قطعنامهٔ زیر را تصویب نمود:

کمیتهٔ مخصوص:

با بررسیهای بیشتردرمورد وضعیت موجود در رودزیای جنوبی،

باملاحظهٔ گزارش سوکمیسیون در مورد مسئلهٔ رودزیا A/AC.۱۰۹/L.۱۸۷

با یادآوری قطعنامه‌های ۱۵۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰، ۱۷۴۷ مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۶۲، ۱۶۷۰ مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۶۲، ۱۸۸۳ مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۶۳ و۱۹۸۹ مورخ ۶نوامبر۱۹۶۳ مجمع‌عمومی،

با نگرانی عمیق نسبت به وخیمتر شدن اوضاع در سرزمین رودزیای جنوبی که نتیجهٔ مستقیم اقدامات اخیر وتصمیم اقلیت نژادپرست دایر به انجام انتخابات براساس قانون‌اساسی۱۹۶۱ است، و همچنین نگرانی نسبت به تهدیدهایی که از طرف اقلیت نژادپرست در مورد اعلام یکجانبهٔ استقلال می‌شود،

۱ـ گزارش سوکمیسیون را پذیرفته و نتیجه گیریهای آن را تأیید می‌نماید.

۲ـ کلیهٔ قطعنامه‌های مجمع‌عمومی وکمیتهٔ مخصوص دربارهٔ مسئلهٔ رودزیای جنوبی را مجدداً مورد تأیید و

حمایت قرار می‌دهد.
۳ـ مراتب تأسف خود را نسبت به بی اعتنایی قوهٔ مجریهٔ رودزیای جنوبی نسبت به مفاد قطعنامه‌های مجمع‌عمومی و کمیتهٔ مخصوص ابراز می‌نماید،
۴ـ از دولت بریتانیا می‌خواهد که هرچه زودتر ترتیب تعلیق انتخاباتی را که قرار است در ماه مه ۱۹۶۵ براساس قانون اساسی ۱۹۶۱ در رودزیای جنوبی انجام گیرد بدهد،
۵ـ از قوهٔ مجریهٔ رودزیا می‌خواهد که هرچه زودتر در مورد مسائل زیر اقدام نماید:
الف) آزادکردن زندانیان سیاسی اعم از بازداشتیها و زندانیان،
ب) لغو قوانین مربوط به تبعیض نژادی و بخصوص قوانین مربوط به واگذاری زمین،
پ) حذف کلیهٔ محدودیتها و قیودی که برای فعالیتهای سیاسی آفریقاییان وجود دارد و برقراری آزادی و تساوی حقوق سیاسی.
۶ـ یك بار دیگر از دولت انگلستان می‌خواهد که قانون اساسی ۱۹۶۱ را معلق نموده و کنفرانسی با شرکت نمایندگان کلیهٔ احزاب سیاسی جهت تدوین قانون اساسی جدید تشکیل دهد و هر چه زودتر تاریخ دقیق و قطعی اعطای استقلال به رودزیای جنوبی را تعیین نماید،
۷ـ از دولت انگلستان می‌خواهد که صراحتاً اطمینان دهد که قوا و تجهیزات نظامی که در اختیار دولت

نژادپرست رودزیا قرار داده شده هیچ وقت علیه آفریقاییان ناسیونالیست به کار برده نخواهد شد و آن قوا و تجهیزات را هرچه زودتر از کنترل دولت رودزیای جنوبی بیرون آورده و به کشور خود باز- گرداند،

۸- از تمام دولتهای جهان می‌خواهد که از ارسال قوای نظامی و مهمات و دادن هر نوع کمك اقتصادی و مالی به اقلیت نژادپرست رودزیای جنوبی اجتناب ورزند،

۹- تصمیم دارد با همکاری دبیرکل سازمان ملل متحد ومؤسسات تخصصی وابسته به سازمان‌ملل‌متحد، مسائل مربوط به اقتصاد خارجی و سایر مسائل مورد علاقهٔ رودزیای جنوبی و راه و روش عمل آنها را در مورد ارزیابی نفوذ سیاسی و اقتصادیشان مورد مطالعه قرار دهد.

۱۰- توجه شورای امنیت را به وضعیت بحرانی رودزیای جنوبی جلب می‌کند و بخصوص مشکلاتی را که انتخابات احتمالی ۷ مه ۱۹۶۵ مطابق قانون اساسی ۱۹۶۱ به‌بار خواهد آورد یادآور می‌شود،

۱۱- از سوکمیسیون رودزیای جنوبی می‌خواهد وضعیت موجود در رودزیای جنوبی را همچنان تحت نظر داشته. گزارشهای خود را به کمیتهٔ مخصوص ارائه دهد،

۱۲- مسئلهٔ رودزیای جنوبی را همچنان در دستور کمیته نگاهدارد.

انتخابات عمومی در رودزیای جنوبی بر اساس قانون اساسی ۱۹۶۱ در تاریخ ۷ مه ۱۹۶۵ برگزار شد. این انتخابات از طرف عدهٔ زیادی از آفریقاییان تحریم شده بود. همان‌طور که انتظار می‌رفت نتایج حاصل کاملا به نفع یان‌اسمیت بود. در نتیجهٔ آن، او توانست اکثریت قاطعی را که می‌خواست به آسانی به دست آورد، به علت شورش آفریقاییان و فشار حکومت اسمیت بر آنان مجمع عمومی در تاریخ دوازدهم اکتبر ۱۹۶۵ با ۱۰۷ رأی موافق در مقابل دو رأی مخالف ویك رأی ممتنع[1] قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۰۱۲ را تصویب نمود.

این قطعنامه چنین اشعار می‌دارد:

مجمع عمومی:

با نگرانی عمیق در مورد وضعیت رودزیای جنوبی، بخصوص در مورد تهدیدهای مکرر سران حکومت فعلی رودزیای جنوبی که ممکن است ناگهان استقلال یك‌جانبهٔ آن کشور را اعلام کنند، تا به این ترتیب قانون اقلیت نژادپرست را در آن سرزمین ابدی سازند،

با توجه به نظر دولت انگلستان بر اینکه اعلام استقلال یك‌جانبه در آن کشور یك نوع شورش و طغیان تلقی شده و هر اقدامی که به این منظور انجام گیرد عملی خیانت‌آمیز خواهد بود،

«۱ــ هر کوششی را که از طرف مقامات حکومت

۱) آراء مخالف مربوط به کشورهای پرتغال و آفریقای جنوبی و رأی ممتنع مربوط به کشور فرانسه بود.

رودزیا برای احراز استقلال با وسایل غیر قانونی برای ابدی کردن حکومت اقلیتی خود انجام گیرد محکوم می‌نماید،

«۲ـ اعلام می‌داردکه چنین کوشش و اقدامی مغایر اصول تساوی حقوق و خودمختاری ملل است که در منشور و اعلامیهٔ اعطای استقلال به سرزمینها و مردم مستعمرات درقطعنامهٔ شمارهٔ ۱۵۱۴، ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ مجمع عمومی مندرج است.

«۳ـ از دولت انگلستان و کلیهٔ اعضای ملل‌متحد تقاضا داردکه اعلامیهٔ استقلال مقامات فعلی رودزیای جنوبی را که تنها منافع اقلیت ساکنین آن سرزمین را در بر خواهد داشت و دولتی را که در نتیجهٔ آن پا به‌عرصهٔ وجود خواهد گذاشت به رسمیت نشناسند.

«۴ـ از دولت انگلستان می‌خواهدکه به منظور جلوگیری از اعلام یک‌جانبهٔ استقلال و در صورت چنین اعلامی به‌منظور خاتمه بخشیدن فوری به‌شورش مزبور و به منظور انتقال دولت به دست حکومت برگزیدهٔ اکثریت مردم رودزیای جنوبی به هر نوع اقدام لازم متوسل شود.»

در همین قطعنامه مجمع تصمیم گرفت که مسئلهٔ رودزیای جنوبی را برای اخذ تصمیمات دیگر در دستور بیستمین اجلاسیهٔ خود نگاهدارد. مجمع‌عمومی در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۶۵ طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۰۲۲ ضمن توجه به اینکه دولت انگلستان اقدامات لازم را به منظور اجرای قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۰۱۲ به عمل

نیاورده است و توجه به این امر که دولتهای آفریقای جنوبی و پرتغال با مقامات حکومت نژادپرست رودزیای جنوبی همکاری دارند، به اطلاع مقامات مزبور و دولت انگلستان می‌رساند که سازمان ملل متحد هرنوع اعلامیهٔ استقلال رودزیای جنوبی را که مستلزم حکومت اکثریت نباشد مطرود خواهد دانست. مجمع در این قطعنامه سیاست تبعیض نژادی رودزیای جنوبی را به عنوان جنایت علیه بشریت دانسته و هر نوع کمکی را توسط هر کشور به رژیم مزبور محکوم نمود.

شورای امنیت بلافاصله پس از استقلال رودزیا به درخواست دولت انگلستان و سی و پنج کشور آفریقایی و آسیایی تشکیل جلسه داد و طی قطعنامه‌های شمارهٔ ۲۱۶ و ۲۱۷ مورخ ۱۲ و ۲۰ نوامبر ۱۹۶۵ اقدام رژیم اقلیت رودزیای جنوبی را محکوم نمود و از دولت انگلستان خواست که با توسل بـه کلیهٔ وسایل مؤثر ممکن رژیم اقلیت مزبور را ساقط سازد. شوری همچنین از کلیهٔ کشورهـا خواست تا از هر نوع اقدامی کـه ممکن است موقعیت رژیم مزبور مستحکم نماید، بخصوص از ارسال اسلحه و مهمات و وسایل نظامی به‌عنوان آن رژیم خودداری نموده و روابط اقتصادی خود را با رژیم مزبور قطع سازند.[۱] شورای امنیت همچنین طی قطعنامه‌ای از دول عضو سازمـان ملل متحد خواست که از ارسال نفت به رودزیای جنوبی خودداری کنند.

مجدداً در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۶۶ شوری به تقاضای دولت انگلستان تشکیل جلسه داد و در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۶۶ قطعنامهٔ

۱) هر دو قطعنامه با ۱۰ رأی موافق و یك رأی ممتنع به تصویب شوری رسید. رأی ممتنع مربوط به دولت فرانسه بود.

شمارهٔ ۲۲۱ را که براساس آن شوری وضع موجود در رودزیای جنوبی را تهدید علیه صلح اعلام می‌داشت و از دولت انگلستان خواست تا هر نوع اقدام لازم، از جمله به کار بردن قوهٔ قهریه، به منظور جلوگیری از ورود کشتیهایی که به مقصد رودزیای جنوبی نفت حمل می کنند به عمل آورد.

در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ شوری طبق قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۳۲ تصمیم گرفت که کلیهٔ کشورها باید ۱) از ورود سنگ آهن، چدن، کرم، شکر، توتون، مس، گوشت ومحصولات گوشتی، پوست و چربی از رودزیای جنوبی به قلمرو خود جلو گیری به عمل آورند. ۲) از هر نوع اقدام اتباع خودکه فروش اسلحه و مهمات و وسایل مربوط به آن و هواپیما و وسایل حمل و نقل را به رودزیای جنوبی تسهیل می‌نماید جلوگیری به عمل آورند. ۳) از هر نوع اقدام در قلمرو خود یا توسط کشتیهای دارای پرچم آن کشور به منظور حمل نفت و مشتقات آن به رودزیای جنوبی جلوگیری به عمل آورند. در این قطعنامه شوری همچنین از دبیر کل می‌خواهد که در فواصل معین در زمینهٔ پیشرفت اجرای آن به شوری گزارش دهد. از این تاریخ تا حال حاضر نیز شورای امنیت و مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر و سایر ارکان ملل متحد تصمیمات مکملی در این زمینه‌ها اتخاذ نموده‌اند.

سیاست ونحوهٔ کار دولت غیر قانونی اسمیت در مورد اکثریت آفریقایی ساکن آن سرزمین درمدت شش سالی که ازاعلام استقلال آن می گذرد، کم و بیش همانند سیاست و نحوهٔ کار دولت آفریقای جنوبی است.[1] در واقع سیاست آپارتاید آفریقای جنوبی

۱) برای مطالعهٔ این وضع رجوع شود به گزارش مخبر مخصوص کمیسیون حقوق ←

است که مرحله به مرحله در رودزیـای جنوبی پیاده مـی‌شود. تصمیمات ارکان مختلف سازمان ملل‌متحد طی این چند سال هر چند در تجهیز افکار عمومی مردم دنیا تأثیر به سزایی داشته است عملا نتوانسته است تغییر اساسی در وضع دولت غیر قانـونی مزبور ایجاد کند.

مسئلهٔ کنگو در سازمان ملل‌متحد

الف ـ مقدمه

جمهوری دموکراتیك کنگو پس از کسب استقلال در تاریخ ۳۰ژوئن ۱۹۶۰ دستخوش شورش و هرج و مرج داخلی گردید. دولت بلژیك به بهانهٔ حفظ جان اتباع خود بدون موافقت دولت کنگو، به‌آن سرزمین نیرو اعزام داشت. شهر الیزابت ویل وچند شهر دیگر را اشغال نمود. همزمان با ورود قوای بلژیك به‌کنگو موئیس چومبه استقلال ایالت کاتانگا یکی از غنی‌ترین ایالات کشورکنگو از لحاظ منابع طبیعی را اعلام داشت. دولت کنگو استقلال و تمامیت ارضی خود را در اثر تجاوز خارجی در خطر دید و توسط دبیرکل سازمان ملل‌متحد از آن سازمان تقاضـای کمك نمود.

سازمان ملل‌متحد هنگام درخواست کمك دولت جدید کنگو در مقابل وضعیت حساسی قرار گرفت. برای اولین بار یکی از



بشر در زمینهٔ آپارتاید و تبعیض‌نژادی در جنوب آفـریقا سند شمارهٔ E/CN. ۴/۹۴۹ سازمان مال متحد.

اعضای سازمان ملل‌متحد، از سازمان خواسته بودکه برای رفع تجاوز خارجی و تأمین استقلال آن از سازمان کمك نظامی دریافت دارد. بحران کنگو یك امر داخلی نبود زیرا براساس اعلام دولت کنگو قوای بلژیك در شهرهای مختلف کنگو مستقر شده بودند. از طرف دیگر موئیس چومبه با برخورداری از پشتیبانی نظامی بلژیك ایالت کاتانگا را مستقل اعلام نموده بود. تقاضای دولت کنگو در تاریخ ۱۲ ژوئیهٔ ۱۹۶۰ طی تلگرافی به اطلاع دبیر کل وقت سازمان ملل، داگ‌هامرشولد رسید. دولت کنگو تجاوز خارجی و وضع موجود درقلمرو خود را خطری برای صلح جهانی تلقی نموده و مدعی بودکه دولت بلژیك در اجرای نقشه‌های استعماری خود وسایل کار تجزیهٔ ایالت کاتانگا را فراهم آورده است.

دولت کنگو در تلگراف بعدی خود خطاب به دبیر کل در واقع تلویحاً از شورای‌امنیت می‌خواست که براساس مادهٔ ۳۹ منشور ملل متحد نسبت به درخواست کنگو رسیدگی و اقدام کند.[۱]

۱) در این تلگراف دولت کنگو توضیح داده بود که کمك مورد درخواست کنگو از سازمان‌ملل‌متحد برای حفظ تمامیت ارضی آن کشور در مقابل تجاوز قوای بلژیك انجام گرفته است. درخواست کمك نظامی فقط از سازمان‌ملل‌متحد به عمل آمده به نحوی‌که نیروی اعزامی مرکب‌از پرسنل نظامی کشورهای بیطرف باشد و بر خلاف آنچه بعضی از فرستنده‌های رادیویی اعلام داشته‌اند منظورکنگو گرفتن کمك از امریکا نیست..
برای توضیح بیشتر رجوع شود به صفحات ۲۵ـ۲۳ کتاب:
Arthur Lee Burns, Nina Heath Cote, *Peace-Keeping by U. N. Forces*, (London: Pallmall Press, 1963).

ب‌ـ طرح مسئلهٔ کنگو در سازمان ملل متحد

یک ابتکار دبیرکل

تقاضای کنگو در مورد ارسال کمك نظامی از طرف سازمان ملل متحد به آن کشور مربوط به اختیارات شورای امنیت برحسب فصل هفتم منشورملل‌متحد می‌شد. به‌عبارت دیگر شورای امنیت می‌بایستی براساس مادهٔ ۳۹ (تعیین و احراز تهدید علیه صلح) و یا مادهٔ ۴۱ (اقدامات لازم‌الاجرا غیر از استعمال نیروی مسلح) و یا مادهٔ ۴۲ (استعمال نیروی مسلح) تصمیم گیرد. ولی واضح بود که اتخاذ تصمیم براساس هریك از این مواد و محکوم نمودن بلژیك به تجاوز با وتوی یکی از کشورهای غربی مواجه می‌شد. برای روشنتر شدن موضوع، باید بگوییم که اگر تلگراف اول دولت کنگو مبنی بر درخواست کمك نظامی در دستور کار شورای امنیت قرار می‌گرفت[1] و یا به طور کلی اگر کنگو شکایت خود را مبنی برتجاوز بلژیك به خاك آن کشور مستقیماً به شورای امنیت تسلیم می‌نمود، شورای امنیت ناگزیر بود نسبت به عمل تجاوز بلژیك و محکومیت آن کشور اخذ تصمیم نماید. در این صورت مسلم بود که لااقل یکی از دولتهای غربی جلو تصمیم شورای امنیت را با به‌کار بردن وتو می‌گرفت. در نتیجه عملا شورای‌امنیت قادر به ارسال هیچ‌گونه کمك‌نظامی به کنگو نمی‌بود.

۱) این امر یعنی در دستور قراردادن تلگراف اول دولت کنگو مبنی بر تجاوز خارجی به‌کنگو ابتدا توسط نمایندهٔ شوروی آقای Soboler در شورای امنیت پیشنهاد شد. ولی بعداً با توضیحات دبیرکل و نمایندهٔ امریکا، شوروی از تعقیب پیشنهاد خود صرف‌نظر نمود.

دبیرکل وقت سازمان ملل متحد هامرشولد به خوبی متوجهٔ این نکته بود. بنابراین به جای اینکه مسئله را بر اساس فصل هفتم منشور در شورای امنیت مطرح سازد و تقاضای اجرای مواد ۳۹، ۴۱ و یا ۴۲ منشور را بنماید، از مادهٔ ۹۹ منشور از اختیاراتی که آن ماده برای دبیرکل منظور داشته است استفاده کرد و شخصاً نظر شورای‌امنیت را به بحران کنگو جلب نمود. مادهٔ ۹۹ منشور اشعار می‌دارد: «دبیرکل می‌تواند نظر شورای‌امنیت را به هر موضوعی که به عقیدهٔ او ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید نماید جلب کند.» دبیرکل به استناد مادهٔ مزبور درخواست تشکیل جلسهٔ فوری شورای امنیت را نمود و درجلسهٔ مورخ ۱۳ ژوئیهٔ ۱۹۶۰ پیشنهاد نمود که مادام که نیروهای دولت کنگو قادر به حفظ امنیت و استقلال کنگو نیستند سازمان ملل متحد بـه‌طور موقت کمکهای نظامی به آن دولت بنماید. دبیر کل همچنین از شورای امنیت خواست که بـه وی اختیار داده شود تا پس از مشورت با دولت‌کنگو، اقدامات لازم را به منظور فراهم ساختن و ارسال کمکهای نظامی لازم به آن کشور انجام دهد. دبیرکل به اطلاع شوری رسانید که به قراری که به او اطلاع داده شده است، با ورود قوای ملل‌متحد به‌کنگو، قوای بلژیک خاك آن کشور را ترك خواهندگفت. بدین ترتیب هامرشولد نگذاشت کـه در طرح مسئلهٔ کنگو در شورای امنیت مـواد ۳۹، ۴۱ و ۴۲ منشور پیش کشیده شود و در نتیجـه راه هرگونه تصمیمی سدگردد.[1]

۱) بـرای توضیح بیشتر رجوع شود بـه صفحات ۳۵ ـ ۲۵ کتاب Arthur Lee Burns که قبلا به آن اشاره شد.

دو تصمیمات شورای امنیت و خروج نیروهای بلژیک

شورای امنیت در تاریخ ۱۴ ژوئیهٔ ۱۹۶۰ طی قطعنامه‌ای از بلژیک خواست که نیروهای خود را از کنگو فرا خواند و به دبیرکل اختیار داد تا پس از مشورت با دولت کنگو اقدامات لازم را به منظور ارسال کمك نظامی و فنی تا حدی که آن کشور را قادر به تأمین امنیت و استقلال خود نماید انجام دهد.

در اجرای قطعنامهٔ شورای‌امنیت، دبیرکل تشکیلات «عملیات ملل متحد در کنگو[1]» را بـه وجود آورد. این عملیات شامل دو قسمت کمکهای فنی و کمکهای نظامی سازمـان ملل متحد می‌شد. قوای ملل متحد از واحدهایی که برخی از کشورهای عضو به طور داوطلبانه در اختیار دبیرکل قرار داده بودند تشکیل می‌شد. افراد نظامی کشورهـای عضو دایـم شورای‌امنیت در قوای ملل متحد در کنگو شرکت نداشتند. نیروی مزبـور از هر گونه ملاحظه در امور داخلی کنگو منع شده بود و تنها وقتی وضع داخلی کنگو به شدت رو به وخامت گذاشت، به نیروی ملل متحد اجازه داده شد تا برای جلوگیری از شورش و جنگهای داخلی به‌قوهٔ قهریه متوسل شود.

اولین نمایندهٔ ویژهٔ دبیرکل در کنگو، آقای رالف بانچ[2] دربارهٔ خروج نیروهای بلژیك از کنگو بامقامات دولت بلژیك مذاکره نمود و در نتیجهٔ توافق طرفین، افراد نظامی بلژیك تا تاریخ سپتامبر ۱۹۶۰ به طور کامل خاك کنگو را ترك کردند.

اولین گروه از نیروهـای ملل متحد در تاریخ ۱۵ ژوئیهٔ

1) United Nations Operations in the Congo.
2) Ralph J. Bunch.

۱۹۶۰ وارد لئوپلدویل شد. جمع نیروهای ملل متحد در کنگو با آمدن گروههای دیگر به حداکثر ۲۰,۰۰۰ نفر رسید.

پ ـ مسئلهٔ کاتانگا

پاتریس لومومبا نخست وزیر کنگو از دبیرکل سازمان ملل درخواست داشت که نیروی ملل متحد در کنگو در مبارزه با تجزیه‌طلبان کاتانگا به‌آن دولت کمك نماید. دبیرکل از پذیرش این درخواست خودداری می‌کرد ومعتقد بودکه انجام این تقاضا با اختیاراتی که براساس قطعنامهٔ شورای امنیت به وی داده شده است مغایرت دارد. بدین ترتیب بین دبیرکل و نخست وزیر کنگو اختلاف‌نظر بروز کرد. شورای امنیت در قطعنامهٔ مورخ نهم اوت ۱۹۶۰ ضمن تأیید نظر دبیرکل اعلام نمود که عملیات ملل متحد شامل حمایت از دولت مرکزی در مقابل تجزیه‌طلبان کاتانگا نمی‌شود.[۱]

۱) خط‌مشی دبیرکل در مقابل کاتانگا موجب رنجش لومومبا از دبیرکل شد و ازآن پس وی از همکاری با دبیرکل خودداری نمود. دبیرکل ازطریق مذاکره با دولت بلژیك بدون اعمال زور موفق شد نیروهای ملل متحد را وارد کاتانگا نماید. با خروج نیروهای بلژیك از کاتانگا و ورود نیروی ملل متحد بـه آن ایالت مسئلهٔ کاتانگا حل نشد بلکه بـه علت وجود مستشاران خـارجی و پرسنل نظامی و مزدوران سفیدپوست در آن ایالت وضع هر روز وخیمتر می‌شد. بـا وجود تلاش نیروی ملل متحد در کاتانگا خروج خـارجیان از کاتانگا به طول انجامید و در خـلال این احوال مقامات کاتانگا جنگ تبلیغاتی سختی علیه نیروی ملل‌متحد آغاز کردند. دبیرکل سازمان ملل تصمیم گرفت شخصاً برای رفع بحران اقدام

←

پس از تلاش پیگیر مقامات ملل‌متحد درکنگو به منظور حل مسالمت‌آمیز اختلافات دولت مرکزی و مقامات دولت ایالتی کاتانگا، ملاقاتهایی بین نخست‌وزیر کنگو وموئیس چومبه انجام گرفت. در ماه اوت ۱۹۶۲ دبیرکل یك «طرح آشتی» برای حل اختلاف کاتانگا با دولت مرکزی کنگو تهیه نمود که در آن ایجاد یك حکومت فدرال پیش‌بینی می‌شد. طرح مزبور ابتدا توسط چومبه و نخست‌وزیر کنگو پذیرفته شد ولی چومبه مجدداً از اجرای طرح خودداری نمود. بالاخره در تاریخ چهارم فوریهٔ ۱۹۶۳ دبیرکل به شورای امنیت گزارش داد که مسئلهٔ کاتانگا فیصله یافته و خروج مزدوران نظامی از آن ایالت پایان یافته است.

ت ـ استقرار نظم توسط نیروی ملل‌متحد

درتمام مدت اقامت نیروی ملل‌متحد درکنگو با وجود اختلافات فراوان بین مقامات دولتی کشور مزبور، مقامات نیروی ملل‌متحد در کنگو سعی کردند اختلاف داخلی را از طریق مذاکره میان طرفین اختلاف حل و فصل نمایند. اختلاف داخلی کنگو باعث بروز اختلافات شدید بین برخی از مقامات دولت کنگو و دبیرکل سازمان

←

کند ولی هنگام پرواز به قصد ملاقات با موئیس چومبه در اثر سقوط هواپیما درگذشت. برای توضیح بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۹۷ـ۱۶۹ کتاب: *Everyman's United Nations*

ملل‌متحد و میان شرق و غرب شده بود[1] تا جایی که از ابتدای سال ۱۹۶۱ به بعد به علت اختلاف نظرهای شدید بخصوص بین نمایندگی کشور اتحاد جماهیرشوروی و ایالات متحدهٔ امریکا و عدم وجود هر گونه امکان اخذ تصمیم در مورد مسائل مربوط به کنگو در شورای امنیت از این تاریخ به بعد مسائل مربوط به عملیات سازمان‌ملل‌متحد در کنگو در مجمع‌عمومی فوق‌العاده طرح و اخذ تصمیم شده است.

ث ـ خروج نیروی ملل‌متحد از کنگو و نتایج اقدامات سازمان در کنگو

بنا به درخواست دولت کنگو مجمع‌عمومی در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳ مأموریت نیروی ملل‌متحد در کنگو را تا ۳۰ ژوئن ۱۹۶۴ تمدید نمود. دبیرکل در گزارش چهارم فوریهٔ ۱۹۶۳ خود به شورای‌امنیت ضمن اعلام این که «غالب هدفهای سازمان‌ملل که عبارت از برقراری نظم و جلوگیری ازجنگ داخلی و تأمین تمامیت ارضی و یکپارچگی کنگو و خروج نیروهای بیگانه از این سرزمین بود، تأمین شده است.» تجربیات حاصل

۱) در اثر قتل لومومبا در فوریهٔ ۱۹۶۱ بحران کنگو بار دیگر به اوج خود رسید. دولت شوروی درسازمان ملل متحد خواستار برکناری داگ هامرشولد شد و اعلام نمود که از آن تاریخ دیگر وی را به عنوان دبیرکل نمی‌شناسد. ولی اکثریت کشورهای عضوکماکان اقدامات وی را تأیید کردند. برای توضیح بیشتر دربارهٔ داگ هامرشولد مراجعه شود به فصل مربوط به دبیرخانهٔ سازمان ملل‌متحد.

از اقدامات ملل‌متحد در کنگو را به شرح زیر بیان می‌دارد.[۱]

۱ـ ایجاد نیروی ملل‌متحد در ژوئیهٔ ۱۹۶۰ ثابت کرد که سازمان ملل‌متحد قادر است هنگام وقوع حوادث و اوضاع و احوال غیرعادی ناقض صلح و امنیت بین‌المللی در یك مدت زمان کوتاه اقدامات مثبت ومؤثری به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد.

۲ـ سازمان ملل‌متحد علی‌رغم امکانات محدود خود می‌تواند گاهی به صورت تنها امید کشورهای عضو، نقش مؤثری را ایفاء نماید.

۳ـ سازمان ملل طی چهار سال تلاش خود به دولت کنگو این امکان را داد تا بتواند بدون توسل به دول خارجی برمشکلات خود فایق آید.

در پایان ژوئن ۱۹۶۴ مقارن باخروج کامل نیروی نظامی ملل‌متحد از کنگو، جمهوری دموکراتیك کنگو طی یادداشتی خطاب به دبیر کل از خدمات نیروی نظامی ملل‌متحد در کنگو عمیقاً قدردانی نمود.

ج ـ عملیات غیر نظامی سازمان ملل در کنگو

هنگام ورود مشاوران و متخصصان سازمان ملل‌متحد به کنگو در سال ۱۹۶۰ آن کشور در اثر مهاجرت مشاوران و

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۱۲۲ کتاب تحولات سازمان ملل‌متحد، دکترهوشنگ مقتدر و اسناد رسمی شورای‌امنیت مربوط به ماههای مارس الی‌ژوئن۱۹۶۳.

متخصصان بلژیکی شدیداً دچار کمبود پرسنل فنی و تخصصی شده و دستگاههای اداری واقتصادی آن، عملا فلج شده بود. پس از آغاز عملیات ملل‌متحد در کنگو کارشناسان و متخصصان ملل‌متحد پا به پای افراد نظامی ملل‌متحد وارد کنگو شده و دست به کار گرداندن چرخهای اداری، اقتصادی، صنعتی، بهداشتی... کنگو و تأمین خدمات ضروری آن کشور شدند. مشاوران و متخصصان سازمان ملل با همکاری نزدیك با مقامات کنگو وضع آن کشور را سروسامان دادند. در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ تعداد آنها بیش از دوهزار نفر بود در حالی‌که در سال ۱۹۷۰ تعداد آنها در حدود سیصدوپنجاه نفر بود.

درخلال این اقدامات مؤسسات‌آموزشی برای تربیت مهندسین و متخصصان اداری و خدمات عمومی تأسیس شد. از پایان سال ۱۹۶۳ کارشناسان محلی تدریجاً جای مشاوران و متخصصان سازمان ملل‌متحد را گرفتند. کمکهای فنی سازمان ملل در کنگو بزرگترین برنامهٔ کمك فنی سازمان ملل‌متحد دریکی از کشورهای عضو بوده است. هزینهٔ عملیات سازمان ملل‌متحد درکنگو درمدت شش ماه دوم سال ۱۹۶۰ معادل ۴۸/۵ میلیون دلار، در سال ۱۹۶۱ درحدود یکصد میلیون دلار، طی سالهای ۱۹۶۲ و۱۹۶۳ در حدود یکصدوبیست میلیون دلار در سال و برای مدت شش ماه اول سال ۱۹۶۴ در حدود نوزده میلیون دلار بوده است.[1]

۱) در مورد هزینهٔ سازمان ملل متحد درکنگو و بحرانی که در اثر هزینهٔ مزبور و هزینهٔ نیروی ملل‌متحد در خاورمیانه در مجمع‌عمومی به وجود آمد، مراجعه شود به فصل مربوط به مجمع‌عمومی و همچنین صفحات ۱۴۰ـ۱۱۱ کتاب **تحولات سازمان ملل‌متحد** دکترهوشنگ مقتدر.

بحران کوبا در سازمان ملل متحد

الف ـ قبل از اکتبر ۱۹۶۲

در ژانویهٔ سال ۱۹۵۹ رژیم باتیستا در کوبا واژگون شد و رژیم فیدل کاسترو جانشین آن گردید. با حکومت کاسترو در کوبا عملا یك رژیم کمونیستی در این کشور مستقر شد.

در ژوئیهٔ ۱۹۶۰ دولت کوبا خواستار تشکیل جلسهٔ شورای‌ـ امنیت به منظور رسیدگی به مداخلات دولت ایالات متحدهٔ امریکا در امور داخلی آن کشور شد. دولت کوبا مدعی شد که دولت امریکا مخالفین آن دولت را برای حمله به کوبا مجهز می‌نماید و نیروی هوایی امریکا به قلمرو هوایی آن کشور تجاوز می‌نماید. جلسهٔ شورای‌امنیت در تاریخ ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹۶۰ تشکیل شد. در این جلسه، دولت امریکا کوبا را متهم به‌اقدامات تبلیغاتی بی‌اساس علیه ایالات متحده نمود و به اطلاع شوری رسانید که در حال حاضر سازمان کشورهای امریکایی مشغول رسیدگی به موارد اختلاف دو کشور است. به همین جهت شورای‌امنیت طی قطعنامهٔ مورخ ۱۹ ژوئیهٔ ۱۹۶۰ تصمیم گرفت که رسیدگی به موضوع را موکول به خاتمهٔ رسیدگی سازمان کشورهای امریکایی نماید و ضمناً از سازمان مزبور خواست تا کوششهای خود را برای حل اختلافات طرفین از طریق مسالمت‌آمیز در قالب اصول و مقاصد منشور ملل‌متحد به کار برده و گزارش اقدامات خود را به اطلاع شورای‌امنیت برساند.

سازمان کشورهای امریکایی در اعلامیهٔ سن‌هوسه که در ماه اوت ۱۹۶۰ تصویب نمود، مداخلهٔ کشورهای خارجی بخصوص چین و شوروی را در امور قارهٔ امریکا محکوم نموده اصل عدم

هر نوع مداخله از طرف یك کشور امریکایی در امور کشور دیگرامریکایی را تأیید نمود و کمیتهٔ خاصی را مأمور بررسی حل اختلافات کوبا وامریکا کرد. در ماه دسامبر ۱۹۶۰ کوبا به اطلاع شورای‌امنیت رسانید که دولت امریکا قصد حمله به آن‌کشور را دارد و به عنوان مقدمهٔ این‌کار، دولت امریکا سایر دولتهای قارهٔ امریکا را تشویق بـه قطع رابطه با آن دولت مـی‌نماید. دولت امریکا در ژانویهٔ ۱۹۶۱ با دولت کوبا قطع رابطه‌کرد. شورای‌ـ امنیت طی جلسات روزهای ۴ و ۵ ژانویهٔ ۱۹۶۱ مذاکراتی در زمینهٔ این مسائل به عمل‌آورد، لیکن هیچ گونـه تصمیمی اتخاذ ننمود.

بحران‌کوبا همچنین از ابتدا در دستورکار مجمع‌عمومی قرار گرفته بود. دولت کوبا در تاریخ ۱۵ آوریل ۱۹۶۱ به اطلاع مجمع‌عمومی رسانید‌که دولت ایالات متحدهٔامریکا قصد حمله به‌آن کشور را دارد و بالاخره از تاریخ ۱۷ آوریل به مجمع‌عمومی اطلاع داد‌که سربازان مزدورگواتمالایی و دیگران‌که در فلوریدا مستقر هستند و باکمکهای مالی و سازمانی و نظامی امریکا، به کوبا حمله نموده‌اند. دولت امریکا این اتهامات را رد نمود و اظهار داشت‌که با وجود مخالفت‌آن دولت با دولت فیدل‌کاسترو، دولت امریکا اجازه نمی‌دهد که خاك آن کشور شکل پـایگاهی برای حملهٔ مسلحانه به خاك‌کشور دیگری را پیدا نماید. مجمع‌ـ عمومـی در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۶۱ طی قطعنامـه‌ای از کلیهٔ کشورها خواست تـا مساعی خود را بـرای حل مسالمت‌آمیز اختلاف به کار برند. شانزدهمین اجلاس مجمع‌عمومی با وجود اینکه شکایت کوبا علیه ایالات متحدهٔ امریکا را در دستور کار خود قرار داده بود، هیچ‌گونه تصمیمی در این زمینه اتخاذ ننمود.

ب ـ بعد از اکتبر ۱۹۶۲

در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۶۲ کندی رئیس جمهور وقت امریکا اعلام‌کرد که دولت امریکا به وجود پایگاههای موشکی شوروی در خاك کوبا، پی‌برده و مانع حمل سلاحهای تعرضی شوروی به خاك‌کوبا خواهد شد. به‌دنبال این اعلامیه دولت امریکا ورود هر گونه سلاحهای تهاجمی به‌کوبا را ازطریق برقراری قرنطینهٔ دریایی علیه‌کوبا تحت‌نظارت خود درآورد و اعلام داشت‌که نیروی دریایی امریکا وظیفهٔ بازبینی و تفتیش‌کلیهٔ کشتیهایی‌که مقصد آنها کوبا است به‌عهده خواهد داشت. به دنبال بحرانی‌که اعلامیهٔ یك جانبهٔ دولت امریکا ایجاد نمود، شورای‌امنیت از تاریخ ۲۳ تا ۲۵ اکتبر ۱۹۶۲ به درخواست دولتهای شوروی، امریکا و کوبا تشکیل جلسه داد. امریکا مدعی بود که ورود سلاحهای تعرضی شوروی به خاك کوبا تهدیدی برای امنیت امریکای شمالی و جنوبی محسوب می‌شود. کوبا مدعی بود که امریکا با محاصرهٔ دریایی کوبا عملا جنگ یکطرفه‌ای را علیه آن کشور آغاز کرده است. و شوروی ادعا کرد که امریکا باید به علت نقض منشور ملل‌متحد و به وجود آوردن مقدمات جنگ محکوم شود. شوروی همچنین مدعی بودکه سلاحهای ساخت شوروی درکوبا فقط جنبهٔ تدافعی دارد.

در۲۴ اکتبر۱۹۶۲ اوتانت دبیرکل‌سازمان‌ملل‌متحد به شورای امنیت اطلاع داد که از کندی و خروشچف خواسته است برای دو تا سه هفته حمل سلاحهای نظامی به‌کوبا و همچنین اقدامات بازبینی و تفتیش کشتیهایی راکه مقصد آنها کوبا است متوقف سازند. دبیرکل از رئیس دولت‌کوبا نیز خواسته بودکه استقرار

سلاحها را در پایگاههای کوبا موقتاً متوقف نماید. دبیرکل سازمان‌ملل‌متحد همچنین اعلام نمود که با تمام امکاناتش برای کمك به رفع بحران آماده است.

در نتیجهٔ تلاشهای خستگی‌ناپذیر دبیرکل و مذاکراتی که خارج از سازمان ملل‌متحد بین دولتهای امریکا و شوروی انجام گرفت، جهان ازخطر برخورد دو قدرت بزرگ که به احتمال زیاد آغاز جنگ جهانی سوم بود مصون ماند. با میانجیگری و ابتکار دبیرکل، مذاکرات محرمانه‌ای در دفتر او بین نمایندگان دولتهای امریکا و شوروی انجام گرفت. خارج از سازمان‌ملل‌متحد نیز پیامهای محرمانه بین رؤسای دو کشور امریکا و شوروی ردوبدل شد و نتیجهٔ آن به قول و قرارهایی در زمینهٔ روابط دو کشور در سطح جهانی و اقدامات مربوط به برچیدن برخی از پایگاههای نظامی دو کشور که در کشورهای خارج قرار داشتند منتهی شد. خط تلفن مستقیمی بین مسکو و واشنگتن برقرار شد تا از این پس در مواقع بحرانی تماس مستقیم وفوری به منظور جلوگیری از برخورد نظامی بین دو کشور را ممکن سازد. در نتیجهٔ این توافقها خروشچف در ۲۸ اکتبر ۱۹۶۲ اعلام داشت‌که فرمان خروج سلاحهای تعرضی شوروی از کوبا را صادر نموده است. درتاریخ ۲ نوامبر، رئیس جمهوری امریکا اعلام کرد که شوروی سلاحهای تعرضی خود را از کوبا خارج کرده است. به دنبال این اقدام شوروی، امریکا نیز متقابلا برخی از پایگاههای خود را در اروپا برچید.

در تاریخ ۷ ژانویهٔ ۱۹۶۳ دبیرکل از دولتهای شوروی و امریکا نامه‌هایی دریافت داشت که درآن ازکوششهای او در رفع بحران کوبا قدردانی شده بود. در همان روز، نامه‌ای نیز از

دولت کوبا برای دبیر کل رسید که طی آن دولت کوبا مدعی شده بود که اقدامات تجاوزکارانهٔ امریکا علیه کوبا همچنان ادامه دارد.۱

با اینکه از آن تاریخ به بعد اختلافات امریکا و کوبا کماکان ادامه داشته است، در سالهای اخیر هرروز بیش از پیش امکانات برقراری روابط عادی میان دوکشور افزایش می‌یابد.

مسئلهٔ ایریان غربی در سازمان‌ملل‌متحد

سرزمین ایریان غربی با ۱۶۰,۰۰۰ میل مربع مساحت و ۷۰۰,۰۰۰ نفرجمعیت به گینهٔ غربی جدید اطلاق می‌شود. پس از استقلال اندونزی و پایان تسلط هلند بر آن سرزمین در سال ۱۹۴۹ مسئلهٔ ایریان غربی کماکان حل نشده باقی ماند. دولت اندونزی آن را جزئی از خاك خود محسوب می‌داشت در حالی که دولت هلند می‌گفت که هیچ‌گونه رابطه‌ای میان سکنهٔ ایریان غربی و ملت اندونزی موجود نیست وسرنوشت سرزمین مزبور باید با اعمال حق خودمختاری سکنهٔ آن تعیین شود.

در سال ۱۹۵۴ دولت اندونزی مسئلهٔ ایریان غربی را در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح نمود و مدعی حاکمیت خود برآن سرزمین گردید. دولت هلند کماکان از حق خودمختاری سکنهٔسرزمین مزبور طرفداری می‌نمود. این مسئله در چنداجلاسیهٔ مجمع‌عمومی به طور مکرر مورد بحث قرار گرفت تا بالاخره

۱) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۱۹۹-۱۹۶ کتاب:
Everyman's United Nations.

در سال ۱۹۶۱ به جنگ بین قوای اندونزی و هلند منتهی شد. با اقداماتی که از طریق دبیرکل سازمان ملل متحد انجام‌گرفت[۱] طرفین در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۶۲ موافقتنامه‌ای در مورد ایریان غربی امضاء نمودند. براساس این موافقتنامه ادارهٔ سرزمین‌مزبور برای مدت هفت ماه از ابتدای اکتبر ۱۹۶۲ الی اول ماه مه ۱۹۶۳ به عهدهٔ سازمان ملل‌متحد و از اول ماه مه ۱۹۶۳ الی آخر دسامبر ۱۹۶۹ به عهدهٔ اندونزی واگذار شد. سرنوشت سرزمین مزبور در اواخر سال ۱۹۶۹ توسط مردم ایریان غربی تعیین خواهد شد.

مجمع‌عمومی در هفدهمین اجلاسیهٔ خود در سال ۱۹۶۲ موافقتنامهٔ فوق را مورد تأیید قرار داد و در تاریخ اول اکتبر ۱۹۶۲ سازمان ملل متحد ادارهٔ ایریان غربی را به عهده گرفت. مجمع‌عمومی، دیپلمات مجرب ایرانی آقای دکتر جلال عبده را به عنوان فرماندارکل سازمان ملل‌متحد در ایریان غربی تعیین نمود. وظایف او و هیئت اداره کنندهٔ موقت ملل‌متحد در ایریان غربی که زیر نظر او انجام وظیفه می‌نمود، ادارهٔ سرزمین مزبور وآماده نمودن مقدمات ادارهٔ آن ازطریق دولت اندونزی بود. در این مدت دولت پاکستان ۱۵۰۰ نفر از افراد نظامی خود را به منظور حفظ نظم در سرزمین مزبور در اختیار فرماندارکل ملل‌متحد قرار داد. در پایان مدت مقرر، ادارهٔ ایریان غربی از اول ماه مه ۱۹۶۳ به دولت اندونزی محول شد.

در سال ۱۹۶۸ دبیرکل سازمان ملل‌متحد در اجرای وظایف

۱) بنا به خواست دبیرکل سازمان‌ملل، آقای **Ellsworth Bunker** از امریکا نقش میانجی را در مذاکرات طرفین ایفا می‌نمود.

خود نسبت به سرزمین ایریان غربی براساس موافقتنامهٔ اوت ۱۹۶۲ نمایندهٔ مخصوصی به سرزمین مزبور اعزام داشت[۱] تا در تهیهٔ مقدمات مربوط به‌تعیین سرنوشت ایریان غربی توسط مردم آن سرزمین نظارت داشته باشد. دبیرکل در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۶۹ نتیجهٔ اقدامات مربوط به تعیین سرنوشت ایریان غربی‌را به بیست وچهارمین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد گزارش داد. در این گزارش دبیرکل ملل‌متحد ضمن اشاره به اقدامات نمایندهٔ مخصوص خود درایریان‌غربی، به‌استحضار مجمع‌عمومی رسانید که در اجرای مادهٔ ۱۸ قرارداد اندونزی و هلند اوت ۱۹۶۲ در مورد روش مراجعه به آراء مردم ایریان غربی هشتمین شورای نمایندگان ایریان غربی پیشنهاد دولت اندونزی را در مورد نحوهٔ مراجعه به آراء عمومی تأیید نموده است. با توجه به روش مزبور در فاصلهٔ بین ۱۴ ژوئیه و ۲ اوت ۱۹۶۹ از مجالس مشورتی برگزیدگان مردم خواسته شد که به نمایندگی از طرف مردم ایریان غربی نسبت به آیندهٔ سرزمین مزبور نظر بدهند. نمایندگان مزبور که تعداد آنها جمعاً ۱۰۲۶ نفر بود متفقاً با ادامهٔ حکومت اندونزی بر ایریان غربی موافقت کردند و بدین ترتیب مسئلهٔ ایریان غربی تحت نظر سازمان ملل‌متحد به نحو مسالمت‌آمیز حل شد.

درتاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۶۹ اندونزی و هلند اعلامیهٔ مشترکی را به دبیرکل سازمان ملل‌متحد تسلیم نمودند. در این اعلامیه اشاره شده بود که دولتین اندونزی و هلند موافقت کردند که

۱) شخص مزبور آقای Fernando Ortiz-Sanz بود.

صندوق مخصوصی برای عمران و توسعهٔ ایریان غربی[1] در بانك عمران آسیایی تأسیس شود.

مجمع‌عمومی پس‌از بررسی گزارش اوتانت در بیست و چهارمین اجلاس خود، طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۵۰۴ مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۶۹ اقدامات مربوط به تعیین سرنوشت ایریان غربی توسط مردم‌آن سرزمین را تأیید و ازکوششهای دبیرکل در انجام این مأموریت تقدیر نمود.[2]

به این ترتیب اقدامات سازمان ملل‌متحد در قبال مسئلهٔ ایریان غربی مفید و ثمربخش‌بود. درعین حال، سازمان‌ملل‌متحد در حل این مسئله برای اولین‌بار، یك دولت موقت به ریاست یك دیپلمات ایرانی دریك سرزمین غیرخودمختار تشکیل داد. این اقدام، تنها در نتیجهٔ توافق طرفین و به منظور تحقق بخشیدن به مقاصد و اصول سازمان ملل‌متحد انجام گرفته است.

شکایت ایران علیه شوروی در شورای‌امنیت

الف ـ اولین شکایت ایران علیه شوروی

دولت ایران در تاریخ ۱۹ ژانویهٔ ۱۹۴۶ طی نامه‌ای که به دبیرکل سازمان ملل‌متحد فرستاد، اعلام نمودکه دولت شوروی

1) Special fund for the development of West Irian.

۲) برای اطلاع از مشروح مذاکرات و قطعنامهٔ مجمع‌عمومی دربارهٔ مسئلهٔ فوق مراجعه شود به صفحات ۶۴-۶۳ سند شمارهٔ A/۸۰۰۱ سال ۱۹۷۰ ملل‌متحد.

توسط قوای نظامی خود در آذربایجان در امور سیاسی ایران مداخله می‌نماید و این مداخلات ممکن است موجب تصادم بین‌المللی گردد.

دولت ایران در این نامه ضمن ارسال یك نسخه از پیمان سه‌گانهٔ ایران، انگلستان و شوروی متذکر می‌گردد که در اجرای مادهٔ ۳۳ منشور ملل‌متحد ابتدا سعی‌نموده است اختلاف ازطریق مذاکره رفع گردد و اینك به علت عدم موفقیت مذاکرات تقاضا دارد مطابق مادهٔ ۳۵ منشور، مسئله در شورای‌امنیت مطرح شود. بدین ترتیب شکایت ایران در دستور کار دومین جلسهٔ شورای امنیت قرار گرفت. در جلسهٔ مزبور نمایندهٔ ایران توضیح داد که مداخلات شوروی مخالف پیمان سه‌گانهٔ سابق‌الذکر است. ایران چندین بار از طریق ارسال یادداشت خواسته‌است که دولت‌شوروی را متوجهٔ این مداخلهٔ‌نامشروع بنماید ولی دولت شوروی کماکان از عبور قوای دولت ایران به‌منطقهٔ آذربایجان جلوگیری به‌عمل آورده و به‌مداخلات خود، مبنی‌برحمایت از اخلالگران‌آن ناحیه ادامه داده است. نمایندهٔ ایران در خاتمهٔ اظهارات خود اضافه نمود که ایران مایل است در صورت توصیهٔ شورای امنیت مجدداً با دولت شوروی مذاکره نماید. لیکن‌لازم می‌داندکه این مسئله تا حصول نتیجه در دستور شوری باقی بماند.

نمایندهٔ دولت شوروی در این جلسه اقدامات اخلالگران آذربایجان را ابراز احساسات واقعی مردم بومی برای کسب خودمختاری تلقی نمود و مداخلهٔ شوروی را منکرگردید وپیشنهاد نمود که مسئله بدون ارجاع به شوری از طریق مذاکرهٔ مستقیم حل و فصل گردد.

پس‌از اظهارات نمایندهٔ‌انگلیس درجانبداری ازایران ونمایندهٔ

لهستان در جانبداری از نظر شوروی و اظهارات سایر اعضای نمایندهٔ انگلستان در جلسهٔ ۳۰ ژانویهٔ ۱۹۴۶ طرح قطعنامه‌ای را به شوری تقدیم نمود که به اتفاق آراء به تصویب رسید. دراین قطعنامه از طرفین اختلاف درخواست شد که مذاکرات مستقیم را به منظور حل اختلاف دنبال نموده و شورای‌امنیت را از نتیجهٔ آن مطلع نمایند.

یک دلایل و نظریات طرفین اختلاف

باید دید قوای شوروی تحت چه شرایطی در سال ۱۹۴۶ در آذربایجان مستقر گردیده بود. برای این کار باید به پیمان سه جانبهٔ ایران، انگلیس و شوروی و اعلامیهٔ تهران نظر افکنیم. در اعلامیهٔ سه دولت بزرگ مورخ نوامبر ۱۹۴۳ در تهران تصریح گردیده بود که «... دولتهای امریکا، روسیه و انگلستان درحفظ استقلال وحاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند[1]...»، همان طور که ملاحظه شد، در این اعلامیه شوروی به طور غیرمستقیم، متعهد می‌گردد که تمامیت ارضی ایران را محترم بشناسد.

در تاریخ ۲۹ ژانویهٔ ۱۹۴۲ پیمانی بین انگلستان و شوروی از یک طرف و ایران از طرف دیگر منعقدگردید. در این پیمان اصول منشور آتلانتیك پذیرفته شد و همچنین احترام به تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال سیاسی ایران تضمین گردید.

در پیمان مزبور دو دولت انگلیس و شوروی متعهد گردیده

۱) رجوع شود به «کنفرانس تهران» نشریهٔ وزارت امور خارجهٔ تهران: آذر ماه ۱۳۲۲، صفحهٔ ۱۷۳.

بودند که قوای مسلح خود را حداکثر ۶ ماه پس ازخاتمهٔ جنگ از خاك ایران خارج سازند.[۱] مادهٔ۴ این پیمان اشعار می‌دارد که: «ملل متفق می‌توانند آن اندازه قوای نظامی، دریایی وهوایی که لازم بدانند در خاك ایران نگاهدارند. محل نگاه‌ـداری این قوا تا زمانی که احتیاجات استراتژیکی ایجاب کند، با موافقت دولت ایران تعیین می‌شود...» نمایندهٔ ایران در شورای‌امنیت بـا استناد بـه این مادهٔ پیمان اظهـار داشت: «حضور قوای ملل متفق در ایران نبایستی به عنوان اشغال نظامی خاك ایـران تعبیر شود و بالنتیجه وجود این قوا نبایستی به اداره و حیات اقتصادی و رفت و آمد اهالی این کشور مطابق مقررات و قوانین داخلی لطمه وارد آورد.»[۲] نمایندهٔ ایران همچنین اظهار داشت کـه علی‌رغم مفاد اعلامیهٔ تهران و پیمان سه جانبهٔ مورد بحث، دولت شوروی مانع اقدامات ایران در جهت تـأمین صلح و آرامش در منطقهٔ آذربایجان است و به طور آشکار اخلالگران را مورد حمایت خود قرار می‌دهد.

به همین جهت دولت ایران در تاریخهای ۲۲ و ۲۳ نوامبر طی دو یادداشت از دولت شوروی خواسته است کـه از عبور قوای ژاندارم برای حفظ امنیت آذربایجان جلوگیری بـه عمل نیاورد ولی شوروی در پـاسخ یادداشت ایران اعلام نمود کـه احتیاج به اعزام قوا نیست و این امر به اختلافات دامن می‌زند.

1) Ruth B. Russell, *A History of the Unted Nations Charter*,(Washington D.C. The Brooking Institution, 1958) p. 161—ff.

۲) محمد علی مسعود انصاری، شورای‌امنیت (تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۷)، صفحهٔ ۱۱۲.

نخست‌وزیر ایران به منظور رفع اختلاف، اعلام نمود که حاضر است به مسکو مسافرت کند ولی تمام تلاش ایران در جهت پایان دادن به مداخلات شوروی از طریق مسالمت‌آمیز بی‌نتیجه ماند و اکنون مطابق مادهٔ ۳۵ منشور اختلاف را به شورای امنیت ارجاع می‌نماید.

نمایندهٔ شوروی درشورای‌امنیت مداخلات دولت شوروی را انکار نمود و اقدامات اخلالگران آذربایجان را ابراز احساسات باطنی نامید که به منظور کسب خودمختاری انجام می‌گیرد. نمایندهٔ شوروی اضافه نمودکه دولت ایران از تبلیغاتی که در داخل ایران علیه شوروی انجام می‌گیرد جلوگیری نمی‌نماید و در تعقیب مذاکره بین دولتین تعلل می‌ورزد در حالی که مسئله باید منحصراً بین طرفین مطرح و حل گردد و دلیلی ندارد که شورای‌امنیت وارد بحث در ماهیت اختلاف گردد.

نمایندهٔ دولت شوروی‌آقای ویشی‌نسکی[1] درعین حال اعتراف کردکه قوای شوروی ازعبور قوای ایران به‌آذربایجان جلوگیری نموده‌اند ولی ادعا کردکه آنچه درآذربایجان رخ داده، ارتباطی با حضور قوای شوروی در آن منطقه نداشته است.[2]

نمایندهٔ دولت انگلیس در شورای‌امنیت اظهار داشت‌که اقدام شوروی مبنی بر جلوگیری از عبور قوای نظامی مغایر پیمان سه‌جانبهٔ انگلیس، شوروی وایران می‌باشد؛ وی با قراردادن‌شکایت

1) Vishinskiy.

۲) رجوع شود به صفحهٔ ۳۲ کتاب:

Gunther Nollu and Hans Jurgen Wiehe, *Russia's South Elank*, trans, by Victor Anderson, (New York: Fredrick A. Preager, 1963).

ایران در دستور شوری موافقت نمود.

نمایندگـان هلند، امریکا و استرالیا نیز با درخـواست ایران به منظور قـراردادن موضوع در دستور شورای‌امنیت مـوافقت نمودند. غیر از شوروی تنها عضو مخالف بـا گنجاندن مسئلهٔ مورد بحث در دستور شوری لهستان بود.

د و اولین قطعنامهٔ شورای‌امنیت دربارهٔ شکایت ایران

سرانجام نمایندهٔ دولت انگلیس درپنجمین جلسهٔ شورای‌امنیت در تاریخ ۳۰ ژانویهٔ ۱۹۴۶ طرح قطعنامه‌ای تسلیم شوری نمود که با کمی اصلاح به اتفاق آراء به تصویب رسید.[۱]

متن قطعنامهٔ مزبور به شرح زیر است:

«شورای امنیت»

«با توجه به اظهـارات نمایندگان شوروی و ایران در جلسات مورخ ۲۸ و ۳۰ ژانویهٔ ۱۹۴۶ و بـا توجه به اسناد و مدارکی که در جریان مذاکرات بدان اشاره گردیده است، نظر به اینکه طـرفین آمادگی خود را برای یـافتن راه‌حلی در موضوع مورد اختلاف از طـریق مذاکرات مستقیم اعـلام و نظر به اینکه این مذاکـرات به زودی شروع خواهد شد، از طـرفین درخواست می‌کند که شوری را از نتیجهٔ مذاکرات خود مطلع گردانند و تا حصول‌نتیجه، حق خود را در هرموقع برای درخواست هرگونه

۱) اعضای شورای‌امنیت در آن هنگام عبارت بودند از نمایندگـان کشورهای شوروی، انگلستان، امریکا، چین، فرانسه، هلند، مکزیک، مصر، برزیل، استرالیا و لهستان.

اطلاعی در جریان مذاکرات محفوظ می‌دارد.[۱]

ب ـ دومین شکایت ایران علیه شوروی دربارهٔ عدم خروج قوای شوروی از ایران

در تاریخ ۱۸ مارس ایران توجه شورای‌امنیت را مجدداً به اختلاف خود با شوروی در مورد عدم خروج قوای شوروی از ایران جلب نمود و به اطلاع شوری رسانید که ادامهٔ این وضع صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید خواهد نمود. ایران در شکایت خود متذکر گردید که شوروی قوای خودرا کماکان در قسمتی ازقلمرو ایران مستقر نموده و در امور داخلی ایران مداخله می‌کند.

بحث در شورای‌امنیت طی ماههای مارس و آوریل ادامه یافت. ضمن رسیدگی شوری نمایندهٔ شوروی در شورای‌امنیت اعلام نمود که بین طرفین تفاهم به وجود آمده و تخلیهٔ کامل قوای شوروی آغازگردیده وطی ۵ تا ۶ هفته پایان خواهد یافت.

نمایندهٔ شوروی بطور مرتب نسبت به قراردادن شکایت ایران در دستور شورای‌امنیت و طرح آن در جلسات شوری مخالفت می‌نمود.

در تاریخ ششم ماه مه ۱۹۴۶ ایران به شورای‌امنیت اطلاع داد که قوای شوروی ازاستانهای شمالی ایران به‌استثنای آذربایجان خارج شده‌اند. پانزده روز بعد نمایندهٔ ایران مجدداً به شورای-

۱) قطعنامهٔ شورای‌امنیت مورخ۳۰ژانویهٔ ۱۹۴۶، ترجمه و نقل‌از دکترانصاری، شورای‌امنیت، صفحهٔ ۱۱۵.

امنیت گزارش نمودکـه تخلیهٔ قوای شوروی از آذربایجان نیز به‌عمل آمـده است. به همین سبب شورای‌امنیت از ادامهٔ بحث دربارهٔ مسئلهٔ مزبور خودداری نمود.[۱] ولی باوجود تقاضای ایران مبنی براسترداد شکایت خود، شورای‌امنیت تصمیم‌گرفت موضوع کماکان در دستور کار شوری باقی بماند.

مسئلهٔ نفت ایران در شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری

الف ـ طـرح مـوضـوع در دیـوان بین‌المللی دادگستری

همان‌طور که قبلا درفصل مربوط به‌دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره شد، به موجب بند۲مادهٔ ۳۶ اساسنامهٔ دیوان‌کشورها ممکن است طی اعلامیه‌ای صلاحیت اجباری دیوان را به‌طور عام یا به طورخاص قبول نمایند. بند ۵ مادهٔ۳۶ اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر می‌دارد که اعـلامیه‌های صـادره دربـارهٔ قبول صلاحیت اجباری دیوان دایمی سابق‌که هنوز به قوت خود باقی است، نسبت به دیوان بین‌المللی دادگستری نیز معتبر است.

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۹۴ کتاب:

U. N. Office of Public *Information*, *Everyman's United Nations*, Sixth edition, (New York: United Nations Office of Public Information 1959).

دولت ایران طبق اعلامیه‌ای که در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ براساس بند ۲ مادهٔ ۳۶ اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی دادگستری صادرکرد، صلاحیت دیوان را به طور مشروط پذیرفت، براساس این اعلامیه که در دبیرخانهٔ جامعهٔ ملل بـه ثبت رسید، دولت ایران صلاحیت دیـوان سابق را در اختلافات بین خـود وسایـر کشورهایی که به طرز مشابهی صلاحیت دیوان را پذیرفته‌اند در مورد تعریف و تفسیر و اجرای قراردادهایی که از آن تاریخ به بعد بین ایران و آن کشورها برقرار شود قبول‌کرده بود.[۱]

دولت ایران در سال ۱۹۳۳ قراردادی با شرکت نفت ایران و انگلیس به منظور استخراج نفت منعقد نمود.[۲] مادهٔ ۲۲ ایـن

۱) در اعلامیه تصریح شده بودکه ایران دربارهٔ اختلافاتی‌که پس از تصویب این اعلامیه دربارهٔ اوضاع و احوالی‌که بطور مستقیم یا غیرمستقیم مربوط به اجرای قـراردادها و عهدنـامه‌های مورد قبول ایران بعد از تصویب اعلامیه پیش آید صلاحیت دیوان را می‌پذیرد. در این اعلامیه چهار مورد مستثنی شده بود. یک مورد از این‌چهار مـورد مربوط به «اختلافـات مربوط به مسائلی کـه طبق حقوق بین‌الملل منحصراً در حدود اختیارات قضایی ایران است» بود.

۲) در سال ۱۹۳۲ دولت ایـران امتیاز نفت را لغو کـرد و دولت انگـلیس اختلاف را به شورای جامعهٔ ملل ارجاع نمود. شورای مزبور مسئله را در دستورکار خود قـرار داد و یک نفر مخبر بـرای رسیدگی به این مسئله تعیین نمود. در تـاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۳۳ مخبر مزبـور طی گزارشی بـه شوری اطلاع دادکـه اختلاف بین دوکشور حل شده‌است. بـه ضمیمهٔ این گزارش یك نسخه از متن قرارداد جدید ایران با شرکت نفت نیز تسلیم شوری گردید. قرارداد مزبور همان قرارداد معروف ۱۹۳۳ می‌باشد کـه دولت انگلیس در دعوای مورخ ۱۹۵۱ ادعا می‌کرد که یکی از طرفین آن است و ایران بطور یـک‌جانبه آن را لغو کرده است. برای اطـلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۵۴۳ـ۵۳۶ کتاب:

L. C. Green, *International Law through Cases* (London: Stevenson and Sons Limited, 1959).

قرارداد مقرر می‌داشت که هرنوع اختلافی که بین طرفین قرارداد به وجود آید، بخصوص در مورد اختلافات ناشی از تعبیر و تفسیر مواد قرارداد، حقوق و وظایف مقرر درآن و نیز هر نوع اختلافی که بر طبق قرارداد مستلزم موافقت طرفین متعاهد است از طریق حکمیت حل خواهد شد.

در تاریخ اول ماه مه ۱۹۵۱ با توشیح همایونی ملی کردن صنعت نفت ایران شکل قانونی پیدا نمود. قانون ملی کردن صنعت نفت ایران پیش‌بینی پرداخت غرامت عادلانه به شرکت نفت ایران و انگلیس را نیز می‌نمود. شرکت نفت ایران و انگلیس در تاریخ ۸ ماه مه ۱۹۵۱ طی نامه‌ای ضمن اعتراض به قانون ملی کردن صنعت نفت ایران تقاضای ارجاع اختلاف خود در این زمینه را به هیئت داوری پیش‌بینی شده در مادهٔ ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ را نمود. دولت ایران در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۵۱ به اطلاع شرکت مزبور رسانید که قانون ملی کردن صنعت نفت ایران مسئله‌ای نیست که به داوری ارجاع شود. شرکت نفت ایران و انگلیس به عنوان اعتراض به اقدام دولت ایران و خودداری آن دولت در ارجاع مسئله به داوری از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری خواست که طبق قرارداد ۱۹۳۳ یک نفر داور برای رسیدگی به اختلاف ایران و شرکت مزبور در مورد قانون ملی کردن صنعت نفت ایران تعیین نماید.[1] علاوه براین دولت

۱) در مادهٔ ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ مقرر شده بود که ۳ نفر داور در مواقع لازم برای حل‌اختلاف تعیین گردند. (دو نفر توسط هریک از طرفین بطور جداگانه و نفر سوم با توافق طرفین). در صورت‌خودداری یکی ازطرفین در انتخاب داور طرف دیگر می‌توانست از رئیس دیوان بخواهد که یک نفر داور تعیین کند.

انگلیس به‌عنوان حمایت دیپلماتیك از یك شركت انگلیسی ضمن ادعای اینکه عمل دولت ایران در مورد قانون ملی کردن صنعت نفت و خودداری آن دولت در ارجاع مسئله به داوری براساس مادهٔ ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ مخالف قواعد و اصول کلی حقوق بین‌الملل بوده وانکارعدالت تلقی می‌شود، طی دادخواستی در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ از دیوان بین‌الملل دادگستری تقاضای رسیدگی به اختلاف و اعلام رأی خود درمورد وظیفهٔ دولت‌ایران در ارجاع موارد اختلاف به داوری طبق مادهٔ ۲۲ قرارداد ۱۹۳۳ و یا درمورد غیرقانونی بودن عمل یك‌جانبهٔ دولت‌ایران را نمود.

دولت انگلیس هنگام طرح دعوی در دیوان، مدعی بودکه دیوان نسبت به رسیدگی به این مسئله دارای صلاحیت اجباری است، زیرا طرفین‌اختلاف، یعنی‌دولتین ایران و انگلیس صلاحیت اجباری دیوان را طی اعلامیه‌های جداگانه مورد قبول قرار داده‌اند. دولت انگلیس مدعی بود که طبق مادهٔ ۲۲ قرارداد سال ۱۹۳۳ اختلافات بین دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس باید از طریق داوری حل و فصل شود. از این جهت دولت ایران نمی‌تواند به طور یکجانبه قرارداد مزبور را لغو و یا شرایط آن را تغییر دهد بنابراین عمل دولت ایران غیر قانونی‌است.

دولت انگلیس علاوه بر درخواست رسیدگی به دعوی، در تاریخ ۲۲ ژوئن۱۹۵۱ به استناد مادهٔ ۴۱ اساسنامهٔ[1] دیوان،

۱) مادهٔ ۴۱ اساسنامه به دیوان اجازه می‌دهد که در صورت مقتضی تا صدور رأی نهایی دیوان تصمیم به اقدامات موقتی برای حفظ منافع طرفین دعوی بگیرد.

از دیوان تقاضا نمود که به منظور حفظ اموال و وجوه و منافع شرکت و جلوگیری از تبلیغات و تحریکات علیه آن، تدابیر تأمینی و موقتی لازم اتخاذ نماید. دیوان طی قرار مورخ ۵ ژوئیهٔ ۱۹۵۱ تصمیم گرفت که اقدامات موقتی تأمینی زیر براساس احترام متقابل انجام گیرد:

- خودداری طرفین دعوی از هرگونه اقدام زیان آور نسبت به حقوق طرف دیگر.

- خودداری طرفین دعوی ازهرگونه اقدامی که ممکن است موجب تشدید اختلاف شود.

- خودداری از هرگونه اقدامی که مانع بهره‌برداری صنعتی و بازرگانی نفت شود، مضافاً به اینکه دیوان در قرار موقت خود پیش‌بینی کرده بود که با توافق طرفین اختلاف، یك هیئت نظارت به منظور مراقبت در بهره‌برداری شرکت به وجود آید. لیکن دولت ایران به صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری اعتراض داشت.

یك اعتراض دولت ایران به صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری

دولت ایران از ابتدا به صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری معترض بود و عقیده داشت که قبل از صدور قرار موقت دیوان باید در مورد اعتراض ایران به صلاحیت آن اخذ تصمیم نماید. دولت ایران در تاریخ ۹ ژوئیهٔ ۱۹۵۱ به اطلاع دبیرکل سازمان ملل‌متحد رسانید که قرارداد سال ۱۹۳۳ ایران و شرکت نفت انگلیس علاوه براینکه یك قرارداد تحمیلی بوده، با یك شرکت خصوصی انگلیسی منعقد گردیده است نه با دولت انگلیس و

به همین جهت اجرای مفاد آن و اختلافات ناشی از آن جزء مسائـل داخلی ایران بوده و خارج از حـدود صلاحیت دیوان بین‌الملل دادگستری است، وقوهٔ قضائیهٔ ایران تنهامرجع رسیدگی به اختلافات طرفین است. دولت ایران می‌گفت که برخلاف نظر دولت انگلستان، که می‌گوید قرارداد ۱۹۳۳ هم قراردادی است بین دولت ایران وشرکت نفت ایران و انگلیس و هم قراردادی است بین دولتین ایران و انگلیس، قـرارداد ۱۹۳۳ قـراردادی است فقط وفقط بین دولت ایران ویك شرکت خصوصی خارجی بنابراین اختلافات مربوط به آن شامل اعلامیهٔ قبولی صلاحیت دیوان مـورخ۱۹۳۲ ایران نمی‌شود، چون آن اعلامیه مربوط به قراردادهایی می‌شود که طرفین آن دو و یا چند دولت هستند. علاوه براین دولت ایران می‌گفت در جایی که قانون ملی‌کردن صنعت نفت ایران هیچ‌گونه تبعیضی بین اتباع‌خارجی نمی‌گذارد و پیش‌بینی غرامت عادلانه به شرکت نفت ایران و انگلیس را نیزمی‌نماید، چگونه ممکن است موجب انکار عدالت شده باشد به نحوی‌که دولت انگلستان بخواهد به عنوان حمایت دیپلماتیك تبعهٔ خود، خود را وارد جـرگهٔ اختلاف بنماید. دولت ایـران به دفتر دیوان اطلاع دادکه با کمال تأسف به علت روش دیوان درقبال دادخواست‌انگلیس، اعلامیهٔ قبول صلاحیت اجباری دیوان را مسترد می‌دارد.

دو رای عدم صلاحیت دیوان

دیوان بین‌المللی دادگستری سرانجام در تـاریخ ۲۳ ژوئیهٔ ۱۹۵۲ رأی به عـدم صلاحیت خود داد. دیوان در رأی خـود تصریح نمودکه صلاحیت دیوان باید متکی به‌اعلام قبول صلاحیت

اجباری دیوان، ازجانب ایران‌وانگلیس باشد. اعلام قبول‌صلاحیت اجباری دیوان از جانب ایران که در سال ۱۹۳۲ در دبیرخانهٔ جامعهٔملل به ثبت رسیده است، فقط شامل اختلافات ناشی از قراردادهایی می‌گردد که بعد ازتاریخ مزبور بین طرفین اختلاف منعقد شده‌است. درحالی‌که قرارداد۱۹۳۳ از این نوع‌قراردادها نبوده و سایر قراردادهایی‌که درمورد رفتار با اتباع خارجی‌دولت انگلستان بدان به طور مستقیم یاغیرمستقیم اتخاذ سند نموده است قراردادهایی است که قبل از سال ۱۹۳۲ منعقد گردیده است. دیوان همچنین در رأی خود ادعای انگلیس را مبنی براینکه دولت انگلیس یکی ازطرفین قرارداد نفتی ۱۹۳۳ است ردکرد. دیوان تصریح نمودکه طرح مسئلهٔ نفت ایران در شورای جامعهٔ ملل و ضمیمه‌نمودن قرارداد ۱۹۳۳ بر گزارش مخبر مخصوص شورای جامعهٔ ملل، ماهیت آن را تغییر نداده و جنبهٔ بین‌المللی به آن می‌دهد. دیوان در رأی خود متذکر گردید که قرار قبلی دیوان درمورد اقدامات موقتی‌تأمینی از درجهٔ اعتبار ساقط است.[1]

ب ـ طرح موضوع در شورای‌امنیت

دولت انگلیس در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۱ طی شکایتی‌که به شورای‌امنیت سازمان‌ملل‌متحد تسلیم داشت، خاطرنشان ساخت

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۴۳۱ کتاب:
United Nations, *Everyman's United Nations*, (New York: U. N. Publications, 1968).

که دولت ایران قرار مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ دیوان بین‌المللی را به مورد اجرا نگذاشته و از شوری تقاضای رسیدگی و اقدام لازم به منظور اجرای قرار مزبور را نمود. شورای‌امنیت با ۹ رأی موافق در مقابل ۲ رأی مخالف (شوروی و یوگسلاوی) موافقت نمودکه شکایت انگلیس در دستورکار شوری قرارگیرد. لیکن پس از رسیدگی به اصل موضوع و استماع نظریات طرفین اختلاف، تصمیم گرفت که رسیدگی به این موضوع تا صدورحکم دیوان بین‌المللی دادگستری متوقف شود. نظر دولت ایران براین بود که اجرای قرار موقت دیوان خارج از حدود صلاحیت شوری بر اساس مادۀ ۹۴ منشور است مضافاً بر اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری هنوز در مورد صلاحیت یا عدم صلاحیت خود اخذ تصمیم ننموده است.

پس ازصدور رأی عدم صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری، شورای‌امنیت با توجه به عدم پیگیری مسئله از طرف دولت انگلستان، رسیدگی به‌آن را مسکوت گذاشت.

نقش سازمان‌ملل‌متحد درحل مسئلۀ بحرین

الف ـ مقدمه

مساحت کلیۀ جزایر بحرین ۲۳۱ میل مربع است. بحرین دارای سرحد خاکی باهیچ‌کشوری نبوده و در مسافت بیست‌میلی ساحل‌الحساء و ۱۸میلی ساحل قطر قرار گرفته است. پس از فتح بابل به دست کوروش کبیر بحرین در سال ۵۳۹ قبل از میلاد مسیح جزئی از خاك ایران گردید و از آن پس تا ظهور

اسلام بحرین تحت سلطهٔ ایران بود. بعد از خاتمهٔ تسلط اعراب بر ایران، بحرین نیز مجدداً جزئی از خاك ایران را تشکیل داد.

مداخلهٔ انگلیس درامور بحرین ازسال ۱۸۲۰ میلادی شروع شد. دراین‌زمان دولت انگلیس با موافقت ایران، برای سرکوبی دزدان دریایی تعدادی کشتی جنگی به بحرین فرستاد و از این راه تدریجاً شیخ بحرین را تحت حمایت و تبعیت خود درآورد. از ۱۸۲۰ تا سال ۱۹۷۰ دولت ایران همواره بحرین را جزئی از خاك خود دانسته و بطور مکرر به اعمال حاکمیت انگلستان در بحرین معترض بوده است.

ب ـ ارجاع مسئله به سازمان ملل‌متحد

شاهنشاه ایران طی بیاناتی در دیماه ۱۳۴۷ در دهلی نو سیاست ایران را در قبال بحرین به شرح زیر مشخص فرمودند:

«هرکاری که بتواند ارادهٔ مردم بحرین را به نحوی‌که نزد ما و شما و همهٔ جهانیان به رسمیت شناخته شود نشان دهد خوب است. سیاست و فلسفهٔ ما این است که با اشغال و گرفتن سرزمینهای دیگران از طریق زور مخالف باشیم.»

دولت ایران با الهام از بیانات شاهنشاه در حل مسئلهٔ بحرین راه «بررسی وتحقیق به منظور روشن‌شدن خواست مردم بحرین را» برگزید. به این منظور دولتین ایران وانگلیس توافق نمودند راه‌حل اختلاف فیمابین خود درمورد بحرین را از طریق مراجعه به سازمان ملل متحد جستجو نمایند. به این منظور دو دولت در

تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۷۰ از دبیرکل سازمان‌ملل‌متحد تقاضا نمودند هیئتی را برای بررسی و تحقیق در زمینهٔ خواست مردم بحرین نسبت به احراز استقلال یا وابستگی به ایران، به بحرین اعزام دارد. دو دولت اعلام داشتند در صورتی نتیجهٔ بررسیهای دبیرکل را در این مورد خواهند پذیرفت کـه مورد قبول شورای‌امنیت واقع‌گردد. دبیرکل در۲۸ مارس ۱۹۷۰ مراتب را طی یادداشتی به‌اطلاع اعضای شورای‌امنیت رسانید.[1] وآقای گیچیاردی[2] معاون خود و رئیس دفتر سازمان ملل‌متحد در ژنو را مأمور کسب نظر مردم بحرین نمود. دو دولت طرف اختلاف کلیهٔ هزینه‌های این مأموریت را تقبل نمودند. طرفین اعلام نمودندکه نتیجهٔ گزارش دبیرکل را پس از تأیید شورای‌امنیت خواهند پذیرفت.

نمایندهٔ شوروی طی یادداشت مورخ ۳آوریل ۱۹۷۰ خطاب به دبیرکل یادآوری نمودکه طبق منشور ملل‌متحد، مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (که مسئلهٔ بحرین نیز آن‌گونـه می‌باشد) می‌بایست ابتدا در شورای‌امنیت مطرح گردد، در حالی که دبیرکل اعضای شوری را در مقابل عمل انجام‌شده قرارداده است. البته شوروی در یادداشت خود با اصل موضوع توافق دو دولت‌یعنی مراجعه به خواست مردم بحرین برای تعیین سرنوشت آن سرزمین اعتراض ننموده بـود. اعتراض شوروی از سیاست کلی‌آن‌کشور در محدودنمودن حدود اختیارات دبیرکل سرچشمه می‌گرفت.

1) United Nations, *Report of the Secretory-General on the Work of the Organization*, 16 June 1969—15 June 1970. (Supp. No. 1A/8001) pp. 71—74.

2) Vittorio Wisnpeare Guicciardi.

دبیرکل درتاریخ ۴ آوریل ۱۹۷۰ به یادداشت اتحاد جماهیر شوروی جواب داد که وی تا کنون در طول مدت خدمت خود چندین بار و از جمله در مورد اعزام هیئتی به نمایندگی از طرف شخص او به برنئوی‌شمالی، ساراواك و ساباه برای حل اختلاف بین دولتهای انگلستان، اندونزی و مالزی اقدام نموده است و اضافه کرد که اقدام او چیزی جز یك روش معمول و متداول در سازمان‌ملل نبوده و به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام گرفته است.

نمایندهٔ دبیرکل در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۷۰ وارد بحرین شد و در تاریخ ۱۸ آوریل مأموریت خود را به پایان رسانید و به ژنو بازگشت. گزارش وی در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ ازطریق دبیرکل سازمان ملل‌متحد به شورای‌امنیت تسلیم گردید.

همان‌طور که گفته شد اقدام دبیرکل درمسئلهٔ بحرین منحصر به کشف حقایق[1] بود ونتیجهٔ‌گزارش برای اخذ تصمیم به شورای‌امنیت ارجاع گردید. نمایندهٔ ایران در سازمان ملل‌متحد درتاریخ ۴ مه و نمایندهٔ انگلستان در تاریخ ۵ مه ۱۹۷۰ طی یادداشتی خطاب به‌رئیس‌شورای‌امنیت از وی خواستند تا جلسهٔ شورای‌امنیت را برای رسیدگی به‌گزارش دبیرکل دربارهٔ بحرین تشکیل دهد. جلسهٔ شورای‌امنیت در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۷۰ تشکیل گردید. در این جلسه نمایندگان ایران، پاکستان، یمن جنوبی وسوریه (بدون داشتن حق رأی) شرکت نمودند.

شورای‌امنیت نتیجهٔ‌گزارش دبیرکل را به اتفاق آراء تصویب نمود. قطعنامهٔ شورای‌امنیت دربارهٔ بحرین به شرح ذیل می‌باشد:

1) Fact-Finding.

«شورای‌امنیت با توجه به اطلاعیهٔ دبیرکل به تاریخ۲۸مارس ۱۹۷۰ و با توجه به اظهارات نمایندگان ایران و بریتانیا در نامه‌های خود به تاریخ ۹ مارس۱۹۷۰ و ۲۰ مارس۱۹۷۰،

۱ـ گزارش نمایندهٔ شخص دبیرکل را که متن آن در تاریخ۳۰ آوریـل ۱۹۷۰ همراه با یادداشتی از دبیرکـل در اختیار اعضای شورای‌امنیت قرار گرفته است تصویب می‌کند.

۲ـ شوری‌نتیجه‌گیریهای‌گزارش را باخوشنودی می‌پذیرد، بویژه این‌نکته راکه «اکثریت عظیم مردم بحرین مایلندکه استقلال و تمامیت‌کامل سرزمین آنها به عنوان حکومتی که در اخذ تصمیم در مورد روابط خود با دیگر حکومتها مختار است شناخته شود.»

پس ازتصویب قطعنامهٔ فوق نمایندهٔ ایران ضمن قبول قطعنامهٔ شوری، طی نطق‌کوتاهی چنین گفت:

«بحرین جزئی از ایران بود که در سدهٔ گذشته بـه وسیلهٔ بریتانیا از ایران جدا شد و تحت حمایت آن‌کشور قرارگرفت. ایران همواره درجستجوی راهی برای پایان‌دادن به اختلاف خود با بریتانیا بر سربحرین بوده است و همواره تأکیدکرده است که «این راه‌حل باید مورد قبول مردم بحرین باشد...» «دولت من به من دستور داده است که بگویم که ما خیرخواه مردم بحرین هستیم و به استقبال همکاری ثمربخش و روابط بسیار نزدیك با آنها می‌رویم زیرا سرنوشت ماست‌که در این‌منطقه با یکدیگر زندگی‌کنیم.» نمـایندهٔ ایـران سپس چنین نتیجـه‌گیری نمود:

«ما یقین داریم و براین اساس است که گزارش را پذیرفتیم که حقوق اساسی انسانی اهالی ایرانی‌الاصل آن جزایر مانند

حقوق دیگر اهالی محترم شمرده خواهد شد. در صورتی که حسن‌نیت دولت من دراین زمینه موردتوجه قرار نگیرد، نتایج ناخوشایندی عاید خواهد شد.»

نمایندهٔ انگلیس نیز در همین جلسه اظهار داشت که توافق طرفین اختلاف و حل مسئلهٔ بحرین ازطریق سازمان‌ملل می‌تواند یك روش نمونه برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی باشد. وی از شاهنشاه ایران تجلیل نمود و به نطق معظم‌له در دهلی‌نو مورخ ۴ ژانویه ۱۹۶۹ که طی آن ارادهٔ مردم بحرین در تعیین سرنوشت خود مورد توجه قرارگرفته بود اشاره کرد.

نمایندگان کشورهای سوریه، ایالات‌متحدهٔ امریکا، نیکاراگوا، شوروی، کلمبیا، سیرالئون، لهستان، زامبیا، نپال، چین، فنلاند، پاکستان وفرانسه هریك جداگانه ازتصمیم شوری‌اظهارخوشوقتی نمودند.

فصل ششم

مسائل اقتصادی و اجتماعی در ارکان سازمان ملل‌متحد

«مسائل اقتصادی واجتماعی که طی مدت بیش از بیست وهفت سال اخیر در ارکان مختلف سازمان ملل‌متحد و درکمیسیونهای اقتصادی منطقه‌ای مطرح بوده است بسیار متنوع و در واقع شامل کلیهٔ شئون زندگی اقتصادی و اجتماعی کشورهای عضو سازمان ملل‌متحد می‌شود. در این فصل اهم این مسائل را که در واقع دارای ارزش بنیادی بوده و از لحاظ روابط اقتصادی و سیاسی توفیق درآن، اثرات عمیقی درحفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.»

الف- کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل‌متحد(او نکتاد)[1]

حجم صادرات بین‌المللی ازسال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۱ بیش از دوبرابرافزایش پیدا نمود. حجم صادرات بین‌المللی کشورهای

1) United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD).

درحال توسعه درمقام مقایسه با مجموع حجم صادرات بین‌المللی از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۱ به طور دایـم سیر تنزلی داشت درحالی‌کـه سهم آنان در سال ۱۹۵۰ معادل یك سوم مجموع حجم صادرات بین‌المللی می‌گردید درسال۱۹۶۲معادل یك پنجم صادرات بین‌المللی بود.[۱] درمقابل صادرات کشورهای صنعتی در فاصلهٔ بین سالهای ۱۹۵۰ الی ۱۹۶۱ از دو سوم به چهار پنجم مجموع حجم صادرات بین‌المللی افزایش یافت.[۲] علاوه براین در فاصلهٔ بین سالهای ۱۹۵۰ الی ۱۹۶۲ قیمت مواد اولیه که اهم صادرات کشورهای درحال توسعه را تشکیل می‌دهد به طور دایم سیر نـزولی را طی نمود درحالی‌کـه قیمت مصنوعات کشورهای صنعتی به طور دایم سیر صعودی را طی نموده است. در سال ۱۹۶۲ کسری مبادلات تجاری کشورهای درحال توسعه معادل دو میلیارد وسیصد میلیون دلار بود.[۳] همچنین به علت تقلیل قیمت کالاهای صادراتی کشورهای درحال توسعه، عواید حاصل از آن نیز تنزل کرد. درحالی‌که قیمت کالاهای وارداتی‌این کشورها از کشورهای توسعه یافته بطور دایم و سریع‌سیر تصاعدی را طی می‌نمود. ادامهٔ‌چنین‌رابطهٔ غیرعادلانهٔ بین‌المللی‌فکر تشکیل کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل متحد را به منظور بررسی مسائل مـربوط به تجارت بین‌المللی به‌وجود آورد. به‌این منظور در سال۱۹۶۱ مجمع عمومی طی قطعنامهٔ شمـارهٔ ۱۷۰۷ از دبیرکل خواست کـه با اعضای ملل متحـد در زمینهٔ تشکیل کنفرانسی به منظور

۱) در حال حاضر از این مقدار نیز کمتر است.
۲) از آن تاریخ به بعد نیز سیرصعودی را طی نموده است.
۳) در حال حاضر این رقم بیش از چند برابر رقم سال ۱۹۶۲ است.

بررسی مسائل تجاری بین‌المللی مشورت نماید و نتایج کار خود را به شورای اقتصادی و اجتماعی و مجمع‌عمومی اطلاع دهد. در قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۷۸۵ مورخ ۸ دسامبر ۱۹۶۲ مجمع‌عمومی تشکیل کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل متحد را تصویب نمود.

کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل متحد از تاریخ ۲۳ مارس تا ۱۶ ژوئن ۱۹۶۴ با شرکت نمایندگان ۱۲۰ کشور در ژنو تشکیل شد. کنفرانس پنج کمیته بـه منظور بررسی دقیق مسائل مطروح در دستور خود تشکیل‌داد. کمیتهٔ کالاها، کمیتهٔ مصنوعات، کمیتهٔ کشتیرانی، کمیتهٔ تجارت غیرمرئی و کمیتهٔ امور مالی مربوط به تجارت.

نتیجهٔ کار کنفرانس تصویب پانزده اصل مربوط به روابط تجاری بین کشورهای درحال توسعه و کشورهای صنعتی بود که اهم‌آن به شرح زیر است:

۱ــ روابط اقتصادی از جمله روابط تجاری کشورها می‌بایست برپایهٔ احترام به حق حاکمیت، مساوات، خودمختاری و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر مستقر باشد.

۲ــ در روابط تجاری هیچ‌نوع تبعیضی برمبنای اختلاف نظام اقتصادی و اجتماعی کشورها جایز نیست.

۳ــ اعمال حق حاکمیت به هر یك از کشورها اجازه می‌دهد به‌طور آزادانه با سایر کشورها تجارت نموده ومنابع طبیعی خود را به نحوی که توسعهٔ اقتصادی و مصالح مردم‌آن کشور ایجاب می‌نماید مورد استفاده قرار دهد.

۴ــ توسعهٔ اقتصادی و ترقی اجتماعی مورد علاقهٔ عموم جامعهٔ بین‌المللی است. کلیهٔ کشورها متقبل می‌شوند که سیاستهای

داخلی و خارجی اقتصادی خود را منطبق بـا احتیاجـات تسریـــع رشد اقتصادی در سراسر جهـان بخصوص رشد اقتصادی سریع و مداوم کشورهای درحـال رشد که تنها به وسیلهٔ آن کم کردن فاصلهٔ روزافزون سطح زندگی مابین مردم این کشورها و مردم کشورهای توسعه یافته میسر است نمایند.

۵ـ کشورهای توسعه‌یافته، کشورهای درحال توسعه را به منظور تسریع ترقی اقتصادی و اجتماعی آنها یاری خواهند کرد.

۶ـ کلیهٔ کشورها در ایجاد شرایط لازم برای توسعهٔ تجـارت بین‌المللی و بخصوص به‌منظور ازدیاد سریع درآمد صادراتی کشورهای درحال توسعه با یکدیگر همکاری خواهند نمود.

۷ـ کلیهٔ کشورها از طریق ترتیبات بین‌المللی لازم بـرای بالا بردن درآمـد کلیهٔ کشورها، بخصوص کشورهای درحـال توسعه ازصادرات مواد اولیه و برای حفظ رابطهٔ متقابل‌قابل قبول بین قیمت اجناس ساخته شده و مواد اولیه بایکدیگر همکاری خواهند نمود.

۸ ـ ایجاد سازمانهای اقتصادی و منطقه‌ای به منظور تشویق رشد اقتصادی و تـوسعهٔ صنعتی و کشاورزی مکمل کشورهـای درحال توسعه باید مورد تشویق قرار گیرد.

۹ـ مؤسسات بین‌المللی و کشورهای توسعه یافته، کشورهـای درحال توسعه را در دستیابی به‌کمکهای بین‌المللی اعم از مالی، تخصصی و اقتصادی یاری خواهند نمود.

۱۰ـ کلیهٔ کشورها قبول دارند که قسمت عمده‌ای از منابع حاصل از اجرای مراحل مختلف موافقتنامه‌هایی که در زمینهٔ خلع‌سلاح‌عمومی‌وکامل‌تنظیم و به‌مورد اجراء گذاشته شد باید به‌مصرف‌تشویق رشداقتصادی کشورهای درحال‌توسعه برسد.

کنفرانس همچنین متذکر شد که کشورهای درحال توسعه نتوانسته‌اند در توسعهٔ سریع تجارت جهانی که از سال ۱۹۵۰ به بعد به وجود آمده است شرکت نمایند، رابطهٔ موجود مبادلات بازرگانی بین‌المللی به ضرر کشورهای درحال توسعه بوده است، سهم آنها در صادرات جهانی بطور مرتب کاهش پیدا نموده‌است وبواسطهٔ مناسب نبودن رابطهٔ مبادلات بازرگانی این دسته ازکشورها نتوانسته‌اند کالاهای سرمایه‌ای مورد احتیاج برای رشد اقتصادی خودرا فراهم نمایند.

کاهش دایمی قیمت مواد خام اولیه و افزایش قیمت کالاهای صنعتی و نامساعد شدن رابطهٔ مبادله در جهت زیان کشورهای درحال توسعه، رشد اقتصادی آیندهٔ این دسته از کشورها را با مخاطرات فراوان روبرو نموده است. به منظور تغییر اساسی این وضع نامطلوب، کنفرانس به‌کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی توصیه نمود که برای وصول به هدف افزایش درآمدهای صادراتی کشورهای درحال توسعه موانع موجود اعم از گمرکی و غیر گمرکی را از جلو صادرات این کشورها برداشته و فرصتهای مناسب‌تری را برای دسترسی آنها به بازارهای بین‌المللی در اختیارشان قرار دهند تا قادر شوند مواد اولیه و محصولات ساخته و یا نیمه ساختهٔ خود را در آن بازارها با قیمت عادلانه عرضه دارند.

کنفرانس اعلام داشت که توسعهٔ تجارت بین‌المللی موجب خواهد شد که سطح زندگی مردم دنیا بطور متعادل بالا رفته، اشتغال کامل میسر شده و توسعهٔ اقتصادی با سرعت بیشتری در تمام کشورها صورت پذیرد. همچنین توسعهٔ صنعتی کشورهای درحال توسعه ومتنوع شدن صادرات آنها موجب خواهد شدکه

تعادل بیشتری بین صادرات و واردات آنها ایجاد شود.

علاوه بر موارد فوق، کنفرانس پیشنهاد ایجاد ترتیبات لازم دایمی به منظور تشویق تجارت بین‌المللی و کمك در تسریع رشد اقتصادی را به مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد نمود. براساس این پیشنهاد مجمع‌عمومی در ۳۰ دسامبر ۱۹۶۴ طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۹۹۵ تصمیم گرفت که کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل‌متحد را به عنوان یکی ازارکان دایمی وابسته به مجمع‌عمومی با عضویت کلیهٔ کشورهای عضو ملل‌متحد و مؤسسات وابسته به آن تأسیس نماید. کنفرانس دارای یك شورای تجارت وتوسعه[1] است که از پنجاه وپنج عضو تشکیل می‌شود. مدت عضویت اعضای شوری از یك کنفرانس به کنفرانس بعد است. شوری وظایف مربوط به کنفرانس‌را درفاصلهٔ ما بین کنفرانسها انجام‌می‌دهد وهمچنین مراقب اجرای تصمیمات کنفرانس می‌باشد. از وظایف دیگر شوری تهیهٔ مقدمات کار کنفرانسهای تجارت وتوسعه است. شوری گزارش کار خود را به کنفرانس و همچنین سالانه از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی به مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد تسلیم می‌دارد. دراجرای وظایف محوله، شوری می‌تواند از ارکان فرعی لازم استفاده نماید. از جمله کمیته‌هایی که به عنوان ارکان فرعی شورای تجارت و توسعه در قطعنامهٔ مجمع‌عمومی پیش‌بینی شده است، کمیتهٔ کالاها، کمیتهٔ مصنوعات، کمیتهٔ تجارت غیر مرئی و امور مالی مربوط به تجارت هستند.

هدفهای اساسی کنفرانس عبارت است از اشاعه و گسترش تجارت بین‌المللی با توجه خاص به تسریع رشد اقتصادی

1) Trade and Development Board.

کشورهای درحال توسعه، دنبال کردن تصمیمات کنفرانس تجارت وتوسعهٔ ۱۹۶۴، بسط تجارت بین کشورهایی که درمراحل مختلف توسعه هستند و همچنین بین کشورهـایی کـه دارای نظامهای مختلف اقتصادی و اجتماعی می‌باشند، بررسی اصول وسیاستهای مربوط به تجارت بین‌المللی و مسائل مربوط به توسعهٔ اقتصادی، تشویق انعقاد موافقتنامه‌های تجارتی چند جانبه. یکی دیگر از هدفهای کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل‌متحد ایجاد مرکزی برای همـاهنگ ساختن سیاستهای تجـاری ممالك مختلف است.[۱]

۱) بند ۳ بخش دوم قطعنامهٔ مجمع‌عمومی هدفهای اساسی کنفرانس را تشریح می‌نماید:

3. The principal functions of the Conference shall be:

«a) To promote international trade, especially with a view to accelerating economic development, particularly trade between countries at different stages of development, between developing countries and between countries with different systems of economic and social organization, taking into account the functions performed by existing international organizations;

«b) To formulate principles and policies on international trade and related problems of economic development;

«c) To make proposals for putting the said principles and policies into effect and to take such other steps within its competence as may systems and stages of development.

←

دبیرخانـهٔ کنفرانس تجارت و توسعه در ژنـو و در رأس آن دبیرکل کنفرانس قرار دارد.

دومین کنفرانس تجارت و توسعه در زمستان سال ۱۹۶۸ در دهلی‌نو تشکیل شد. به علت اختلاف نظرهای فراوان، این کنفرانس توفیق زیادی حاصل ننمود. مهمترین تصمیم این کنفرانس پیشنهاد کمك بلاعوض سالانهٔ کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی به کشورهای در

←

«d) Generally, to review and facilitate the co-ordination of activities of other institutions within the United Nations system in the field of international trade and related problems of economic development, and in this regard to co-operate with the General Assembly and the Economic and Social Council with respect to the performance of their responsibilities for co-ordination under the Charter of the United Nations.

«e) To initiate action ,where appropriate, in co-operation with the competent organs of the United Nations for the negotiation and adoption of multilateral legal instruments in the field of trade, with due regard to the adequacy of existing organs of negotiation and without duplication of their activities.

«f) To be available as a centre for harmonizing the trade and related development policies of governments and regional economic groupings in pursuance of Article 1 of the Charter.

«g) To deal with any other matters within the scope of its competence.»

حال توسعه در حداقل یك درصد تولید ناخالص سالانهٔ ملی آنها بود.[۱] وجود کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل‌متحد توانسته است تا اندازه‌ای هرچند محدود در برقراری روابط تجاری بهتر میان کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته تأثیر گذارد. با این وصف دبیر کل سازمان ملل‌متحد درگزارشی که به چهل ویکمین اجلاسیهٔ شورای اقتصادی و اجتماعی در سال ۱۹۶۸ ارائه داد گفت که در اکثر موارد مشکلات توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه مربوط به مسائل داخلی نبوده بلکه مربوط به کمبود منابع خارجی است. شکاف میان سطح زندگی مردم کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی هر روز بیش از پیش وسیعتر می‌شود.

دبیر کل در گزارشی مربوط به ۱۶ ژوئن ۱۹۶۹ الی ۱۵ ژوئن ۱۹۷۰ خود به مجمع‌عمومی چنین می‌نویسد:

«In spite of a slow improvement in the terms of trade of developing countries, the picture for the lastfive years was still one of continuous deterioration.

Excepting the oil-exporting countries, the net foreign exchange receipts of developing countries were generally insufficient to finance their import needs.[۲]

۱) پیشنهاد مشابه‌ای از طرف هیئتهای نمایندگی ایران، هندوستان و چند کشور دیگر درکنفرانس بین‌المللی ۱۹۶۸ حقوق‌بشر تهران با ۶۵ رأی موافق و چهار رأی ممتنع به تصویب رسید. نمایندهٔ کشور شوروی مخالفت صریح خود را با آن قسمت از قطعنامه‌که مربوط به در دسترس کشورهای در حال توسعه، قراردادن یك‌درصد درآمد ناخالص ملی کشورهای توسعه یافته بطور سالانه بود ابراز داشت و همراه با نمایندهٔ امریکا و انگلستان و فرانسه به قطعنامهٔ مزبور رأی ممتنع داد.

۲) رجوع شود به صفحهٔ ۱۶۹ سند شمارهٔ A/۸۰۰۱

باشد تا وجدان عمومی مـردم دنیا اقدامات کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل‌متحد و سازمان ملل‌متحد را در این زمینه بارور سازد.

ب ـ سازمان توسعهٔ صنعتی ملل متحد (یونیدو)[1]

سازمان توسعهٔ صنعتی ملل‌متحد طبق قطعنامهٔ شمـارهٔ ۲۱۵۲ مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۶۶ تـأسیس شد. وظیفهٔ آن تشویق در بسیج عمران منابع ملی و بین‌المللی به منظور کمك، تشویق و تسریع در امر صنعتی کردن کشورهای در حال توسعه است.

مهمترین رکن یونیدو شورای توسعهٔ صنعتی[2] است کـه از چهل وپنج عضو تشکیل می‌شود. اعضای آن برای یك دورهٔ سه ساله از میان اشخاصی که کشورهای عضو ملل متحد یـا عضو مـؤسسات تخصصی و آژانس بین‌المللی نیروی اتمی کانـدیدا نموده‌اند انتخاب می‌شوند. وظیفهٔ تعیین خط مشی سازمان و اخذ تصمیم در مورد سیاست کلی و برنامهٔ فعالیتهای آن ونظارت در اجرای تصمیمات و نحوهٔ کاربرد منابع مالی بـا شورای توسعهٔ صنعتی است. شوری گـزارش سالانهٔ کار سازمـان را از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی به اطلاع مجمع‌عمومی می‌رساند. برای پیشبرد وظایف خود، شوری می‌تواند ارکان فرعی دایمی یا موقت تأسیس نماید. رکن دیگر سازمان دبیرخانه می‌باشد

1) United Naiions Industrial Development Organization (UNIDO) و همچنین رجوع شود به فصل مجمع‌عمومی قسمت مربوط به سازمانهای وابسته به مجمع.

2) Industriral Development Board.

که در رأس آن مدیر اجرائی سازمان[1] قرار دارد. مدیر اجرائی سازمان از طریق دبیر کل سازمان ملل‌متحد با تأیید مجمع‌عمومی برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او نیز بلامانع است. شخص مزبور مسئول اجرای کلیهٔ تصمیمات شوری و برنامه‌های سازمان است. مخارج اداری و مخارج طرحهای تحقیقاتی سازمان از محل بودجهٔ سازمان ملل‌متحد و مخارج فعالیتهای اجرائی[2] آن ازمحل کمکهای داوطلبانهٔ کشورهای عضو ملل‌متحد و یا عضو مؤسسات تخصصی و یا عضو آژانس بین‌المللی نیروی اتمی تأمین می‌شود.

سازمان توسعهٔ صنعتی وظیفهٔ ایجاد هماهنگی میان کلیهٔ فعالیتهای خانوادهٔ ملل‌متحد را در زمینهٔ توسعهٔ صنعتی به عهده دارد.

وظایف سازمان را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱ ـ اعزام کارشناسان امور صنعتی به کشورهای در حال توسعه.

۲ـ ایجاد فرصتهای لازم برای کشورهای درحال توسعه به منظور دسترسی به تجربیات و دانش فنی کشورهای توسعه یافتهٔ صنعتی.

۳ـ انجام تحقیقات و بررسیهای لازم به منظور ایجاد تسهیلات کافی در جهت بهبود فعالیتهای صنعتی کشورهای در حال توسعه.

۴ـ انجام مطالعات و تحقیقات در زمینهٔ مسائل مربوط به استراتژی توسعهٔ صنعتی کشورهای در حال توسعه.

1) Executive Director.
2) Operational Activities.

۵ـ تشکیل سمینارها وسمپوزیومها به‌منظور مبادلهٔ تجربیات فنی.
۶ـ انجام بررسیهای لازم به منظور تعیین امکانات توسعهٔ صنعتی، تهیهٔ طرحها و برنامه‌های توسعهٔ صنعتی و مطالعاتی که قبل از سرمایه‌گذاری لازم می‌باشد.
۷ـ کمك در تهیهٔ منابع مالی خارجی برای اجرای طرحهای ویژهٔ صنعتی.
۸ـ نظارت درمراحل مختلف اجرای طرحهای صنعتی.
۹ـ کمك در بسیج کامل و مؤثر ظرفیت تولید صنعتی.
۱۰ـ حل مشکلات فنی صنعتی کشورهای در حال توسعه.
۱۱ـ کمك در استفادهٔ صحیح از منابع طبیعی به منظور توسعهٔ صنعتی.
۱۲ـ کمك در مسائل مربوط به اصلاح مدیریت.
۱۳ـ کمك در مسائل مربوط به بازاریابی محصولات صنعتی.
۱۴ـ کمك در زمینهٔ تعلیمات حرفه‌ای و صنعتی.
۱۵ـ کمك درانتشار اخبار مربوط به اختراعات و روشهای نوین صنعتی.
۱۶ـ کمك درایجاد مقررات منطقه‌ای و بین‌المللی مالکیت صنعتی به منظور توسعهٔ صنایع کشورهای در حال توسعه.
۱۷ـ کمك در ایجاد و تقویت مؤسسات ملی و یا منطقه‌ای که به امور توسعهٔ صنعتی، تهیهٔ طرح و برنامه‌ریزی، مدیریت صنعتی، استاندارد، بازاریابی و توسعهٔ صنایع کوچك سروکار دارند.

کمکهای سازمان در زمینهٔ هرگونه از فعالیتهای‌فوق در داخل هریك ازکشورها براساس تقاضای قبلی کشور مزبور وتأیید طرح

موردنظر ازطریق شورای‌توسعهٔ صنعتی انجام می‌گیرد. کمکهای مالی سازمان در زمینهٔ فعالیتهای اجرائی پس از تصویب‌شورای توسعهٔ صنعتی از طریق دبیرکل سازمان ملل‌متحد با مشورت مدیر اجرائی سازمان انجام می‌گیرد. همکاری و هماهنگی زیادی میان سازمان توسعهٔ صنعتی و برنامهٔ عمران ملل متحد برقرار شده است تا جایی‌که برنامهٔ عمران ملل متحد مقادیری از منابع مالی خود را برای توسعهٔ فعالیتهای این سازمان در زمینهٔ بخش خدمات ویژهٔ صنعتی[1] آن در اختیار یونیدو گذاشته است. وظیفهٔ این بخش، دادن کمکهای کوتاه مدت به منظور احیای صنایع موجود و توسعهٔ صنایع جدید است. مجموع منابع مالی که در سال ۱۹۶۹ به طور داوطلبانه کشورها در این زمینه به یونیدو نمودند، معادل ۹میلیون دلار بود. برنامهٔ عمران ملل‌متحد دو میلیون دلار به این منظور در سال ۱۹۷۰ در اختیار یونیدو گذاشت و براساس توافقی‌که بین مدیران این دو برنامه به عمل آمده است، قرار است کمکهای برنامهٔ عمران ملل‌متحد در این زمینه تا چهار میلیون دلار در سال افزایش یابد. سازمان توسعهٔ صنعتی همچنین اقدامات زیادی برای ایجاد همکاری و هماهنگی و یکپارچه کردن فعالیتهای خود و فعالیتهای مربوط مؤسسات تخصصی وابسته به ملل‌متحد انجام داده است.

با همکاری برنامهٔ عمران ملل‌متحد یونیدو در حال حاضر بیش از چهل مشاور صنعتی در نقاط مختلف دنیا دارد، وظیفهٔ این مشاورین تشویق کمکهای فنی یونیدو، ایجاد هماهنگی میان برنامه‌های مختلف، آشنا ساختن مأموران سازمان ملل‌متحد در

1) Special Industrial Services (SIS).

کشورهای مختلف و مسئولین این کشورها با حدود فعالیتهای برنامه‌های اجرائی سازمان توسعهٔ صنعتی و برقراری رابطه با کمیسیونهای اقتصادی منطقه‌ای و ادارهٔ اقتصادی و اجتماعی ملل‌متحد در بیروت است. در اثر پیشنهاد اولین سمپوزیوم بین‌المللی در زمینهٔ مسائل مربوط به صنعتی شدن که از طریق یونیدو در دسامبر ۱۹۶۷ درآتن تشکیل شد، تا ماه فوریهٔ ۱۹۷۰ تعداد سی و شش کشور کمیته‌های خاصی در سطح ملی به‌منظور ایجاد رابطه و توسعهٔ فعالیتهای یونیدو در خاك خود تأسیس نموده بودند.

پ- برنامهٔ عمران ملل‌متحد[1]

مهمترین بخش فعالیتهای ملل‌متحد در زمینهٔ کمکهای فنی به کشورهای‌جهان‌توسط مؤسسات وابسته به‌ملل‌متحد انجام‌می‌گیرد. این خدمات اثرات فراوانی در بالا بردن سطح زندگی صدها میلیون از مردم جهان داشته است. از جمله برنامه‌هایی که سازمان‌ملل متحد رأساً دراین زمینه اجرا می‌نماید، برنامهٔ عمران ملل‌متحد است که بنا به تصمیم مجمع‌عمومی در سال ۱۹۶۵ از ادغام برنامهٔ گسترش یافتهٔ کمکهای فنی[2] که بنا به تصمیم

1) United Nations Development Programme (UNDP).
همچنین رجوع شود به فصل مجمع‌عمومی قسمت مربوط به‌سازمانهای وابسته به آن.

2) Expanded Programme of Technical Assistance(EPTA)
رجوع شود به قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۲۲ شورای اقتصادی و اجتماعی و قطعنامهٔ شمارهٔ ۳۰۴ مجمع‌عمومی.

مجمع‌عمومی درسال ۱۹۴۹ تأسیس شده بود وصندوق مخصوص ملل متحد[1] که آن نیز بنا به تصمیم مجمع‌عمومی برای کمك به کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۵۸ تأسیس شده بود ایجاد شد. برنامهٔ عمران ملل متحد زیر نظر شورای‌اقتصادی و اجتماعی و مجمع‌عمومی اداره می‌شود.

یك برنامهٔ گسترش یافتهٔ کمکهای فنی ملل‌متحد

همان طورکه گفته شد، مجمع‌عمومی در سال ۱۹۴۹ بنا به پیشنهاد شورای اقتصادی و اجتماعی[2] برنامهٔ گسترش‌یافتهٔ کمکهای فنی ملل‌متحد را جانشین برنامهٔ کمکهای فنی ملل‌متحد نمود.[3]

مخارج برنامهٔ کمکهای فنی ملل‌متحد از بودجهٔ سازمان‌ملل‌متحد تأمین می‌شد. با اجرای این برنامه، سازمان‌ملل‌متحد کارشناسانی را بر اساس تقاضای قبلی به کشورها اعزام می‌داشت و کمکهای محدود دیگری نیز در زمینه‌های فنی از قبیل تشکیل سمینارهای تخصصی برای بررسی طرحهای توسعهٔ اقتصادی کشورهای در حال رشد انجام می‌داد.

همزمان با اجرای این برنامه از طرف سازمان ملل متحد

1) United Nations Special Fund.

۲) رجوع شود به قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۲۲ نهمین اجلاسیهٔ شوری.

۳) رجوع شود به قطعنامهٔ شمارهٔ ۳۰۴ چهارمین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی. برنامهٔ کمکهای فنی ملل متحد بر اساس قطعنامه‌های شمارهٔ ۵۸ مصوب اولین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی و شمارهٔ ۲۰۰ مصوب سومین اجلاسیهٔ مجمع‌عمومی که در سال ۱۹۴۸ به منظور دادن کمکهای مشورتی فنی به کشورهای در حال توسعه تأسیس شده بود.

مؤسسات تخصصی وابسته به ملل متحد نیز برنامه‌های مشابهی را هریك به‌طور جداگانه و پراکنده اجرا می‌کردند. این برنامه‌ها مرتب و دایمی نبود و امکانات سازمان ملل متحد و هر یك از مؤسسات تخصصی برای اجرای‌آن بسیار محدود بود. به منظور بهبود این وضع مجمع‌عمومی در سال ۱۹۴۹ بر اساس پیشنهاد شورای اقتصادی و اجتماعی تصمیم گرفت اعتبار جداگانه‌ای که از طریق کمکهای داوطلبانهٔ کشورها تأمین می‌شد به وجود آورد. از این جهت برای تجهیز و توزیع صحیح منابع مالی و هماهنگی در اجرای طرحهای مؤسسات بین‌المللی مختلف برنامهٔ گسترش یافتهٔ کمکهای فنی را تأسیس نمود.

هدف برنامه، کمك به کشورهای در حال توسعه و تقویت اقتصاد آنها از طریق توسعهٔ صنایع کشاورزی که در نتیجه باعث تثبیت استقلال سیاسی و اقتصادی آنها و بالا بردن سطح زندگی مردم آن کشورها می‌شد بود. ارکان برنامه شامل کمیتهٔ کمکهای فنی[1] و شورای کمکهای فنی[2] و رئیس اجرائی[3] برنامه می‌شد.

همان طور که ملاحظه شد سازمان‌ملل‌متحد تنها یکی از مؤسساتی بود که در این برنامه شرکت داشت، اغلب مؤسسات تخصصی وابسته به ملل‌متحد نیز درآن شرکت داشتند.[4] با توجه

1) Technical Assistance Committee.

2) Technical Assistance Board.

3) Executive Chairman.

۴) در سال ۱۹۶۲ این مؤسسات شامل سازمان بین‌المللی کار، سازمان خواربار وکشاورزی ملل‌متحد، سازمان تربیتی وعلمی و فرهنگی ملل‌متحد، سازمان بین‌المللی هواپیمایی‌کشوری، سازمان بهداشت جهانی، اتحادیهٔ بین‌المللی مخابرات دور، سازمان هواشناسی جهانی، آژانس بین‌المللی ←

به امکاناتی که در اختیار برنامه قرار می‌گرفت فعالیتهای آن موفقیت‌آمیز بود. و پس از ده سال که از کوششهای آن می‌گذشت توانست دامنهٔ کمکهای فنی خود را در ۱۴۰ کشور و سرزمین‌توسعه دهد ــ بین سالهای ۱۹۶۰ــ۱۹۵۰ تعداد دولتهایی که از کمکهای فنی آن بهره‌مند می‌شدند از ۵۴ به ۸۵ بالغ گردید. و کل کمکهای سالیانهٔ آن از ۲۰ میلیون دلار به حدود ۳۴ میلیون دلار رسید.

دبیر کل در مقدمه گزارش سال ۱۹۶۵ خود به مجمع‌عمومی اظهار داشت: «اطمینان دارم که دولتها و مؤسساتی که برای تحقق هدفهای فوق کمك می‌نمایند از موفقیت این برنامهٔ مهم و بی‌سابقه که نقش اساسی را در تأمین نیازمندیهای کشورهای درحال توسعه در یك محیط بیطرف و مبرا از ملاحظات سیاسی بازی می‌کند، احساس رضایت و مباهات می‌نمایند. در حال حاضر «برنامهٔ گسترش‌یافتهٔ کمکهای فنی» فعالیت خود را در رشته‌های مختلف با بودجه‌ای معادل ۱۰۱ میلیون دلار که برای سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ درنظرگرفته شده ادامه می‌دهد. فعالیت جدیدی نیز طبق قطعنامهٔ سال ۱۹۶۴ شورای‌اقتصادی واجتماعی به عهدهٔ این «برنامه» گذارده شده وآن استفاده از بودجهٔ خود به منظور گماردن عده‌ای کارشناس با وظایف و مسئولیتهای مشخص در



نیروی اتمی و اتحادیهٔ پستی جهانی می‌شد. علاوه براین ترتیب هماهنگی میان فعالیتهای این برنامه و فعالیتهای صندوق مخصوص ملل‌متحد که در سال ۱۹۵۸ تأسیس شد و فعالیتهای بانك جهانی و صندوق بین‌المللی پول وصندوق بین‌المللی کمك به کودکان، سازمان بین‌المللی‌مشورتی دریانوردی، بنگاه مالی بین‌المللی و مؤسسهٔ عمران بین‌المللی نیز داده شده بود.

بعضی ازکشورهای عضو است. قسمت اعظم برنامهٔ مذکور شامل اعزام کارشناس، مستشار، مربی و همچنین اعطای بورسهای تحصیلی است. این اقدامات در زمینه‌های مختلف منجر به طرحهای وسیعتری که بتواند ازحمایت صندوق مخصوص برخوردارگردد شده است. ضمناً نظر به اینکه برنامهٔ گسترش یافتهٔ کمکهای فنی تا کنون توانسته به خوبی از عهدهٔ تقاضاهای دول برای انجام خدمات بزرگ برآید، کاهشی در تقاضاهای مذکور حاصل نگردیده است. البته دولتها نیز سعی می‌نمایند تقاضاهای خود را بر اساس احتیاجات عمرانی و امکانات برنامهٔ مذکور ترتیب دهند. بنابراین شکی نیست که میزان این کمکها باید بطور قابل‌توجهی افزایش یابد.»

در سال ۱۹۶۳ اعتبارات برنامه به بیش از ۵۰ میلیون دلار بالغ شد. در این سال ۱۰۸ دولت بطور داوطلبانه به برنامهٔ مزبور کمك نمودند، مبلغ جمع‌آوری شده درحساب مخصوصی در سازمان ملل‌متحد نگاهداری شده و براساس تصمیمات ارکان برنامه به منظور اجرای برنامه‌های خاص مصوب این ارکان در اختیار مؤسسات تخصصی که درآن شرکت دارند قرار می‌گیرند.

در سال ۱۹۶۵ دبیرکل ملل متحد به اطلاع مجمع‌عمومی رسانید که این کمکها تا آن زمان شامل ۳۲,۰۰۰ نفرمستشار[۱]، ۳۱,۷۰۰ بورس تحصیلی، سمینارها و دوره‌های آموزشی و ایجاد تسهیلاتی به منظور انجام هدفهای تحقیقاتی و آموزشی کشورهای در حال توسعه بوده است. این خدمات و تسهیلات و صرف هزینه‌ای در حدود ۵۰۰ میلیون دلار از طریق مؤسسات

1) «32000 Man-Year of advice.»

تخصصی مختلف وابسته به ملل متحد تماماً از طریق کمکهای داوطلبانهٔ کشورهای عضو تأمین شده است.

دو صندوق مخصوص ملل‌متحد

همان طور که گفته شد در سال ۱۹۵۸ مجمع‌عمومی تصمیم گرفت[۱] اقدام‌تازه‌ای درجهت‌گسترش دامنهٔ فعالیت برنامهٔ کمکهای فنی ملل‌متحد انجام دهد. بدین منظور صندوق مخصوصی را تأسیس نمود. منابع مالی صندوق از طریق کمکهای داوطلبانهٔ اعضای ملل‌متحد تأمین می‌شد و به موازات برنامهٔ گسترش‌یافتهٔ کمکهای فنی ملل‌متحد از ابتدای سال ۱۹۵۹ شروع به فعالیت کرد. هدف از تأسیس صندوق مخصوص ایجاد منابع مالی به منظور کمك مستمر و مداوم به اجرای برنامه‌های چندجانبهٔ توسعهٔ فنی و اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه و در نتیجهٔ ایجاد تسهیلات لازم ومحیط مناسب برای سرمایه‌گذاریهای جدید داخلی و خارجی بود.

صندوق به شکل یك رکن کم وبیش مستقل سازمان ملل‌متحد با برخی وابستگیها با شورای‌اقتصادی و اجتماعی، مجمع‌عمومی و دبیرکل سازمان ملل متحد تأسیس شد. ارکان آن به ترتیب اهمیت شامل شورای‌اجرائی[۲] مدیرصندوق[۳] ــ وشورای مشورتی[۴] می‌شد. مجموع کمکهای مالی داوطلبانه‌ای که در سال ۱۹۵۹ به صندوق شد معادل با ۲۵ میلیون دلار بود. در سال ۱۹۶۳

۱) قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۲۴۰ مصوب ۱۴ اکتبر ۱۹۵۸.
2) Governing Council. 3) Managing Director.
4) Consulative Board.

مجموع این کمکها معادل ۷۲/۵ میلیون دلار بود. بیش از نصف اعتبارات لازم برای اجرای طرحهایی که به تصویب شورای اجرائی صندوق رسیده‌اند از طرف کشورهای دریافت کنندهٔ کمك تأمین شده است. کمکهای صندوق تا سال ۱۹۶۵ شامل بیش از یکصدوسی کشور و سرزمین شده بود.

دبیر کل ملل‌متحد در گزارش مربوط به فعالیتهای سازمان از ژوئن ۱۹۶۴ الی ژوئن ۱۹۶۵ به مجمع‌عمومی می‌نویسد که در جریان سال ۱۹۶۵ هیئت مدیرهٔ صندوق مخصوص تعداد ۱۱۱ پروژهٔ جدید عمرانی را با اعتباری بالغ بر ۲۶۵/۵ میلیون دلار تصویب نمود. به این ترتیب اکنون مجموع پروژه‌های صندوق به۵۲۲ طرح با اعتباری معادل ۱۱۵۱ میلیون دلار بالغ می‌شود که ۵۸درصد این مبلغ توسط کشورهای استفاده کننده و بقیه از طرف صندوق تأمین شده است. در میزان عملیات صندوق نیز طی سال ۱۹۶۵ افزایش قابل توجهی انجام گرفت به این معنی که بـا مقایسهٔ ۴۸/۷ میلیون دلار وجوه پرداختی بـه صندوق در سال ۱۹۶۴، این مبلغ تـا حـدود ۷۰ میلیون دلار در سال ۱۹۶۵ افزایش یافت.

تمام طرحهای صندوق مخصوص تاکنون نتایج مفیدی در بر داشته است. از جمله، اطلاعاتی کـه در زمینهٔ مسائل مربوط به منابع طبیعی، صنعتی و کشاورزی کشورهای در حال توسعه از طریق اجرای برنامه‌های تحقیقاتی بـه دست آمده بسیار مفید بوده است. اجرای برنامه‌های فوق همچنین موجب استفاده از علوم وفنون در زمینهٔ مسائل توسعه واقتصادی و پیشرفت سریع تعلیمات عالیه و آموزشهای فنی نیز شده است.

در اثراقدامات صندوق تا اول ژوئیهٔ ۱۹۶۵، بیش از۱۰۲۶

میلیون دلار سرمایهٔ داخلی و خارجی بطور مستقیم و غیرمستقیم در ۱۹ طرح مختلف که مورد بررسی صندوق قرار گرفته بود سرمایه‌گذاری شد. بیش از ۷۰ هزار نفرمهندس، کمک مهندس، مربی، مدیر و سرپرست با کمکهای صندوق تعلیم دیده بودند.

پروژه‌های صندوق مخصوص علاوه برتهیهٔ اطلاعات لازم و ایجاد کار و سرمایه، در کلیهٔ کشورهای در حال توسعه در زمینهٔ تشکیل و تقویت مؤسسات آموزشی، تحقیقاتی، برنامه‌ریزی و امور عام‌المنفعه به منظور تسریع پیشرفتهای آیندهٔ این کشورها نیز مؤثر بوده است.

دبیرکل در گزارش ۱۹۶۵ به مجمع می‌گوید: «برای اینکه فعالیتهای برنامهٔ گسترش یافته کمکهای فنی وصندوق مخصوص بتواند جوابگوی احتیاجات روزافزون این کشورها قرار گیرد، باید برای تقویت هر دو آنها کوشش نمود».

سه برنامهٔ عمران ملل متحد

در ژانویهٔ ۱۹۶۴ دبیرکل ملل‌متحد به شورای اقتصادی و اجتماعی پیشنهاد کرد که به منظور تقویت فعالیتهای مؤسسات وابسته به سازمان ملل‌متحد درتأمین احتیاجات مربوط به توسعه و پیشرفت سریع اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه دوبرنامهٔ گسترش یافتهٔ کمکهای فنی ملل‌متحد وصندوق مخصوص در هم ادغام شوند. در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۵ مجمع‌عمومی طی قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۰۲۹ این پیشنهاد راکه به تأیید شورای اقتصادی و اجتماعی رسیده بود مورد قبول قرارداد و در ژانویهٔ ۱۹۶۶ برنامهٔ عمران ملل‌متحد[1] (UNDP) تأسیس شد.

1) United Nations Development Programme.

وظایف برنامهٔ عمـران ملل متحد مجمـوع وظایف برنامهٔ گسترش یافتهٔ کمکهای فنی ملل‌متحد و صندوق مخصوص است. مهمترین وظیفهٔ برنامهٔ عمران ملل‌متحد تمرکز کمکهای سازمان ملل‌متحد و سازمانهای تخصصی وابسته به آن و ایجاد هماهنگی بین برنامه‌های هر یك در چارچوب برنامهٔ ملـی اقتصادی و اجتماعی کشور و یا سرزمین مربوط است. بـرنامهٔ عمران ملل متحد شامل سرمایه‌گذاری مستقیم نیز می‌شود. با وجود اینکه براساس تصمیم مجمع‌عمومی این دو برنامه از لحاظ سازمانـی شکل یك برنامه را پیدا نمودند لیکن عملا هریك بطور جداگانه در داخل برنامهٔ عمران ملل‌متحد به زندگی خود ادامه می‌دهند.

تشکیلات بـرنامهٔ مزبور شامـل یك شورای اجرائی[1]، یـك

۱) Governing Council شورای اجرائی که عالیترین رکن (UNDP) است از ۳۷ عضو تشکیل مـی‌شود کـه دوبار در سال تشکیل جـلسه داده گزارش سالیانهٔ کار خود را به شورای اقتصادی و اجتماعی تقدیم می‌دارد. اعضای آن نمایندگان کشورهایی هستند که از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی برای مـدت ۳ سال انتخاب می‌شونـد. از این عده ۱۹ عضو از کشورهای در حال توسعه، ۱۷ عضو از کشورهای توسعه‌یافته (۱۴ عضو از کشورهای غربی و ۳ عضو ازکشورهای شرقی) و یك عضو باقی‌مانده‌گاهی از یك گروه و گاهی از گـروه دیگر به شکلی‌که در قطعنامـه پیش‌بینی شده است انتخاب می‌شود.

در سال ۱۹۶۷ شورای اجرائی از نمایندگان کشورهای ذیل تشکیل شد: الجزیره، استرالیا، بلژیك، برزیل، بلغارستان، برمه، کامرون، کانادا، سیلان، شیلی، جمهوری دموکراتیك کنگو، دانمارك، آلمان‌غربی، فرانسه، هلند، عراق، ایتالیا، جامائیکا، ژاپن، کنیا، لیبریا، نروژ، پـاراگوئه، پرو، لهستان، سنگال، سوئد، سوئیس، تایلند، تونس، ترکیه، اتحادجماهیر شوروی، انگلستان، امریکا، ونزوئلا و یوگسلاوی.

همان طورکه ملاحظه می‌شود دربرنامهٔ عمران ملل‌متحد کشورهای غیرعضو ملل‌متحد مانند آلمان‌غربی و سوئیس نیز به علت عضویت آنها درمؤسسات تخصصی وابسته به ملل‌متحد شرکت دارند.

شورای مختلط[1]، متشکل از دبیرکل سازمان ملل‌متحد، مدیران‌کل مؤسسات تخصصی وابسته به ملل متحد، مدیران کل آژانس بین‌المللی نیروی اتمی، صندوق بین‌المللی کمك به کودکان و برنامهٔ جهانی تغذیه، یك مدیر اجرائی[2] و تعداد لازم کارمند متخصص و اداری است.

بطور کلی فعالیتهای برنامهٔ توسعهٔ ملل متحد در امور ذیل خلاصه می‌شود:

۱ــ کمك در تهیه و اجرای طرحهای توسعهٔ ملی و منطقه‌ای،
۲ــ بالا بردن مهارتهای فنی درامور استخراج معادن و درصنایع،
۳ــ بالا بردن ظرفیت تولید و توسعهٔ تجارت،
۴ــ کمك در تشکیل شرکتهای تعاونی،
۵ــ تعلیم و تربیت مدیران و ناظران برنامه‌های توسعه،
۶ــ احیاء اراضی و استفادهٔ معقول از منابع آبی،
۷ــ تولید و اصلاح کشت غلات،
۸ــ بهداشت دام،
۹ــ حفاظت و ادارهٔ صحیح جنگلها،
۱۰ــ توسعهٔ ماهیگیری،
۱۱ــ کمك در ایجاد مراکز هیدروالکتریك و تولید انرژی هسته‌ای،
۱۲ــ کمك در ایجاد خطوط هواپیمایی کشوری و ایجاد بنادر و راههای آبی،

1) Inter-agency Consultative Board.
2) Administrator of the United Nations Development Programme.

۱۳ـ جاده‌سازی و احداث راه‌آهن،
۱۴ـ ایجاد مراکز مخابراتی،
۱۵ـ تعلیمات فنی و علمی در سطوح ابتدایی، متوسطه و عالی وکارآموزی،
۱۶ـ ریشه‌کنی امراض،
۱۷ـ خدمات مربوط به بهداشت خانواده و کودك،
۱۸ـ تعلیمات پزشکی و پرستاری،
۱۹ـ بهداشت محیط و بهداشت عمومی،
۲۰ـ تهیهٔ طرحهای نوسازی شهری و روستایی،

برنامهٔ عمران ملل متحد بنا به تقاضای دولتها وتأیید شورای اجرائی در اجرای طرحهای عمرانی آنها را یاری نموده و در اجرای‌طرحهای مزبور نیز نظارت می‌نماید. برنامهٔ مزبورتقاضای دولتها را مورد ارزیابی قـرارداده و پس از قبول تقاضا منابع تخصصی و مالی لازم را برای اجرای طرح موردقبول دراختیار دولت متقاضی قرار می‌دهد به شرط اینکه دولت مزبور قسمت عمده‌ای ازمخارج اجرای طرح را که معمولاً بین ۴۰ الی ۷۰ درصد کل مخارج طرح است قبول نماید.

در مرحلهٔ نهایی برنامهٔ عمران ملل متحد عملاً تحت نظارت شورای اقتصادی و اجتماعی و مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد قرار دارد. منابع مالی آن از طریق کمکهای داوطلبانهٔ کشورهای مختلف تأمین می‌شود. درسال ۱۹۶۹ کمکهای مالی کشورها به این برنامه بیش از دویست میلیون دلار بود. شورای‌اجرائی برنامه برای سال ۱۹۷۲ برنامه‌های متعددی را که هزینهٔ آن جمعاً بالغ بر۳۰۱ میلیون دلار است برای اجراء در بیش از ۹۰ کشور در

حال توسعه تصویب نمود. کشورها می‌توانند مشخص نمایند که کمکهای مالی آنها مربوط به برنامه به طور کلی است یا اینکه مربوط به یکی از دو بخش آن می‌شود. فعالیت برنامه تا ابتدای سال ۱۹۷۲ شامل بیش از سه هزار طرح کوچك و بزرگ در یکصد وسی کشور و سرزمین می‌شد. کل مخارج طرحهای عمدهٔ برنامه از ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۲ بالغ بر ۳٫۶۶۱ میلیون دلار بوده که ۱٫۴۷۵ میلیون دلار آن از محل اعتبارات برنامهٔ عمران ملل متحد تأمین شده‌است. معمولا مهمترین رقم مخارج برنامه مربوط به خدمات متخصصین است. تعداد متخصصینی که درسال ۱۹۶۹ برنامهٔ ملل متحد در نقاط مختلف دنیا داشت، ۷٫۹۵۵ نفر بود. تعداد بورسهای مطالعاتی و کارآموزی در سال مزبور معادل ۶٫۰۲۴ بود.

همان طور که دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش خود به مجمع‌عمومی اشعار می‌دارد[1] از سال ۱۹۵۹ تا پایان اولین دهٔ توسعهٔ ملل متحد (۱۹۶۹) مجموع کمکهایی که سازمان ملل‌متحد از طریق فعالیتهای برنامهٔ گسترش یافتهٔ کمکهای فنی و صندوق مخصوص برنامهٔ عمران ملل‌متحد به کشورها و سرزمین‌های در حال توسعه نموده بود جمعاً معادل یکهزار و دویست میلیون دلار بود. هزارها طرح کوچك با مخارجی معادل پانصد و چهل میلیون دلار از طریق بخش کمکهای فنی برنامه در این مدت در کشورها و سرزمینهای در حال توسعه اجرا شد. طی همین مدت تعداد ۱٫۷۰۵ طرح بزرگتر از طرحهای کمکهای فنی از طریق بخش صندوق مخصوص برنامهٔ عمران ملل متحد

۱) رجوع شود به صفحهٔ ۱۸۵ سند شمارهٔ A/۸۰۰۱.

درکشورها وسرزمینهای در حال توسعه به‌مورد اجراء گذاشته شد. مخارج اجرای این طرحها[1] جمعاً معادل ۱,۵۴۰ میلیون دلار بود که ۶۴۰ میلیون دلار آن از طریق صندوق مخصوص و مابقی از طریق کشورها و سرزمینهای مربوط تأمین اعتبار شده بود. در ده سال مزبور درقالب برنامه‌های فوق جمعاً بیش از شصت هزار مأموریت توسط متخصصان برنامهٔ عمران ملل متحد در کشورها وسرزمینهای درحال توسعه انجام گرفته است[2]، بیش از ۴۵,۰۰۰ نفر از اتباع این کشورها از بورسهای مطالعاتی و کارآموزی این برنامه‌ها برای مطالعه در خارج از کشور خود استفاده نمودند.

مدیر اجرائی برنامهٔ عمران ملل‌متحد به‌کشورها وسرزمینهایی که درآن ملل‌متحد برنامهٔ عمرانی قابل توجهی در دست اجراء دارد یك نفر را به‌عنوان رئیس برنامهٔ عمران ملل‌متحد[3] اعزام داشته است. وظیفهٔ اصلی این شخص که عالیترین مقام سازمان ملل‌متحد در کشور یا سرزمین مزبور محسوب می‌شود[4]، همکاری

۱) در مورد کمکهای مربوط به طرحهای قبل از سرمایه‌گذاری (Pre-investment Assistance) برنامهٔ عمران ملل‌متحد ابتدا تحقیقات وسیعی را در زمینهٔ منابع طبیعی و ذخایر بالقوه‌ای که آیندهٔ توسعهٔ اقتصادی کشور متقاضی را تأمین می‌کند انجام می‌دهد.

۲) اعزام کارشناسان ممکن است به صورت فردی و یا جمعی انجام گیرد. این کارشناسان برحسب نوع طرح در دست اجراء از چند هفته تا چند سال ممکن است درکشور یا سرزمین مربوط مشغول باشند. ممکن است در دستگاههای دولتی و یا در کارخانجات و یا در مؤسسات علمی و تحقیقی خدمت‌کرده و یا در دانشگاه تدریس نمایند.

3) United Nations Development Programme's Resident Representative.

۴) از لحاظ درجه و مقام و مزایا و مصونیتهای سیاسی معمولا با او رفتاری معادل رفتار با سفرا می‌شود.

با دولت مزبور در طرحریزی، ایجاد هماهنگی و اجرای برنامه‌هایی است که مربوط به برنامهٔ عمران ملل‌متحد می‌شود. در واقع او نقش رابط بین دولت موردنظر، برنامهٔ عمران ملل‌متحد، سازمانهای تخصصی مجری طرحها ومتخصصان ملل‌متحد را دارد.

ت ـ دههٔ اول و دوم توسعهٔ سازمان ملل‌متحد[1]

مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد در شانزدهمین اجلاس خود با تصویب قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۷۱۰ به اتفاق آراء بنای اولین دههٔ توسعهٔ سازمان ملل‌متحد را گذارد. در این اجلاس مجمع‌عمومی در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۱ رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا پیشنهاد نمود که دههٔ ۷۰ـ۱۹۶۰ به عنوان دههٔ توسعهٔ سازمان ملل‌متحد تعیین شود. مشارالیه اظهار داشت کوششها و فعالیتهای سازمان ملل‌متحد به منظور بالا بردن رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه با تعیین دههٔ ۷۰ـ۱۹۶۰ به عنوان دههٔ توسعهٔ ملل متحد پیشرفت بیشتری خواهد یافت. با تصویب این قطعنامه مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد دههٔ ۷۰ـ۱۹۶۰را به عنوان دههٔ توسعهٔ سازمان ملل متحد برای بسیج کلیهٔ اقداماتی که برای تسریع رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای درحال توسعه مورد نیاز است تعیین نمود. در این قطعنامه مجمع‌عمومی از کلیهٔ اعضای ملل‌متحد می‌خواهد تا به منظور تسریع رشد اقتصادی

1) United Nations Development Decade.

کشورهای درحال توسعه وبرای سودمند نگاهداشتن و بالا بردن مقدار صادرات این کشورها کوشش نمـایند. همچنین به آنهـا توصیه می‌نماید که به منظور تسریع جریان سرمایه‌های عمومی و خصوصی باشرایط عادلانه، برای هردو طرف، به‌طرف کشورهای درحال‌توسعه به منظور توسعهٔ اقتصادی این کشورها اقدام مقتضی معمول دارند. مجمع اظهار امیدواری کرد که جریان کمکها و سرمایه‌های بین‌المللی به طرف کشورهای در حال تـوسعه در حداقل مدت ممکن به حدود یك درصد از مجموع درآمد ملی کشورهای توسعه‌یافتهٔ اقتصادی برسد. در این قطعنامه، مجمع هدف دههٔ توسعهٔ ملل‌متحد را پیشرفت و توسعهٔ اساسی در درجهٔ رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه به نحوی که در پایان دههٔ مزبور، توسعه و رشد اقتصادی سالیانهٔ آنها تا حداقل پنج درصد مجموع درآمد ملی ترقی پیدا نماید اعـلام داشت. در قطعنامـهٔ مجمع ذکر شده بود که برای تأمین رشد اقتصادی کشورهای در حـال توسعه سهم عادلانه‌ای از درآمدهای حاصله از سرمایه‌گذاری در زمینهٔ استخراج و فروش منابع‌طبیعی کشورهای درحال توسعه به این کشورها اختصاص داده شود. همان طور که گفته شد مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد از تمام کشورها خواست تا به منظور افزایش جریان منابع ضروری توسعه اعم از دولتی و خصوصی و جهت تشدید جـریانهای سرمایه‌گذاری، بـراساس شرایط مورد رضایت کشورهای صادرکننده و واردکنندهٔ سرمایه، اقدام مقتضی به عمل آورند. از کـلیهٔ کشورها خواسته شد تـا به‌منظور مبارزه با بیسوادی، گرسنگی وبیماری نیروهای خود را بیش از پیش تجهیز نمایند. توسعهٔ تعلیم و تربیت به طور اعم وتعلیمات فنی و حرفه‌ای به طور اخص موردنظر دههٔ توسعه بود.

مجمع از شورای‌اقتصادی و اجتماعی خواست تا از طریق انجام تحقیقات و اخذ تصمیمات لازم برای بهبود روابط اقتصادی کشورها و تشدید همکاری بین‌المللی بین آنها اقدام نماید.

بررسی وضع اقتصادی جهان در نیمهٔ دوم دههٔ اول توسعهٔ سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که کشورهای توسعه‌یافتهٔ غربی موفق شدند نرخ متوسط رشد سالیانهٔ محصول ناخالص ملی‌خود را از ۲ر۳درصدد سالهای ۱۹۶۰–۱۹۵۵ به۵ درصد درسالهای ۱۹۶۶–۱۹۶۰ افزایش دهند در حالی که در سایر کشورها وضع چنین نبوده است. جدول زیرکه براساس آمارهای سازمان ملل‌متحد تنظیم شده است‌گویای این حقیقت است.[۱]

کشورها	درصد رشد اقتصادی ۱۹۶۰–۱۹۵۵	درصد رشد اقتصادی ۱۹۶۶–۱۹۶۰	درصدافزایش جمعیت
کشورهای پیشرفتهٔ غربی	۳/۲	۵	۱/۲
کشورهای سوسیالیستی	۸	۷	۱/۶
کشورهای درحال توسعه	۴/۶	۴	۲/۵

۱) رجوع شود به صفحات ۴ الی ۸ سند زیر:
United Nations. U. N. Conference on Trade and Development. Report and Annexes Second Session (New Delhi- 1 Feb-29 March 1968 Document T D/97.

نگاهی به جدول فوق نشان می‌دهد که آرزوی حداقل رشد ۵ درصد سالیانه برای کشورهای درحال توسعه که مجمع‌عمومی در پایان دهۀ توسعۀ اول خواستار آن بود درکشورهای در حال توسعه تحقق نیافته است. درصد رشد این کشورها بخصوص با توجه بـه افزایش جمعیت سالانۀ آنها وخیمتر جلوه می کند. البته بین کشورهای درحال توسعه نیز میزان رشد اقتصادی یکسان نبوده است و با محاسباتی که انجام گرفته ۶۶ درصد جمعیت کشورهای در حال توسعه در نقاطی زندگی می کنند که بیش از ۱٫۵ درصد رشد اقتصادی نداشته‌اند.

رشد مبادلات جهانی از ۶/۴ درصد سالیانه طی سالهای ۱۹۶۰ــ۱۹۵۰ به۸درصد در شش سال‌اول‌دهۀ توسعه‌افزایش‌یافته است اما سهم همۀ کشورها در این افزایش به یك اندازه نبوده است. کشورهای صنعتی جهان غرب ۸/۸ درصد، کشورهـای سوسیالیست اروپای‌شرقی ۸/۳ درصد،کشورهای درحال توسعه ۶ درصد افزایش صادرات داشته‌اند. درنتیجۀ این تحولات سهم کشورهـای صنعتی از مبادلات بین‌المللی از ۶۲ درصد در سال ۱۹۵۰ به۷۰درصد درسال ۱۹۶۶ وسهم کشورهای سوسیالیست در همین مدت از ۸ درصد به ۱۰/۲ درصد بالغ شده است در صورتی که سهم کشورهای در حال توسعه از ۳۱/۲ درصد در ۱۹۵۰ به ۱۹/۱ درصد در سال ۱۹۶۶ تنزل پیدا کرده است.[۱] مسئلۀ مهمتر اینکه از اهمیت مبادلات مـواد اولیه کـاسته شده، برعکس سهم مبادلات محصولات‌صنعتی افزایش پیدا کرده است.

۱) ضیاءالدین هیئت «کنفرانس تـوسعه وتجارت ملل‌متحد». کانون بانکها، سال ششم شمارۀ ۲۲ صفحۀ ۶۰.

بین مواد اولیه نیز مبادلات آن دسته که توسط کشورهای صنعتی صادر می‌شود افزایش بیشتری یافته است. در ۶ سال اول دهـهٔ توسعه ارزش مواد اولیه کشورهای صنعتی سالانه ۶/۳ درصد ولی صادرات مواد اولیه کشورهای در حال توسعه فقط ۳٫۵ درصد افزایش‌یافته. قسمت عمدهٔ مبادلات بین‌المللی دراوایل‌دههٔ توسعه مربوط به ماشین آلات و فرآورده‌های شیمیایی و لوازم حمل و نقل بـوده و واضـح است نفـع آن نصیب کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی شده است.

گذشته ازکندی افزایش صادرات، تغییر رابطهٔ مبادله به زیان کشورهای در حال توسعه مشکلات آنها را تشدید نموده است به نحوی‌که بدهی این‌کشورها از ده میلیارد دلار درسال ۱۹۵۵ به چهل میلیارد دلار در سال ۱۹۶۶ رسیده است. بهرهٔ وامها در همین مدت ازنیم میلیارد دلار به ۴ میلیارد دلار بالغ شده است.[۱]

کشورهای در حال توسعه برای تأمین رشد اقتصادی خود به واردات و در نتیجه به‌کمکهای خارجی نیازمندند زیرا صادرات آنها تکافوی وارداتشان‌را در سالهای اولیهٔ رشد نمی‌کند دراین مورد هم حجم و شرایط سرمایه‌های وارده به این کشورهـا در ۶ سال اول توسعه رضایتبخش نبوده است. با وجود توصیه‌های کنفرانس تجارت و توسعهٔ ملل متحد در زمینهٔ دادن یك‌درصد از درآمد ملی سالیانهٔ کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه این امر عملا به مرحلهٔ اجرا درنیامده‌است. جریان سرمایه از ۵/۱ میلیارد دلار درسال ۱۹۶۲ به ۶/۷ میلیارد دلار درسال ۱۹۶۶ افزایش یافته‌که بطورمتوسط ۵ درصد ترقی نشان می‌دهد

۱) ایضاً.

ولی با محاسبهٔ استرداد بهره و اقساط وامهای قبلی تنها ۲/۵ درصد افزایش واقعی داشته است که باز هم از یك درصد درآمد ملی که می‌بایستی به صورت بلاعوض به این کشورها پرداخت می‌شد کمتر است. انتقال سرمایه از کشورهای صنعتی به کشورهای درحال توسعه از ۰/۸۷ درصد درآمد ملی در سال ۱۹۶۱ به ۰/۷۲ درصد در سال ۱۹۶۵ و ۰/۶۳ درصد در سال ۱۹۶۶ تنزل پیدا کرده است. در این مدت شرایط اعطای وام نامساعد شده و مدت وامها بطور متوسط کمتر شده و مقدار کمکهای بلاعوض نیز پایین آمده است.[1]

انواع محدودیتها و موانع برای ورود کالاهای کشورهای در حال توسعه به بازارهای کشورهای توسعه یافته وجود دارد که گذشته از تعرفهٔ گمرکی سنگین، سهمیه‌بندی عوارض و مالیاتی که به ورودکالاهای این کشورها بسته می‌شود حمایت از تولیدات داخلی در داخل کشورهای صنعتی گاه به ۴۰ درصد بهای کالاها می‌رسد. در این مورد نه تنها سیستم تعرفه رجحانی به نفع کشورهای در حال توسعه ایجاد نشده، بلکه وضعشان به مراتب بدتر شده است.[2]

برای بررسی نتایج دههٔ اول توسعهٔ سازمان ملل متحد به سخنان دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد اکتفاء می‌کنیم. اوتانت می‌گوید: «ما دههٔ اول توسعه را در سال ۱۹۶۱ شروع کرده و اکنون به خاتمهٔ آن نزدیك می‌شویم. در این مدت عملیات

۱) ضیاء الدین هیئت «کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد» کانون بانکها، سال ششم، شمارهٔ ۲۲ صفحهٔ ۶۰.

۲) ایضاً

محدود دولتهـای عضو سازمان و مؤسسات وابسته به آن بعضی از ناظـران را واداشت که این دهه را دهۀ ناامیدی و حتی دهۀ بی‌نتیجه بنامند. این ارزیابی تا اندازۀ زیـادی دارای ارزش و اعتبار است.... منظور سازمـان ملل متحد از بر پا ساختن دهۀ توسعه تأکید برروی مسئلۀ احتیاج به پیشرفت اقتصادی واجتماعی تمام مردم جهان به همان نحوی‌که منشور ملل متحد درنظرگرفته است بود ولی متأسفانه اهدافی که دهۀ توسعه به خاطر تحصیل آنها به وجود آمد در این دوره به هیچ وجه برآورده نشد.»[۱]

دبیرکل در جای دیگری می‌گوید: «در اثنای ده سال گذشته کوششهای جهـانی که در این زمینه به عمل آمد با مقایسه با احتیاجات و فرصتهای موجود بسیار اندك و ناچیز بوده است. در این مدت ملل ثروتمند جهان کوشش بی‌سابقه‌ای برای‌کمك به ملل فقیر به عمل آورده و ملل فقیر دایماً درحال تقلا بـرای رسیدن به موقعیتی بودند که در لوای آن بتوانند در سعادت و خوشبختی جهانی شرکت‌کنند. این اولین‌کوشش بزرگی است که افراد بشر برای تحت‌کنترل درآوردن سرنوشت خود به عمل آورده‌اند. این اولین بار در تاریخ است کـه یك شانس واقعی برای ساختن دنیایی‌که درآن اکثریت افراد بشر می‌توانند به‌یك زندگی امن و راحت راهنمایی بشوند به وجودآمده است ولی ممکن است که در این مبارزات با شکست مواجه شویم چون در میان ملل ثروتمند عدم علاقۀ روزافزونی نسبت به کوششهایی که برای از بین بردن فقر جهانی به عمل می‌آید وجود دارد».[۲]

۱) رجوع شود به صفحات ۱۰۶—۱۰۵ کتاب؛
United Nations, Portfolio for Peace (New York 1970).

۲) ایضا

دبیرکل در سخنانی که در بارهٔ شکاف روزافزون بین کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته ایراد می‌کرد چنین اظهار داشت: «در دههٔ ۱۹۷۰ــ۱۹۶۰ سرعت رشد اقتصادی حداقل یك سوم افراد بشر یعنی فقیرترین کسانی که می‌خواستند بر فقری کــه گریبانگیر آنها بود غلبه‌کنند به نحو خطرناکی کند بود ولی در همین دوره رشد اقتصادی کشورهای کاملا پیشرفته نسبت بــه کشورهای درحال توسعه در سطح بالاتری قرار داشت، باسرعتی خیلی بیشتر ترقی کرد و در نتیجه شکافی که بین سطح زندگی مردم کشورهای عقب‌مانده و ملل کشورهــای توسعه‌یافته وجود داشت بازهم وسیعتر شد.»[1]

با توجه به مطالبی که ذکر شد ملاحظه می‌شود که مهمترین هدفهای دهۀ توسعه مثل رشد سالیانۀ ۵درصد و ایجاد بازارهای وسیع برای صادرات کشورهای در حال توسعه و اصلاح رابطۀ مبادله به نفع این کشورها از طریق برقراری قیمتهای ثابت و سودمند بر روی مواد اولیه که کالای صادراتی اکثر کشورهــای درحال توسعه را تشکیل می‌دهد برآورده نشد.

علاوه براین متأسفانه در دهۀ اول توسعه به طور کلی شکاف میان سطح درآمد غنی و فقیر درکشورهای درحال توسعه وشکاف میان شهر و روستا و مناطق پیشرفته و عقب‌افتاده این کشورها وسیعتر شد ــ نسبت قابــل ملاحظه‌ای از مردم این کشورها در شرایطی پایینتر از فقــر زندگی می‌کنند ــ بیکاری و کم کاری به مقیاس زیاد رایج است، نظام اربــاب و رعیتی و فئودالیته

۱) ایضا.

بمــانند گذشته در اکثر آنها پا برجاست ــ با تــوجه به این واقعیات تلخ بود که مجمع‌عمومی مهمترین هدف دههٔ دوم توسعهٔ ملل‌متحد را توسعهٔ اقتصادی به‌منظور برقراری عدالت اجتماعی، توزیع عادلانهٔ درآمد و ثروت و خدمت اعلام داشته است.[۱]

۱) برای اطلاع بیشتر از برنامهٔ دههٔ دوم توسعهٔ ملل‌متحد رجوع شود به‌بخش مربوط‌به‌گزارش دبیرکل به‌بیست‌وپنجمین اجلاس مجمع‌عمومی ــ صفحات ۱۲۷ــ۱۲۸ سند شمارهٔ A/۸۰۰۱.

فصل هفتم

سازمان ملل و تدوین و توسعهٔ حقوق بین‌الملل

الف ـ مقدمه

تا زمان تأسیس سازمان ملل متحد مهمترین قسمت حقوق بین‌الملل‌را رسوم حقوق بین‌الملل تشکیل می‌داد. هنوزهم با وجود تلاشهای روزافزون سازمان ملل برای تدوین رسوم بین‌الملل بیشتر قواعد حقوق بین‌الملل شکل رسوم نوشته نشده را دارد. مسئلهٔ تدوین حقوق بین‌الملل از اواخر قرن هیجدهم توجه کشورها را به‌خود معطوف داشت و کنفرانسهای متعددی بخصوص از نیمهٔ دوم قرن نوزدهم به بعد به این منظور تشکیل گردید که معروفترین آن از زمان اولین کنفرانس صلح لاهه در ۱۸۹۹ شروع شد.

مادهٔ ۱۳ منشور ملل متحد اشعار می‌دارد که مجمع عمومی به منظور «توسعهٔ همکاری بین‌المللی از لحاظ سیاسی و تشویق توسعهٔ تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین‌آن» موجبات مطالعاتی را فراهم و توصیه‌هایی به‌عمل می‌آورد.

ب ـ تعریف تدوین و توسعه

تدوین عبارت از گردآوری و تنظیم و تعریف دقیق رسوم بین‌المللی‌موجود می‌باشد. توسعه یعنی تهیهٔ قراردادهای بین‌المللی در مورد مسائلی که جزء رسوم بین‌المللی نبوده و احتیاجات بین‌المللی و منافع مشترك کشورها ایجاب می‌کند که حقوق و وظایف کشورها نسبت به‌آن در قراردادهای جهانی روشن و مشخص گـردد. از جمله چنین مواردی می‌توان مقاوله‌نامه‌های فلات قاره و حفظ موجودات جاندار دریایی ۱۹۵۸ ومقاوله‌نامهٔ ۱۹۶۳ مسکو در مورد منع آزمایشهای اتمی و هسته‌ای (بجز زیرزمینی) را نام برد.

رسومی که آمادگی تدوین را پیدا کرده آن دسته از رسوم می‌باشد که توافق عمومی در مورد گنجاندن آن در یك قرارداد بین‌المللی موجود است یا به عبارت دیگر رسومی‌که اختلاف‌ـ نظر در مورد آن طوری نیست‌که مانع تدوین‌آن در یك قرارداد بین‌المللی شود مانند قواعد مربوط به روابط سیاسی و کنسولی یا رژیم دریاهـای آزاد یا قانون عهدنامه‌ها (قواعد حاکم بر قراردادهای بین‌المللی).

پ ـ امکانات و محدودیتهای تدوین حقوق‌بین‌الملل

مسائلی‌که بیشتر جنبهٔ حقوقی دارند مانند مزایا و مصونیتهای نمایندگان خارجی، حقوق و مزایای کشورها در آبهای ساحلی، رژیم آبهای آزاد و قانون عهـدنامه‌ها، بهتر قابل تدوین هستند

تا مسائلی که بیشتر دارای جنبه‌های سیاسی و اقتصادی می‌باشند مانند حدود آبهای ساحلی و رفتار با اموال اتباع خارجی.

کنفرانس ۱۹۳۰ لاهه نشان داد که تدوین حقوق بین‌الملل کار ساده‌ای نبوده و محتاج به مقدمات آمادگی و مطالعات لازم می‌باشد. می‌توان گفت که تصمیم کنفرانس مزبور مبنی برتدوین قسمتهایی از حقوق بین‌الملل در عرض یکماه، واقعبینانه نبود.

معهذا با وجود اشکالاتی که در راه تدوین حقوق بین‌الملل وجود دارد کشورها نباید از کوشش در تدوین قواعدی که آمادگی تدوین را دارد و یکی از اساسیترین اقدامات در روابط بین‌المللی محسوب می‌شود دست برداشته و مأیوس شوند.

تدوین حقوق‌بین‌الملل به دلایل زیر ضروری به‌نظر می‌رسد:

۱ـ با تدوین رسوم بین‌المللی موارد ابهام نسبت به وجود رسم مورد نظر و اختلاف در تعریف آن کاسته شده و دسترسی به این قواعد برای کشورها و متخصصین مربوط آسان می‌شود. از طرف دیگر چون اکثراً رسوم تدوین نشده از طرف مرجع صلاحیتداری تعریف و تشریح نشده دقیقاً معلوم نیست که شامل چه مسائلی می‌شود. با تعریف جامع و روشنی از رسوم موجود و تنظیم آن به صورت قانون، دادگاهها، مأمورین دولتی، استادان و متخصصین حقوق بین‌الملل به سادگی می‌توانند به‌آن استناد جویند. در غیر این صورت این مراجع اکثراً با یك رشته رویهٔ پراکندهٔ نامعین و غیرمشخص روبرو خواهند بود که در مواردی اطمینانبخش و قابل استناد به عنوان رسم بین‌المللی نیست. بنابراین کار تدوین در واقع کار آنهایی را که با حقوق بین‌الملل سروکار دارند تسهیل نموده و درعمل امکان تعریفها

و تعبیرهای متفاوت از رسوم بین‌المللی را کمتر می‌نماید.

۲ـ در حین تدوین به خودی خود رسوم کهنه و منسوخ شده که مورد قبول اکثریت کشورها نیست از رسوم مورد قبول تمیز داده شده و آنچه تدوین می‌شود پایه‌اش میل و ارادهٔ عموم کشورها خواهد بود نه آنچه بین چند یا عده‌ای از کشورهای اروپائی مرسوم بوده است.

۳ـ بسیاری از موارد اختلاف موجود در تعریف و تعیین رسوم بین‌المللی با تدوین این رسوم از بین می‌رود. به عبارت دیگر بسیاری از قواعد و «رسوم بین‌المللی» به علت دارا بودن ابهام به جای‌آنکه خط مشی ثابتی به وجود آورده و روابط بین‌المللی را بهبود بخشد موجب برانگیختن اختلاف بیشتری می‌گردد. بنابراین می‌توان گفت که هنگام تدوین این «رسوم» موارد اختلاف حذف می‌شود و آنچه‌که مورد توافق صریح اکثریت قریب به اتفاق دولتها قرار می‌گیرد ارزش اجرائی بیشتری خواهد داشت.

۴ـ تحول جامعهٔ بین‌المللی و پیشرفت سریع علم و صنعت ایجاب می‌نماید که قواعد و مقررات جدید بین‌المللی که جوابگوی احتیاجات عصر حاضر باشد وضع شود مثلا مسافرت موفقیت‌آمیز انسان به ماه و آزمایشات اتمی و هسته‌ای در عصر حاضر امری بیسابقه بوده و لازم است مقررات بین‌المللی جدیدی در این زمینه به وجود آید. در عصر تسخیر فضا نمی‌توان به قوانین بین‌المللی سابق اکتفا نمود. از اینرو به موازات اکتشافات و اختراعات جدید مقررات نوینی نیز باید به وجود آید.

به عقیدهٔ بعضی از مؤلفین حقوق بین‌الملل تدوین رسوم بین‌المللی به دلایل ذیل ممکن است موجب تضعیف حقوق بین‌الملل شود:

۱ـ یك رسم بین‌المللی قبل ازاینکه تدوین شود مورد قبول ضمنی کشورهاست و هنگامی که تصمیم به تدوین آن به صورت قرارداد یا مقاوله‌نامه گرفته می‌شود بحث و مخالفت کشورها بر سر تعریف آن باعث می‌گردد که حتی به فرض توافق نهایی از ارزش آن کاسته شود، بخصوص که پس از تدوین به صورت قرارداد، لازم‌الرعایه بودن آن مستلزم تصویب یکایك کشورها است.

۲ـ جلوگیری ازتوسعهٔ طبیعی حقوق‌بین‌الملل ازطریق عقیم کردن قواعد آن در چهارچوب خشك قراردادها، برای اینکه این قراردادها با احتیاجات زمان ومکان منطبق باشد به‌طور ادواری باید به منظور گنجاندن تغییرات لازم مورد مرور و مطالعه و بررسی قرار گیرند.

۳ـ چنانچه کوشش برای تدوین قواعد حقوق بین‌الملل بی‌نتیجه بماند در واقع قواعد موجود از بین رفته و هرج و مرج و بینظمی جای آنها را خواهد گرفت.

بهرصورت اشکالات وایرادات فوق نباید کشورها را مأیوس کرده و آنها را از کار تدوین آن دسته از قواعد حقوق بین‌الملل که آمادگی تدوین را دارا می‌باشد و یکی از اساسیترین کارها درروابط بین‌المللی محسوب می‌شود بازدارد. زیرا ضمن تدوین حقوق بین‌الملل درموارد ضروری به منظور مراعات بیشتر رسوم از طرف کلیهٔ کشورها در آنها نیز اصلاحاتی انجام می‌گیرد و

قواعدی که از طرف عده‌ای از کشورها در زمان خاصی عنوان رسوم را پیدا کرده ولی مورد قبول جامعهٔ بین‌المللی نمی‌باشد مانند اصل تحدیدآبهای ساحلی به سه میل، مطرود گشته و باعث پیش آمدن اختلافاتی که نتیجه وجود سوء تفاهم در مورد اراده و میل اکثریت کشورها است نمی‌گردد. درست است که با وجود نبودن قواعد تدوین شده، دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر محاکم ملی یا بین‌المللی به‌کار خود ادامه داده و به طور غیرمستقیم در توسعه و بسط رسوم بین‌الملل مؤثر بوده‌اند لیکن تدوین حقوق بین‌الملل این مراجع را مؤثرتر نموده و باعث خواهد شد که صلاحیت آنها در رسیدگی به اختلافات بین کشورها از طرف عدهٔ بیشتری از کشورها به رسمیت شناخته شود. بخصوص باید متوجه بود که تدوین حقوق بین‌الملل بیشتر به نفع کشورهای کوچك و تأمین صلح جهانی می‌باشد زیرا این امکان را از کشورهای بزرگ که اراده و میل خود را در هر مورد مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل اعلام دارند تا اندازهٔ زیادی سلب می‌نماید.

ت ـ مراحل تدوین

تدوین حقوق بین‌الملل همان طورکه ذکر شد حاصل توافق کشورها بر سر رسوم موجود است نه وضع قانون جدید. به همین جهت برخلاف نظر کسانی‌که در این مورد خیلی خوشبین

می‌باشند[1]، تدوین حقوق بین‌الملل کاریست بس دشوار. قبل از جنگ جهانی اول نظر بیشتر مؤلفین حقوق‌بین‌الملل این بود که تمام‌قواعدحقوق بین‌الملل باید دریک‌جا تدوین‌شده وشکل Code را پیدا نماید. بعد از جنگ جهانی اول رویهٔ تدوین تدریجی اتخاذ شد. مهمترین اقداماتی که به منظور تدوین رسوم بین‌الملل تا به حال انجام گرفته به شرح زیر می‌باشد:

یك کنفرانسهای صلح لاهه

I- کنفرانس ۱۸۹۹ لاهه. به ابتکار امپراتور روسیه نیکلای دوم در سال ۱۸۹۹ کنفرانسی در لاهه با شرکت ۲۶ کشور منجمله ایران تشکیل گردید که دوران جدیدی در تدوین حقوق بین‌الملل به وجود آورد.[2] محصول عمدهٔ کار این کنفرانس مقاوله‌نامه‌های ذیل بود:

۱) مقاوله‌نامهٔ مربوط به حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی.
۲) مقاله‌نامهٔ مربوط به قوانین و رسوم جنگهای زمینی.
۳) مقاوله‌نامهٔ مربوط به حمایت نظامیان مجروح و مریض در

۱) به علت همین خوشبینی نسبت به سهولت تدوین حقوق بین‌الملل بود که قبل از جنگ اول بیشتر حقوقدانان معتقد بودند تمام قواعد حقوق بین‌الملل باید در یك‌جا جمع شده و به شکل Code درآید. برای مثال می‌توان از Codeهایی که استادان معروفی مانند فرانسیس لیبر امریکایی در سال ۱۸۶۳، بلونتچلی سویسی درسال ۱۸۶۸، حقوقدان ایتالیایی فیوره در سال ۱۸۹۰ و حقوقدان برزیلی پسوآ درسال ۱۹۱۰ وکنسانتینی در سال ۱۹۳۷ تهیه نمودند نام برد.

۲) قبل از این تاریخ دوکنفرانس دیگر نیز به منظور تدوین پاره‌ای از مسائل حقوق‌بین‌الملل خصوصی به ابتکار دولت هلند تشکیل شده بود.

جنگهای دریایی.[1]

کنفرانس صلح ۱۸۹۹ لاهه برای اولین بار به اثبات رساند که تدوین حقوق بین‌الملل عمومی امری امکانپذیر می‌باشد.

II ـ کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه. کنفرانس دوم لاهه در سال ۱۹۰۷ با شرکت نمایندگان ۴۴ کشور (کشورهـای شرکت کننده در کنفرانس قبلی به اضافه کشورهای قارهٔ امریکا) تشکیل گـردید. نتیجهٔ کار کنفرانس ۱۳ مقاله‌نامه بود که به استثناء چند مقاوله‌نامه همه مربوط به قوانین جنگهای زمینی و دریایی بودند.

۱) مقاوله‌نامهٔ تحـدید موارد استعمال قوای نظامی در وصول مطالبات.
۲) مقاوله‌نامهٔ مربوط به‌آغاز مخاصمه.
۳) اصلاح و ترمیم سه مقاوله‌نامهٔ کنفرانس ۱۸۹۹ لاهه.

III- جامعهٔ ملل. پس از جنگ اول جهـانی در زمینهٔ مسائل جنگی مقاوله‌نامه‌های ذیل تهیه شد:

۱) مقاوله‌نامهٔ مربوط به استعمال گازهای سمی (۱۹۲۵).
۲) مقاوله‌نامهٔ مربوط به رفتار با زندانیان زمان جنگ و افراد مریض و زخمی (۱۹۲۹).
۳) مقاوله‌نامهٔ بریان کلاگ[2] در مورد تحریم جنگ (۱۹۲۸).

۱) به موجب این مقاوله‌نامه مقررات مقاوله‌نامهٔ ۱۸۶۴ ژنو مربوط به افراد زخمی و مریض درجنگهای زمینی و در جنگهای دریایی نیز لازم‌الرعایه گردید.

2) Briand-Kellog.

در این دوره موافقتنامه‌های دیگری نیز مانند میثاق جامعهٔ ملل ۱۹۲۰، اساسنامهٔ دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی (۱۹۲۰)، مقاوله‌نامهٔ مربوط به حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی (۱۹۲۸)، مقاوله‌نامهٔ مربوط به مقررات هوانوردی (۱۹۱۹) و مقاله‌نامه‌های دیگری در مورد حمل و نقل در دریاها و مسائل علمی، اقتصادی و اجتماعی که از مهمترین آنها مقاوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار می‌باشد تنظیم گردید.

پس از تشکیل جامعهٔ ملل، کمیتهٔ حقوقدانان که درسال ۱۹۲۰ از طرف شورای جامعهٔ ملل مأمور تهیهٔ طرح اساسنامهٔ دیوان دایمی دادگستری شده بود پیشنهاد تشکیل یك کنفرانس بین‌المللی به منظور تدوین رسوم بین‌الملل بخصوص رسوم مرسوم مربوط به مسائلی را که دربارهٔ آنها بین کشورها اختلاف نظر وجود داشت نمود.[1]

به دنبال این پیشنهاد، با وجود اینکه در میثاق جامعهٔ‌ملل اشاره‌ای به تدوین حقوق بین‌الملل نشده بود، پنجمین مجمع جامعهٔ‌ملل در سال ۱۹۲۴ یك کمیته مرکب از شانزده حقوقدان را مأمور بررسی و تعیین موضوعاتی از حقوق بین‌الملل که در آن زمان آمادگی تدوین داشتند نمود. این کمیسیون گزارش خود را در سال ۱۹۲۷ به هشتمین مجمع جامعهٔ ملل تسلیم کرد. در نتیجهٔ پیشنهادات این کمیسیون مجمع جامعهٔ ملل تصمیم به تشکیل یك کنفرانس بین‌المللی به منظور تدوین حقوق بین‌الملل درمورد مسائل زیر را گرفت.

۱) از جمله وظایف کمیتهٔ حقوقدانان این بود که مسائل قابل‌تدوین را در گزارش خود به شورای جامعه متذکر شود.

۱ـ تابعیت
۲ـ آبهای ساحلی
۳ـ مسئولیت کشورها.

IV ـ کنفرانس ۱۹۳۰ لاهه. این کنفرانس در سال ۱۹۳۰ با شرکت نمایندگان چهل و هفت کشور در لاهه تشکیل شد. نتیجهٔ کار این کنفرانس تنظیم و تصویب مقاوله‌نامه‌های ذیل بود:

۱) مقاوله‌نامهٔ مربوط به اختلافات موجود در قوانین تابعیت،
۲) پروتکل مربوط به‌خدمت نظام درمورد اشخاص دارای تابعیت مضاعف.
۳) پروتکل مربوط به اشخاص فاقد تابعیت.

گرچه این مقاوله‌نامه‌ها به‌طور جامع تهیه نشده بود ولی مسائل مهمی در آنها منظور شده و مورد تصویب تعدادی از کشورها واقع گردید. کنفرانس در مورد تعیین حدود آبهای ساحلی و منطقهٔ نظارت به علت عدم توافق کشورها توفیقی به دست نیاورد. اما در مورد وضع حقوقی آبهای ساحلی، حق عبور بی ضرر کشتیهای سایر کشورها از آبهای ساحلی و تعیین خط مبدأ برای اندازه‌گیری آبهای ساحلی موافقت حاصل گردید.

به طور کلی در بارهٔ مسئلهٔ تابعیت توافق بیشتری وجود داشت و به همین جهت توفیق بیشتری نیز به دست آمد و در خصوص مشکل تابعیت مضاعف و فقدان تابعیت مقاوله‌نامه‌ای تهیه و تصویب شد. در مورد مسئولیت کشورها و مسئلهٔ حقوق خارجیان کنفرانس با اختلاف‌نظرهای متعددی مواجه شد، از جمله نظریهٔ رفتار خاص با افراد و سرمایهٔ خارجی که به آن حداقل رفتار

اطلاق می‌شد و دیگری نظریهٔ رفتار مساوی با اتباع کشور اقامت.

۷- سازمان ملل‌متحد. تدوین حقوق بین‌ا ملل پس از جنگ دوم جهانی و بخصوص از سالهای ۱۹۶۰ به بعد مفهوم تازه‌ای یافت زیرا کشورهای جدیدی به عضویت سازمان ملل متحد درآمده و وارد صحنهٔ روابط بین‌الملل شدند. حقوق بین‌الملل باید حافظ منافع کلیهٔ کشورها منجمله کشورهای تازه استقلال یافته باشد. از طرف دیگر چنانچه ذکر شد، پیشرفت سریع تکنولوژی، صنایع و علوم در بسیاری از موارد مستلزم تحول سریع در قوانین و مقررات بین‌المللی است. به‌منظور اجرای مادهٔ ۱۳ منشور مجمع‌عمومی، سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ کمیسیون حقوق بین‌الملل را تشکیل داد. این کمیسیون از سال ۱۹۴۸ شروع به‌کار نمود. وظایف کمیسیون، تشویق توسعهٔ تدریجی و تدوین حقوق بین‌الملل است. پس به‌طور کلی دو وظیفه دارد: تدوین حقوق بین‌الملل و توسعهٔ حقوق بین‌الملل.

در ابتدا کمیسیون دارای پانزده عضو بود. بعداً تعداد اعضای آن به ۱۸، ۲۱ و بالاخره به ۲۵ عضو افزایش یافت. اعضای کمیسیون از طریق مجمع عمومی برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند. انتخاب طوری انجام می‌گیرد که کمیسیون بتواند نمایندهٔ تمدنهای اصلی و نظامهای حقوقی عمده و مناطق جغرافیائی مختلف جهان باشد.

سعی می‌شود اعضای کمیسیون از میان شخصیتهای صاحب‌نظر در حقوق بین‌الملل انتخاب شوند. کاندیداها را کشورهای عضو سازمان‌ملل‌متحد از طریق دبیرکل سازمان به‌مجمع عمومی معرفی می‌نماید. اعضای کمیسیون به‌عنوان شخص خود و نه

به‌عنوان نمایندهٔ کشور متبوع خود انتخاب می‌شوند. از هر کشور بیش از یك نفر نمی‌تواند عضو کمیسیون باشد. در حال حاضر اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل به‌ترتیب از اتباع کشورهای زیر انتخاب می‌شوند:

شش کشور آسیایی
چهار کشور آفریقایی
شش کشور اروپایی
شش کشور امریکایی
سه کشور سوسیالیستی

اولین جلسهٔ کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۴۹ تشکیل و از آن به بعد همه‌ساله به مدت دو تا سه ماه در ژنو دورهٔ اجلاسیه داشته و مسائل مختلف را بـه منظور تدوین و توسعهٔ حقوق بین‌الملل بررسی و توصیه‌هایی در این زمینه به مجمع‌عمومی سازمان‌ملل نموده است. درسال ۱۹۴۹ کمیسیون چهارده مسئلهٔ زیر را برای تدوین انتخاب نمود:

۱) شناسایی کشورها و دولتها
۲) مسئلهٔ جانشینی کشورها و دولتها.[1]
۳) مصونیت کشورها و اموال آنان (در کشورهای خارج)
۴) صلاحیت کشورها نسبت به اعمال خلاف قانون که خارج از قلمرو آنها انجام می‌گیرد (از طریق کشتیها و یا مأمورین کشورها در خارج)
۵) رژیم دریاهای آزاد
۶) رژیم آبهای ساحلی

1) Succession of States and Governments.

۷) ملیت و مسئلهٔ اشخاص فاقد تابعیت
۸) حداقل رفتار با خارجیان
۹) حق پناهندگی
۱۰) قانون عهدنامه‌ها[1]
۱۱) روابط و مصونیتهای سیاسی
۱۲) روابط و مصونیتهای کنسولی.
۱۳) مسئولیت کشوری.[2]
۱۴) آیین حکمیت.

از جمله مسائل دیگری که توجه کمیسیون را در سالهای اخیر جلب نموده عبارت است از مسئلهٔ تعریف تجاوز[3] و موضوع مزایا و مصونیتهای میسیونهای مخصوص.[4]

اقدامات کمیسیون. کمیسیون حقوق بین‌الملل تاکنون طرحهای متعددی مربوط به حقوق دریایی ومصونیتهای سیاسی، کنسولی و قانون عهدنامه‌ها تهیه نموده و به مجمع‌عمومی سازمان‌ملل ارائه داده است. در صورتی که مجمع‌عمومی لازم بداند برای رسیدگی و تصمیم نهایی در مورد پیشنهادات کمیسیون حقوق‌ـ بین‌الملل از کشورها دعوت می‌شود که در کنفرانسی که به منظور بررسی تصمیم نهایی در مورد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل تشکیل می‌شود شرکت نمایند. تاریخ کنفرانس را مجمع‌عمومی تعیین می‌نماید و ادارهٔ آن با دبیرخانهٔ سازمان ملل متحد است. به عنوان مثال می‌توان ازکنفرانس حقوق دریایی ژنو (۱۹۵۸)

1) Law of Treaties. 2) State Responsibility.
3) Definition of Aggresion. 4) Special Missions.

وکنفرانسهای وین در زمینهٔ مزایا و مصونیتهای سیاسی وکنسولی (سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳) و قانون عهدنامه‌ها (سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹) نام برد. تصمیمات کنفرانس ممکن است به شکل مقاوله‌نامه یا مقاوله‌نامه‌هایی در آمده و برای تصویب در اختیار کشورها قرارگیرد. مجمع‌عمومی می‌تواند رأساً به‌طرح مقاوله‌نامهٔ کمیسیون رسیدگی و آن را تصویب نموده و برای تصویب در دسترس کشورها قراردهد. از جمله نتایج کار کمیسیون مقاوله‌نامه‌های دریایی ۱۹۵۸ ژنو، مقاوله‌نامهٔ ۱۹۶۱ مربوط به تقلیل موارد فقدان تابعیت و مقاوله‌نامه‌های ۱۹۶۱، ۱۹۶۳ و ۱۹۶۹ وین درمورد روابط کنسولی و سیاسی و قانون عهدنامه‌ها می‌باشد. برحسب مادهٔ ۱۵ اساسنامهٔ کمیسیون حقوق بین‌الملل، تدوین عبارت است ازتعریف دقیق و تقسیم‌بندی قواعد و اصولی‌که در اثر تکرار یکنواخت طی مدت مدیدی به وجود آمده و مورد موافقت اکثریت تام کشورها قرار گرفته و توسعه یعنی تهیه مقاوله‌نامه درمورد مسائلی‌که درحقوق بین‌الملل قواعدی در مورد آنها وجود نداشته و احتیاجات بین‌المللی و منافع همگانی ایجاب می‌کندکه در حقوق بین‌الملل منظور گردند.

کمیسیون حقوق بین‌الملل سالانه گزارش کار خود را به مجمع‌عمومی سازمان‌ملل‌متحد تسلیم می‌دارد و رسیدگی به‌گزارش کمیسیون ابتدا درکمیتهٔ ششم مجمع‌عمومی انجام می‌گیرد.

کمیتهٔ روابط دوستانهٔ کشورها. در سال ۱۹۶۳ بنا به تصمیم مجمع‌عمومی (قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۹۶۶)[1] کمَیتهٔ مخصوص سازمان

۱) همچنین رجوع شود به قطعنامهٔ شمارهٔ ۱۸۱۵ مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۶۲ مجمع‌عمومی.

ملل دربارهٔ اصول حقوق بین‌الملل که مربوط به برقراری حفظ روابط دوستانه و همکاری بین کشورها[1] می‌باشد از نمایندگان بیست وهفت کشور تشکیل گردید تا در مورد مسائل زیر از مواد ۱ و ۲ منشور ملل‌متحد به تدوین حقوق بین‌الملل بپردازد. (در سال ۱۹۶۵ مجمع عمومی طبق قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۱۰۳ اعضای کمیته را به سی ویك کشور افزایش داد):

۱ــ اصل مربوط به خودداری از تهدید واعمال زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال کشورها.

۲ــ اصل مربوط به حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی به نحوی که به صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت خدشه‌ای وارد نیاید.

۳ــ اصل مربوط به عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها.

۴ــ اصل مربوط به مساوات کشورها.

این کمیته در عمل به علت اختلاف نظر بین نمایندگان کشورهای شرقی و غربی هنوز نتوانسته است در زمینهٔ تدوین جزئیات اصول فوق به توافق برسد. معذالك در پاره‌ای از مسائل توافق‌هایی انجام گرفته است.[2]

کمیسیون حقوق بشر. همان طور که در فصل مربوط به اقدامات سازمان ملل‌متحد در زمینهٔ حمایت بین‌المللی حقوق بشر

1) United Nations Special Committee on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Co-operation among States.

۲) رجوع شود به قطعنامه‌های شمارهٔ ۲۱۰۳، ۲۱۸۱، ۲۳۲۷ و ۲۴۶۳ سالهای ۱۹۶۵ الی ۱۹۶۸ مجمع‌عمومی.

ملاحظه نمودیم این کمیسیون منشاء تدوین وتوسعهٔ مسائل زیادی در زمینهٔ حقوق بشر و آزادیهای اساسی بوده است به عنوان مثال در این زمینه می‌توان از دو میثاق مربوط بـه حقوق سیاسی و مدنی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نام برد.

کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل: در ۱۷ دسامبـر ۱۹۶۶ مجمع‌عمومی سازمـان ملل‌متحد، طـی قطعنامهٔ شمارهٔ ۲۲۰۵، کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل را تأسیس نمود. این‌کمیسیون از نمایندگان ۲۹ کشور که برای مدت ۶ سال از طرف مجمع‌ـ عمومی انتخاب می‌شوند تشکیل مـی‌شود. مدت عضویت ۱۴ عضو اولین دورهٔ کمیسیون بعد از سه سال خاتمه می‌یابد.

اعضای کمیسیون به ترتیب زیر انتخاب می‌شود:

۷ کشور آفریقایی، ۵ کشور آسیایی، ۴ کشور سوسیالیستی، ۵ کشور امریکای لاتین و ۸ کشور اروپای غربی وسایر کشورها.

وظیفهٔ کمیسیون هماهنگ و یك شکل نمودن قوانین مربوط به تجارت بین‌المللی از طریق زیر می‌باشد:

۱ـ تشویق در قبول عضویت مقاوله‌نامه‌ها، قوانین متحدالشکل موجود از طرف کلیهٔ کشورها.

۲ـ ایجاد هماهنگی بین اقدامات سازمانهایی که بـه این منظور به وجود آمده‌اند و توسعهٔ همکاری بین آنها.

۳ـ تهیه و تشویق و تنظیم مقررات و مقاوله‌نامه‌های مربوط به حقوق تجاری بین‌المللی.

۴ـ تشویق اقداماتی که در یکنواخت‌نمودن تعبیروتفسیر قراردادها و به مورد اجرا گذاشتن آنها و قوانین متحدالشکل تجاری مؤثر می‌باشد.

۵- جمع‌آوری و پخش اطلاعات مربوط به قوانین و مقررات تجاری کشورها از جمله آراء محاکم مربوط.
۶- برقراری وحفظ روابط نزدیك با کنفرانس توسعه و تجارت.

کمیسیون حداقل یك دورهٔ اجلاسیه در سال داشته و گزارش اقدامات خود را به مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد می‌دهد.
با وجود اختیارات کمیسیون حقوق‌بین‌الملل، کمیسیون روابط دوستانـه، کمیسیون حقوق بشر، کمیسیون تجارت بین‌الملل و مجمع‌عمومی وسایر ارکان اصلی وفرعی سازمان‌ملل[۱]، نمی‌توانیم بگوییم درسطح بین‌الملل قوهٔ مقننهٔ جهانی وجود دارد زیرا مادام که مصوبات مجمع عمومی و سایر کنفرانسهای خاصی که به منظور تصویب قواعد حقوق بین‌الملل تشکیل می‌شوند از قوهٔ مقننهٔ کشورها نگذشته است ضمانت اجرائی برای این مصوبات وجود ندارد.

دنیای ما هنوز آمادگی کافی برای برقراری قوهٔ مقننهٔ بین‌المللی مرکب از نمایندگان کشورها را، که بتواند مـانند قوهٔ مقننهٔ کشورها قوانینی وضع نماید یـا قوانین قبلی را تغییر و تبدیل دهد و یا اصلاح نماید پیدا ننموده است. بنابراین تنها راهی‌که در حال حاضر برای وضع قوانین بین‌المللی جدید و یا اصلاح قوانین بین‌المللی قدیم موجود است همانـا تهیهٔ مقدمات کار از

۱) در این زمینه بخصوص باید از کمیتهٔ دایمی مجمع‌عمومی در بارهٔ استفادهٔ مسالمت‌آمیز از منابع کـف و زیرکف دریا و اقیانوس خـارج از حـوزهٔ قلمرو ملی که در سال ۱۹۶۸ به منظور بررسی و تهیهٔ اصول حاکم بـر اکتشافات و بهره‌برداری از منابع کـف و زیرکف دریا و اقیانوس خارج از حوزهٔ قلمرو ملی‌کشورها تأسیس گردید، نام برد.

طریق ارکانی مانند کمیسیون حقوق بین‌الملل و اتخاذ تصمیم نهایی از طریق مجمع‌عمومی یا کنفرانسهای خاص بین‌المللی می‌باشد. تصمیمات این کنفرانسها نیز تنها درتصویب از طریق مراجع صلاحیتدار کشورها برای آنها لازم‌الاجراء می‌گردد. البته آنچه‌تدوین می‌شود حتی اگردرمورد تصویب کشوری قرار نگیرد هنوز به شکل رسوم قبلی برای آن کشور لازم‌الاجراء می‌باشد.

درخاتمه باید توجه داشت که مصوبات مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد بخصوص در مورد مسائلی که طی سالهای متمادی به شکل یکنواخت تکرار می‌شوند از لحاظ بین‌المللی دارای ارزش حقوقی می‌باشد.